میقات حج

۵۰

زمستان ۱۳۸۲

بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۵۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

اسرار و معارف حج

فضایل کعبه

ص: ۶

محمد مهدی فیروز مهر

کعبه، تجسّم عرش خدا در زمین، دارای فضیلت و ارزشی بس والا و عظیم است.

تمسک به آیات و روایات، برای شناخت و آگاهی از جایگاه واقعی این مکان مقدّس، بهترین و تنهاترین راه است.

پیش از این برخی مطالب مربوط به «فضـیلت کعبه در آیات قرآن» را از همین نویسنده در شماره ۴۷ آوردیم و اکنون «فضایل کعبه» در آیات، روایات و احادیث معصومین علیهم السـلام را که به سـبک و شـیوه‌ای ویژه و تحت عناوین خاص به نگارش در آمـده، از نظر شما خوانندگان گرامی می گذرانیم، امید است مفید واقع شود: «میقات حج»

کعبه، تجسم عرش خدا در زمین:

امام باقر علیه السلام:

«أَمَّا بَدْءُ هَذَا الْبَیْتِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی قَالَ لِلْمَلائِکَهِ: ... إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً ...، فَرَدَّتِ الْمَلائِکَهُ عَلَیاللَّهِ- عَزَّ وَ جَلَّ- فَقَالَتْ: أ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ ...، فَأَعْرَضَ عَنْهَا فَرَأَتْ أَنَّ ذَلِکَ مِنْ سَخَطِهِ فَلاذَتْ بِعَرْشِهِ فَأَمَرَ اللَّهُ مَلَکاً مِنَ الْمَلائِکَهِ أَنْ یَجْعَلَ لَهُ بَیْتاً فِی

ص: ۷

السَّمَاءِ السَّادِسَةِ يُسَمَّى الضُّرَاحَ بِإِزَاءِ عَرْشِهِ فَصَيَّرَهُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ يَطُوفُ بِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ لا يَعُودُونَ وَ يَسْتَغْفِرُونَ فَلَمَّا أَنْ هَبَطَ آدَمُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا أَمَرَهُ بِمَرَمَّةِ هَذَا الْبَيْتِ وَ هُوَ بِإِزَاءِ ذَلِكَ فَصَيَّرَهُ لِآدَمَ وَ ذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَيَّرَ ذَلِكَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ ...» (۱) «آغاز و پیدایش این خانه چنین بود که خداوند به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی قرار می‌دهم. فرشتگان پاسخ دادند: آیا در آن، کسی را قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خونها می‌ریزد؟! خداوند از فرشتگان روی گرداند، آنان دیدند که این روی‌گردانی از خشم خداست. پس به عرش او پناهنده شدند.

خداوند به یکی از فرشتگان فرمان داد تا در آسمان ششم در برابر عرش او خانه‌ای برایش بسازد به نام ضُراح. آن را برای آسمانیان قرار داد که هر روز هفتاد هزار فرشته طوافش می‌کنند و باز نمی‌گردند و استغفار می‌کنند، پس چون آدم به آسمان دنیا فرود آمد، خداوند فرمانش داد که این خانه را- که در مقابل آن بود- ترمیم کند. پس خداوند این را برای آدم و نسل او قرار داد همچنانکه آن خانه را برای آسمانیان قرار داده بود.»

امام باقر علیه السلام همچنین فرمود:

«چون خداوند آدم را از بهشت فرود آورد، فرمود: من همراه تو خانه‌ای فرود می‌آورم که برگِرد آن طواف شود.

آن‌چنان که عرش من طواف می‌شود و نزد آن نماز خوانده شود، همانگونه که نزد عرش من نماز خوانده می‌شود ....» (۲) کعبه، تجسّم ارکان اسلام

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که از آن حضرت پرسیدند: چرا کعبه را کعبه نامیدند؟

فرمود: برای اینکه مربع است.

پرسیدند چرا مربع شد؟

فرمود: برای اینکه در مقابل بیت‌المعمور قرار گرفته و آن مربع است.

پرسیدند: چرا بیت‌المعمور چهارگوش شده است؟

فرمود: برای اینکه در برابر عرش قرار گرفته است. پرسیدند چرا عرش مربع شده

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۷؛ الحج والعمره فی الکتاب والسنه، چاپ دار الحدیث، صص ۸۳ و ۸۴

۲- الحج‌والعمره فی‌الکتاب‌والسنه، صص ۸۳ و ۸۴

ص: ۸

است؟ فرمود: برای اینکه کلماتی که اسلام بر آنها استوار است چهار کلمه است و آن «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» است. (۱) کعبه، تضمین کننده حیات و بقای اسلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا يَزَالُالدِّينُ قَائِماً مَا قَامَتِالْكَعْبَةُ».

«تا آن زمان که کعبه برپاست، دین نیز پایدار است.» (۲) کعبه، حجت خدا در زمین:

امام صادق علیه السلام از پدرانش در وصف کعبه نقل کرده است که:

«الْبَيْتُ حُجَّةُاللَّهِ فِيأَرْضِهِ عَلَىخَلْقِهِ».

«خانه خدا در زمین، حجت الهی بر بندگان است.» (۳) کعبه، خانه‌ای مبارک

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً .... (۴) «نخستین خانه‌ای که برای مردم (ونیایش خداوند) قرار داده شده، همان است که در سرزمین مکه قرار گرفته؛ که پربرکت است.»

مبارک به معنای خیر و برکت فراوان است و مبارک بودن خانه خدا، می‌تواند از این جهت باشد که این خانه همواره محلّ عبادت و طواف بوده و پاداش عبادت در آنجا دو چندان است و سبب بخشش گناهان می‌باشد. (۵)

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۸

۲- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۴

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۹، ح ۲۲

۴- آل‌عمران: ۹۶

۵- مجمع‌البیان، ج ۱ و ۲، ص ۷۹۸

ص: ۹

کعبه، خانه هدایت‌بخش

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُدىً لِلْعَالَمِينَ. (۱) «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه واقع شده که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است.»

کعبه راهنمای بندگان به سوی خداست و آنان با انجام حج و عمره و سایر عبادات به سمت و اطراف کعبه، به بهشت و سعادت راه می‌یابند.

مبارک بودن خانه خدا، می‌تواند از این جهت باشد که این خانه همواره محلّ عبادت و طواف بوده و پاداش عبادات در آنجا دو چندان است و سبب بخشش گناهان می‌باشد.

کعبه، خانه‌ای امن و امنیت‌آفرین

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ .... (۲)«نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است ...»

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً .... (۳) «و هر کسی داخل آن (خانه) شود، در امان خواهد بود.»

کعبه خانه‌ای امن و در امان از گزند

۱- آل عمران: ۹۶

۲- همان.

۳- آل عمران: ۹۷

ص: ۱۰

حوادث طبیعی و قهر جباران و بدخواهان است که داستان اصحاب فیل از نمونه‌های روشن آن می‌باشد. افزون بر این، کعبه مایه امنیت هرکس و هر چیزی است که به آن وارد شود و یا وارد سرزمین پیرامون آن (و حرم/ مکه) گردد.

امام باقر علیه السلام فرمود: معنای وَ مَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً ... این است که هر کسی وارد آن (بیت) شود، در حالی که عارف به تمام واجبات الهی باشد، در عالم آخرت از عذاب همیشگی در امان خواهد بود. (۱) طبق روایات فراوان، اگر کسی در خارج حرم مرتکب جرمی شود و به حرم خدا پناهنده گردد، تا زمانی که در حرم به سر می‌برد، کسی حق تعرّض به او را ندارد و نمی‌توان در آنجا بر او حد جاری کرد.

حتی اگر حیوانات وحشی هم به حرم خدا پناهنده شوند، کسی حق تعرّض به آنها را ندارد و نیز درختان خود رو حرم خدا را هم کسی نمی‌تواند بکَند.

این امنیت همه‌جانبه حرمِ خدا، به اعتبار وجود کعبه در آن است.

باری، خدای سبحان امنیت مطلق و همه‌جانبه را از ویژگی‌ها و فضایل کعبه برشمرد:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً .... (۲) « (و به خاطر بیاورید) هنگامی را که خانه کعبه را محلّ بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم.»

کعبه، شعبه‌ای از رضوان الهی

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ ... فَهُوَ شُعْبَةٌ مِنْ رِضْوَانِهِ ...».

«این خانه‌ای است که خداوند به سبب آن بندگانش را به عبادت فراخواند و آن، شعبه‌ای از رضای اوست.» (۳) کعبه، وسیله آزمایش بندگان

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَهُمْ فِي إِتْيَانِهِ».

«این خانه‌ای است که خداوند به سبب آن بندگانش را به عبادت فراخواند تا طاعت آنان را، در آمدن به سوی آن، بیازماید.»

کعبه، قبله امّت اسلام:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ .... (۴) «نگاه‌های انتظارآمیز تو به سوی آسمان را (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا باشید روی خود را به سوی آن بگردانید.»

خدای سبحان امنیت مطلق و همه‌جانبه را از ویژگی‌ها و فضایل کعبه برشمرد

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

خدای عزّ و جلّ کعبه را قبله مسجد (الحرام)

۱- مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۷۹۹

۲- بقره: ۱۲۵

۳- کافی، ج ۱۴، ص ۱۹۷

۴- بقره: ۱۴۴

ص: ۱۱

و مسجد (الحرام) را قبله اهل حرم و حرم را قبله همه اهل زمین قرار داد. (۱) کعبه، گرامی‌ترین خانه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَكْرَمُ الْبُيُوتِ عَلى وَجْهِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةٌ:

الْكَعْبَةُ وَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ وَ بَيْتٌ يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ الْمَساجِدُ».

«گرامی‌ترین خانه بر روی زمین، چهار خانه است: کعبه، بیت‌المقدس و خانه‌ای که در آن قرآن بخوانند و دیگر مساجد.»

کعبه، محبوب‌ترین بقعه در زمین

امام باقر علیه السلام:

«مَا خَلَقَ اللَّهُ- عَزَّ وَ جَلَّ- بُقْعَةً فِي الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْهَا، ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْكَعْبَةِ ...».

«خداوند هیچ بقعه‌ای را بر روی زمین محبوبتر از آن نیافرید. (این سخنان را در حالی بیان کرد که با دستش به سوی کعبه اشاره می‌کرد.)» (۲) کعبه، بنای مردمی و محلّ رجوع مردم:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً .... (۳) « (به یاد آورید) هنگامی را که خانه کعبه را محلّ بازگشت و مرکز امن و امان برای «مردم» قرار دادیم.»

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُدىً لِلْعَالَمِينَ. (۴) «نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پربرکت ومایه هدایت جهانیان است.»

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ .... (۵) «خداوند، کعبه- بیت‌الحرام- را وسیله برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد.»

قید «للناس» در سه آیه بالا و نیز قید «للعالمین» در آیه ۹۶ آل عمران، بیانگر مردمی و عمومی و جهانی بودن خانه خدا است. آری، کعبه سفره معنوی آماده برای همه مردم؛ اعم از کافر و مسلمان است، اما

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۳

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۳۹

۳- بقره: ۱۲۵

۴- آل عمران: ۹۶

۵- مائده: ۹۷

ص: ۱۲

کسانی توفیق استفاده از آن را پیدا می‌کنند که همانند کعبه به فضیلت توحید آراسته و از شرک و کفر و طغیان پیراسته باشند.

کعبه، پاک و مطهّر از آلودگی‌ها:

... وَ عَهِدْنَا إِلَی إِبْرَاهِیمَ وَإِسْمَاعِیلَ أَنْ طَهِّرَا بَیْتِی .... (۱) «و ما به ابراهیم و اسماعیل امرکردیم که: خانه مرا پاک و پاکیزه نمایید.»

تطهیر خانه خدا می‌تواند به این معنا باشد که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام مأمور شدند کعبه را از آلودگی‌هایی که مشرکان قبلًا، در اطراف آن ایجاد کرده بودند پاک‌سازی نمایند. بنا به عقیده برخی مفسران، کعبه پیش از آنکه در دست ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام قرار گیرد در اختیار مشرکان بوده و آنها نظافت را رعایت نمی‌کردند.

و نیز تطهیر کعبه می‌تواند به این معنا باشد که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام موظّف شدند کعبه را بر اساس طهارت، تقوا و اخلاص بنا نمایند آنگونه که حق‌تعالی می‌فرماید:

أ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْیَانَهُ عَلَی تَقْوَی مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَیْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْیَانَهُ عَلَی شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ .... (۲) «آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بناکرده، بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاهِ سستی نهاده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد؟!» (۳) در هر حال، کعبه بنایی است که از هرگونه آلودگی و ناخالصی پاک و مطهّر است؛ چرا که پاکی و طهارت کعبه، خواست صاحب آن؛ خداوند تبارک و تعالی است.

کعبه، ساخته شده بر اساس خلوص و توحید محض:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِیمَ مَکَانَ الْبَیْتِ أَنْ لَا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً .... (۴) « (به خاطر بیاور) هنگامی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم) چیزی را همتای من قرار مده.»

عمده‌ترین فضیلت کعبه این است که این خانه، خانه توحید است و هیچ انگیزه غیر

۱- بقره: ۱۲۵

۲- توبه: ۱۰۹

۳- مجمع‌البیان، ج ۱ و ۲، ص ۳۸۵

۴- حج: ۲۶

ص: ۱۳

الهی در پیدایش و بقا و دوام آن نقش نداشته و نخواهد داشت و تنها رنگی که این خانه برخود پذیرفت، رنگ‌توحید وخدایی‌است: صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً .... (۱) «رنگ خـدایی (بپذیریـد؛ رنگ ایمان و توحید و اسـلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ و این است رمز عظمت و فضیلت این خانه خدایی ...»

کعبه، وسیله آزمون اوّلین و آخرین

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«أ لا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِینَ مِنْ لَدُنِ آدَمَ إِلَی الْآخِرِینَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لا تَضُرُّ وَ لا تَنْفَعُ وَ لا تُبْصِرُ وَ لا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَیْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِی جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِیَاماً ...».

«آیا نمی‌بینید که خداوند پیشینیان را از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آخرین انسان‌های این‌عالم، به‌وسیله سنگ‌هایی آزمودکه نه زیان می‌رساند و نه سود، نه می‌بیند و نه می‌شنود، پس آن‌ها را خانه خویش (بیت‌اللَّه الحرام) قرارداده که مایه استواری مردم‌است.» (۲) کعبه، تجسم عظمت، شرافت وبخشش خداوند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنگاه که پیرامون کعبه طواف کرد و به رکن یمانی رسید، سرش را به سوی کعبه بلند کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَ عَظَّمَکِ»؛ «سپاس خدای را که تو را شـرافت و عظمت بخشـید.» (۳) کعبه سـفره معنوی آماده برای همه مردم؛ اعم از کافر و مسـلمان است، اما کسانی توفیق اسـتفاده از آن را پیـدا می‌کننـد که همانند کعبه به فضـیلت توحید آراسـته و از شرک و کفر و طغیان پیراسته باشند.

کعبه، خانه آزاد، در امان از حوادث روزگار و قهر جباران و غیر قابل تملک برای بندگان:

... وَلْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ ...، (۴) ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَی الْبَیْتِ الْعَتِیقِ .... (۵)

۱- بقره: ۱۳۸

۲- نهج‌البلاغه، خ ۱۹۲

۳- الحج والعمره فی الکتاب والسنه، ص ۷۷

۴- حج: ۲۹

۵- حج: ۳۳

ص: ۱۴

«عتیق، در دو معنای قدمت و حرّیت به کار می‌رود. (۱) امام صادق علیه السلام: «خانه خدا از آن رو عتیق نامیده شد که از غرق شدن آزاد و در امان است.»

امام باقر علیه السلام: «فلسفه نامگذاری خانه خدا به عتیق، آن است که این خانه آزاد است و در تملّک آدمیان در نمی‌آید.» (۲)

امام صادق علیه السلام: «خدای- عزّ و جلّ- در روز طوفان نوح، همه زمین را غرق کرد، جز بیت‌اللّه را و از آن روز خانه خدا عتیق نامیده شد؛ زیرا از غرق شدن آزاد گردید ...». (۳) امام باقر علیه السلام: «خداوند در زمین، خانه‌ای که صاحب و ساکن نداشته باشد قرار نداده است؛ مگر این خانه (کعبه) که صاحب و مالکی جز خدای- عزّ و جلّ- ندارد.» (۴) وبالاخره شکست و نابودی لشکر فیل‌سواران، که داستانش در سوره فیل آمده، نشانه آزاد بودن کعبه از قهر جباران و ستمگران است.

قدمت و پیشینه کعبه

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ .... (۵) «نخستین خانه‌ای که برای مردم (ونیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه واقع شده.»

طبق برخی روایات که ازمعصومین علیهم السلام نقل شده، کعبه نخستین بنایی است که در زمین پدید آمد و این دسته از روایات می‌گوید: پیدایش آن در زمین همزمان بود با هبوط آدم علیه السلام به زمین و طبق بعضی دیگر از روایات، قبل از کعبه بناهای زیادی وجود داشته اما کعبه اولین خانه مبارک، هدایت‌بخش و مردمی در زمین است. (۶) علاوه بر آیه بالا، در دو آیه ۲۹ و ۳۳ از سوره حج نیز از خانه خدا با وصف «العتیق» یاد شده است:

۱- المصباح‌المنیر؛ مفردات راغب.

۲- نورالثقلین، ج ۳، صص ۴۹۴ و ۴۹۵، ح ۱۱۴- ۱۱۰

۳- علل‌الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۹، ح ۵

۴- کافی، ج ۴، ص ۱۸۹

۵- آل عمران: ۹۶

۶- مجمع‌البیان، ج ۱ و ۲، ص ۷۹۷

ص: ۱۵

... وَلْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ ...، (۱) ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَی الْبَیْتِ الْعَتِیقِ .... (۲) و عتیق به هر چیزی گفته می‌شود که دارای تقدّم زمانی و مکانی یا رتبه‌ای باشد. (۳) کعبه، راه مغفرتِ خدا

امام صادق علیه السلام:

«هَذَا بَیْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ ...

وَطَرِیقٌ یُؤَدِّی إِلَی غُفْرَانِهِ».

«این خانه‌ای است که خداوند به سبب آن بندگانش را به عبادت فراخواند ... و آن، راهی به سوی آمرزش است.» (۴) کعبه، جایگاه پیامبران الهی

امام صادق علیه السلام:

«هَذَا بَیْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ ...

وَجَعَلَهُ مَحَلَّ أَنْبِیَائِهِ».

«این خانه‌ای است که خداوند به سبب آن، بندگانش را به عبادت فراخواند ... و آن را جایگاه پیامبرانش قرار داد.» (۵) کعبه، مرکز و مجمع سودهای سرشار دنیایی و آخرتی

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِیمَ مَکَانَ الْبَیْتِ ... وَأَذِّنْ فِی‌النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ ...، ... لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ .... (۶) « (به خاطر بیاور، زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند و به او گفتیم:) و مردم را دعوت عمومی به حج کن ... تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیات‌بخش) باشند.»

۱- حج: ۲۹

۲- حج: ۳۳

۳- مفردات راغب.

۴- کافی، ج ۴، ص ۱۹۷

۵- همان.

۶- حج: ۲۸- ۲۶

ص: ۱۶

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَرَادَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةَ فَلْيَؤُمَّ هَذَا الْبَيْتَ».

«هر کس دنیا و آخرت می‌خواهد، پس آهنگ این خانه (کعبه) کند.» (۱) کعبه، مرکز آیات روشن الهی

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ .... (۲) «نخستین خانه‌ای که برای مردم (ونیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است.»

فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُإِبْرَاهِیمَ .... (۳) «در آن نشانه‌های روشن (مانند) مقام ابراهیم است.»

کعبه به مقتضای اینکه خانه هدایت است، مرکز آیه‌ها و نشانه‌های روشن الهی است. این آیات و نشانه‌ها می‌تواند تمام مشاعر و اماکن مرتبط با این بنای مقدس باشد اما در میان همه این نشانه‌های روشن، مقام ابراهیم علیه السلام است؛ سنگی که اثر پای ابراهیم خلیل علیه السلام روی آن موجود می‌باشد و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لذا خدای تعالی در میان همه آنها این یکی را به‌خصوص ذکر کرد.

کعبه، مرکز و محور یاد خدا:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِیمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوكَ ... وَیَذْكُرُوا اسْمَاللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَةِ الْأَنْعَامِ .... (۴) « (به‌خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا آن را بنا کند و به او گفتیم:) و مردم را دعوت عمومی به حج کن (تا) در ایام معیّنی نام خدا را بر چهارپایانی که به آنان داده- به هنگام قربانی کردن- ببرند).»

کعبه، مقدس و دارای حرمت ویژه است:

... وَلَاآمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ .... (۵) رَبَّنَا إِنِّی أَسْكَنتُ مِنْ ذُرِّيَّتِی بِوَادٍ غَيْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ .... (۶) در دو آیه ۲ و ۹۷ سوره مائده، کعبه با وصف «الحرام» و در آیه ۳۷ سوره ابراهیم با وصف «المحرّم» آمده که بیانگر حرمت و

۱- کافی، ج ۴، ص ۳۸۱

۲- آل عمران: ۹۶

۳- آل عمران: ۹۷

۴- حج: ۲۸- ۲۶

۵- مائده: ۲

۶- ابراهیم: ۳۷

ص: ۱۷

قداست خاص آن می‌باشد.

حرام و محرّم بودنِ کعبه به این معنی است کسانی که فکر و اندیشه و عملشان پلید و ناپاک است (کافران و مشرکان) نباید وارد آن و سرزمین اطرافش شوند و هیچ‌کس؛ اعم از مسلمان و غیر مسلمان، حق هیچ‌گونه هتک حرمت، ارتکاب خلاف و سلب امنیت از کسی یا چیزی را ندارد و اگر کسی چنین کند کیفر او مضاعف خواهد بود:

... وَالْمَسْجِدِالْحَرامِ الَّذِی جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَ الْبادِ وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ. (۱) «... و (کسانی که مردم‌را از رفتن به) مسجدالحرام، که آن را برای همه مردم برابر قرار دادیم، مانع شوند؛ چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند (مستحق عذاب دردناک‌اند) و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم.»

و این است معنای قداست و حرمت ویژه خانه خدا.

کعبه، محور مقدّسات

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ .... (۲) «تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن ماهِ حرام‌است؛ (وجنگ در آن ممنوع می‌باشد) ...»

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

«... خداوند هیچ بقعه‌ای را خلق نکرد که برایش محبوب‌تر از این باشد- با دست خود به کعبه اشاره کرد- و به احترام این کعبه خداوند ماه‌های حرام را محترم شمرد؛ ۳ ماه متوالی برای حج: شوال، ذی‌قعده و ذی‌حجه و یک ماه رجب، جدا برای عمره (مفرده).» (۳)

کعبه، محور حج و مناسک آن

إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ

۱- حج: ۲۵

۲- توبه: ۳۶

۳- نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۵، ح ۳۱۹

ص: ۱۸

یَطَّوَّفَ بِهِما .... (۱) «صفا و مروه از شعائر (و نشانه‌های) خداست؛ بنابراین، کسانی که حجّ خانه خدا و یا عمره گزارند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند (سعی صفا و مروه انجام دهند).»

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا .... (۲) «و برای خدا بر مردم است که حجّ خانه خدا کنند؛ آنان‌که توانایی رفتن به سوی خانه را دارند.»

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ .... (۳) « (به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند و به او گفتیم:) و مردم را به حج فرا خوان.»

کعبه، مایه استواری و سامان یافتن زندگی و مانع نابودی انسان‌ها

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ .... (۴) «خداوند کعبه- بیت‌الحرام- را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد.»

از اهل‌بیت علیهم السلام نقل شده که در تفسیر آیه بالا فرمودند:

«مادام که کعبه وجود داشته باشد و مردم به سویش روند و حج گزارند، نابود نمی‌شوند و هرگاه کعبه نابود شود و مردم حج را ترک کنند، نابود خواهند شد.» (۵) کعبه، مرکز و پایگاه اقامه نماز:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ .... (۶) « (ابراهیم علیه السلام گفت:) پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را کنار خانه‌ای که حرم توست ساکن ساختم تا نماز را به‌پا دارند.» (۷)

۱- بقره: ۱۵۸

۲- آل عمران: ۹۷

۳- حج: ۲۶ و ۲۷

۴- مائده: ۹۷

۵- مجمع‌البیان، ج ۳ و ۴، ص ۳۸۲

۶- ابراهیم: ۳۷

۷- نیز نک: بقره: ۱۲۵ و حج: ۲۶

ص: ۱۹

کعبه، خانه‌ای مخصوص طواف و اعتکاف

... وَ عَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۱) «و ما به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: خانه مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفان و نمازگزاران پاک و طاهر گردان.»

این مطلب که کعبه خانه‌ای است مخصوص طواف و اعتکاف و نماز، در سوره حج، آیه ۱۲۶ هم مورد تأکید قرار گرفته است.

طواف پیرامون کعبه، موجب بخشش گناهان و امنیت از عذاب الهی است

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

«... فَإِذَا طُفْتَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً كَانَ لَكَ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ وَ ذِكْرٌ يَسْتَحْيِي مِنْكَ رَبُّكَ أَنْ يُعَذِّبَكَ بَعْدَهُ ... فَإِذَا طُفْتَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً لِلزِّيَارَةِ وَ صَلَّيْتَ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَى كَتِفَيْكَ فَقَالَ أَمَّا مَا مَضَى فَقَدْ غُفِرَ لَكَ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِشْرِينَ وَ مِائَةِ يَوْمٍ».

«وقتی خانه خدا را هفت بار طواف کردی، نزد خداوند پیمان و یادی خواهی داشت که از آن پس پروردگار شرم می‌کند تو را عذاب نماید ... و چون هفت بار گرد خانه طواف زیارت کردی و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم گزاردی، فرشته‌ای بزرگوار بر دوش تو می‌زند و می‌گوید: اما گناهان گذشته‌ات آمرزیده شد، از امروز تا صد و بیست روز آینده، اعمالت را از سر گیر.» (۲)

واردشونده به کعبه، مورد اکرام خداست:

ابو عبیده گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا برای صروره (کسی که حج اول اوست) مستحب است وارد کعبه شود ولی برای کسی که قبلًا حج انجام داده مستحب

۱- بقره: ۱۲۵

۲- من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۲؛ الحج والعمره فی الکتاب والسنه، ص ۱۴۹

ص: ۲۰

نیست؟ فرمود:

«لِأَنَّ الصَّرُورَهَ قَاضِی فَرْضٍ مَدْعُوٌّ إِلَی حَجِّ بَیْتِ اللَّهِ فَیَجِبُ أَنْ یَدْخُلَ الْبَیْتَ الَّذِی دُعِیَ إِلَیْهِ لِیُکْرَمَ فِیهِ».

«برای اینکه صروره حج واجب را ادا می‌کند، به حج خانه خدا دعوت شده است. پس باید وارد خانه‌ای شود که به سوی آن دعوت شده تا در آنجا مورد اکرام قرار گیرد.» (۱) ورود به کعبه، ورود در رحمت خدا و خروج از آن، خروج از گناه است و ...

از امام باقر علیه السلام درباره ورود به کعبه پرسیدند، فرمود:

«الدُّخُولُ فِیهَا دُخُولٌ فِی رَحْمَهِ اللَّهِ وَالْخُرُوجُ مِنْهَا خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ مَعْصُومٌ فِیمَا بَقِیَ مِنْ عُمُرِهِ مَغْفُورٌ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهَ».

«ورود به‌کعبه، ورود در رحمت خدا و بیرون آمدن از آن، خروج از گناهان است. وارد شونده به کعبه، در باقی‌مانده عمرش از گناهان مصون می‌ماند و گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود.» (۲) ورود به کعبه سبب خشنودی خداوند و باعث بخشش گناهان است

امام باقر علیه السلام فرمود:

«الدَّاخِلُ الْکَعْبَهَ یَدْخُلُ وَ اللَّهُ رَاضٍ عَنْهُ وَ یَخْرُجُ عُطُلًا مِنَ الذُّنُوبِ».

«وارد شونده به کعبه، در حالی وارد می‌شود که خداوند از او راضی است و پاک از گناهان بیرون می‌آید.» (۳) ورود به کعبه، ورود در حسنه و سبب خروج از گناه است

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

«مَنْ دَخَلَ الْبَیْتَ دَخَلَ فِی حَسَنَهٍ وَ خَرَجَ مِنْ سَیِّئَهٍ مَغْفُوراً لَهُ».

«هرکس به‌درون کعبه رود، دریک حسنه وارد و از یک گناه آمرزیده بیرون می‌آید.» (۴) امام باقر علیه السلام: ورود به‌کعبه، ورود در رحمت خدا و بیرون آمدن از آن، خروج از گناهان است.

کعبه، خانه‌ای که بنیانگذار و متولّی آن دو تن از انبیای الهی بودند:

وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْرَاهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنْ الْبَیْتِ وَإِسْمَاعِیلُ .... (۵)

۱- علل‌الشرایع، ص ۴۵۰، ح ۱

۲- الحج والعمره فی‌الکتاب والسنه، ص ۷۸

۳- الحج والعمره فی‌الکتاب والسنه، ص ۷۸

۴- الحج والعمره فی‌الکتاب والسنه، ص ۷۸

۵- بقره: ۱۲۷

ص: ۲۱

« (و به یاد آورید) هنگامی را که‌ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های کعبه را بالا می‌بردند.»

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۱) « (و به خاطر بیاورید) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند و به او گفتیم):

چیزی را همتای من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام کنندگان و سجود کنندگان پاک ساز.»

... وَ عَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۲) «وما به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام امر کردیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران ورکوع کنندگان و سجده کنندگان پاک و پاکیزه کنید.»

زیارت کعبه بر توانمندان واجب و ترک آن مستلزم کفر است

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْ الْعَالَمِينَ. (۳) «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند؛ آنانکه توانایی رفتن به سوی کعبه را دارند، و هرکس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رساند) خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.»

تعطیلی کعبه ممنوع و ترک زیارتش سبب نابودی انسانها است

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا تَرَكَتْ أُمَّتِي هَذَا الْبَيْتَ أَنْ تَؤُمَّهُ لَمْ تُنَاظَرْ».

«هرگاه امتم قصد آمدن به زیارت خانه خداراترک کنند، مهلت داده نخواهد شد.»

امیر مؤمنان، علی علیه السلام:

«اللَّهَ اللَّهَ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ فَلا يَخْلُو مِنْكُمْ

۱- حج: ۲۶

۲- بقره: ۱۲۵

۳- آل‌عمران: ۹۷

ص: ۲۲

مَا بَقِيتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاظَرُوا».

«خدا را، خدا را درباره خانه خدایتان (در نظر بگیرید)! تا هستید مبادا که از شما خالی باشد. اگر زیارت خانه خدا ترک شود، مهلت داده نخواهید شد.»

راوی گوید: درحضور امام باقر علیه السلام خانه خدا را یاد کردم، حضرت فرمود:

«لَوْ عَطَّلُوهُ سَنَةً وَاحِدَةً لَمْ يُنَاظَرُوا».

«اگریک‌سال ترکش کنند مهلت داده نخواهند شد.» (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: وصیت امیر مؤمنان علیه السلام چنین است:

«لا تَتْرُكُوا حَجَّ بَيْتِ رَبِّكُمْ فَتَهْلِكُوا».

«حج خانه پروردگارتان را ترک نکنید که هلاک خواهید شد.» (۲)

حج خانه خدا، با نیت خالص و مال پاک، همنشینی با پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان در ملکوت اعلی است

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَمَّا حَجَّ مُوسَى عليه السلام نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَقَالَ لَهُ مُوسَى: يَا جَبْرَئِيلُ، مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَاالْبَيْتَ بِلا نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَلَانَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ ... قَالَ: فَرَجَعَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: قُلْ لَهُ أَجْعَلُهُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً».

«چون موسی علیه السلام حج‌گزارد، جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد. موسی علیه السلام به‌او گفت:

... کسی که با نیت خالص وخرجی پاک وحلال این خانه را زیارت کند، پاداشش چیست؟ جبرئیل به سوی خدا بازگشت.

خداوند وحی کرد که بگو: او را در ملکوت اعلی، با پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان همراه می‌کنیم و اینان چه رفیقان و همراهان نیک‌اند.» (۳) کعبه، نخستین نقطه آفریده شده در زمین:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ .... (۴) «نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داه شد، همان است که در سرزمین مکه است.»

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«چون خدای تعالی خواست زمینی بیافریند، همه آن را در جایگاه و مکان کعبه جمع کرد، سپس آن‌را کوهی از کف قرار داد و پس از آن، زمینی را از زیر آن

۱- الحج والعمره فی الکتاب والسنه، صص ۱۷۱ و ۱۷۲

۲- همان، ص ۱۶۷

۳- الحج والعمره فی‌الکتاب والسنه، ص ۱۵۱

۴- آل عمران: ۹۶

ص: ۲۳

گسترانید و این است (معنای) سخن خدای- عزّ و جلّ- که فرمود: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ ...». (۱) مکان کعبه برگزیده خدا از زمین

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئاً وَاخْتَارَ مِنَ الْأَرْضِ مَوْضِعَ الْكَعْبَةِ».

«خدای- عزّوجلّ- از هر چیزی، چیزی را برگزید و از زمین جایگاه کعبه را.» (۲) نگاه به کعبه سبب باز شدن درهای آسمان و اجابت دعا است

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«تُفْتَحُ أَبْوابَ السَّماءُ وَيُسْتَجابُ الدُّعاءِ فِي أَرْبَعَةَ مَواطِنَ ... وَ عِنْدَ رُؤْيَةِ الْكَعْبَةِ». (۳)

«در چهار مورد درهای آسمان گشوده می‌شود و دعا مستجاب می گردد ... یکی هنگام دیدن کعبه است.»

نگاه به کعبه، سبب جلب رحمت خدااست

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«إِذَا خَرَجْتُمْ حُجَّاجاً إِلَى بَيْتِاللَّهِ فَأَكْثِرُوا النَّظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ لِلَّهِ مِائَةً وَ عِشْرِينَ رَحْمَةً عِنْدَ بَيْتِهِ الْحَرَامِ سِتُّونَ لِلطَّائِفِينَ وَ أَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعِشْرُونَ لِلنَّاظِرِينَ». (۴)

«هرگاه‌برای حجّ خانه خدا بیرون شدید، به‌کعبه بسیاربنگرید؛ زیرا خدا را صد

۱- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۱۹

۲- من لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۳، ح ۲۳۰۶

۳- السنن الکبری، ج ۳، ص ۵۰۲، ح ۶۴۶۰

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۴؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶

ص: ۲۴

وبیست رحمت در کنار خانه خویش است: شصت رحمت برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه‌کنندگان.»

نگاه به کعبه عبادت است

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«النَّظَرُ إِلَی الْکَعْبَةِ عِبَادَةٌ».

«نگاه به کعبه عبادت است.» (۱) و نیز فرمود:

«النَّظَرُ إِلَی الْکَعْبَةِ حُبّاً لَهَا عِبَادَةٌ ...».

«نگاه به کعبه از روی عشق به آن، عبادت است.» (۲) نگاه به کعبه موجب افزایش حسنات و ارتقای درجات معنوی است

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مِنْ أَیْسَرِ مَا یُعْطَی مَنْ یَنْظُرُ إِلَی الْکَعْبَةِ أَنْ یُعْطِیَهُ اللَّهُ بِکُلِّ نَظْرَةٍ حَسَنَةً وَ تُمْحَی عَنْهُ سَیِّئَةٌ وَ تُرْفَعُ لَهُ دَرَجَةٌ».

«کمترین پاداش برای نگاه به کعبه آن است که خداوند برای هر نگاه حسنه می‌بخشد و گناهی می‌زداید و درجه‌ای بر مقامش می‌افزاید.» (۳) نگاه به کعبه سبب در امان ماندن از اندوه دنیا و آخرت است

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ نَظَرَ إِلَی الْکَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّنَا وَ حُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِی عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَکَفَاهُ هَمَّ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ». (۴)

«هرکس از روی معرفت و شناخت، به کعبه نگاه کند و حق و حرمت ما را مثل همان که از حق و حرمت کعبه می‌شناسد، بشناسد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و او را از اندوه دنیا و آخرت کفایت می‌کند.»

نگاه به کعبه گناهان را محو می‌کند

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«النَّظَرُ إِلَی الْکَعْبَةِ حُبّاً لَهَا عِبَادَةٌ وِیَهْدِمُ الْخَطَایَا هَدْماً».

«نگاه به کعبه از روی عشق به آن، عبادت است و خطاها را کاملًا از

۱- الجامع‌الصغیر، ج ۲، ص ۶۸۱، ح ۹۳۲

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۲۰۰

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۲۰۱

۴- کافی، ج ۴، ص ۲۴۱، ح ۶

ص: ۲۵

میان می‌برد.» (۱) امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ نَظَرَ إِلَی الْکَعْبَةِ لَمْ‌یَزَلْ تُکْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمْحی عَنْهُ سَیِّئَةٌ حَتَّی یَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا».

«هرکس به کعبه بنگرد، پیوسته برای او حسنه نوشته می‌شود و گناه از او محو می‌گردد تا آنگاه که نگاهش را از کعبه برگیرد.» (۲)

فضایل ارکان، اماکن واشیای پیرامون کعبه

الف- حجرالأسود:

دست راست خدا در زمین:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْحَجَرُ یَمِینُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ فَمَنْ مَسَحَهُ مَسَحَ یَدَ اللَّهِ».

«حجرالأسود دست راست خدا در زمین است، هرکس آن را لمس کند دست خدا را مسح کرده است.»

- «الْحَجَرُ یَمِینُ اللَّهِ فِی الْأَرْضِ یُصافِحُ بِهِ عادَهُ».

«حجر دست راست خدا در زمین است که با آن با بندگانش دست می‌دهد و مصافحه می‌کند.»

- «الْحَجَرُ یَمِینُ‌اللَّهِ فِی‌الْأَرْضِ فَمَنْ مَسَحَ یَدَهُ عَلَی الْحَجَرِ فَقَدْ بایَعَ اللَّهُ أنْ لا یُعْصِیهِ».

«حجرالأسود دست راست خدا در زمین است، کسی که دست خود را بر آن بکشد، با خدا بیعت کرده که او را نافرمانی نکند.»

علی علیه السلام: خدا را صد وبیست رحمت در کنار خانه خویش است: شصت رحمت برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه‌کنندگان.

- «الْحَجَرُ یَمِینُ‌اللَّهِ فَمَنْ شاءَ صافَحَهُ بِها».

«حجر دست راست خداست، هر کس بخواهد به‌وسیله آن، با خدا مصافحه می‌کند.» (۳)

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۲۰۰

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۴۰

۳- الحج‌والعمره فی الکتاب والسنه، ص ۱۰۲

ص: ۲۶

سنگی است از بهشت:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْحَجَرُ الْأَسْوَدِ مِنْ حِجارَةِ الْجَنَّةِ».

«حجرالاسود ازسنگ‌های بهشت‌است.»

امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود:

«... هُوَ الْحَجَرُ الَّذِی نَزَلَ بِهِ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ».

« (حجرالأسود) سنگی است که آدم آن را از بهشت فرود آورد.»

از امام باقر علیه السلام درباره حجرالأسود پرسیدند، فرمود:

«نَزَلَتْ ثَلاثَةُ أَحْجَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ اسْتَوْدَعَهُ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام وَ مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ وَ (حَجَرُ بَنِی إِسْرَائِیلَ)، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ اسْتَوْدَعَ إِبْرَاهِیمَ الْحَجَرَ الْأَبْیَضَ وَ کَانَ أَشَدَّ بَیَاضاً مِنَ الْقَرَاطِیسِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَایَا بَنِی آدَمَ».

«سه سنگ از بهشت فرود آمد:

حجرالأسود که به ودیعت به ابراهیم علیه السلام سپرده شد، مقام ابراهیم وسنگ بنی‌اسرائیل. خداوند سنگ سفید به ابراهیم علیه السلام سپرد که سفیدتر از کاغذ بود، پس در نتیجه گناهان فرزندان آدم سیاه شد.» (۱) اولین سنگ نهاده شده بر زمین:

علی علیه السلام در پاسخ شخص یهودی که از او درباره اولین سنگی که بر روی زمین نهاده شد پرسید، فرمود:

«یَا یَهُودِیُّ أَنْتُمْ تَقُولُونَ: أَوَّلُ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ الَّذِی فِی بَیْتِ الْمَقْدِسِ وَ کَذَّبْتُمْ، هُوَ الْحَجَرُ الَّذِی نَزَلَ بِهِ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ ...».

«شما می‌گویید اوّلین سنگی که بر زمین نهاده شد، سنگ بیت‌المقدس است و دروغ می‌گویید. اولین‌سنگ آن است که آدم از بهشت فرود آورد.» (۲) ب- حطیم

برترین نقطه روی زمین و با فضیلت‌ترین مکان برای نماز:

ابوعبیده گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا نماز در همه جای حرم یکسان

۱- الحج والعمره فی الکتاب والسنه، ص ۱۰۴

۲- الحج والعمره فی‌الکتاب والسنه، ص ۱۰۳

ص: ۲۷

است؟ فرمود: ابوعبیده! نماز در همه جای مسجدالحرام یکسان نیست. چگونه در همه‌جای حرم یکسان باشد؟ پرسیدم: پس کدام بقعه برتر است؟ فرمود: میان درِ کعبه و حجرالأسود (حطیم).

آن حضرت همچنین فرمود: اگر برایت فراهم شد که همه نمازهای واجب و غیر واجبت را در حطیم بخوانی، بخوان؛ چرا که برترین نقطه روی زمین است.

زراره گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: مردی در مکه نماز می‌خوانَد و رو به قبله می‌ایستد ولی مقام ابراهیم را پشت سر خود قرار می‌دهد، فرمود: اشکالی ندارد هر جای مسجد نماز بخواند جلوی مقام یا پشت آن، می‌تواند و بهترین جا، حطیم است و حطیم مقابل درِ کعبه است.

راوی گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم:

کجای مسجدالحرام برای نماز خواندن برتر است؟ فرمود: حطیم، میان حجرالاسود و در کعبه ... (۱) مقدس‌ترین مکان در مسجدالحرام:

امام باقر علیه السلام از اصحاب خود پرسید: آیا می‌دانید کدام قطعه زمین نزد خداوند با منزلت‌تر است؟ هیچ‌یک از اصحاب پاسخی ندادند. خود حضرت فرمود: آن، مکه است که خداوند به عنوان حرم خویش پسندیده و خانه خود را در آن قرار داد. سپس فرمود: آیا می‌دانید نزد خداوند حرمتِ کدام بقعه مکّه بزرگتر است؟ باز هم کسی پاسخ نداد حضرت فرمود: آن مسجدالحرام است.

سپس پرسید: آیا می‌دانید حرمت کجای مسجدالحرام عظیم‌تر است؟ کسی چیزی نگفت، حضرت فرمود: میان رکنِ حجرالأسود و مقام ابراهیم و درِ کعبه. این جایگاه، حطیم اسماعیل است، جایی که اندك گوسفندانش را غذا می‌داد و در آن نماز می گزارد.

ابوحمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السلام پرسید: کدام زمین برتر است؟ گفتم خدا و رسول و فرزند رسولش داناترند. فرمود: بهترین بقعه و زمین، میان رکن و مقام است. (۲) محل پذیرش توبه آدم علیه السلام:

امام صادق علیه السلام فرمود: «... اینجا (حطیم) همان‌جایی است که توبه آدم پذیرفته شد.» (۳) ب- مُلتَزَم

محل اجابت دعا:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

- «هیچ‌کس دراین ملتزم چیزی از خدا نخواست، مگر اینکه اجابت شد.»

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۲۵، ح ۲

۲- الحج والعمره فی‌الکتاب والسنه، صص ۱۱۸ و ۱۱۹

۳- الحج والعمره فی‌الکتاب والسنه، ص ۱۰۸

ص: ۲۸

- «ملتزم جایی‌است که دعا در آن پذیرفته است و هیچ بنده‌ای چیزی از خدا نخواست مگر اینکه آن را پذیرفت.»

- «آدم هنگامی که فرود آمد هفت بار کعبه را طواف کرد، سپس در مقابل درِ کعبه دو رکعت نماز گزارد، آنگاه به ملتزم آمد و گفت:

«اللَّهُمَّ انَّکَ تَعْلَمُ سَرِیرَتِی وَ عَلانِیَتِی فَاقْبَلْ مَعْذِرَتِی وَتَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی وَما عِنْدِی فَاغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَتَعْلَمُ حاجَتِی فَاعْطِنِی سُؤْلِی اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ إِیمَانا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِی وَ یَقِیناً (صَادِقاً) حَتَّی أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ یُصِیبَنِی إِلَّا مَاکَتَبْتَ لِی وَالرِّضا بِما رَضِیتَ عَلَیّ».

«خداوند به او وحی کرد: ای آدم، دعاهایی کردی و من اجابت کردم، این‌گونه دعا را هیچ‌یک از فرزندانت نخواهد کرد، مگر آنکه اندوه‌ها و گرفتاری‌هایش را برطرف سازم و آنچه از دست داده کفاف کنم و تهیدستی را از قلبش بیرون سازم و توانگری را میان دو چشمش قرار دهم و در پی تجارت هر تاجری برای او تجارت کنم (و سود دهم) و دنیا به حالتِ خوار سراغ او آید هر چند خودش آن را نخواهد.» (۱) کعبه، محل اقرار به گناهان و درخواست بخشش

امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود:

«در کنار ملتزم به گناهان خویش اعتراف کنید؛ آنچه را که به یاد دارید و یاد ندارد. پس بگویید: خدایا! آنچه را که نگهبانان تو از گناهان ما حفظ کرده‌اند و ما فراموش کرده‌ایم ببخشای. همانا هر آن‌کس که در این جایگاه به گناه خود اعتراف کند و آنها را برشمارد و از خداوند آمرزش بطلبد، بر خداوند است که او را بیامرزد.»

معاویهٔ بن عمار گوید:

«هرگاه امام صادق علیه السلام به ملتزم می‌رسید به غلامانش می‌گفت: از من فاصله بگیرید تا در این مکان نزد پروردگارم به گناهانم اقرار کنم، اینجا جایی است که هیچ بنده‌ای به گناهان خود نزد پروردگارش اعتراف نکرد و از خدا آمرزش نخواست مگر اینکه خداوند او را آمرزید.»

۱- ازرقی، اخبار مکّه، ج ۱، صص ۳۴۹- ۳۴۸

ص: ۲۹

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه از طواف خود فارغ شدی و به آخر کعبه- در مقابل مستجار اندکی به رکن یمانی مانده- رسیدی، دستان خود را بر کعبه بگستر، شکم خود را به آن بچسبان و صورتت را بر کعبه بگذار و بگو: خدایا! خانه خانه توست، بنده بنده توست و اینجا جایگاه کسی است که از دوزخ به تو پناه می‌آورد.

سپس نزد پروردگار به آنچه کرده‌ای اقرار کن، به یقین هیچ بنده مؤمنی نیست که در اینجا به گناهان خود درمقابل خدا اقرارکند مگر اینکه خدا او را بیامرزد، اگر بخواهد ....» (۱) همانطور که در روایت امام صادق علیه السلام اشاره شد، ملتزم بخشی از دیوار کعبه است که در نزدیکی رکن یمانی و موازی درِ کنونی کعبه قرار دارد.

ت- مستجار

محل دعا و آمرزش الهی و بخشش گناهان:

امام سجاد علیه السلام فرمود: «چون آدم به زمین هبوط کرد، به طواف کعبه پرداخت و کنار مستجار که رسید به کعبه نزدیک شد، دستان خود را به‌آسمان بلند کرد و گفت:

پروردگارا! مرا ببخشای، ندا آمد تو را بخشیدم. گفت: خدایا! فرزندانم را. ندا آمد: ای آدم هر یک از فرزندان تو سراغ من آید و گناه خویش را اینجا آورد، می‌آمرزم.

علی‌بن جعفر: برادرم (موسی‌بن جعفر) را دیدم که دو یا سه طواف می‌کرد، طوافها را به هم پیوست جز اینکه در مستجار می‌ایستاد و سرِ هر هفت دور دعا می‌کرد و سراغ حجرالاسود می‌آمد و آن را لمس می‌کرد.

سپس به طواف می‌پرداخت.»

محل مستجار:

امام صادق علیه السلام: «حضرت ابراهیم کعبه

۱- الحج والعمره فی‌الکتاب والسنه، ص ۱۱۰

ص: ۳۰

را ساخت ... و برای آن دو در قرار داد؛ دری بـه مشـرق و دری بـه مغرب. مسـتجار دری اسـت کـه رو به مغرب است. (۱) (ملتزم و مستجار کنار هم- اندکی قبل از رکن یمانی- قرار دارند.).

ث- رکن یمانی

استحباب استلام رکن یمانی و لمس آن

جـابر بن عبـداللَّه: «پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله حجرالأـسود را لمس کرد و بوسـید و رکن یمـانی را لمس کرد و دستِ خود را بوسید.»

ابن عبّاس: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رکن یمانی را بوسید و صورت خود را بر آن نهاد.»

امـام بـاقر علیه السـلام: «پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله جز رکن حجرالأسود و رکن یمانی را لمس نمی‌کرد سـپس این دو رکن را می‌بوسید و صورت بر آنها می‌گذاشت ...» (۲) رکن یمانی محل حضور و استغفار جبرئیل برای استلام کنندگان:

راوی گویـد: «بـا امـام صـادق علیه السـلام مشـغول طواف بودم، دیـدم که هرگاه به حجرالأسود می‌رسـید، دست به آن می‌کشـید و می‌بوسـید و هرگاه به رکن یمانی می‌رسید خود را به آن می‌چسباند. گفتم: فدایت شوم! به حجرالأسود دست می‌کشی ولی به رکن یمانی که می‌رسی، خود را به آن می‌چسبانی؟ گفت: پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز سراغ رکن یمانی نیامدم مگر آنکه جبرئیل را دیدم که پیش از من خود را به آن چسبانده است.»

امـام صـادق علیه السـلام: هرگـاه به ملتزم می‌رسـید به غلامـانش می‌گفت: از من فاصـله بگیریـد تـا در این مکان نزد پروردگارم به گناهانم اقرار کنم.

به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند: ای پیامبر، دیدیم که زیاد بر رکن یمانی دست می‌کشی.

فرمود: «هرگز نزد رکن یمانی نیامـدم مگر آنکه جبرئیل کنارآن ایسـتاده‌بود وبرای هرکه آن‌را لمس می‌نمود طلب‌آمرزش می‌کرد.»

(۳) حضور فرشتگانی در کنار رکن یمانی برای آمین گفتن به دعاها:

حمید بن ابی‌سویّه: شنیدم از ابن‌هشام

۱- الحج والعمره فی‌الکتاب والسنه، ص ۱۱۱

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، صص ۱۱۲ و ۱۱۳

۳- الحج والعمره فی الکتاب والسنهٔ، صص ۱۱۳ و ۱۱۴

ص: ۳۱

که از عطاء بن أبی‌رباح در حالی که کعبه را طواف می کرد، از رکن یمانی پرسید، عطا گفت: ابوهریره برایم گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هفتاد فرشته بر آن گماشته شده‌اند.

هرگاه کسی بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِیَةَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ، رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

می گویند: آمین.

امام صادق علیه السلام: «خداوند متعال فرشته ذِکرگویی را بر رکن یمانی مأمور ساخته که دعاهای شما را «آمین» می گوید.

رکن یمانی دری از درهای بهشت و همواره باز است:

امام صادق علیه السلام: «رکن یمانی درِ ماست که از این در وارد بهشت می‌شویم.»

و فرمود: «رکن یمانی دری از درهای بهشت‌است، خداوند ازوقتی‌که آن‌را گشود نبسته‌است.»

حضور فرشته‌ای الهی در کنار رکن یمانی برای ابلاغ صلوات‌ها به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

امام صادق علیه السلام وقتی از کنار رکن یمانی می گذشت، می‌فرمود:

«دراینجا فرشته‌ای‌است‌که شنوایی اهل زمین به او داده شده‌است. هرکس وقتی به اینجا می‌رسد برپیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستد، درود او را به‌پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند.» (۱) ج- حجر اسماعیل علیه السلام

حجر اسماعیل مدفن شماری از انبیای الهی:

امام صادق علیه السلام: «حِجر، خانه اسماعیل است وقبر هاجر واسماعیل درآن قرار دارد.»

معاویهٔ بن عمار: «ازامام صادق علیه السلام درباره حِجر پرسیدم‌که آیا جزو کعبه‌است یا بخشی ازکعبه درآن است؟»

فرمود: نه، حتی به اندازه چیده یک ناخن! لیکن اسماعیل علیه السلام مادرش را آنجا به خاک سپرد. دوست نداشت که پا بر روی آن بگذارند. دور آن حصاری کشید. قبور پیامبرانی هم در آن است.» (۲) حجر اسماعیل از مکان‌های با فضیلت برای نماز:

راوی گوید: «از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم:

۱- الحج و العمره فی‌الکتاب والسنه، صص ۱۱۳ و ۱۱۴

۲- همان، صص ۱۰۶ و ۱۰۷

ص: ۳۲

کدام جای مسجدالحرام برای نماز خواندن بهتر است؟ فرمود: حطیم، میان حجرالأسود و درِ کعبه، گفتم: پس از آن کجا برتر است؟ فرمود: کنار مقام ابراهیم. پرسیدم: پس از آن کجا؟

فرمود: داخل حِجر. پرسیدم: پس از آن؟

فرمود: هرجا که به کعبه نزدیک‌تر باشد.» (۱) ح- مقام ابراهیم علیه السلام

آیه روشن خدایی:

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکـاً وَ هُـدیً لِلْعـالَمِینَ* فِیهِ آیـاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ ... (۲) «همانـا نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شـد، آن است که در سـرزمین مکه واقع شـده که برکت و مـایه هـدایت جهانیـان است. در آن نشانه‌هـای روشن (از جمله) مقام ابراهیم است.»

محل اقامه نماز (طواف):

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَـلًّی .... (۳) «و (به خاطر بیاوریـد) هنگامی را که خانه کعبه را محلّ بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم و از مقام ابراهیم عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید.»

مقـام ابراهیم همان سـنگ معروف است که در فاصـله چنـد متری کعبه در یک محفظه قرار دارد، این همان سـنگی است که ابراهیم خلیل علیه السـلام بر آن ایسـتاد و دیوار کعبه را بالا برد و در آن، اثرِ قدم انسان آشکارا دیده می‌شود و این خود معجزه و آیت الهی است که در یک جسم سخت و محکم پا فرو رود و اثر آن قرنهای متمادی باقی بماند.

در زمان وقوع این معجزه الهی و ایستادن ابراهیم علیه السلام بر این سنگ، اختلاف نظریه وجود دارد؛ بعضی آن را هنگام بنای کعبه و بالا بردن پایه‌های آن می‌داننـد و معتقدنـد که حضرت ابراهیم علیه السـلام بر آن می‌ایسـتاد تا بتواند قسـمت بالایی دیوار کعبه را بسازد.

گروه دیگر می گویند: ابراهیم علیه السـلام هنگام اعلان حج، جهت امتثال امر وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ ... بر روی این سـنگ ایسـتاد و اثر پایش بر آن افتاد.

۱- الحج و العمره فی الکتاب والسنه، ص ۱۱۹

۲- آل عمران: ۹۶

۳- بقره: ۱۲۵

ص: ۳۳

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

ص: ۳۴

پیدایش وهابیّت و برخی پیامدهای آن

پیدایش وهابیّت و برخی پیامدهای آن

همه ساله در موسم حج و عمره زائران ایرانی خانه خدا با افکار، عقاید و رفتارهایی روبه‌رو هستند که ریشه در مذهب وهّابیت دارد و از اینرو مایلند بدانند این مذهب از چه زمانی به وجود آمده و چه عواملی در پدید آمدن آن نقش داشته است.

استاد عالی‌قدر و دانشمند فرزانه، حضرت آیهٔ‌اللّه سبحانی این پرسش را به خوبی پاسخ‌داده‌اند. ضمن‌تشکر از معظّم‌له توجّه خوانندگان گرامی را به آن جلب می‌کنیم:

وحدت و یکپارچگی امت اسلامی از اصولی است که قرآن بر آن تأکید دارد و هر نوع خدشه بر پیکر وحدت را ممنوع می‌شمارد و همگان را به تمسّک به «حبل‌اللّه» دعوت می‌نماید، آنجا که می‌فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلا تَفَرَّقُوا .... (۱) «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.»

نکته قابل توجه در آیه، به‌کارگیری لفظ «حبل» به جای «قرآن» و «اسلام» است؛ یعنی به‌جای اینکه بفرماید: «به قرآن و اسلام چنگ زنید» می‌فرماید: «به حبل اللّه تمسک جویید» هرچند مقصود واقعی از «حبل» همان قرآن و آیین مقدس اسلام است.

علل گزینش واژه «حبل» به جای این

۱- آل عمران: ۱۰۳

ص: ۳۵

دو، شایـد به خـاطر تفهیم این نکته باشـد که امت متفرّق و دو و یا چنـد گروه، بسان انسانی است که به علتی به چاه افتـد و حیات او مورد تهدید قرار گیرد. راه نجات چنین فردی در گرو این است که طنابی به چاه فرستاده شود تا او به آن چنگ زند و نجات یابد.

آری، نجاتِ امّت متفرّق- که بر اثر تفرقه و دو دستگی، حیات مادی و معنوی او در آستانه خطر قرار می گیرد- در تمسک به حبل وحدت، (وحدت کلمه در مراحل:

اندیشه، گفتار و رفتار) است که می‌تواند خود را از سرنوشت خطرناکی که در کمین او است نجات بخشد.

قرآن پیوسته، وحدت، اتفاق و همخوانیِ فکری و رفتاری را می‌ستاید و تفرقه و دودستگی را نکوهش می‌کند و در دعوت به وحدت کلمه تا آنجا پیش می‌رود که افراد جامعه با ایمان را، برادر یکدیگر می‌خواند و می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ .... (۱) «مؤمنان با همدیگر برادرند.»

اینجا است که امت مسلمان باید در سایه اخوت دینی، صفوف خود را فشرده سازند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آنگاه که از اختلاف دو قبیله «اوس» و «خزرج» آگاه شد و دریافت که بر اثر فتنه‌گری جهود عنود به نام «شاس» نزدیک است که آتش جنگ در کنار مسجدش شعله‌ور گردد و جوانان آن دو طایفه به جان هم افتند، خود را به میان آنان رسانید و فرمود:

«اللَّهَ، اللَّهَ أ بِدَعْوَی الْجاهِلِیةِ و أنَا بَیْنَ أظْهُرِکُم و بعد أن هَداکُمُ اللَّهِ بِالْإسْلامِ، وأَکْرمُکُم بِهِ، وَ قَطَع عَنْکُم أمرَ الْجاهلیةِ واستَنقَذَکم مِنَ الکُفر وألّف بَیْنَ قُلُوبِکُم». (۲)

«از خدا بترسید، از خدا بترسید، آیا در برابر چشم من رسم جاهلیت را تجدید می کنید؟ آن هم پس از اینکه خدای بزرگ شما را به اسلام هدایت کرد و گرامی داشت و رشته جاهلیت را گسست و شما را از کفر نجات بخشید و دلهایتان را به هم نزدیک و مهربان ساخت؟!»

از دیدگاه قرآن، یکی از بدترین عذاب‌های الهی این است که خدا ملّتی را- به‌خاطر سرکشی و کردار بد- گروه‌گروه سازد

۱- حجرات: ۱۰

۲- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۰

ص: ۳۶

و جامه دودستگی بر پیکرشان بپوشاند؛ چنانکه می‌فرماید:

قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلی أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَ-کُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ .... (۱) «بگو او توانا است که از بالا یا از پایین عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته‌های پراکنده، شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ و اختلاف به هر یک از شما، به وسیله دیگری بچشاند.»

امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: «از تفرقه بپرهیزید، فرد یا گروه جدا شده از جامعه اسلامی طعمه شیطان است؛ چنانکه گوسفند جدا از گلّه، طعمه گرگ می‌شود.» (۲) چهار قرن از مصیبت‌بارترین قرنها

قرن‌های ششم تا پایان قرن نهم از بدترین و مصیبت‌بارترین قرنها، برای مسلمانان بود و پیروان «صلیب» و «صنم» دست به دست هم دادند تا بر پیکر اسلام ضربات مهلک و کاری را وارد سازند.

و این هدف با گشودن سه جبهه جنگ صورت پذیرفت:

۱. جنگ‌های صلیبی؛ برای تصرف بیت‌المقدس از اروپا آغاز گردید و حدود ۲۰۰ سال به طول انجامید و میلیون‌ها کشته و مجروح و آواره به جای گذاشت و از سال ۴۸۹ آغاز شد و در سال ۶۹۰ پایان پذیرفت.

۲. هجوم گسترده مغول؛ هنوز زخم دشنه صلیبیان بر پیکر «قدس» بهبود نیافته بود، که ارتش بت‌پرست مغول، به رهبری «چنگیز»، پا در رکاب کرد و شرق اسلامی را مورد تاخت‌وتاز قرار داد و در سال ۶۵۶، خلافت عباسی را ساقط کرد. این کار زمانی انجام گرفت که مصر و شام، سخت با صلیبیان درگیر بودند و هلاکو فاتح بغداد، حکمران شرق اسلامی گردید.

جانشینان «هلاکو» (ایلخانان) نیز راه «هلاکو» را تا مدتی ادامه دادند، حتّی غازان‌خان (۶۹۴- ۷۰۳) پادشاه معروف ایلخانی با اینکه اسلام آورد، ولی هنوز اندیشه فتح دمشق و مصر را رها نکرده بود و در سال‌های ۶۹۹- ۷۰۲ درگیری سخت و ویرانگری میان ارتش ایلخانی و سلاطین

۱- انعام: ۶۵

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲، «إِیَّاکُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّیْطَانِ کَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ».

ص: ۳۷

شام و مصر رخ داد و سرانجام حکومت ایلخانان و جانشینان آنان، با مرگ تیمورلنگ در سال ۸۰۷ پایان یافت.

۳. فاجعه اندلس؛ این فاجعه آنگاه رخ داد که آتش جنگ در شرق، میان مسلمانان و مغول‌ها شعله‌ور بود، در چنین وضعیتی جبهه سومی بر ضدّ مسلمانان در غرب اسلامی گشوده شد و نبرد سخت و حساب‌شده‌ای میان مسلمانان و فرنگیان در سرزمین «اندلس» رخ داد که نتیجه آن تار و مار شدن مسلمانان و پناهندگی آنان به سرزمین «مغرب گردید» و همه اندلس (اسپانیای امروز) که روزی مهد تمدّن اسلامی و مرکز علم و دانش بود، در اختیار فرنگیان قرار گرفت. این نبرد در سال ۶۰۹ آغاز شد و در سال ۸۹۸ پایان پذیرفت.

از این بیان نتیجه می‌گیریم که چهار قرن میانه‌ای در چهارده قرن اسلامی، پربلاترین و مصیبت‌بارترین قرن‌ها بود.

جهان اسلام در آن تاریخ، به بزرگ‌مردی نیاز داشت که مصمم و قاطع به‌پا خیزد و با تکیه بر مشترکات، بر صفوف پراکنده وحدت بخشد و همه را بر ضدّ صلیب و صنم و فرنگ و مغول و همه متجاوزان بسیج سازد.

تفرقه‌افکنی در آغاز قرن هشتم

احمدبن تیمیه در سال ۶۶۱؛ یعنی ۵ سال پس از سقوط خلافت عباسی در بغداد، در شهر «حرّان» دیده به جهان گشود و در پایان قرن هفتم و آغاز قرن ششم، تفرقه‌افکنی را در پاسخ به پرسش مردم «حماة» از آیه الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی آغاز کرد. او در رساله «العقیدة الحمویه»، در پاسخ پرسش مردم «حماة» با صراحت و آشکار نوشت: «خدا بالای آسمانها است، در ثلث آخر هر شب به آسمان پایین فرود می‌آید و می‌گوید: کیست که مرا بخواند تا من او را پاسخ گویم.» (۱) از دیدگاه قرآن، یکی از بدترین عذاب‌های الهی این است که خدا ملّتی را- به‌خاطر سرکشی و کردار بد- گروه‌گروه سازد و جامه دودستگی بر پیکرشان بپوشاند به خاطر پخش و انتشار این عقیده- که نتیجه آن، جسم بودن، جهت داشتن، حرکت و انتقال خدا از مکانی به مکان دیگر است!- گروهی از علما و دانشمندان که نشر «رساله

۱- مجموع الرسائل‌الکبری، رساله یازدهم، العقیدة الحمویه.

ص: ۳۸

حمویه» را مخالف با عقیده اسلامی تشخیص داده بودند، به مخالفت با او برخاستند و از قاضی «دمشق» خواستند که او را محاکمه کند.

ابن کثیر در تاریخ خود به نام «البدایهٔ والنهایه» در حوادث سال ۶۹۸ می‌نویسد:

گروهی از فقها بر ضدّ او قیام کردند و از جلال‌الدین حنفی خواستند که او را به محکمه بطلبد ولی او از حضور خودداری کرد، سرانجام ابن‌تیمیه در دمشق به‌عنوان دارنده عقیده منحرف معرفی گردید، ولی چون او در نشر عقیده خود پافشاری می‌کرد و رساله دیگر او به نام «الواسطیه» نیز دارای انحرافاتی بود، سرانجام پس از چند جلسه، کمال‌الدین زملکانی با او به بحث و گفتگو نشست و محکومش ساخت. نتیجه این شد که ابن‌تیمیه در سال ۷۰۵ به مصر تبعید و زندانی گردید. (۱) اخیراً مناظره‌ای میان دو عالم سنی انجام گرفت؛ یکی طرفدار ابن‌تیمیه و دیگری مخالف او. این مناظره از کانال تلویزیونی «المستقله»، از طریق ماهواره پخش می‌شد، طرفدار ابن‌تیمیه مدّعی بود که زندانی شدن ابن‌تیمیه به خاطر مسائل عقیدتی نبوده، بلکه به خاطر مسأله‌ای فقهی بوده و آن اینکه: سه طلاقه کردن زن- بر خلاف فقهای اهل سنت در یک مجلس- حکم یک طلاق دارد.

یادآور می‌شویم این ادّعا درست بر خلاف گفتار شاگرد او، ابن‌کثیر شامی است که در تاریخ خود- به نحوی که بیان گردید- آورده است.

مورّخان اتفاق نظریه دارند که محکومیت او به خاطر مطالب دو رساله «حمویه» و «واسطیه» است و در این دو رساله، مسائل فقهی مطرح نبوده و هرچه بوده مربوط به عقیده، به‌خصوص «صفات خبریه» بوده است. (۲) این تنها مورد نیست که وی محکوم به تبعید و زندان شد. او بارها این راه را پیمود و سرانجام در سال ۷۲۶، روانه زندان گردید و در سال ۷۲۸، در زندان جان سپرد.

تفرقه‌افکنی در سخت‌ترین وضعیت

پیشتر یادآور شدیم که مجموع چهار قرن، برای جهان اسلام سخت‌ترین و شدیدترین سالها بود. وی عقیده خود درباره

۱- البدایهٔ والنهایه، ج ۱۴، ص ۴

۲- البدایهٔ و النهایه، ج ۱۴، ص ۳۹

ص: ۳۹

«صفات خبری»، «استوای خدا»، «ید اللَّه» و «عین اللَّه» را هنگامی ابراز کرد که مسلمانان، جنگ صلیبی را در سال ۶۹۰ پشت سر نهاده و با میلیونها کشته و مجروح و آواره روبه‌رو بودند و غازان خان (۶۹۴- ۷۰۳) پادشاه مشهور ایلخانی، در صدد فتح شام و مصر بود! در چنین زمان حساسی بود که ابن‌تیمیه دست به نشر افکار خود زد و علما و فقها را بر ضدّ خود شوراند.

با اینکه ابن کثیر شاگرد مکتب او است و آشکارا از وی طرفداری می‌کند، با این‌حال نتوانسته است که بر حقایق پرده افکند و اتفاق علما و دانشمندان را بر انحراف او نادیده بگیرد.

بیانیه‌هایی که عالمان شام و مصر درباره او صادر کرده‌اند، در این مقاله نمی‌گنجد، کافی است که بدانیم در طول تاریخ، شخصیت‌های بزرگی از اهل سنت در نقد عقاید وی، کتاب نوشته و یا با او به مناظره پرداخته‌اند و متن مناظره‌ها در تاریخ محفوظ است.

اسامی برخی‌از این گروه عبارت‌اند از:

۱. شیخ صفی‌الدین هندی ارموی (۶۴۴- ۷۱۵ ق.).

۲. شیخ شهاب‌الدین بن جهبل کلابی حلبی (م ۷۳۳).

۳. قاضی‌القضاة کمال‌الدین زملکانی (۶۶۷- ۷۳۳).

۴. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸).

۵. صدرالدین مرحّل (متوفّای ۷۵۰).

۶. علی‌بن عبدالکافی سُبکی (م ۷۵۶).

۷. محمد بن شاکر کتبی (م ۷۶۴).

۸. ابو محمد عبداللَّه بن اسعد یافعی (۶۹۸- ۷۶۸).

۹. ابوبکر حصنی دمشقی (م ۸۲۹).

۱۰. شهاب‌الدین احمدبن حجر عسقلانی (م ۸۵۲).

۱۱. جمال‌الدین یوسف بن تغری اتابکی (۸۱۲- ۸۷۴).

۱۲. شهاب‌الدین‌بن حجر هیتمی (م ۹۷۳).

۱۳. ملّا علی قاری حنفی (م ۱۰۱۶).

۱۴. ابوالأیس احمدبن محمد مکناسی معروف به ابوالقاضی (۹۶۰- ۱۰۲۵).

۱۵. یوسف بن اسماعیل بن یوسف نبهانی (۱۲۶۵- ۱۳۵۰).

۱۶. شیخ محمد کوثری مصری (م ۱۳۷۱).

۱۷. شیخ سلامه قضاعی عزامی (م ۱۳۷۹).

۱۸. شیخ محمد ابوزهره (۱۳۱۶- ۱۳۹۶). (۱)ابن بطوطه سیّاح و گردشگر قرن هشتم

۱- برای آگاهی از نظریات اشخاص فوق، نک: «بحوث فی‌الملل‌والنحل»، ج ۴، صص ۳۷- ۵۰) مراجعه‌کنید.

ص: ۴۰

می‌نویسد: ابن‌تیمیه روز جمعه در یکی از مساجد مشغول وعظ بود، از جمله گفتار او چنین بود:

«خداوند (از عرش) به آسمان نخست فرود می‌آید، مانند فرود آمدن من از منبر! این سخن را بگفت و یک پله از منبر پایین آمد، در این هنگام فقیهی مالکی به نام ابن‌الزهراء به مقابله برخاست و سخن او را رد کرد. مردم به طرفداری از ابن‌تیمیه برخاستند و فقیه معترض را با مشت و کفش زدند!» (۱) این نمونه‌ای از عقاید او است که شاهد عینیِ کاملًا بی‌طرف، باگوش خود شنیده و دیده است. هرگاه مردی با این پایه از درایت و آگاهی از عقاید و معارف به تحلیل بپردازد، باید از پی‌آمدهای آن به خدا پناه برد.

دستاورد مکتب

اکنون که از موقعیت ابن تیمیه نزد عالمان شام و مصر آگاهی یافتیم، شایسته است با خصوصیات مکتب او نیز آشنا شویم.

در اینجا از مَثَل معروف «درخت را باید از میوه‌اش شناخت» بهره می‌گیریم و یادآور می‌شویم‌که ویژگی‌های مکتب او را چهار چیز تشکیل می‌دهد:

۱. دعوت به تجسیم

شعار مسلمانان در طول هفت قرن، بر خلاف یهود، تنزیه و پیراستگی خدا از جسم و جسمانیت بود، لیکن او با ترفند خاصی مسلمانان را به تجسیم دعوت می‌کند و خدا را بر سریری به نام «عرش» می‌نشاند که از آن نقطه بلند بر جهان می‌نگرد! و احیاناً او را به آسمان پایین فرود می‌آورد!

او درباره صفات خبری؛ مانند «استوا»، «ید»، «عین»، «وجه» ومانند آنها، معتقداست‌که خدا واقعاً دارای دست و چشم و صورت است، چیزی که هست چگونگی آن برای ما روشن نیست.

مسلّماً جمله اخیر را به خاطر فرار از اتهام به «تجسیم» ذکر می‌کند، ولی سودی به حال او نمی‌بخشد؛ زیرا خدایی که بر سریر می‌نشیند، حرکت می‌کند و با دستش آدم را می‌آفریند، خدای جسمانی خواهد بود، هرچند چگونگی او برای ما معلوم

۱- رحله ابن‌بطوطه، صص ۹۶- ۹۵، چاپ دار صادر سال ۱۳۸۴ ق.

ص: ۴۱

نباشـد. مگر این کلمات را کنایه از یک رشـته معانی بداند، در این صورت دیگر در معانی لغوی به کار نخواهد رفت که وی مدّعی آن است.

لیکن او (ابن تیمیه) با ترفند خاصـی مسلمانان را به تجسیم دعوت می‌کند و خدا را بر سریری به نام «عرش» می‌نشاند که از آن نقطه بلند، بر جهان می‌نگرد!

۲. کاستن از مقامات انبیا و اولیای الهی

در مکتب ابن‌تیمیه، پیـامبر و اولیـای الهی انسان‌هایی هسـتند که همه کمالات و مقاماتشان با مرگشان پایان می‌یابـد! و لـذا زیارت و توسّل به آنان‌را بدعت دانسته وکاری غیر سودمند می‌شمارد.

۳. تکفیر مسلمانان

ابن‌تیمیـه مسـلمانان را بـه خـاطر توسـل به اولیـای الهی تکفیر کرد و از این طریـق نـوعی دو دسـتگی در میـان آنـان پدیـد آورد، امّا خوشـبختانه بر اثر مسـاعی عالمـان زمـان، بـا مرگ او، مکتب او نیز مرد و جز چنـد نفر از دست‌پرورده‌هـایش، دیگر کسـی از او یاد نکرد.

۴. بی‌احترامی به خاندان رسالت

در سراسر نوشته‌های ابن‌تیمیه نوعی دشمنی با خاندان رسالت به چشم می‌خورد.

او پیوسـته می‌کوشـد، فضایل امام علی علیه السـلام را منکر شود و احیاناً او را به خطا در انـدیشه و رفتار متهم سازد، تا آنجا که امام علی را در هفده مسأله تخطئه می‌کند! (۱) این چهار ویژگیِ عمومیِ مکتب او است که می‌توانـد ما را با واقعیت مکتب و طرز تفکّر او آشنا سازد.

ذکر دلایل این چهار ویژگی در این نوشتار نمی‌گنجد ولی محتویات کتاب منهاج‌السنه او بر این چهار ویژگی گواهی می‌دهد.

محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵– ۱۲۰۶)

یادآور شـدیم که افکار ابن تیمیه، از همان روزهای نخست، به وسـیله دانشـمندان، در بوته نقد قرار گرفت و نقدهای اسـتوارِ عالمان شامی و مصری، مکتب او را منزوی و مطرود ساخت، ولی پس از حدود سه قرن و نیم، شخصی به نام محمدبن عبدالوهاب

۱- الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۱۵۴، تألیف ابن حجر، به نقل از نجم‌الدین طوفی، متوفای سال ۷۱۰

ص: ۴۲

مکتب او را از انزوا درآورد و با قوّه شمشیر به نشر آن پرداخت.

متأسفانه طرح مجدّد افکار ابن‌تیمیه از سوی محمدبن عبدالوهاب، همچون طرح آن توسط خود ابن تیمیه، زمانی انجام گرفت که جهان اسلام در بدترین وضعیت تاریخی به‌سر می‌برد. اروپا خود را آماده می‌کرد که کشورهای اسلامی را مستعمره خود سازد. کشور هند با زور و تزویر از دست مسلمانان خارج شده و ارتش انگلستان بر آن شبه‌قاره حکومت می‌کرد.

محمدبن عبدالوهّاب به پشتیبانی سران قبایل نجد، به مناطق مسلمان‌نشین حجاز، عراق، سوریه و یمن حمله می‌کرد و اموال آنان را به‌عنوان غنایم جنگی، همراه می‌برد و از این راه به بازار تجارت نجدیان رونق می‌بخشید. در طول تاریخ یک بار هم وهابیان با کافران جنگ نکرده‌اند. تمام نبردهای آنان با مسلمانان منطقه بوده و پس از قتل و خونریزی به غارت پرداخته و اموال و احشام آنها را همراه خود به نجد می‌آوردند. خمس آن متعلق به محمد بن عبدالوهاب و باقی‌مانده در اختیار سران قبایل و مجاهدان! قرار می‌گرفت.

کشتار مسلمانان به دست وهابیان در عتبات عالیات، صفحه تاریخ را سیاه کرد.

صلاح‌الدین مختار، که از نویسندگان وهّابی است، می‌نویسد:

«در سال ۱۲۱۶ ه. ق. امیر سعود با قشون بسیار متشّکل از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و تهامه و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد. وی در ماه ذی‌قعده به شهر کربلا رسید و آنجا را محاصره کرد. سپاهش برج و باروی شهر را خراب کرده، به زور وارد شهر شدند و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار و خانه‌ها بودند به قتل رساندند.

سپس نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند و در کنار آبی به نام ابیض گرد آمدند. خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه، به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم، میان مهاجمین تقسیم شد.» (۱) ابن بشر، مورّخ نجدی، درباره حمله وهّابیان به نجف می‌نویسد:

«در سال ۱۲۲۰ سعود با سپاهی انبوه از نجد و اطراف آن، به بیرون مشهد

۱- تاریخ المملکهٔ العربیهٔ السعودیه، ج ۳، ص ۷۳

ص: ۴۳

معروف در عراق (مقصود، نجف است) فرود آمـد و سـپاه خود را در اطراف شـهر پراکنـده سـاخت. وی دسـتور داد بـاروی شـهر را خراب کننـد، ولی سـپاه او زمانی که به شـهر نزدیک شدنـد، به خندق عریض و عمیقی برخوردند که امکان عبور از روی آن وجود نداشت. در جنگی که میان دو طرف رخ داد، بر اثر تیراندازی از باروهای شـهر، جمعی از سـپاهیان سـعود کشته شدند و بقیه آنها از گرد شهر عقب نشسته و به غارت روستاهای اطراف پرداختند.» (۱) در پایان، از تذکر دو نکته ناگزیریم:

۱. به تصدیق تاریخ نگاران، آیین وهابیت مسـلکی ساختگی است که هیچ پیشینه تاریخی در عصر صحابه و تابعان و سه قرن نخست (که از نظر اهل سـنت خیر القرون است) نـدارد و در اوایل قرن هشـتم، تخم آن پاشـیده شـد و به صورت ماده خام در لابلای کتابها بود، سپس به وسیله محمدبن عبدالوهاب احیا شد و گسترش یافت.

۲. با اینکه احمدبن تیمیه از نظر فضل و دانش و قلم و نگارش، قابل قیاس با محمدبن عبدالوهاب نبود، با این حال، مکتبش در زمان او اصـلًا رشد نکرد و با مرگ او نیز مرد، در حالی که همین مکتب نیمه‌جان به وسیله محمد بن عبدالوهاب رشد کرد و بخش شرقی عربسـتان را فراگرفـت و پس از فروپاشـی عثمانی‌هـا، حرمیـن شـریفین در اختیـار وهابیـان قرار گرفـت و بزرگـترین پایگـاه تبلیغی را تصاحب کردند تا آنجا که زائر خانه خدا باید از نظر عقیدتی و فکری و عملی و رفتاری تابع مکتب وهّابی و فقه حنبلی باشد.

اکنون پرسش این است که علّت آن ناکامی و رمز این موفقیت چیست؟

در پاسخ می گوییم:

دو عنصر «مکان» و «زمان» در این دو نتیجه گیری مؤثر بوده است:

ابن‌تیمیه افکار شاذ خود را در محیطی مطرح کرد که عالمان بزرگی در شام و مصر، در سنگر دفاع از عقیده و شریعت قرار داشتند و بـا حضور در منـاظرات علمی، مشت او را بـاز کردنـد و او دیگر نتوانست در اذهان عموم مردم تأثیر بگـذارد و اگر هم اثری داشت، جنبه عاطفی بوده نه مکتبی؛ زیرا زندانی شدن یک روحانی، عواطف عوام را تحریک می کند.

در حالی‌که مروّج مکتب او، اندیشه به ظاهر توحیدی را در میان عرب‌های بدوی و

۱- عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۳۳۷

ص: ۴۴

بیابانی دور از علم و فرهنگ مطرح کرد و توانست از بساطت و سادگی آنان کمال استفاده را بکند به‌خصوص آنجا که عمل مسلمانان را به عمل بت‌پرستان تشبیه می‌کرد و از این طریق روح جهادگری را در آنان که توأم با غنایم نیز بود احیا می‌نمود.

اکنون دامن سخن را با دو پیشنهاد بر می‌چینیم و کوتاه می‌کنیم:

۱. روحانیان کاروانها باید زبان عربی را فراگیرند؛ زیرا بر اثر آگاهی از زبان، می‌توانند بر بسیاری از مشکلات فایق آیند و سخن خود را با منطق روشن بیان کنند. امروز بسیاری از محققان و عالمان بزرگ ما در مجالس بین‌المللی، ساکت و خاموش‌اند؛ زیرا زبان جمع را که همان زبان عربی و احیاناً انگلیسی است نمی‌دانند، پس ناگزیرند سکوت اختیار کنند. از این جهت باید زبان عربی با روشی که مصریان برای بیگانگان تنظیم کرده‌اند آموخت. خوشبختانه در حوزه علمیه قم، اساتید مجرّب در این مورد فراوانند.

در مقام مناظره، باید از قرآن کریم بیشتر بهره گرفت که دلالت قاطع بر موضوع دارد و در این مورد پیشنهاد می‌شود که کتاب «بحوث قرآنیة فی التوحید والشرک» محور تدریس قرار گیرد و عزیزان در پرتو تسلّط به زبان و نقد مکتب، به وظایف خود جامه عمل بپوشانند.

در اینجا دو بند از عقاید وهابیان را مطرح می‌کنیم و آن را از طریق آیات قرآنی به نقد می‌کشیم:

۱. بزرگداشت میلاد پیامبر

خطیبان وهابی در سخنرانی‌های خود، از دو چیز بیشتر نام می‌برند: الف: شرك ب: بدعت، تو گویی در قوطی آنها جز این دو واژه، چیز دیگر نیست و همگان از خطبه واحدی پیروی می‌کنند و بر این جمله‌ها اصرار می‌ورزند که «شَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحْدَثٍ بِدْعَةٌ، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ» و از این شیوه می‌خواهند امور مسلمانان؛ مانند بزرگداشت میلاد پیامبر و تبرّك به آثار باقیمانده از آن حضرت را، بدعت معرفی کنند که سرانجام آن آتش است.

اکنون ببینیم بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله بدعت است یا تکریم، که قرآن بر آن تأکید دارد؟

قرآن کریم در آیه‌ای می‌فرماید:

ص: ۴۵

... فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ .... (۱) «آنانکه به پیامبر ایمان آورده و او را کمک می کنند و به تکریم و تعظیم می‌پردازند.»

از این سه جمله استفاده می‌شود که مسلمانان در برابر پیامبر، سه نوع تکلیف دارند:

۱. ایمان ۲. کمک به او ۳. تکریم و تعظیم او.

خطیبان وهابی در سخنرانی های خود، از دو چیز بیشتر نام می‌برند: الف:

شرک ب: بدعت، تو گویی در قوطی آنها جز این دو واژه، چیز دیگر نیست

آیا این سه وظیفه منحصر به زمان پیامبر است یا پس از آن نیز جریان دارد؟ اگر شقّ نخست را برگزینیم، باید ایمان به او را نیز منحصر به دوران حیات پیامبر کنیم. اکنون که این شق باطل شد، طبیعی است شق دوم حکمفرماست و آن اینکه باید او را در حال حیات و ممات، تکریم و تعظیم کرد و بزرگداشت میلاد نوعی تکریم و تعظیم اوست و چنین چیزی که اساس آن در قرآن وارد شده، نمی‌تواند بدعت باشد.

قرآن کریم در سوره دیگر می‌فرماید:

وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ؛ (۲) «تو را بزرگ‌آوازه کردیم»

به یقین بزرگ‌آوازه شدنِ پیامبر، از طریق اسباب طبیعی صورت می‌پذیرد و تمام احتفال‌ها و بزرگداشت‌ها نوعی تجسم بخش این آیه است.

تبرّک به آثار پیامبران

تبرّک به آثار پیامبران، به خصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از اصول مسلّمی است که قرآن و روایات و سیره مسلمانان بر آن تأکید دارد. فعلًا درباره روایات و سیره مؤمنان سخن نمی‌گوییم، همین‌قدر یادآور می‌شویم که از طرف عالمان سنی و شیعه درباره تبرّک کتابهای سودمندی نوشته شده است؛ مثلًا محمدطاهر مکی کتابی را درباره تبرّک در سال ۱۳۹۵ منتشر کرد و دوست عزیزمان مرحوم آیت‌اللَّه احمدی میانجی کتاب گسترده‌تری درباره تبرّک الصحابه نوشت و به یادگار نهاد.

۱- انفال: ۱۵۸

۲- انشراح: ۳

ص: ۴۶

ما فعلًا نگاهی به کتاب خدا می‌افکنیم و از او راهنمایی می‌خواهیم که در دو مورد از تبرّک به آثار پیامبران و صالحان سخن می‌گوید:

۱. تبرّک به پیراهن یوسف

پس از مدت زمانی، که فراق یوسف بر دیدگان یعقوب اثر نهاد؛ یوسف پیراهن خود را فرستاد تا پدر به چشمش افکند و بدینوسیله بینایی خود را بازیابد. قرآن دنباله جریان را چنین نقل می‌کند:

فَلَمَّا أنْ جاءَ الْبَشِيرُ أَلْقاهُ عَلى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً .... (۱) «آنگاه که بشیر به کنعان آمد و پیراهن یوسف را بر صورت پدر (یعقوب) افکند، او بینایی خود را بازیافت.»

این آیه حاکی است تبرّک، گذشته از آنکه نشانی است از محبّت و علاقه به صاحب اثر، تأثیر خاصّی نیز بر جای می‌گذارد؛ یعنی همان خدایی که غم و غصّه را مایه نابینایی قرار داده، همان خدا تبرّک به پیراهن یوسف را در وضعیتی خاص، وسیله‌ای می‌کند برای بینایی.

مفسّران و مورّخان می‌نویسند:

تابوت موسی که در آن عصا، نعلین و آثار دیگری از آن حضرت و برادرش بود، پیوسته مایه پیروزی بنی‌اسرائیل بر دشمنان می‌شد؛ یعنی در نبرد با مخالفان، صندوق را به میدان نبرد می‌بردند و به آن تبرک جسته و بر دشمن چیره می‌شدند، ولی آنگاه که صندوق به علّتی سرقت شد، مدت زمانی پس از آن، پیامبرشان به آنان گفت: خدا طالوت را به عنوان فرمانده قوا برای شما معرفی کرده تا با رهبری و فرمان او، با دشمنان جهاد کنید و در ضمن افزود: نشانه برگزیدگی او از طرف خدا این است که صندوق دزدیده شده در اثنای جنگ را باز می‌گرداند؛ صندوقی که در آن مایه آرامش از طرف پروردگار برای شماست و در احترام

۱- یوسف: ۹۶

ص: ۴۷

این صندوق همین بس که فرشتگان آن را حمل می کنند:

وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسى وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِكَةُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (۱) «پیامبر آنان به بنی‌اسرائیل گفت: نشانه فرماندهی او این است که آن صندوقِ از دست رفته را برای شما باز می گرداند؛ صندوقی که در آن سکینه و آرامش از جانب خدا برای شماست و در آن ترکه آل موسی و آل هارون قرار دارد و فرشتگان آن را حمل می کنند و در آن برای شما آیه و نشانه است، اگر مؤمن باشید.»

این آیه از تأثیر چیزهای بر جای مانده انبیا در نبرد با دشمن خبر می‌دهد و به روشنی و صراحت می گوید: وجود این صندوق آرامش‌بخش رزمندگان است. این صندوق به قدری شریف و عزیز است که فرشتگانِ پاک، آن را حمل می کنند. هرگاه آثار به جا مانده از موسی و هارون، که از عصا و عمامه و نعلین و چند پیراهن تجاوز نمی کند، چنین منزلت و مرتبه‌ای داشته باشد؛ چرا آثار به جا مانده از اشرف پیامبران دارای چنین منزلت و مرتبه‌ای نباشد؟

در پایان، از خداوند بزرگ، خواهان بصیرت و بینش صحیح برای همگان هستیم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ

۱- بقره: ۲۴۸

ص: ۴۸

ص: ۴۹

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

ص: ۵۰

نام‌های ارکان کعبه

سید جواد مظلومی

خانه خدا، بنا به روایتی، به جهت چهارگوش بودنِ بنایش، به «کعبه» شهرت یافت (۱) و هر یک از گوشه‌های آن «رکن» خوانده شد و از درون، زاویه‌هایش «کنج» نام گرفت. (۲) گرچه ارکان، به ملاک‌های گوناگون، نام‌های مختلفی دارند، ولی گاه در نوشته‌های متفاوت و یا حتی در ضمن یک متن، عنوان واحدی به بیش از یک رکن اسناد داده شده است.

در این نوشته، پس از تبیین عناوین مورد اتفاق، به مهمترین و شایعترین اختلاف موجود نیز می‌پردازیم و در نقل اقوال گوناگون، اشاره‌ای به برخی خطاهای نادر هم خواهیم داشت.

رکن اسود؛ از آن روی که حجرالأسود در آن است، به این اسم خوانده شد و چون آغاز و انجام هر طوافی باید از امتداد حَجَر باشد و استلام حجرالأسود از آداب مشترک طواف در میان همه مذاهب اسلامی است؛ نام «رکن اسود» به صورت مکرّر در متون به کار رفته و همه بر مصداقی واحد دلالت دارند. حتی این کثرت استعمال به‌گونه‌ای

۱- شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، تصحیح مرحوم علی اکبر غفاری، چهار جلد، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۱۹۰

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح‌علی‌اکبر غفاری، هشت جلد، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش. ج ۴، ص ۵۲۹

ص: ۵۱

است که هرگاه عنوان رکن به صورت مطلق و بدون انضمام قرینه‌ای به کار رود و منظور رکن خاطی باشد، به رکن اسود انصراف خواهد داشت (۱) و حتی گاه خود حجرالأسود رکن خوانده شده است. (۲) نام‌های ارکان، به اعتبار جهات چهارگانه:

از آنجاکه رکن‌های چهارگانه کعبه، با اختلاف ناچیزی، در سمت جهات چهارگانه اصلی قرار دارد، هر رکن به اعتبار جهت جغرافیایی، نامی خاص گرفته است؛ یعنی رکن اسود که در سمت شرق واقع است، «رکن شرقی» نامیده شده و رکن‌های بعدی، به ترتیبی که در طواف پیموده می‌شوند، رکن‌های شمالی، غربی و جنوبی نام گرفته‌اند.

وضوح و ثبات جهات چهارگانه، از عللی بوده که جز در مواردی نادر اختلافی را در این اسامی مشاهده نمی‌کنیم.

نظریه مخالف اول: قرار گرفتن حَجَرالأسود در رکن شمالی

به این مدعا در دو شکل اشاره شده است:

۱. نخست در کتب لغت، داستان ذیل از طواف نقل شده که رکن بعد از اسود را رکن غربی نامیده است که در نتیجه باید رکن اسود را رکن شمالی فرض نمود.

طاف رضی اللّه تعالی عنه بالبیت مع فلان، فلمّا انتهی إلی الرکن الغربی الَّذی یلی الحجر الأسود. قال له: أ لا تستلم؟ فقال له: انفذ عنک؛ فان النّبی صلی الله علیه و آله لم‌یستلمه.

این خبر علاوه بر الفائق (۳) (قرن ششم) در کتابهای النهایه فی غریب الحدیث (۴)(قرن هفتم) و لسان العرب (۵) (قرن هشتم) نیز تکرار شده است.

این نقل در کتب روایی اهل سنت با

۱- شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵

۲- علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، صد و ده جلد، دار الکتب الاسلامیه و المکتبهٔ الاسلامیه، ج ۹۹، ص ۲۱۹

۳- محمود بن عمر زمخشری، الفائق فی غریب‌الحدیث، تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم و علی محمد البجاوی، ذیل ماده «نفذ».

۴- ابن الاثیر، النهایهٔ فی غریب الحدیث، تصحیح طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، ذیل ماده «نفذ».

۵- ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده‌های «نفذ» و «عنن».

ص: ۵۲

تفصیل بیشتری از زبان یعلی بن امیّه آمده است که:

«یعلی بن أمیّهٔ قال: کنت مع عمر فاستلم الرکن، قال یعلی: و کنت ممّا یلی البیت فلمّا بلغت الرکن الغربی الّذِی یلی الأسود و حدرت بین یده لأستلم، فقال: ما شأنک؟ قلت أ لا تستلم هذین؟ فقال أ لم تطف مع رسول اللَّه صلی الله علیه و آله؟ فقلت: بلی قال أ رأیته یستلم هذین الرکنین؛ یعنی الغربیین؟

قلت: لا، قال: فلیس لک فیه اسوهٔ حسنهٔ؟ قلت: بلی، قال: فانفذ عنک.»

خبر با اختلافی اندک، علاوه بر کتب روایی قرن دوم؛ همچون مسند احمدبن حنبل «(۱) ۱» و المصنف (۲)، در مجامعی مانند کنزالعمال (۳) نقل شده است. علاوه بر اینکه در نقل دیگری از مسند احمد بن حنبل (۴) و کنز العمال (۵) داستان را یعلی‌بن امیه به خلیفه سوم اسناد می‌دهد.

از ادامه خبر به خوبی دانسته می‌شود دو رکن غربی و شمالی، که در مجاورت حِجر اسماعیل قرار دارند، از باب تغلیب، «غربیین» خوانده شده‌اند و سپس جهت تمییز رکن شمالی از رکن غربیِ حقیقی، قید «الّذی یلی الأسود» به عنوان قیدی احترازی در متن ذکر شده است.

۲. در کتاب معجم البلدان از ابو عراره نقل شده است که:

«و هو (الحجر الأسود) فی الرکن الشمالی». (۶) این گفته با نقل‌های دیگر مصنف تعارض دارد:

«و الحجر الأسود علی الرکن الشرقی.» (۷) «و جعل ابراهیم ... عرضها فی الأرض

۱- احمد بن حنبل، المسند، تصحیح حمزه‌احمد الزین، بیست جلد، چاپ اول، دارالحدیث، قاهره، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۷۳ و ج ۱۴، ص ۱۶

۲- عبد الرزاق صنعانی، المصنف، تصحیح حبیب الرحمن الاعظمی، یازده جلد، المجلس العلمی، ج ۵، ص ۴۵، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

۳- متقی هندی، کنز العمال، تصحیح محمودعمر الدمیاطی، شانزده جلد، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۶۸

۴- احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۳۸۲

۵- متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۷۰

۶- یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل کلمه «الحجر الأسود».

۷- همان، ذیل کلمه الکعبهٔ.

ص: ۵۳

اثنین و ثلاثین ذراعاً من الرکن الأسود إلی‌الرکن الشمالی الّذِی عند الحجر». (۱) نظریه مخالف دوم: قرار گرفتن حَجرالأسود در رکن جنوبی

در کتاب معجم الفاظ الفقه الجعفری آمده است:

«الحجر الأسود یقع فی الرکن الجنوبی من أرکان الکعبهٔ و یعرف هذا الرکن باسمه فیقال له رکن الحجر الأسود». (۲) این تعبیر با عبارت دیگر همین متن، در تعارض‌است؛ زیرا اولًا: رکن‌های بعداز اسود را که در مجاورت حجراسماعیل قرار دارند به ترتیب شمالی و غربی می‌خواند که در نتیجه باید رکن اسود شرقی محسوب شود:

«یحیط بها (حجر اسماعیل) جدار علی شکل نصف دائرهٔ، طرفاه إلی زاویتی البیت الشمالیهٔ والغربیهٔ». (۳) ثانیاً: در جای دیگر، اسود را در جهت جنوب شرقی معرفی می کند:

«الرکن الیمانی: رکن الکعبهٔ الجنوبی الغربی ... و الرکن الجنوبی الشرقی هو الحجر الأسود». (۴) به نظر می‌رسد که این ناهمخوانی، از انحراف اندکِ ارکان، از جهات چهارگانه ناشی می‌شود؛ زیرا با دید دقیق جغرافیایی، رکن اسود مقداری از مشرق به سمت جنوب انحراف دارد و همانگونه که به تسامح غالباً شرقی محسوب می‌شود، مؤلف محترم نیز آن را جنوبی فرض کرده است. هر چند با توجه به انحراف کمتر از ده درجه رکن اسود از سمت شرق، جنوبی نامیدن آن تسامحی غیر متداول است.

۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل کلمه «الحجر الأسود.

۲- د. احمد فتح اللّه، معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۱۵۳، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

۳- همانجا.

۴- همان، ص ۲۱۲

ص: ۵۴

نام‌های ارکان به اعتبار کشورها:

ارکـان کعبـه به جهت سـرزمین و کشورهـایی که در امتـدادشان قرار دارنـد، به نـام رکن‌هـای «یمـانی»، «شـامی» و «عراقی» خوانـده شده‌اند.

رکن یمانی؛ در طواف، آخرین رکن هر شوط است و پیش از رکن اسود قرار دارد و هیچ اختلافی در مصداقش دیده نمی‌شود.

این رکن را چون در جهت کشور یمن واقع شده ویا چون به‌دست ابیّ‌بن سالم یمنی ساخته شده، به این نام خوانده‌اند:

و ذکر قوم:

إنّ «أبیّ بن سـالم الکلبی» ورد مکـهٔ و قریش تبنی البیت، و تشـاجروا فی إخراج النفقـهٔ، فسألهم أن یولوه رکناً من أرکانه، فولّوه الربع الّذِی فیه الرکن الیمانی، فبناه. فسمّی الیمانی. و قال شاعرهم:

لنا أیمن البیت الّذِی تعبدونه وراثهٔ ما بقی أبیّ بن سالم

و أکثر النـاس علی أنّه سـمی: یمانیـاً؛ لأنّـه من شق الیمن». (۱) رکن عراقی و شـامی؛ این دو رکن براسـاس جهـات جغرافیـایی مناطق متناظر، در طواف به همین ترتیب قرار دارنـد ولی به نـدرت ادعا شده که رکن دوم طواف شامی و رکن بعدی عراقی نامیده می‌شود که در این صورت ترتیب ارکان، خلاف سیاق معهود خواهد بود؛ همانند دیدگاههای ذیل:

اول: نظریه محمدبن احمدبن محمد نهروانی (متوفای ۹۹۰) در کتاب الإعلام بأعلام بیت‌اللّه الحرام:

«قال الأزرقی- رحمه اللّه- تعالی فی تاریخه عن ابن إسـحاق إنّ الخلیل علیه السلام لما بنی البیت، جعل طوله فی السماء سبعهٔ أذرع و جعل طوله فی الأرض من قبل وجه البیت الشریف من‌الحجر الأسود إلی الرکن الشامی اثنین و ثلاثین ذراعاً و جعل عرضه فی الأرض من قبل المیزاب من الرکن الشامی إلی الرکن الغربی الّـذِی یسـمّی الآن الرکن العراقی اثنین و عشـرین ذراعاً و جعل طوله فی الأرض من جانب رکن ظهر البیت الشریف من

۱- ابن قتیبه، المعارف، تصحیح د. ثروت عکاشه، چاپ ششم، الهیئهٔ المصریهٔ العامه للکتاب، ص ۵۶۱

ص: ۵۵

الرکن الغربی المذکور إلی الرکن الیمانی إحدی و ثلاثون ذراعاً و طول عرضه فی الأرض من الرکن الیمانی إلی الحجر الأسود عشرون ذراعاً». (۱) باید توجه داشت که علاوه بر اتفاق تاریخ‌نگاران بر ارتفاع نُه ذراعی کعبه در بنای حضرت ابراهیم علیه السلام، در اخبار مکه ازرقی هم، که منبع نقل مذکور است، به جای کلمه «سبعه»، «تسعه» آمده است. (۲) و حتی در بخش دیگری از متن، نهروالی هم به این ارتفاع تصریح می‌کند:

«و کان طول الکعبهٔ قبل قریش تسعهٔ». (۳) در تلخیص کتاب، که به قلم عبدالکریم ابن محبّ‌الدین نهروالی قطبی است، هر چند بخشی از عبارت به خطا ساقط گردیده ولی ارتفاع کعبه همان نُه ذراع قید گشته است. (۴) دوم: در فصلی نیز که قطبی به تلخیص افزوده، بر همان مدعای غیر متداول تأکید دارد:

«فطولها من الحجرالأسود إلی الرکن الشامی واحد و عشرون ذراعاً و من الرکن الشامی إلی الرکن العراقی سبعهٔ عشر ذراعاً و ثلثا ذراع (و من الرکن العراقی إلی الرکن الیمانی أحد و عشرون ذراعاً و ثلثا ذراع) و من الرکن الیمانی إلی الحجر الأسود ثمانیهٔ عشر ذراعاً». (۵) سوم: در معجم‌البلدان نیز آمده است:

«و جعل إبراهیم طولها فی السماء سبعهٔ أذرع و عرضها فی الأرض اثنین و ثلاثین ذراعاً من الرکن الأسود إلی الرکن الشمالی الّذِی عند الحجر، و جعل مابین الرکن الشامی إلی الرکن الّذِی فیه الحجر، اثنین و ثلاثین ذراعاً

۱- محمد بن احمد نهروانی، الإعلام بأعلام بیت‌اللّه الحرام، تصحیح هشام عبد العزیز عطا، چاپ اول، المکتبهٔ التجاریه، مصطفی احمد الباز، مکه، ۱۴۱۶ ق، ص ۶۲

۲- ابو ولید ازرقی، اخبار مکهٔ، تصحیح رشدی‌الصالح ملحس، دو جلد، دار الاندلس، بیروت، ۱۴۱۶ ق. ج ۱، ص ۶۴

۳- محمد بن احمد نهروانی، الإعلام بأعلام بیت‌اللّه الحرام، ص ۱۱۸

۴- عبد الکریم النهروالی القطبی، اعلام العلماء الأعلام ببناء المسجد الحرام، تصحیح احمد محمد جمال، عبد العزیز الرفاعی و د. عبداللّه الجبوری، چاپ دوم، دارالرفاعی، ریاض، ۱۴۰۳ ق، ص ۴۰

۵- همان، ص ۱۴۲

ص: ۵۶

و جعل طول ظهرها من الرکن العراقی إلی الرکن الیمانی، احداً و ثلاثین ذراعاً و جعل عرض شقها الیمانی من الرکن الأسود إلی الرکن الیمانی، عشرین ذراعاً». (۱) این اندازه‌های کعبه را ازرقی اینگونه نقل می کند:

«و جعل طوله فی السماء تسعهٔ أذرع و عرضه فی الأرض اثنین و ثلاثین ذراعاً من الرکن الأسود إلی الرکن الشامی، الّذِی عند الحجر من وجهه و جعل عرض مابین الرکن الشامی إلی الرکن الغربی الّذِی فیه الحجر، اثنین و عشرین ذراعاً وجعل‌طول ظهرها من‌الرکن الغربی إلی الرکن الیمانی، أحد و ثلاثین ذراعاً وجعل عرض شقها الیمانی من الرکن الأسود إلی الرکن الیمانی عشرین ذراعاً». (۲)

در مورد اختلاف اندازه‌ها در دو متن، می‌توان گفت که علاوه بر خطای در نقل ارتفاع بنای ابراهیمیِ کعبه، شکل حاصل از اندازه‌های مذکور در معجم البلدان، ذوزنقه‌ای با ابعاد ۳۲، ۳۲، ۳۱، ۲۰ ذراع خواهد بود که خلاف واقعیت مشهود است.

لذا به نظر می‌رسد نسخه مرجع تصحیح کتاب و یا شیوه تحقیق مصحّح، از آشفتگی آشکاری رنج می‌برد.

در تعیین مصداق ارکان عراقی و شامی، دو دیدگاه متضاد مشهود است:

الف: رکن عراقی همان رکن اسود و رکن شامی نیز رکن شمالی است. پس رکن بعدی در این دیدگاه نامی بجز رکن غربی نخواهد داشت.

ب: رکن عراقی رکن شمالی و رکن شامی رکن غربی است و رکن اسود به اسمی بر اساس مناطق نامیده نمی‌شود.

دیدگاه دوم اکنون از اشتهار بیشتری برخوردار است و در متون معاصری همچون آثار اسلامی مکه و مدینه پذیرفته شده (۳) و مبنای اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره نیز قرار گرفته است. (۴) هرچند در کتاب

۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل کلمه «الکعبه».

۲- ابو ولید ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۴

۳- رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، چاپ پنجم، نشرمشعر، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۷۶

۴- معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم‌رهبری، اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوّره، چاپ اول، نشر مشعر، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۴

ص: ۵۷

حج و عمره در قرآن و حدیث نقشه‌ای آمده که مطابق دیدگاه اول ترسیم شده است. (۱) دلایلی را که برای اثبات هر یک از دو دیدگاه می‌شود اقامه کرد، در ضمن گروههایی بررسی می‌کنیم:

۱. روایات اهل بیت علیهم السلام

در تأیید دیدگاه اول می‌توان به روایات زیر تمسک کرد:

روایت اول:

«أحمد بن محمدبن عیسی عن إبراهیم بن أبی محمود، قال: قلت للرضا علیه السلام:

أستلم الیمانی و الشامی و الغربی؟

قال نعم».

این روایت را شیخ طوسی در کتابهای تهذیب (۲) و استبصار (۳) نقل کرده و در مجامع ثانویه مانند کتاب وسائل الشیعه (۴) آمده است.

چون استحباب استلام حجر الأسود قطعی بوده، استلام ارکان دیگر مورد سؤال قرار گرفته و روشن است که رکن شامی غیر از رکن غربی است و باید بر رکن شمالی منطبق باشد. شیخ طوسی نیز در ذیل روایت رکن اسود را عراقی می‌نامد و در باره دو رکن شامی و غربی می‌فرماید:

«و یجوز أن یکون رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله لم یستلمهما لأنّه لیس فی استلامهما من الفضل و الترغیب فی الثواب ما فی استلام الرکن العراقی و الیمانی». (۵) روایت دوم:

«و فی روایهٔ أخری کان لبنی هاشم من الحجر الأسود إلی الرکن الشامی».

این روایت در کافی (۶) و کتاب من لایحضره الفقیه (۷) نقل شده است.

چنانکه در اخبار مکه نقل شده (۸) هنگامی که قریش در سال پنجم پیش از

۱- محمد محمدی ری شهری، حج و عمره در قرآن و حدیث، ترجمه جواد محدثی، چاپ اول، دارالحدیث، قم، ص ۱۷۵

۲- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ده مجلد، چاپ اول، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۶ خورشیدی، ج ۵، ص ۱۲۳

۳- شیخ طوسی، الاستبصار، تصحیح سید حسن موسوی خرسان، چهار مجلد، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ خورشیدی، ج ۲، ص ۲۱۶

۴- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تصحیح‌موسسه آل البیت، سی جلد، چاپ اول، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱۳، ص ۳۴۴

۵- شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۲۱۷

۶- ج ۴، ص ۲۱۹

۷- ج ۲، ص ۲۴۸

۸- ابو ولید ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۶۱

ص: ۵۸

بعثت، بنای کعبه را تجدیـد می‌کردند، بازسازی دیوارهای کعبه در میان قبایل قریش بطاح، با قرعه تقسیم گردید و با توجه به تعدد قبایل، هیـچ گروهی عهده‌دار بیش از یک دیوار نشد. پس، از این حدیث استفاده می‌شود که دو رکن اسود و شامی مجاورند و لذا رکن شامی در جهت شمال قرار خواهد داشت.

علامه محمدتقی مجلسی در روضهٔ المتقین (۱) و علّامه محمد باقر مجلسی در بحار (۲) پس از نقل روایت از کتاب کافی، آورده‌اند که در برخی نسخه‌های کـافی به‌جای شامی، یمانی بوده است که در آن صورت برای استدلال مفیـد نخواهـد بود؛ ولی از آنجا که کتاب‌هایی همچون وسایل الشیعه (۳) و مستدرک الوسایل (۴) روایت را به همین شکل از کافی نقل کرده‌اند و حتی در شرح خود علّامه مجلسی (۵) نیز متن به شکل حاضر نقل شده و در نسخه‌های خطی موجود فعلی نیز هیچ نشانه‌ای از صورت دیگر نیست، باید نسخه حاضر را صحیح و روایت را وافی به مقصود فرض کرد.

روایت‌های مؤیدِ دیدگاه دوم عبارت‌اند از:

الف: «و قال الصادق علیه السلام: إن تهیأ لک أن تصلّی صلواتک کلّها الفرائض و غیرها عند الحطیم فافعل فإنّه أفضل بقعهٔ علی وجه الأرض و الحطیم مابین باب البیت و الحجر الأسود و هو الموضع الّذِی فیه تاب اللّٰه عزّ و جلّ علی آدم علیه السلام، و بعده الصلاهٔ فی الحجر أفضـل، و بعـد الحجر مـابین الرکن العراقی و بـاب البیت و هو الموضع الّـذِی کـان فیه المقـام، و بعـده خلف المقـام حیث هو الساعهٔ، و ما قرب من البیت فهو أفضل إلّا أنّه لایجوز لک أن تصلّی رکعتی طواف النساء و غیره إلّا خلف المقام حیث هو الساعهٔ».

۱- علامه محمد تقی مجلسی، روضهٔ المتقین، تصحیح سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، چهارده جلد، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور، ج ۴، ص ۱۴۱

۲- ج ۱۵، ص ۳۳۹

۳- ج ۱۳، ص ۲۱۶

۴- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، تصحیح موسسه آل‌البیت علیهم السلام، هجده جلد، چاپ دوم، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۹ ق.، ج ۱۷، ص ۳۷۶

۵- علامه محمد باقر مجلسی، مرآهٔ العقول، تصحیح سید محسن حسینی امینی، بیست و شش جلد، چاپ اول، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ خورشیدی، ج ۱۷، ص ۵۹

ص: ۵۹

این روایت در کتاب من لا یحضره الفقیه (۱) وارد شده‌است وچون از نظر فضیلت، اولین رتبه به فاصله رکن اسود و درِ خانه و سومین رتبه به محلّی اختصاص دارد که میان در کعبه و رکن عراقی است، آشکار می گردد که رکن بعد از اسود، عراقی نامیده شده است.

متن روایت در برخی از نسخه‌های خطی کتاب وسائل، به شکل مذکور و در برخی نسخه‌ها به تعبیر «مابین الرکن الشامی و باب البیت» آمده است؛ لذا در نسخه اسلامیه تعبیر «العراقی» در داخل پرانتز به دنبال «الشامی» ذکر شده است (۲) و در نسخه آل‌البیت، در پاورقی به این اختلاف اشاره شده (۳) ولی از آنجا که در شروح نیز همچون لوامع صاحبقرانی و روضهٔ‌المتقین تعبیر عراقی آمده، و این در حالی است که شارح متوجه غیر متعارف بودن این عنوان بوده و در هر دو متن کوشیده است بگونه‌ای کاربرد واژه را توجیه کند، باید صحت نسخه‌های فعلی فقیه را بپذیریم.

علامه محمد تقی مجلسی در شرح این روایت می‌نویسد:

«الرکن العراقی الّذِی هو مشهور الآن بالشامی و هو محاذ للقطب الشمالی تقریباً». (۴) و در لوامع صاحبقرانی تأکید شده است که: «رکن عراقی که مذکور است، رکنی است که مشهور است به رکن شامی». (۵) یعنی ظاهر روایت بر خلاف قول مشهور است که بر دیدگاه اول منطبق است.

ایشان در شرح حدیثی دیگر نیز از قائلان دیدگاه دوم به عنوان «بعض» تعبیر می‌نمایند و اشاره‌ای به شهرت دیدگاه اول دارند: «و ظاهراً مراد از رکن شامی در اینجا رکنی است که از رکن حجر که می گذرند به آن می‌رسند و بعضی این رکن را عراقی می گویند». (۶)

۱- ج ۲، ص ۲۰۹

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعهٔ، تصحیح عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیست جلد، چاپ سوم، المکتبهٔ الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق.، ج ۳، ص ۵۳۹

۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعهٔ، موسسهٔ آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ج ۵، ص ۲۷۵

۴- روضهٔ المتقین، ج ۴، ص ۵۸

۵- علامه محمد تقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، هشت جلد، چاپ اول، انتشارات دار التفسیر، قم، ۱۳۷۶ ش، ج ۷، ص ۹۳

۶- همان، ج ۷، ص ۲۳۸

ص: ۶۰

این روایت را به انضمام سه روایت بعدی، علامه مجلسی در کتاب بحار (۱) از نوشته شیخ محمد بن علی جبعی (جدّ شیخ بهائی) و او از نوشته شهید اول نقل کرده است و سپس در کتاب مستدرک الوسائل به نقل از بحار وارد شده است. (۲) از طرف دیگر روایت در ضمن متنی طولانی در کتاب فقه الرضا علیه السلام نیز ذکر شده است، (۳) هر چند اعتبار و استناد این کتاب، خود مورد مناقشه جمعی از محققان است؛ (۴) ولی معتقدان به صحت کتاب، روایت را در تألیفات خود همچون بحار (۵) و مستدرک الوسائل (۶) نقل کرده‌اند.

روایت دوم در نسخه دیگری از کتاب فقه الرضا علیه السلام که به دست علامه مجلسی رسیده بوده، آمده است:

«فَإِذَا انْتَهَیْتَ إِلَی بَابِ الْبَیْتِ فَقُلِ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْبَیْتَ بَیْتُکَ، وَ الْحَرَمَ حَرَمُکَ، وَ الْعَبْدَ عَبْدُکَ، هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِکَ مِنَ النَّارِ. ثُمَّ تَطُوفُ فَإِذَا انْتَهَیْتَ إِلَی رُکْنِ الْعِرَاقِ فَقُلِ: اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الشَّکِّ وَ الشِّرْکِ وَ الشِّقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ دَرَکِ الشَّقَاءِ وَ مَخَافَةِ الْعِدَی وَ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْفَاقَةِ وَ الْحِرْمَانِ وَ الْمُنَی وَ الْفَتْقِ وَ غَلَبَةِ الدَّیْنِ آمَنْتُ بِکَ وَ بِرَسُولِکَ وَ وَلِیِّکَ رَضِیتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِیناً وَبِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله نَبِیّاً وَ بِعَلِیٍّ علیه السلام وَلِیّاً وَ إِمَاماً وَ بِالْمُؤْمِنِینَ إِخْوَاناً، فَإِذَا انْتَهَیْتَ إِلَی تَحْتِ الْمِیزَابِ فَقُلِ: اللَّهُمَّ أَظِلَّنِی تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّکَ آمِنِّی رَوْعَةَ الْقِیَامَةِ وَ أَعْتِقْنِی مِنَ النَّارِ وَ

۱- ج ۹۹، ص ۲۳۱

۲- مستدرک‌الوسائل، ج ۳، ص ۴۲۳ وج ۹، ص ۴۲۷

۳- منسوب به امام رضا علیه السلام، الفقه، تصحیح‌موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۲۲

۴- همان، ص ۱۰

۵- علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰

۶- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۲۲

ص: ۶۱

أَوْسِعْ عَلَيَّ رِزْقِي مِنَ الْحَلَالَ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ، وَ اغْفِرْ لِي وَ تُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيم، فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الرُّكْنِ الشَّامِيِّ فَقُلِ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجَّةً مَقْبُولَةً وَ ذَنْباً مَغْفُوراً وَ سَعْياً مَشْكُوراً وَ عَمَلًا مُتَقَبَّلًا تَقَبَّلْ مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَمُوسَى كَلِيمِكَ وَ عِيسَى رُوحِكَ وَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله حَبِيبِكَ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ فَقُلِ: اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ». (۱) روایت را مستدرک الوسائل نیز به نقل از بحار الأنوار ذکر کرده است. (۲) چون ادعیه وارده در روایت به ترتیب طواف می‌باشد، باید رکن عراقی بعد از درِ کعبه قرار گیرد، پس بر همان رکن شمالی منطبق می گردد.

چون این بخش در متن مصحّح فقه الرضا علیه السلام موجود نبوده، علامه کلّ نسخه را برخلاف شیوه معمول در یک محل ضبط نموده‌اند. (۳) از سوی دیگر استدلال به گفتار یا رفتار اشخاصی همچون ابن عباس، جابربن عبداللَّه، عبداللَّه بن عمر، عایشه، انس بن مالک و عبداللَّه بن مسعود و نقل تردید علما در چگونگی حجّ قران و اعلام نظر به شیوه اجتهاد ظنی و نه علم یقینی با مرجعیت علمی ائمه علیهم السلام سازگار نیست. این مجموعه اگر قرائن عدم اعتبار روایت نباشد، نشانه‌ای روشن بر تقیه‌ای آشکار است که تمسک به حدیث را با اشکال روبه‌رو می‌سازد.

۲. کتب فقهی شیعه

ارکان کعبه در ضمن چند مسأله در کتاب‌های فقه مورد بحث قرار گرفته است.

دربرخی ازمسائل، مصداق خارجی موضوع تبیین نمی گردد و تنها بعضی از منابع با ذکر ویژگی‌های فعلی، رکن مورد نظر را تعیین می‌نمایند. در این فصل فهرست مسائل فقهی و موارد تصریح و یا اشاره به مصادیق ارکان را پی می گیریم.

مسأله اول: بحث قبله

دربسیاری ازکتب فقهی، به یک یا چند شیوه ذیل، دیدگاه اول تأیید شده است:

۱. ارکان چهارگانه کعبه عبارت‌اند از:

رکن‌های عراقی، شامی، غربی و یمانی که تفکیک رکن «شامی» و «غربی» قرینه پذیرش دیدگاه اول است؛ مانند:

حمزة بن عبد العزیز دیلمی (متوفای

۱- علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۴۲؛ مستدرک‌الوسائل، ج ۹، ص ۳۸۷

۲- ج ۹، ص ۳۸۷

۳- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۳۳

ص: ۶۲

۴۴۸ ق.) در کتاب المراسم‌العلویه می‌نویسد:

«و النّاس یتوجّهون إلی الأرکان، فالغربی لأهل المغرب و الشرقی لأهل المشرق و الیمانی لأهل الیمن و الشامی لأهل الشام». (۱) شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) در کتابهای المبسوط، (۲) النهایه، (۳) الجمل و العقود، (۴) و الاقتصاد، (۵) علاوه بر آنچه در الاستبصار گذشت، بر این مبنا تأکید می‌کند.

اصباح الشریعه (۶) در بحث قبله (۷) و ابن حمزه طوسی (متوفای ۵۶۰) در کتاب الوسیله الی نیل الفضیله (۸) نیز عبارتی مشابه دارند. ابو الفضل شاذان بن جبرئیل در کتاب «ازاحة العلّه» که بنا بر گزارش بحار (۹) در سال ۵۵۸ ق. تألیف نموده بحث مبسوطی را درباره قبله مناطق و شهرهای مختلف طرح می‌کند که بنا به نقل شهید اول چنین است:

«إنّ العراق و الخراسان و ما کان فی حدود- مثل الکوفة و بغداد و حلوان إلی الری ومرو وخوارزم- یستقبلون الباب و المقام ... و أهل سمیساط و

۱- حمزةبن عبد العزیز، المراسم العلویة فی الاحکام النبویه، تصحیح سید محسن حسینی امینی، معاونیة الثقافیة للمجمع العالمی لأهل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۴ ق.، ص ۶۰، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

۲- شیخ طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیة، تصحیح سید محمد تقی کشفی، هشت جلد، چاپ دوم، المکتبة المرتضویة، تهران، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۷۸

۳- همو، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، انتشارات قدس محمدی، قم، ص ۶۳

۴- همو، الجمل و العقود در ضمن الرسائل العشر، تصحیح واعظ زاده خراسانی، موسسة النشر الاسلامی، قم، ص ۱۷۵

۵- همو، الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد، تصحیح حسن سعید تهرانی، مکتبة جامع چهلستون، تهران، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۵۷

۶- برخی از محققان همچون میرزا عبداللّهافندی در ریاض العلما، ج، ص ۴۴۶ این کتاب را از تألیفات قطب‌الدین کیذری قرن ششم دانسته‌اند گروهی نیز همچون آقابزرگ تهرانی در الذریعه آن را از تألیفات نظام الدین صهرشتی متوفای اواخر قرن پنجم بر شمرده‌اند. در سند چاپ شده نیز از قول دوم پیروی شده است.

۷- اصباح الشیعه بمصباح الشریعه در ضمن مجموعه سلسلة الینابیع‌الفقهیه، تصحیح علی اصغر مروارید، چهل جلد، چاپ اول، دار التراث و الدار الاسلامیة، بیروت، ۱۴۱۰ ق. ج ۴، ص ۶۱۰

۸- ابن حمزه طوسی، الوسیلة إلی نیل الفضیلة، تصحیح محمد الحسون، چاپ اول، مکتبة السید المرعشی، قم، ۱۴۰۸ ق، ص ۸۵، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

۹- ج ۸۴، ص ۷۲

ص: ۶۳

الجزيرة إلى بـاب الأبواب يتوجّهون إلى حيث يقابل ما بين الركن الشامي إلى نحو المقام ... و أهل الشام إلى منتهى حـدوده يستقبلون الميزاب إلى الركن الشامي ... و أهل مصـر و الاسكندريه و القيروان إلى السوس الأقصـى من المغرب إلى البحر الأسود يستقبلون ما بيـن الركـن الغربى إلى الميزاب ... و أهـل الحبشـة و النوبـة يسـتقبلون مـابين الركـن الغربى و اليمـانى». (۱) اين بخش‌هـاى كتـاب با تفاوت‌هاى ناچيزى در كشف اللثام (۲) و بحار (۳) نيز نقل شده است.

۲. حجرالأسود در ركن عراقى قرار گرفته و يا ركن اسود عراقى نيز ناميده مى‌شود، مانند:

شيخ طوسى در كتاب مصباح المتهجّد تأكيد مى‌كند:

«و أهـل العراق يتوجّهون إلى الركن العراقى و هو الركن الّذِي فيه الحجر و أهـل اليمن إلى الركن اليمـانى و أهل المغرب إلى الركن الغربى و أهـل الشّـام إلى الركن الشامى». (۴) سـيد ابن طـاووس (متوفاى ۶۶۴) در فلاـح السائل، (۵) محقق حلّى (متوفـاى ۶۷۶) در شرايع الاسلام، (۶) و علّامه حلّى (متوفـاى ۷۲۶) در تـذكرة الفقهاء، (۷) و قواعـد الأحكام (۸) نيز بـا عباراتى مشابه به اين ديـدگاه تصريح مى‌كند.

محقق اردبيلى (متوفاى ۹۹۳) در بحث اوقات نماز مى‌گويد:

۱- شـهيد اول، ذكرى الشـيعة فى احكام الشـريعه، تصـحيح موسسه آل البيت عليهم السلام، جلد، چاپ اول، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم، ۱۴۱۹ ق.، ج ۳، صص ۱۶۵- ۱۶۴

۲- فاضل هندى، كشف اللثام عن قواعدالأحكام، پانزده جلد، چاپ اول، موسـسة النشـر الاسلامى، قم، ۱۴۱۶ ق.، ج ۳، صص ۱۵۰- ۱۴۰

۳- ج ۸۴، صص ۸۹- ۷۳

۴- شيخ طوسى، مصباح المتهجّد، چاپ اول، موسسة فقه الشيعه، بيروت، ۱۴۱۱ ق. ص ۲۷

۵- سيد ابن طاووس، فلاح السائل، دفترتبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم، ص ۱۲۹

۶- محقق حلى، شـرائع الاسـلام فى مسائل‌الحلال و الحرام، تصـحيح عبد الحسين محمد على بقال، چهار جلد، چاپ دوم، مطبوعاتى اسماعيليان، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۵

۷- علامه حلّى، تذكرة الفقهاء، تصـحيح موسسة‌آل‌البيت عليهم السلام، چاپ اول، موسسه آل‌البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۲

۸- همو، قواعد الاحكام، سه جلد، چاپ اول، موسسة النشر الاسلامى، قم، ۱۴۱۳ ق. ج ۱، ص ۲۵۱

ص: ۶۴

«لهـذا یقال قبلـة العراق الرکن الّـذِی فیه الحجر و یراد الحائط الّـذِی فیه الباب لأنّا نجـد قبلة العراق (علی ما وضع الجدی) قریب الباب کمن یقف عند المقام منحرفاً إلی جانب الرکن کما مر». (۱) سید علی طباطبایی (متوفای ۱۲۳۱) بر مبنای دیدگاه اول می‌فرماید:

«فاهـل المشـرق و هم أهـل العراق و من والاـهم وکان جهتهم إلی أقصـی المشـرق وجنبیه ممّا بینه و بین الشـمال و الجنب إلی الرکن الّـذِی یلیهم و هو الرکن العراقی الّذِی فیه الحجر الأسود و أهل المغرب إلی الغربی و أهل الشام إلی الشامی و أهل الیمن إلی الیمنی». (۲) آقا رضا همدانی (متوفای ۱۳۲۲) در کتاب مصباح الفقیه در این باره می‌نویسد:

«و أهـل کـلّ اقلیم یتوجّهـون إلی سـمت الرکن الّـذِی علی جهتهم فاهـل العراق إلی العراقی و هو الّـذِی فیه الحجر و أهـل الشـام إلی الشـامی والمغرب إلی المغربی و الیمن إلی الیمانی». (۳) ۳. شـرقیان به رکن عراقی رو می‌کنند پس رکن عراقی در جهت شـرق قرار دارد و چون حجرالأسود نیز در رکن شرقی است این دو رکن بر یکدیگر منطبق‌اند:

شیخ مفید (متوفای ۴۱۳) در کتاب مقنعه تصریح می‌کند:

«فجعـل الرکن الغربی لأهـل المغرب و الرکن العراقی لأهل العراق و أهل المشـرق و الرکن الیمانی لأهل الیمن و الرکن الشامی لأهل الشام». (۴) در کتاب اصباح الشیعه نیز آمده است:

«و یعرف أهل العراق و من یصلی إلی

۱- محقق اردبیلی، مجمع الفائـدهٔ و البرهـان، تصـحیح مجتبی عراقی، علی پنـاه اشـتهاردی و حسـین یزدی اصـفهانی، چهـارده جلـد، موسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.، ج ۲، ص ۱۰

۲- سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، هجده جلد، چاپ اول، موسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق. ج ۳، ص ۱۲۱

۳- آقا رضا همـدانی، مصـباح الفقیه، پنـج جلد، مکتبهٔ الصدر، ج ۲، بخش ۱، ص ۹۲، به نقل از لوح فشـرده المعجم الفقهی، نسـخه سوم.

۴- شیخ مفید، المقنعه، چاپ دوم، موسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.، ص ۹۶

ص: ۶۵

قبلتهم من أهل الشرق قبلتهم بکون الجدی ...». (۱) یحیی بن سعید حلّی (متوفای ۶۸۹) در کتاب «الجامع للشرایع» (۲) و علّامه حلّی در «منتهی المطلب» (۳) نیز بر این مبنا سخن گفته‌اند.

محقق کرکی (متوفای ۹۴۰) در جامع المقاصد، علاوه بر شرح کلام علامه در قواعد (۴) که بر دیدگاه اول مبتنی است، در مواردی به دیدگاه خود تصریح می‌کند:

«فیکون الرکن العراقی لأهل المشرق». (۵) ۴. رکن یمانی و شامی بر یک قطر از کعبه و در مقابل یکدیگرند:

محقق کرکی در «جامع المقاصد» می‌نویسد:

«و ربما یسأل فیقال أهل الشام یجعلون الجدی علی المنکب الأیسر و هم فی مقابلة أهل الیمن فکیف یجعله أهل الیمن بین العینین و یجاب بأنّ أهل الشام یستقبلون المیزاب إلی الرکن الشامی و أهل الیمن یستقبلون المستجار و الرکن الیمانی فبینهم انحراف یسیر عن المقابلة». (۶) یعنی چون میان یمن و شام تقابل است، رکن شامی بایـد تقریباً در جهت مقابل رکن یمانی قرار گیرد و در نتیجه رکن بعد از رکن اسود باشد.

۵. رکن شامی در مجاورت رکن اسود است:

فاضل هنـدی قبله اهل عراق را دیوار میان رکن شامی و عراقی می‌دانـد و با وجود اشکال طرح شـده، اطلاق عراقی بر رکن اسود را تأکید می‌کند:

«إنّ العراق و ما والاه لما زادت علی

۱- اصباح الشیعه بمصباح الشریعه در ضمن مجموعه سلسلة الینابیع الفقهیه، ج ۴، ص ۶۱۱

۲- یحیی بن سعید حلی، الجامع للشرائع، چاپ‌دوم، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق، ص ۶۳

۳- علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق‌المذهب، تصحیح بخش فقه، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۱۷۰

۴- محقق کرکی، جامع المقاصد، تصحیح‌موسسهٔ آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸ ق.، ج ۲، صص ۵۹- ۵۳

۵- همان، ص ۵۳

۶- همان، ج ۲، ص ۵۹

ص: ۶۶

مکـهٔ طولًا و عرضاً فلهم أن یتوجّهوا إلی ما یقابل الرکن الشامی إلی الرکن الحجر و بالجملـهٔ إلی أیّ جزء من هـذا الجدار من الکعبهٔ، فبأدنی تیاسـر یتوجّهون إلی رکن الحجر و هو أولی بهم من أن یشـرفوا علی الخروج عن سـمت الکعبـهٔ». (۱) و در جـای دیگر تأکید می کند:

«والرکن‌الشامی و هو ثانی رکنی الجـدار الّـذِی فیه الباب لأهل الشام و من والاهم». (۲) شـیخ جعفر کاشف الغطا (متوفای ۱۲۲۸) نیز در کتاب خویش بر همین نکته تأکید می‌ورزد:

«ثالثـاً: بالنسـبهٔ إلی أوسـاط العراق کالکوفـهٔ و مـا سامتها من موصل و ما حازاها إلی الحجاز و قبلتهم الرکن المشـرقی المحاذی لمقام الحنبلی و بئر زمزم علی ما قیل و الّذِی ظهر لی بعد الاختبار أنّه بین المشـرقی الّذِی فیه الحجر و بین الرکن المسـمّی بالشامی». (۳) در کتاب جواهر نیز آمده است:

«و اما الرکن الثانی من رکنی الباب فهو لأهل‌الشام وغیرهم». (۴) مسأله دوم: ادعیه طواف

دعاهای مبسوطی به عنوان «مستحبات طواف» نقل شده است. این ادعیه که هریک باید در بخشی از طواف، در محاذات ارکان باب، میزاب و مستجار قرائت شوند، نشانگر ترتیب وقوع اجزاء و ارکان کعبه نیز می‌باشند.

این ترتیب بر دیدگاه اول منطبق است:

قاضی ابن برّاج (متوفای ۵۶۰) در کتاب «المهذب» می‌نویسد:

«فإذا ابتدا به من الحجر الأسود و صار مقابل باب الکعبهٔ دعا فقال ... و إن کان نائباً من غیره ذکره و دعا له و مضی

۱- فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۱۴۱

۲- همان، ج ۳، ص ۱۴۸

۳- شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن خفیات مبهمات شریعهٔ الغراء، انتشارات مهدوی، اصفهان، ص ۲۱۸

۴- محمـد حسن نجفی، جواهر الکلاـم فی شـرح شـرائع الاسـلام، تصـحیح عبـاس قوچانی، چهل و سه جلـد، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ خورشیدی، ج ۷، ص ۳۷۸

ص: ۶۷

حتّی یقابل المقام فإذا جاز باب الکعبهٔ و صار محاذیاً للمقام قال ... ثُمّ یقول فی طوافه بین کلّ موضعین- یقف بینهما للدعاء- ... و یکثر من قرائهٔ سورهٔ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِٔ الْقَدْرِ فی طوافه حتّی یقابل الرکن الشامی فإذا قابله و صار محاذیاً لطرف الحجر قال ... ثُمّ یتقدّم حتّی یصیر محاذیاً للمیزاب فإذا صار محاذیاً لذلک من خارج الحجر فی ظهره نظر إلیه و صلّی علی النبیّ صلی الله علیه و آله و قال ... و یدور حوالی الحجر حتّی یسیر عند طوافه الآخر محاذیاً للرکن الغربی، فإذا صار محاذیاً فی ذلک قال ... ثُمّ یقول بعد أن یجاوز الرکن الغربی قبل وصوله إلی الرکن الیمانی ... ثُمّ یتقدّم حتّی یصلّ إلی المستجار و هو دون الرکن الیمانی قلیلًا فإذا صار کذلک فلیقل ...

ثُمّ یتقدّم إلی الرکن الیمانی فإذا صار عنده التزمه و وضع خدّه علیه فإن لم یتمکّن مسحه بیده ثُمّ یمسح بها وجهه و قال ... ثُمّ یجوز حتّی یصیر بینه و بین الرکن الّذِی فیه الحجر الأسود و یقول ... ثُمّ ینفد إلی الحجر الأسود فاذا وصل إلیه فقد تمم شوطاً فیستلمه». (۱)

ابن زهره حلّی (۲) (متوفای ۵۸۵) و علی‌بن محمد قمی (۳) (قرن هفتم) نیز در ادعیه طواف را با ترتیبی مشابه نقل می‌کنند:

مسأله سوم: مستحبات خروج از کعبه

برای ورود به کعبه آدابی ذکر شده که تا خروج از آن نیز ادامه می‌یابد. یکی از آداب خروج، اقامه دو رکعت نماز در برابر هر رکن است که باید با رکن شامی آغاز شود و با رکن اسود به انجام برسد. این ترتیب تنها در صورتی شامل هر چهار رکن خواهد بود که دو کن شامی و اسود مجاور یکدیگر باشند و این فقط در دیدگاه اول حاصل می‌شود:

ابن حمزه در کتاب «الوسیله الی

۱- قاضی ابن براج، المهذب، دو جلد، موسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۶ ق.، ج ۱، صص ۲۳۵- ۲۳۳

۲- ابن زهره حلی، غنیهٔ النزوع الی علمی‌الاصول و الفروع، ابراهیم البهادری، چاپ اول، موسسهٔ الامام الصادق ع، قم، ۱۴۱۷ ق، صص ۱۷۴- ۱۷۲

۳- علی بن محمد قمی، جامع الخلاف و الوفاق، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، پاسدار اسلام، صص ۲۰۳- ۲۰۲، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

ص: ۶۸

نیل الفضیله» می‌نویسد:

«و صلّی رکعتین بإزاء کلّ رکن و بدأ بالرکن الشامی و ختم بالرکن الّذِی فیه الحجر». (۱) مسأله چهارم: استحباب استلام ارکان در بیان استحباب استلام ارکان چهارگانه، گاه اسامی ارکان نیز ذکر می‌گردد.

تفکیک دو رکن غربی و شامی نشانگر اعتقاد به دیدگاه اول خواهد بود.

یحیی بن سعید حلّی در کتاب «الجامع للشرایع» می‌فرمایند:

«و روی استلام الرکن الغربی و الشامی فی کلّ شوط». (۲) علّامه محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۱) نیز در شرح روایت تهذیب به این نکته تصریح می‌کند:

«و ذهب أکثر الأصحاب إلی استحباب استلام الأرکان کلّها، و إنّ تأکد استحباب استلام‌العراقی والیمانی ...

ومنع ابن الجنید من استلام الشامی والمغربی». (۳) سید علی طباطبایی در شرح بحث استحباب استلام ارکان متن المختصر النافع اینگونه می‌نویسد:

« (آکدها) استحباباً (رکن الحجر) یعنی العراقی (و الیمانی)». (۴)

۱- ابن حمزه طوسی، «الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۹۰

۲- یحیی بن سعید حلّی، الجامع للشرائع، ص ۱۹۷

۳- علّامه محمد باقر مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الاخبار، تصحیح سید مهدی رجائی، شانزده جلد، مکتبهٔ السید المرعشی، قم، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۸۸

۴- سیدعلی‌طباطبایی، ریاض‌المسائل، ج ۷، ص ۴۶

ص: ۶۹

مسأله پنجم: محدوده حجر اسماعیل

در برخی منابع، هنگام معرفی حِجر اسماعیل، به وقوع آن در بین دو رکن شامی و غربی اشاره می‌شود که تفکیک آنها فقط با دیدگاه اول قابل توضیح خواهد بود.

فاضل هندی در بحث واجبات حج می‌فرماید:

«... ح: (ادخال الحجر) و هو موضع من الرکن‌الشامی إلی الغربی محوط بجدار قصیر بینه و بین کلّ من الرکنین فتحة (فی الطواف)». (۱) مسأله ششم: جایگاه کوه صفا

در معرفی مسعی گفته شده که صفا در امتدادضلع‌بین رکن عراقی و یمانی است. این مجاورت تنها با قول اول منطبق خواهد بود.

در کتاب کشف اللثام آمده است:

«و هو (الصفا) أنف من جبل أبی قبیس بإزاء الضلع الّذِی بین الرکن العراقی و الیمانی». (۲) صاحب جواهر نیز می‌فرماید:

«و کیف کان فالصفاأنف من جبل أبی قبیس بإزاء الضلع الّذِی بین الرکن العراقی و الیمانی». (۳) مسأله هفتم: استقبال کعبه از بالای کوه صفا

از مستحبات سعی، وقوف بر بالای کوه صفا و قرائت دعاهای وارده و نگریستن به کعبه است. این عمل پیشینه‌ای به قدمت بشر دارد؛ زیرا بنا به روایات، هنگامی که حضرت آدم علیه السلام از بالای کوه صفا حجرالأسود را دید که در رکن جای گرفته است، تکبیر و تهلیل گفته، خدا را به مجد و عظمت خواند:

«فلمّا نظر آدم من الصفا و قد وضع الحجر فی الرکن کبر اللّٰه و هلله و مجده فلذلک جرت السنة بالتکبیر و استقبال الرکن الّذِی فیه الحجر من الصفا». (۴) در تأسی به این سنت، دستورات متعدّدی در روایات وارد شده‌است:

«قال ابو عبداللّٰه علیه السلام: ... فاصعد علی الصفا حتّی تنظر إلی البیت و تستقبل

۱- فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج ۵، ص ۴۱۸

۲- همان، ج ۶، ص ۶

۳- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۹، ص ۴۲۱

۴- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۸۶

ص: ۷۰

الرکن الّذِی فیه الحجر الأسود». (۱) از این رو فقها به استحباب فتوا داده‌اند و گاه در بیان حکم فقهی، به اتحاد رکن اسود و رکن عراقی تصریح کرده‌اند؛ چنانکه صاحب جواهر در شرح کلام شرایع الاسلام به اشتمال رکن عراقی بر حجر الأسود تصریح می کند که:

« (و) منها أن (یستقبل الرکن العراقی) ذی الحجر حال کونه علی الصفا». (۲) مسأله هشتم: جایگاه باب حناطین

ملا احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۵) در کتاب خود پس از اینکه به استحباب خروج از باب حناطین در وداع خانه کعبه حکم می کند، برای تعیین موضع باب نشانه‌ای را از ملّا مهدی نراقی نقل می کند:

«وقال والدی‌العلّامهٔ- طاب‌ثراه- فی المناسک المکیهٔ: و هو الباب الّذِی یسمّی الآن بباب الدربیهٔ یحاذی الرکن الشامی و هو اول باب یفتح فی جنب باب السلام من جههٔ یمین من یدخل المسجد، انتهی». (۳) با توجه به قرار گرفتن باب السلام در جهت دیوار شرقی کعبه، باب حناطین نیز در همین سو جای گرفته است و چون محاذی رکن شامی است باید رکن شامی را در منتها الیه این دیوار جستجو کرد که بر قول اول منطبق خواهد بود؛ زیرا بر اساس قول دوم که رکن شامی در ملتقای دیوار شمالی و غربی است، باید باب حناطین را نیز در همان ضلع‌ها پی گرفت.

چند نکته:

از مجموع موارد متعددی که ذکر شد، می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱. فقهای شیعه در طول تاریخ بر انتساب رکن اسود به اهل عراق، نامگذاری رکن اسود به عراقی و نامیدن رکن شمالی به شامی اتفاق داشته‌اند. این توافق در برخی از متون نیز حکایت شده است:

سید محمد جواد عاملی (متوفای ۱۲۲۶) در کتاب مفتاح الکرامه آورده است:

«کون الرکن الّذِی فیه الحجر رکن أهل

۱- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۳۱

۲- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۹، ص ۴۱۵

۳- ملا احمد نراقی، مستند الشیعه، تصحیح موسسهٔ آل البیت علیهم السلام، نوزده جلد، چاپ اول، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۳، ص ۹۳، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

ص: ۷۱

العراق، قال به الأصحاب قاطبة كما فی كشف اللثام و فی فوائد الشرائع صرّحوا به». (۱) در کتاب جواهر الکلام نیز هر اختلافی در این بحث انکار می‌شود:

«و كيف كان (فأهل العراق) و من شاركهم (إلی العراقی و هو الّذِی فيه الحجر) و كذا أهل الشام إلی الشامی والمغرب إلی المغربی و اليمن إلی اليمانی) بلاخلاف أجده فی شیء من ذلك». (۲) در جای دیگر پس از بیان اشکال مطرح شده، قبله بودن رکن اسود برای عراقیان را مشهور در بین قدما و متأخرین اصحاب معرفی می‌کند:

«فخطا الأصحاب قاطبة فی قولهم إن ركن الحجر قبلة أهل العراق و زعم أن قبلتهم الشامی و أنه العراقی أيضاً و هو خلاف المعروف بين الأصحاب قديماً و حديثاً». (۳) ۲. این توافق گرچه در ابتدا به نظر می‌رسد ناشی از این باشد که عراق را در سمت رکن اسود می‌دانسته‌اند، ولی حتی با کشف انحراف سمت عراق نیز در این نامگذاری تردیدی حاصل نشد و تنها درصدد توجیه گفته‌های پیشینیان بر آمدند.

چنانکه در کتاب ازاحة العلة (تألیف ۵۵۸)، قبله عراق در کعبه و مقام ابراهیم گزارش شده است:

«انّ العراق و الخراسان و ما كان فی حدود- مثل الكوفة و بغداد و حلوان إلی الری و مرو و خوارزم- يستقبلون الباب و المقام». (۴)

محقّق کرکی (متوفای ۹۴۰) تصریح می‌کند:

«إنّ الركن العراقی ليس قبلة أهل العراق- كما هو معلوم- (۵)

۱- سید محمد جواد عاملی، مفتاح الکرامه، تصحیح محمد باقر خالصی، چاپ اول، موسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.، ج ۵، ص ۲۹۵، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

۲- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۷، ص ۳۵۷

۳- همانجا.

۴- شهید اول، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۳، ص ۱۶۴

۵- محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۳

ص: ۷۲

لیکن در توجیه کلام علّامه حلّی که قبله عراقی‌ها را رکن عراقی نامیده، پس از تمسک به کلام شاذان بن جبرئیل و بیان مصنف در تذکرة الفقها، می‌فرماید:

«فینزل کلام المصنف علی التوسّع، لأنّ موضع توجّههم إلی البیت قریب من الرکن العراقی». (۱) محقّق اردبیلی (متوفای ۹۹۳) نیز در شرح کلام علّامه حلّی در «ارشاد الاذهان» رو کردن به رکن عراقی برای تشخیص زوال را اینگونه تفسیر می‌کند:

«و الظاهر أنّ مراده، الحائط الّذِی فیه الرکن العراقی: أی حائط الباب، فانّه قبلة العراق، لا ـ الجزء الّذِی هو الرکن خاصة: أو مراده باستقبال الرکن، هو التوجه نحوه فی الجملة کما فی البعید:

فانّ الظاهر: أنّ قبلة البعید، علی ما رأیناه، علی تقدیر وصول خط القبلة إلی البیت، إنّما یصل إلیه بالانحراف نحو الرکن، لا جعله بین العینین، و إلّا لا تجیء الشمس إلی الحاجب الأیمن إلّا قریب الغروب، و لهذا یقال قبلة العراق، الرکن الّذِی فیه الحجر و یراد الحائط الّذِی فیه الباب، لانّا نجد قبلة العراق (علی ما وضع الجدی) قریب الباب، کمن یقف عند المقام منحرفاً إلی جانب الرکن کما مرّ». (۲)

فاضل هندی (متوفای ۱۱۳۷) در بحث قبله، اشکال یکی از معاصرانش را طرح می‌کند و سپس به بیان پاسخ آن می‌پردازد:

«ثمّ إنّه وضع آلة تستعلم بها نسبة البلاد الی جهات الکعبة، فاستعلم منها أنّ الحجر الأسود إلی الباب فی جهة بعض بلاد الهند کبهلوازة، و الباب فی جهة بعضها کدهلی و ... و من‌الباب إلی منتصف هذا الضلع فی جهة الاحساء و ... ومنه إلی‌السدس الرابع جهة هرات و ... و منه إلی السدس الخامس جهة إصبهان و البصرة و ... والسدس الأخیر

۱- محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۲، ص ۵۳

۲- محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، صص ۱۰- ۹

ص: ۷۳

المنتهی إلی الشامی جهـهٔ کرما ... و بغـداد و الکوفهٔ و سرّ مَن رأی. فخطا الأصـحاب قاطبهٔ فی قولهم إنّ رکن الحجر قبلهٔ أهل العراق وزعم انّ قبلتهم الشامی و إنّه العراقی أیضاً.» (۱) در «مفتاح الکرامه» نیز تصـریح برخی از فقها، به تقرّب قبله اهل عراق و رکن عراقی نقل شده است:

«و فی فوائـد الشـرایع فی قولهم هـذا توسّع لأنّ أهل العراق لایتوجّهون إلی نفس هذا الرکن، بل هذا الکلام تقریبیّ فإنّ قبلهٔ البعید إمّا الجهـهٔ أو الحرم علی اختلاف القولین و کلاهما لاینطبق علی‌هذا، کما لایخفی ... و فی إرشاد الجعفریهٔ قبلهٔ أهل العراق مابین الباب و المقام لا الرکن و انّ اطلاقهم الرکن المذکور للعراقی تجوز إذ هو فی الحقیقهٔ لأهل الشرق، و فی حواشی الشهید للشامی من المیزاب إلی البـاب و للعراقی منـه إلی نصـف الیمـانی و للیمـانی إلی نصـف الغربی و للغربی منـه إلی المیزاب». (۲) ۳. اعتقـاد گروهی به نامگـذاری رکن شـمالی به عراقی و نامیـدن رکن غربی به شـامی نیز مـورد غفلت فقهـا نبوده است ولی در عین حـال بر مبنـای خود تاکید داشته‌اند نقل این اختلاف نظریه را در برخی از منابع می‌توان مشاهده کرد:

علامه حلّی (متوفای ۷۲۶)

و الرکن الأسود و الباب فی صوب الشـرق و الأسود و هو أحـدالرکنین الیمانیین و الباب بینه و بین أحـد الشامیین و هو الّذِی یسـمّی عراقیاً أیضـاً و البـاب إلی الأسود أقرب منه إلیه و یلیه الرکن الآخر الشامی و الحجر بینهما و المیزاب بینهما و یلی هـذا الرکن الیمانی الآخر الّذِی عن یمین الأسود». (۳) علّامه محمد تقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰) بر این نظریه است که:

«رکن عراقی که مذکور است رکنی است که‌مشهور است به رکن شامی و در واقع بعضی از مواضع‌عراق رو به آن می‌کنند و بعضی از شام، بنابراین، هر دو را بر او اطلاق می‌کنند واللَّه تعالی یعلم». (۴)

۱- فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۱۴۱

۲- سید محمد جواد عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۲۹۵

۳- علامه حلّی، تذکرهٔ الفقهاء، ج ۸، ص ۸۷

۴- علامه محمد تقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص ۹۳

ص: ۷۴

ص: ۷۵

گفتگو

طرح جایگزین شود.

ص: ۷۶

نگاهی به فعالیتهای دفتر نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در ایام عمره در عربستان

انجام اعمال عمره مفرده توسط زائران خانه خدا و حرم رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام و دیگر اماکن مقدس در حرمین شریفین، در هر سال، حاصل تلاش و کوشش جمعی از کارگزاران صادق و خدمت‌گزاران عاشقی است که همواره در این راه گام بر می‌دارند.

از آن‌جمله است حضرت حجهٔالاسلام و المسلمین آقای سید عبد الفتاح نواب که سالها است با عنوان مسؤول نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در عربستان افتخار خدمت به راهیان دیار وحی در ایام عمره را دارد.

آنچه در زیر می‌خوانید حاصل گفتگویی صمیمانه است با وی در باره چگونگی برگزاری عمره، مسائل و مشکلات آن و نیز فعالیت‌ها و تلاش‌های اجرایی و فرهنگی به عمل آمده در این زمینه، تعداد زائران اعزامی و مسائل مختلف دیگر در موسم عمره، که توجّه خوانندگان گرامی را به مشروح این گفتگو جلب می‌کنیم:

: لطفاً در رابطه با فعالیتهای دفاتر بعثه مقام معظّم رهبری در شهرهای مکه مکرمه و مدینه منوّره را توضیح دهید.

آقای نواب: بسم اللَّه الرحمن الرحیم، در آغاز خداوند را شاکریم که خدمت‌گزاریِ زائران خانه خویش را نصیب ما کرده است.

ص: ۷۷

بعثه در عمره؛ چه در مدینه منوره و چه در مکه مکرّمه، به دنبال برگزاری هرچه بهتر اعمال زائران و حفظ اعتقادات آنان است.

برای رسیدن به این اهداف، مطالعاتی انجام گرفته و برنامه‌ریزی‌هایی شده است؛ از جمله مسأله «نظارت بر عملکرد و فعالیتهای روحانیون کاروانها» است.

نمایندگی محترم ولیّ فقیه در حج و زیارت، هم وظیفه اصلاح رفتاری زائر را برعهده دارد و هم ناظر بر حسن انجام اعمال حج و عمره آنان است.

همچنین خدمات‌دهی به آنان برای بهتر انجام دادن مأموریتهایشان، بخش دیگری از فعالیت‌های این دفتر را تشکیل می‌دهد. بخش دیگر، نظارت بر کارهای فرهنگی بعثه است که روابط عمومی بعثه، پیگیر آن می‌باشد. و بالاخره نظارت بر حسن انجام امور مربوط به حج و زیارت است.

در حقیقت دفتر نمایندگی ولیّ فقیه در حج و زیارت، هم وظیفه اصلاح رفتاری زائر را برعهده دارد و هم ناظر بر حسن انجام اعمال حج و عمره آنان است.

مجموع فعالیتهای بعثه مقام معظم رهبری در ایام عمره را می‌توان در سه بخش زیر خلاصه کرد:

بخش نخست:

برنامه‌های روحانیون و نظارت بر فعالیتهای آنان

در مکه و مدینه، در ایام عمره، که حدود سی هفته به طول می‌انجامد، همزمان در هر هفته سه جلسه؛ در روزهای زوج برای روحانیان و معین‌های محترم برگزار می‌گردد.

در جلسات مدینه بیشتر به مباحث مربوط به اعمال و مناسک زائران توجه می‌شود و در جلسات مکه بیشتر به مسائل کاربردی می‌پردازیم. بیش از یکصد و پنجاه جلسه عمومی برای روحانیون کاروانها داشته‌ایم. بعضی از این جلسات، با جمعیتی حدود یکصد و چهل تا یکصد و پنجاه نفر روحانی تشکیل می‌شد. بدیهی است که بعضی از جلسات، به خصوص در زمان آغاز یا اواخر عمره، جمعیت آقایان مقداری کمتر می‌شود.

سعی کرده‌ایم در این جلسات، از وجود شخصیت‌های بزرگ علمی‌حوزه‌های علمیه، که به سرزمین وحی مشرّف می‌شوند، استفاده کنیم؛ مانند حضرت آیت‌اللّه مکارم

ص: ۷۸

شیرازی، حضرت آیت‌اللَّه نوری همدانی، آیت‌اللَّه خزعلی، آیت‌اللَّه مصباح یزدی، آیت‌اللَّه حاج آقا حسن امامیِ اصفهان آیت‌اللَّه حاج‌آقا مرتضوی از مشهد، آیت‌اللَّه آقای فلسفی از مشهد و دیگر بزرگان.

بهره بگیریم، گاهی هم از وجود بعضی اساتید و شخصیتهای علمیِ غیر ایرانی استفاده می‌کنیم. به عنوان مثال آقای شیخ عبدالکریم عبید از روحانیون مبارز لبنان.

در مکه، در یکی از جلسات حضور یافتند و مطالبی ایراد کردند که روحانیون گرامی بهره‌مند شدند.

برای شناساندن بهتر اماکن بیشتر مورد توجه قرار گیرد، برنامه‌های آموزشی خاصّی برای روحانیون داریم که در مکه مکرمه دنبال می‌کنیم؛ زیرا که روحانیون در مکه فراغت و فرصت بیشتری دارند، امّا در مدینه درگیر کار زائرند و ما نمی‌توانیم زیاد وقت روحانی را بگیریم.

از جمله برنامه‌های مکه، زیارت شهدای فخ، احرام از حدیبیه، و زیارت قبر امّ‌المؤمنین میمونه است. دیدار از موزه حرمین شریفین و پرده‌بافی کعبه دیدار از جِعرانه، غار ثور و مشاعر مقدس نیز از برنامه‌هایی است که در طول هفته انجام می‌شود.

این دیدارها، مورد استقبال روحانیون و زائران قرار گرفته است. در سال جاری، هر شب حدود ۴۰۰ نفر از زائران ایرانی از برخی اماکن پیشگفته دیدار می‌کردند و یا از حدیبیه مُحرم می‌شدند.

همچنین همه روزه صبح‌ها همراه حدود صد نفر از فرهیختگان، از کارگاه پرده‌بافی، موزه، مزار شهدای فخ و منطقه حدیبیه دیدار داشتیم. جِعرانه هم جایگاه خود را پیدا کرده است. افرادی که در جعرانه حضور می‌یافتند، برایشان بسیار قابل استفاده بود و اظهار قدردانی می‌کردند.

از برنامه‌هایی که برای روحانیون محترم کاروانها داریم، پاسخ به پرسشهایی است که برای روحانیان پیش می‌آید؛ چه پرسشهای فقهی و مناسکی و چه شبهات اعتقادی. بدیهی است پرسشهای مناسکی در مکه مکرمه بیشتر است؛ چراکه منطقه عملیاتی مناسك و اعمال زائران است.

فعالیت دیگری که در بخش امور روحانیون عمره انجام می‌شود، ارزیابی عملکرد آنان است. عملکرد همه روحانیانی که به عمره مشرّف می‌شوند، به وسیله رابطین

ص: ۷۹

ارزیابی می‌شود. رابطین به کاروانها سرکشی می‌کنند و از مدیر کاروان، زائران و روحانی در باره برنامه‌ها و آنچه که عمل شده، پرس‌وجو می‌کنند. اگر خدای ناکرده روحانی نتوانسته باشد وظیفه خود را انجام دهد، اقدام به برطرف کردن مشکل آنان می‌کنیم. گاهی پیش می‌آید که روحانی، به دلیل کسالتی که برایش پیش می‌آید نمی‌تواند مأموریتی را که به عهده‌اش گذاشته شده، به نحو نیکو انجام دهد. در این صورت بعثه مقام معظم رهبری، کار روحانی کاروان را دنبال می‌کند و کمبودها را برطرف می‌سازد.

آخرین مطلبی که باید در باره امور روحانیون گفته شود، این است که گاهی، البته به ندرت اتفاق می‌افتد که به دلیلی؛ مانند اشکال در گذرنامه و یا اتفاق دیگری مانند تصادف و یا اینکه مدیر کاروان نتوانسته است روحانی جذب کند و در نتیجه کاروان بی روحانی به عربستان اعزام می‌شود، (مانند آنچه که در سال ۱۳۸۳ یک مورد رخ داد) برایشان روحانی می‌فرستیم تا در انجام وظایفشان، آنان را راهنمایی کند.

حتی برای پزشکها و گروه‌های کوچکی که به عنوان خادمان زائران می‌آیند و خواستار روحانی هستند، روحانی فرستاده‌ایم.

این تقریباً مجموعه کارهایی که تقریباً در بخش اوّل و امور روحانیون بعثه انجام وظیفه می‌کنند

بخش دوم:

کارها و فعالیت‌های فرهنگی

دربخش فرهنگی نیز فعالیت‌هایی در کاروانها انجام می‌گیرد، مثل تشکیل جلساتی که در هتلها برگزار می‌گردد. هر هفته چه در هتلهای مدینه- که حدود ۶۰ هتل است- و یا مکه- که به حدود ۴۰ می‌رسد- زائران دو یا سه هتل در یک‌جا جمع می‌شوند و برایشان سخنرانی برگزار می‌گردد. در موسم عمره ۱۳۸۳ بیش از یک هزار و پانصد برنامه عمومی؛ مانند سخنرانی و مدیحه‌سرایی در حرمین شریفین، در جمع زائران انجام گرفت. همچنین بیش از یکصد برنامه دعای کمیل و ندبه، همراه با فیلمبرداری به وسیله دفاتر بعثه در مکه و مدینه برگزار گردیده است. در تمام این جلسات، مجری و سخنران از طرف بعثه اعزام شده است. البته نظارت اجمالی از طرف بعثه بود و سعی می‌شد که به صورت خودگردان اداره شود؛

ص: ۸۰

یعنی خودِ زائران، روحانی کاروان، مدیر کاروان و مدیر هتل هماهنگ هماهنگ عمل کنند.

مراسم دیگری که در مناسبت‌های مختلف؛ مانند عیدها، وفات‌ها در مکه و مدینه برگزار شده و فیلم‌برداری گردیده و فیلم‌ها یا سی دی های آن در اختیار زائران قرار گرفته، به بیش از پانصد برنامه می‌رسد.

جلسات عمومی را هم که در مکه و مدینه، در ساختمان بعثه، برای زائران، در ایام وفیات و مناسبت‌ها و جشنها منعقد شده، می توان به آنها افزود.

توجه دادن زائران به قرآن کریم، از جمله فعالیت‌های فرهنگی بوده که مسؤولیت آن عمدةً بر دوش روحانیون کاروانها گذاشته شد که بعضی از کاروانها در ایامی که در مکه بودند یک مرتبه و برخی دو مرتبه، ختم قرآنِ گروهی داشتند؛ بدین صورت که شبی در مسجدالحرام حضور می‌یافتند و در میان همه قرآن توزیع می‌شد و آنها هرکدام یک جزء یا کمتر و یا بیشتر می‌خواندند و ثواب آن را به شهدایی که خانواده‌هایشان در کاروان بودند و روح امام راحل قدس سره هدیه می کردند.

نیایش در مسجد الحرام نیز از برنامه‌های بود که به وسیله روحانی کاروان انجام می گرفت، و برنامه‌ریزی آن با بعثه بود.

در مراسم نیایش، مناجات‌هایی که در مناجات خمسه‌عشر یا مناجات علی علیه السلام در مسجد کوفه خوانده می‌شد. در ماه شعبان مناجات شعبانیه و در ماه مبارک رمضان دعای افتتاحیه را می‌خواندند.

گزاردن نماز عشا با امامت نماینده بعثه در مدینه، در مسجد شجره از کارهای دیگری بود که هر شب در طول ایام عمره انجام می‌شد. وحدت و یکپارچگیِ زائران ایرانی و اقتدا به ایشان، بسیار باشکوه می‌نمود.

ص: ۸۱

پاسخ‌گویی به زائران عمره‌گزار در مسجدالحرام و صفا از کارهای ارزشمند دیگر بعثه مقام معظم رهبری بود. وقتی زائران برای عبادت به مسجدالحرام می‌آیند گاهی دچار مشکل شده و پرسشهایی در ذهن آنان ایجاد می‌گردد، برای اینکه مشکل آنان برطرف شود و برای پرسشهایشان پاسخ درست و به موقع داده شود، بگونه‌ای برنامه‌ریزی کرده‌ایم که روحانیون محترم، به نوبت در کنار مقام ابراهیم علیه السلام، صفا، رکن یمانی، مقابل حِجر اسماعیل و در قسمت‌های دیگر مسجدالحرام حضور می‌یابند و به پرسشهای زائران پاسخ می‌گویند. گرچه از سوی بعضی از افراد وهابی با مزاحمت‌هایی روبه‌رو می‌شدیم، اما با این حال، گاهی بیش از چهار هزار مأموریت در طول هفته، توسط روحانیون انجام می‌گرفت.

در یکی از دیدارها این مسأله را به آگاهی‌ریاست محترم‌شؤون‌حرمین شریفین، جناب آقای شیخ صالح بن عبدالرحمان رساندیم و ایشان اظهار تعجب کردند و گفتند: اینکه دستور قرآنی است؛ ... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ... (۱) و اینها سؤال می‌کنند از کسانی که آشنا به احکام هستند! به ایشان گفتم: اینها در حدّ راهنمایی به زائر است و کار به زائران کشورهای دیگر واحیاناً مسائل دیگر ندارند، لیکن با کمال تأسف، بعضی از تندروهای وهّابی مزاحمت‌های زیادی برای این برادران ایجاد می‌کردند.

پاسخ‌گویی به نیازهای شرعی زائران ایرانی که از دیگر کشورها می‌آیند و یا شیعیان دیگر کشورها؛ مانند بحرین، قطر، دوبی، یمن، پاکستان، افغانستان، عراق و یا شیعیانی از کشورهای اروپایی و ... از فعالیت‌های دیگر بعثه بود.

گاهی دیده می‌شد که زائرانی با ماشین شخصی از کشورهای حاشیه خلیج‌فارس بدون آگاهی و بدون راهنما آمده بودند که ما از روحانیون می‌خواستیم تا آنان را راهنمایی کنند.

در سالهای اخیر روند رو به رشد حضور زائران جوان را شاهدیم که به سفر عمره مشرّف می‌شوند و برنامه جشن ازدواجشان را در حرم خدا رقم می‌زنند.

از طرف بعثه مقام معظم رهبری هدایایی؛ مانند: سجّاده و قرآن کریم به آن

۱- نحل: ۴۳

ص: ۸۲

عزیزان دادیم، که به حدود بیش از ۴۵۰ قرآن رسید.

در میان تعدادی از خانواده‌های ایثارگران و یا کاروانهای دانشجویی و دانش آموزی جلساتی می‌گذاشتند برای تشویق، بیش از ۵۰۰ جلد قرآن از سوی بعثه به آنان اهدا گردید.

تهیّه و نصب نوشته‌های تبلیغاتی بر دیوار هتل‌ها، غذاخوری، سالن اجتماعات، راهروها و ... از جمله کارهای فرهنگی بعثه است.

دست نوشته‌ها، پارچه‌نوشته‌ها و جزوه‌هایی (بروشورهایی) تهیه می‌شود که به مناسبت‌های مختلف توزیع می‌گردد؛ مثلًا در اعیاد، وفیات.

می‌دانیم که بیشترین جشن‌ها در طول سال، در ایام عمره است؛ در تمامی این مناسبت‌ها مراسم متعدّدی را در هتل‌ها برگزار می‌کنیم.

از برنامه‌های فرهنگی دیگر، ایجاد کتابخانه در هتل‌ها است؛ یعنی برای تمام هتل‌ها کتابخانه‌ای پیش بینی شده است.

گفتنی است، زائران معمولًا کتابهایی را در اختیارشان گذاشته می‌شود، با خود از مدینه به‌مکه می‌آورند وماآنهارا جمع‌آوری و دسته‌بندی می‌کنیم و اضافه‌هایش را به مدینه می‌فرستیم و این کار در طول ایام عمره دو یا سه نوبت انجام می‌شود تا کتابخانه‌های مدینه هم از کتاب خالی نبوده و زائران بتوانند از آن بهره‌مند شوند.

بعضی از زائران هم کتاب‌ها را در داخل اتاقهایشان می‌گذارند و می‌روند، فرصت بسیار مناسب و خوبی است که کتابخانه‌هایی در محل کاروانها ایجاد شود و زائران بتوانند اوقات فراغت خود را به مطالعه بپردازند.

جا دارد نویسندگان هم از نوشته‌های خود، تعدادی را به کتابخانه‌های مکه و مدینه هدیه کنند و یا روحانیون و فرهیختگان دیگر کتابهایی را که با خود به مدینه یا مکه آورده‌اند، به عنوان هدیه در اختیار کتابخانه‌های هتل‌ها بگذارند و این کتابخانه‌ها غنای بیشتری پیدا کنند، در این صورت یادی از نویسنده و هدیه کننده در سرزمین وحی می‌شود که کار بسیار ارزشمند وخوبی است.

همچنین هدیه‌کردن کتابهایی که به زبان عربی نگاشته شده و در اختیار کتابخانه‌های مکه مکرمه و مدینه منوره گذاشتن هم کار پسندیده‌ای است. البته چنین کاری در سال

ص: ۸۳

گذشته توسط بعثه مقام معظم رهبری انجام گرفت و از سوی آنان استقبال شد.

یکی دیگر از گامهایی در راستای غنا بخشیدن به مسائل فرهنگی در مکه و مدینه برداشته می‌شود، سرکشیِ رابطین فرهنگی به کاروانها است. آنان مرتب به هتل‌ها سرکشی می‌کنند تا از نزدیک بر امور فرهنگی نظارت کنند که به نحو مطلوب انجام بگیرد و مشکلی به وجود نیاید.

گام دیگری که برای آشنایی زائر با مناسک و احکام حج برداشته شده، اعزام و استقرار خواهران مبلغ در مدینه و در مسجد شجره است. آنان در هتلها جلسات ویژه برای بانوان برگزار می‌کنند، یا در مسجد شجره برای تلبیه و احرام بانوان زائر حضور می‌یابند و یا برای پاسخ‌گویی به پرسشهای بانوان زائر در مسجدالنبی مستقر می‌شوند.

جدا از فعالیتهایی که گفته شد، دیدارها و ملاقاتهایی هم با شخصیت‌های علمی عربستان به وسیله مسؤولان دفتر نمایندگی بعثه در مدینه و مکه انجام می‌شود که در جای خود لازم و مفید است.

از کارهایی که باید توسط شرکت‌های عمره‌گزار انجام بگیرد، این است که در داخل اتوبوسهایی که زائران را از مدینه به مکه انتقال می‌دهند و یا از جدّه به مکه می‌برند، نوارهای ویدیویی در نظر گرفته شود تا زائران را راهنمایی کند و به درستی توجیه شوند، در سالی که گذشت چنین کاری تجربه شد که مفید بود.

حضور مبلّغان و سخنرانان با تجربه یا مدّاحان خوب نیز در بهتر برگزار شدن برنامه‌های بعثه در مکه و مدینه بسیار مؤثر است و نقش به‌سزایی دارد.

کمک به آسیب‌دیدگان فلسطینی هم از جمله کارهایی است که در آنجا انجام گرفت. مراجعه آسیب‌دیدگان فلسطینی به ایرانیان زیاد است، با توجه به اینکه آن عزیزان در صف مقدم مبارزه با رژیم اشغالگر و متجاوز و ستم‌پیشه اسرائیل عنود قرار دارند و برای ما عزیز هستند، برای اینکه احترام و عزّتشان حفظ شود، کمک‌هایی از زائران ایرانی جمع‌آوری می‌شود و به صورت محترمانه توسط دفتر نمایندگی بعثه در مکه، در اختیارشان قرار می‌گیرد.

در سالی که گذشت، بیش از ۲۳۰ نفر از آسیب‌دیدگان فلسطینی، از هدایای زائران ایرانی بهره‌مند شدند.

ص: ۸۴

بخش سوم:

فعالیتها در امور نظارتی

در بعثه مقام معظم رهبری، واحدی مشغول فعالیت است که مسؤولیت بازرسی و نظارت را بر عهده دارد. ناظران کاروانها در مدینه و مکه که زیر نظر دفتر نمایندگی بعثه در مکه و مدینه انجام وظیفه می‌کنند، کارشان این است که در هتلها حضور می‌یابند و چگونگی عملکرد مدیران،- با تعداد نیرو و خدمه‌ای که در اختیار دارند- را ارزیابی می‌کنند که آیا می‌توانند وظایف خود را به‌درستی انجام دهند یا نه؟ و نیز خدمات‌دهی شرکت‌های عربی به زائران ایرانی را بررسی می‌کنند. کوتاهی‌ها و نواقص را اگر وجود داشته باشد به بعثه انتقال می‌دهند. شرکت‌های عربی را که باید به زائران ایرانی خدمات برسانند و شرکت‌های مجریِ عمره را نظارت می‌کنند.

برنامه نظارتی دیگری هم وجود دارد که به وسیله مسؤولان بعثه در مکه مکرمه و مدینه منوره انجام می‌گیرد و آن اینکه ما هر روز، به‌طور سرزده به یکی از هتلها رفته، در نهار یا شام، سر میز غذای زائران شرکت می‌کنیم تا از نزدیک چگونگی خدمات‌دهی و کیفیت غذا به آنان را ارزیابی کنیم و عملکرد مدیران هتلها را از نزدیک ببینیم.

شرکت در جلسات مدیران راهنما و مدیران ثابت نیز از برنامه‌هایی است که هر هفته داریم و از نزدیک بر فعالیت‌هایشان نظارت می کنیم و احیاناً اگر تذکّرات اخلاقی یا تذکرات دیگری لازم باشد، در همان جلسات مطرح می‌کنیم.

یک شواری هماهنگی هم داریم که با حضور مسؤولان نمایندگی بعثه در مکه و مدینه، مسؤولان نمایندگی حج و زیارت در مکه و مدینه، مسؤولان نمایندگی سیاسی ایران در کنسولگری ایران مستقر در جده و مسؤولان ستاد اجرایی عمره برگزار می‌شود که در آن جلسات در باره سیاست‌های کلّی گفتگو می‌شود.

اینها مجموع فعالیت‌های بعثه بود که بیان شد. البته نواقص و کاستیهایی هم داشته و داریم که همه‌اش مکتوب می‌شود و هر سال در کاستن از نواقص و تقویت موفقیت‌ها از آن استفاده که بحمد اللّه سال به سال برنامه‌های بهتری را در خدمت به زائران خانه خدا خواهیم داشت.

ص: ۸۵

به نظر می‌رسد روحانیون کاروان‌ها اگر در مورد اماکن آگاهی و تسلّط کامل داشته باشند و بتوانند توضیحات کافی به زائران بدهند، به‌خصوص زائرانی که به تاریخ علاقه‌مند هستند، تأثیر بسیار مثبتی خواهد داشت. جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دوانی که حدود سال ۵۰ به حج مشرّف شده، در کتاب «شعاع وحی بر کوه حِرا» می‌نویسد:

دفعه اوّل که به حج مشرّف شدیم نمی‌دانستیم «غار حِرا» در کوه‌های اطراف است. در مرتبه دوم که مشرف شدیم، پرس‌وجو کردیم و فهمیدیم حِرا در کجاست. ایشان اظهار تأسف می‌کنند که این اماکن غریب است و چرا تا کنون کسی توجه نداشته است؟!

امّا امروزه بحمد اللَّه روی این مسأله کار شده و بسیاری از زائران عشق دیدار از چنین اماکنی را دارند.

لطفاً بفرمایید آیا در مورد مکان‌هایی مانند بدر و غدیر پژوهشی صورت گرفته؟

جا و محلّ آنها مشخص است ولو محدود؟

و آیا در ایام عمره یا حج، زائران می‌توانند از آنجاها دیدار کنند یا نه؟

آقای عبد الهادی الفضلی، مقاله‌ای در مجله «تراثنا» نوشته بود که در آن آورده است: من رفتم جای غدیر را پیدا کردم و عکسهایی هم در آن مقاله ارائه کرده بود.

مطالب آن، تا چه اندازه دقیق است؟

آقای نواب: در مسیر مکه به مدینه شهر یا شهرک بدر مشخص است؛ همان منطقه‌ای که چاههای بدر بود و شهدای بدر مدفون‌اند. امروزه قبرستانی در آنجا موجود است و آیات سوره انفال را انسان می‌تواند در آنجا به وضوح ببیند؛ قسمتی که مسلمانان در دامنه کوه بودند و رمل است و نیز قسمتی که مشرکان آمدند و مستقر شدند. اینها همه در کنار چاههای بدر بوده، که خاک است و وقتی باران آمد، آن رمل‌ها زیر پاهای رزمندگان و نیروهای اسلام سفت شد و وقتی دسترسی به چاههای بدر پیدا نکردند، از آب باران برای غسل یا وضو (طبق آیات انفال) استفاده کردند و همین بارندگی موجب شد زیر پای مشرکان گِل و لای شود و عرصه بر آنان تنگ گردد.

امّا در باره غدیر باید بگویم: مکرر توفیق تشرّف به آنجا را داشته‌ام. در سالهای گذشته با جمعی از روحانیون در بازگشت از مکه به مدینه، به آنجا رفتیم.

سؤال کردید که آیا علاقمندان

ص: ۸۶

می‌توانند از آنجا دیدار کنند یا نه؟

البته اگر کسی با منطقه غدیر آشنا باشد و مدینه بعد اعزام شود، می‌تواند با ماشین خود یا ماشین دیگران به آنجا برود و گشتی بزند و برگردد.

محلّ ربذه را پیشتر می‌گفتند که در واسط، بعد از بدر و میان راه بدر- مدینه واقع است، امّا برخی بر این باورند که این مطلب درست نیست و ربذه در جای دیگر است. بفرمایید نظریه درست کدام است و آیا امکان دیدار و رفت وآمد وجود دارد؟

آقای نواب: بله، پیش از این می‌گفتند در واسط است. میان راه بدر به مدینه، منطقه‌ای است که به آنجا واسط می‌گویند. مسجدی در آنجا سرِ پاست و امام جماعتی دارد به نام آقای شیخ احمد. پیشتر فکر می‌کردند قبر صحابی جلیل القدر پیامبر در این منطقه است ولی طبق کتابی که در رابطه با آثار ربذه نوشته شده و از ربذه به عنوان یکی از مکانهای تاریخی یاد کرده، آمده است که ربذه در جنوب جاده مدینه به ریاض است؛ در شمال مهدالذهب، فرعی جاده است و فاصله‌اش تا مدینه از راه هوایی حدود صد کیلومتر می‌باشد، ولی اگر کسی بخواهد به جاده مدینه- ریاض برود و از آنجا فرعی بیاید، شاید بیش از حدود یکصد و سی تا یکصد و چهل کیلومتر راه باشد و چون منطقه تاریخی و باستانی است، معمولًا تردد در آنجا انجام نمی‌گیرد. در ضمن قبری هم مشخص نیست. در کتاب یاد شده، که به عنوان «ربذه» نوشته شده، تنها از ابوذر غفاری با عنوان یار و صحابی بزرگ پیامبر گرامی اسلام نام برده شده و محل قبر یا ربذه را مشخص نکرده است.

اماکن تاریخی دیگر در منطقه «اصحاب الحجر» که گفته می‌شود محل وقوع بعضی از داستانهای قرآنی است و جایی که ناقه صالح از آنجا بیرون آمده و برای قوم ثمود عذاب نازل شد و ... خوب است شناسایی شود؛ چون بسیاری از زائران در فرصتهایی که دارند، علاقمند هستند از چنین مکانهایی دیدار کنند. آیا تا کنون در این مورد تدبیری اندیشیده‌اید و گامی برداشته‌اید؟

آقای نواب: فاصله آن منطقه تا مدینه، حدود چهارصد و اندی کیلومتر است و برای رفتن به آنجا یک روز کامل زمان لازم است. و جالب است که دولت عربستان، برای دیدار

ص: ۸۷

از این اماکن، تسهیلاتی هم قائل شده و بعضی از شرکت‌های توریستی؛ مانند شرکت النجم، در عربستان و شهر مدینه از افراد ثبت‌نام‌کرده، به‌آنجا می‌برند و برمی‌گردانند، و حتی به زائران نهار می‌دهند و در میان راه، از منطقه خیبر هم دیدار به عمل می‌آورند.

محلّ خیبر و فدك الآن معلوم و مشخص است؟

آقای نواب: بله، محلّ خیبر مشخص و در ۱۶۵ کیلومتری شمال مدینه منوره، در جاده تبوك واقع است. خیبری که زمان پیامبر بود، قلعه‌ای است بر فراز یک کوه و همچنان مشخص می‌باشد. اطراف آن کوه، خانه‌های قدیمی است که دیوارهایش از سنگ و سقفش از شاخه‌های خرماست. تنه‌های خرما را دو نیم کرده‌اند و روی آنها را شاخه‌های خرما ریخته‌اند و رویش حصیر کشیده‌اند. مشخص است که در قرون وسط، خیبر دیگری را با فاصله‌ای از آن ساختمانهای پیشین ساختمانهای جدیدتری ساخته‌اند، که آن هم الآن متروکه است و اخیراً در همین دوران، شهر خیبری ساخته‌اند که مردم زیادی به این منطقه آمده‌اند و فاصله‌اش تا خیبر قدیم حدود ۵ کیلومتر می‌باشد و اینجا هم برای دیدار عموم، با اجازه‌ای که از امارت مدینه می‌گیرند، ممکن است و مشکلی ندارند.

ص: ۸۸

حضـرت‌عالی دیدارهایی با علمای عربستان، در قالب مأموریتهای به اصطلاح سازمانی و اداری داشته و دارید، اکنون بفرمایید چقدر بـا آنـان ارتبـاط برقرار می کنیـد؟ بـدیهی است رفت و آمـد برای پی گیری نظریات آنان و همچنین پیشـنهادها و نظریات خودتان، به عنوان مسؤول نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در عربستان، به نفع هر دو طرف است.

آقـای نواب: البته ارتبـاط بـا علمـای عربسـتان، در این زمـان، یـک نیاز دو طرفه است؛ هم بعضـی از علمان آنها که تا حـدّی معتـدل هستند، می‌خواهند بهتر و بیشتر شیعه را بشناسند و هم شیعه مایل است با آنها انس و الفت بیشتری داشته باشد. ضمن اینکه ما دشمن مشترک‌داریم. امروزه کسانی آماده‌اند بر ضدّ ما و آنها وارد عمل شوند.

پس باید بکوشیم فاصله‌ها را کمتر کنیم و برای یاری اسلام دست در دست هم بگذاریم.

افراد روشن و آگاه آنها به این حقیقت اعتراف می کنند اما در میان ایشان هم مانند ما افراد تندروی هسـتندکه به‌مصـلحت مسـلمانان نمی‌اندیشـند و فکر خود را صحیح می‌دانند؛ در حالی که ما؛ چه شیعه و چه سنی، دشمن مشترک داریم. آمریکا در عراق، هم شیعه را می کشد و هم اهل تسنن را. برای آمریکایی‌ها تفاوتی نیست میان فلوجه و نجف یا فلوجه و کربلا، حلّه و ...

اگر به خط قرمز همـدیگر احترام بگـذاریم و رفیق باشـیم و دشـمن مشترک را در برابر خود ببینیم، دشـمن به هدف شومش نخواهد رسـید که این، هم خواسـته حضرت امام خمینی قدس سره بوده و هم آرزوی مقام معظم رهبری است و مراجع عظام تقلید و بزرگان شیعه هم، در طول تاریخ پیوسـته بر این مسأله پای می‌فشـردند؛ مانند آیت‌اللَّه‌العظمی بروجردی. در این راستا، مطالب شنیدنی زیادی از ایشان رسیده است.

اگر به خط قرمز همـدیگر احترام بگـذاریم و رفیق باشـیم و دشـمن مشترک را در برابر خود ببینیم، دشـمن به هدف شومش نخواهد رسید.

باید بگویم که ما به جلسات آنها می‌رویم و با بزرگانشان، حتّی با رییس هیئت کبار علمای عربستان، جناب آقای شیخ عبدالعزیز بن عبداللَّه آل شیخ، که مفتی اعظم و رییس هیئت کبار علما است، دیدار و صحبت داشتیم. با بعضی از اعضای هیئت

ص: ۸۹

کبار علما هم گفتگو و صحبت داشتیم. با روحانیون، نویسندگانشان و دانشگاهیان در رفت وآمد هستیم و معتقدیم این ارتباطها برای نزدیک شدن ما به آنها بسیار مؤثر است و امیدواریم که ان‌شاءاللّه روزی این فاصله‌ها کم شود و امّت اسلام در مقابل دشمنان، قدرت خود را نشان دهد.

روزی در مسجدالحرام، در جلسه طلبه‌های عربستان (که سال دوم یا سوم بودند) حضور یافتیم، آنها پیرامون ما گرد آمدند و می‌پرسیدند: کتاب «للّه ثمّ للتاریخ» را خوانده‌اید؟! گویا این کتاب در حدّ زیادی میان آنان توزیع شده است. این امکان وجود دارد کتابهایی- که نقد محترمانه است- مانند «للّه ثمّ للحقیقه» نیز در میان علمای آنان توزیع شود؟

آقای نواب: متأسفانه در عربستان بعضی از گروهها هستند که اهل رعایت نیستند، حتی چارچوب‌های تعریف شده خودِ دولت را مراعات نمی‌کنند و پا را فراتر نهاده، زمینه‌های اختلاف میان شیعه و سنی را فراهم می‌کنند؛ از جمله اقدام به نشر کتابی کرده‌اند که نویسنده‌اش معلوم نیست و هرکس یا هر گروهی باشد؛ از دلارهای آمریکایی ارتزاق کرده و برای ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی این گام را برداشته است.

شیعیان خودشان می‌گویند این روایات را قبول نداریم و در هیچ‌یک از کتابهای ما به‌عنوان روایت صحیح از آنها یاد نشده است و این در حالی است که اهل سنت معتقدند روایات صحاح همه‌اش صحیح است! اما در این کتابها روایاتی هست که خود اهل سنت قبول ندارند. با اینکه در صحیح بخاری (که تالی تلو قرآنش می‌دانند) و در صحیح مسلم فراوان از این دست روایات وجود دارد.

بنابراین، ما از فرهیختگان اهل سنت انتظار داریم که خودشان اینگونه اعمال را تقبیح کنند نه اینکه دامن بزنند و ذهن افرادی را که تازه در مسیر تحصیل قرار گرفته‌اند نسبت به شیعه خراب کنند!

کاش اجازه می‌دادند که خودِ شیعه خودش را معرفی می‌کرد و می‌پرسیدند و پاسخ می‌داد، همانگونه که در دنیا مرسوم است. ما دنبال این نیستیم که اهل سنت عقیده ما را بپذیرند، تنها توقع ما این است که آنچه می‌گوییم را بشنوند و چنین نباشد که از پیش خود روایات را سر هم کنند و بعد به نقد آن بپردازند!

ص: ۹۰

در ایام عمره هم مانند ایام حج، گویا زائران غیر ایرانی به بعثه مراجعه می‌کنند، برای آنها چه برنامه‌هایی دارید؟!

آقای نواب: شکی نیست که ما باید پاسخ‌گوی ارباب رجوع باشیم و باید آماده باشیم تا اگر کسی در مسجدالحرام، مسجدالنبی، شهر مکه، مدینه و ... از ما سؤالی کرد، پاسخش را بدهیم. در حدّی که احیاناً از ما سؤالی می‌کنند. به آنها پاسخ می‌دهیم.

در کشور ما (ایران)، موقوفاتی هست که وقف شده برای شیعیان مدینه یا شیعیان عربستان، از نمونه‌های آن وقفنامه میرزا احمدخان مشیرالدوله است، وقفنامه مفصّلی است و در آن آمده است: بخشی از آن صرف سادات مدینه شود ... چنین مواردی ممکن است باز هم وجود داشته باشد. در گذشته رایج بوده که وقف برای سادات مدینه می‌کردند. آیا اکنون در این خصوص، در این موقوفه یا موقوفات دیگر، مواردی هست که سازمان اوقاف، عواید و درآمد آن را برای شیعیان مدینه بفرستد یا سابقه نداشته است؟

آقای نواب: من ازچنین مطلبی آگاهی ندارم، البته قابل بررسی و پی‌گیری است.

البته در سالهای اخیر، وضعیت سادات مدینه نسبت به گذشته مقداری بهتر شده است ولی اگر احیاناً برای سادات و شیعیان مدینه و یا دوستداران اهل‌بیت در هر جای عالم مشکلی پیش آید، زائران ایرانی و ملّت مسلمان ایران، برای کمک به آنها، به هر شکلی که باشد، همواره اعلام آمادگی کرده و گامهای عملی نیز برداشته‌اند.

موضوع دیگر، زمینهای موقوفه‌ای است که ایرانی‌ها در عربستان داشته‌اند.

یک مورد آن، موقوفات طائف و مکه، مال آل‌معصوم یا سید علیخان مدنی معروف شارح و صحیفه سجادیه بوده است. این دو، اموالی را در طائف و مکه وقف کرده‌اند و اسنادی هم هست که از سال ۱۳۲۰ ش. به این‌سو، دولت ایران مثلًا قرارداد اجاره ببندد با کسانی که آنها را تصرّف کرده‌اند. سرنوشت آنها به کجا رسیده است؟ آیا الآن خبری از موقوفات آل‌معصوم هست که مصرف می‌شود یا نمی‌شود؟

زمانی هم بحثی بود در باره خرید زمین در مدینه یا مکه که مسؤولان رژیم قبلی ایران می‌خریدند و هدیه می‌کردند،

ص: ۹۱

اسنادی هم در این باره وجود دارد، وضعیت آنها اکنون چگونه است، در این زمینه شما اطلاعی دارید؟

آقای نواب: خیر، من آگاهی ندارم ولی در حال حاضر دولت عربستان رویکرد جدیدی در سرمایه‌گذاری در عربستان دارد؛ یعنی همه مسلمانان می‌توانند در عربستان سرمایه‌گذاری کنند؛ چه در رابطه با ساخت اماکن مانند هتل و یا احیاناً کارهای دیگر و از عوایدش هم می‌توانند بهره‌مند شوند.

استقبال زائران عمره‌گزار در سال جاری بی‌سابقه بود، آمار دقیقی از زائران ایرانی در ایام عمره، در دست هست؟

آقای نواب: طبق گزارش شرکتهای عمره گزار، اندکی کمتر از پانصد هزار نفر به صورت رسمی مشرف شده‌اند و کسانی‌که به صورت آزاد مشرّف شده‌اند، و بنا بوده که حدود ۵۰ هزار نفر اعزام کنند، می‌توان گفت که مجموعاً حدود ۵۲۰ تا ۵۴۰ هزار زائر ایرانی به صورت رسمی و آزاد برای انجام اعمال عمره مشرّف شده‌اند، البته اینان غیر از ایرانیانی هستند که از کشورهای دیگر آمده‌اند. اگر آمار آنان را هم اضافه کنیم، بیش از آن است که گفتیم.

ایرانیانی از آمریکا، اروپا، کشورهای حاشیه خلیج‌فارس به عمره مشرف شده بودند و حتی بعضی از آنها تورهایی ایجاد کرده بودند و روحانی کاروان داشتند. البته افرادی هم متفرّق و آزاد آمده بودند.

چرا در ایام عمره، مانند ایام حج دعای کمیل در مدینه برگزار نمی‌شود، اگر هر هفته نشد، لا اقل در مناسبتهای خاص؛ مانند ۲۷ رجب یا نیمه شعبان، ولو چند مرتبه در طول عمره. آیا این امکان وجود دارد و می‌توان برنامه‌ریزی کرد؟

آقای نواب: در گذشته به دنبال این قضیه بودیم که اگر اجازه بدهند، با توجه به اینکه در هتلها جای مناسبی نداریم، در مدینه و همین‌طور در مکه، در صحن مقابل مسجدالحرام دعای کمیل برگزار شود، لیکن با توجه به مشکلاتی که از سوی بعضی جریانهای تندرو به وجود آمده، مسؤولان عربستان حتی امنیت چهار برنامه در ایام حج را هم- که دو برنامه در مدینه قبل و دو برنامه در مدینه بعد برگزار می‌شود- حاضر نیستند تضمین کنند و می‌گویند ما مشکل داریم! بنابراین، با توجه به وضعیت فعلی، مصلحت هم نیست. هرچند داوطلب برای برگزاری

ص: ۹۲

دعـای کمیـل؛ از سوی شـیعیان و حتی در میـان برخی اهل‌سـنت زیـاد است. اگر اجـازه داده شود افراد کشورهای دیگر هم شـرکت می‌کنند و کار پسندیده‌ای هم هست، چون یاد و ذکر خدا و توجه به معنویت است. اگر خود آنها همراهی کنند بسیار خوب و مفید خواهد بود. برخورد افراد و جریانهای تندرو اگر سیاسی نبود و عبارات و مضامین دعای کمیل را بررسی می‌کردند، می‌دیدند که از عمق فطرت انسـانی سرچشـمه گرفته است و هرکسـی که مراجعه به فطرتش داشـته باشـد، در مقابـل دعـای کمیـل کرنش و تواضـع خواهد کرد و آن را خواهد پذیرفت.

برخورد افراد و جریانهای تندرو اگر سیاسی نبود و عبارات و مضامین دعای کمیل را بررسی می‌کردند، می‌دیدند که از عمق فطرت انسانی سرچشمه گرفته است.

اگر زائران ایرانی در ایام عمره بخواهند معتکف شوند، با مانع مواجه خواهند شد؟ و اصلًا خود سعودی‌ها اعتکاف می‌کنند؟

آقـای نواب: اعتکـاف آنها در دهه آخر ماه مبارك رمضان‌است. حتی بعضـی‌از مسؤولان بلنـدپایه عربسـتان هم در دهه آخر به مکه مشرّف می‌شوند و از بعضی کشورها هم می‌آیند و از مسجدالحرام خارج نمی‌شوند و اعتکاف ده روزه دارند.

ولی در ماه رجب یا ماه‌های دیگر معتکف نمی‌شوند.

مسأله اعتکاف در میان زائران ایرانی کم‌کم رایج می‌شود؛ به‌خصوص در میان دانشـجویان. البته از سوی دولت عربسـتان و مسؤولان مسـجدالحرام موانعی ایجاد می‌کننـد و اجازه نمی‌دهنـد که افراد در ایام بیض، در ماه رجب، یا ماه‌های دیگر اعتکاف داشـته باشـند. البته بـا گفتگوهـایی که بـا مسؤولان آنجا صورت گرفته، مقـداری آسان می‌گیرنـد. گفتنی است در این مورد برای خانمها مشـکلی وجود ندارد.

در مورد بـدحجابی بعضـی از خانم‌های ایرانی، که امسال گویا کمتر از سالهای قبل بوده، آیا تدبیری اندیشـیده شده‌است که این امر سبب وهن ایرانی‌ها و شیعه نشود؟

و آیا بهتر نیست غیر از کار فرهنگی و دادن تذکّر، برای ثبت‌نام شرط و توصیه‌ای

ص: ۹۳

اضافه کنند؛ مثلًا بگویند شرط ثبت نام برای خانم‌ها این‌است که چادر سر کنند؟

آقای نواب: این مشکل تنها در میان زائران ایرانی نیست بلکه برخی زائران غیر ایرانی هم در حرمین شریفین این مشکل را دارند. وقتی زائری در مکه از احرام بیرون می‌آید و پوشش و لباس دیگری به تن می‌کند، یک حالی پیدا کند که یعنی مثلًا آزاد شده و می‌تواند راحت باشد! در این مورد هم برخی زائران بی‌توجّهی‌هایی دارند که اغلب با تذکر اصلاح می‌شود.

اهل سنت وقتی احرام به تن می‌کنند، فقط در طواف مستحب می‌دانند که شانه راستشان بیرون باشد. اما می‌بینید در همه حال شانه راستشان را بیرون می‌گذارند. در نماز مکروه است که شانه راست بیرون باشد ولی اهل سنت رعایت نمی‌کنند. حتی بعضی از آنان حوله احرام را به گردن می‌اندازند و بدن و پشتشان کاملًا پیداست. بر مرد واجب است که بدنش را از دید نامحرم حفظ کند.

البته ما آرزو داریم که زائران ایرانی از هر جهت، نمونه و الگوی دیگران باشند.

همانگونه که مسؤولان عربستان بارها به نمونه بودن زائران ایرانی اذعان و اعتراف کرده‌اند.

ریاست محترم شؤون حرمین شریفین می‌گفت: نظام عمره‌گزاری زائران ایرانی نمونه است. پس این آرزوی ما است که زائران ایرانی از آن جهت که پیرو ائمه معصوم علیهم السلام هستند، همواره الگو و نمونه باشند. لیکن متأسفانه برخی از خواهران و یا برادران، از آنجا که آشنا به مسأله نیستند و یا بی‌توجه‌اند، رعایت شأن را نمی‌کنند؛ مثلًا در مسجدالحرام و حتّی در حال طواف، دیده شده که بعضی از زائران؛ چه ایرانی و چه غیر ایرانی، وقتی زنگ تلفن به صدا در می‌آید، آن را روشن می‌کنند و با صدای بلند مشغول صحبت می‌شوند. این کار رعایت نکردن یکی از شؤون مسجدالحرام است. در مسجدالنبی هم گاهی از این اتفاقها می‌افتد.

و از مسائل دیگر، پوشش بانوان ایرانی است. خانمهای ایرانی در ایران که هستند، یا چادر سر می‌کنند و یا احیاناً مانتو می‌پوشند و نسبتاً پوشش خوبی دارند، ولی وقتی به سفر عمره می‌آیند می‌بینند که بعضی از زنان در اینجا پابرهنه هستند، یا در پوشش مقداری بازتر هستند؛ مثلًا زائران مصری به جای اینکه با روسری سر و گردنشان را کاملًا بپوشانند، موهایشان را با روسری می‌بندند! اینها از بدآموزی‌هایی است که وجود دارد.

ص: ۹۴

زائر ما تصوّر می کند که آنان در کشور خودشان هم اینگونه روسری سر می کنند، در حالی که در کشور خودشان به شکل دیگری رفتار می کنند! و مثلًا به احترام حرمین این مقدار از پوشش را مراعات می کند. اما زائر ما هر حجابی که در ایران دارد، در سرزمین وحی هم می‌خواهد همانگونه باشد، در حالی که باید حرمت حرمین شریفین را داشته باشد، اگر مراعات کند و بکوشد الگوی دیگران شود، به یقین با مشکل روبرو نمی‌شویم.

اگر زن ایرانی بخواهد مورد دعای معصومین علیهم السلام قرار گیرد و در فردای قیامت مورد شفاعت آن بزرگواران قرار گیرد، باید امروز وظایفش را به درستی انجام دهد.

این گروه از خواهران باید متوجه باشند که در این سرزمین زهرای اطهر علیها السلام حضور داشته و گام برداشته است.

اگر زن ایرانی بخواهد مورد دعای معصومین علیهم السلام قرار گیرد و در فردای قیامت مورد شفاعت آن بزرگواران قرار گیرد، باید امروز وظایفش را به درستی انجام دهد.

ص: ۹۵

نقد و معرفی کتاب

طرح جایگزین شود.

ص: ۹۶

ادبیات حج در دوره دولت عثمانی

اسرا دوغان

پیش از آن‌که الفبـای لاتینی برای زبان ترکی در سال ۱۹۲۵ در ترکیه رسـمیت یابد، کتابهای ترکی، با الفبای عربی نوشته می‌شدند. آنچه در این‌جـا به آن پرداخته خواهـد شـد، آثـاری است که پیش از این تحوّل، به زبـان ترکی- یا عربی- و با الفبای عربی در باره حـج نوشـته شـده است. برخی از این آثار، که البته مهم بود، بعدها با حروف لاتین نیز به چاپ رسـید؛ از آن جمله می‌توان به کتاب «مرآة الحرمین» ایوب صبری پاشا یا «حاج یولوندا» (در راه حج) شهاب‌الدین یا «تحفة الحرمین» نابی اشاره کرد.

کتابهایی که به آنها خواهیم پرداخت، بخشی خطی و البته بخش اندکی چاپی است.

آثار منتشـر شده در دولت عثمانی، برخی به ادبیات خاص عربی در حجاز یا قاهره بر می‌گشت و بیشتر آن به زبان ترکی و برخی نیز فارسی بود.

اکنون ما در این فهرست، نه همه آثار عربی را، بلکه قسمتی از آنها را که به نوعی نزدیک به ادبیات عثمانی است، خواهیم آورد.

معمولًا اینگونه آثار، با گرایش سنّی؛ اعم از حنفی یا شافعی و ... نوشته شده است.

این گرایش در آثار مناسکی آشکار و برجسته است، اما در دیگر آثار نیز خود را نشان می‌دهد.

لازم به گفتن است که فقه رسمی در

ص: ۹۷

دوره عثمانی، فقه حنفی بوده است.

آثار یاد شده، برخی به خواست سلاطین یا ویژه آنان و یا برای تقدیم به آنان نوشته می‌شد و بسیاری هم برای عامه مردم بود.

بسیاری از این آثار به نثر است، اما در میان آنها آثار منظوم نیز وجود دارد که این جهت نیز مورد توجه ما قرار گرفته و همه آنچه را از آثار منظوم می‌شناختیم، در این فهرست ارائه کرده‌ایم.

آثار یک وجهی یا تک‌نگارانه و آثار چند وجهی یا چندنگاری هم، که هر بخش از آن به موضوعی پرداخته، در این فهرست مورد ملاحظه قرار گرفته است؛ یعنی یک اثر ممکن است منحصر در مناسک باشد و بسا افزون بر مناسک، به سفرنامه یا علم‌المنازل هم بپردازد. با این حال، توضیحات مربوط به آنها در یک مورد آمده و در بخش‌های دیگر تنها به مشخّصات آن پرداخته شده است.

هدف اصلیِ این فهرست آن است که

ص: ۹۸

نشان دهد سهم ترکان عثمانی در تولید ادبیات حج چه اندازه بوده است. دوره طولانیِ حکومت آنان- از زمان تسلّط بر حرمین در سال ۹۲۳ هجری، با عنوان خادم‌الحرمین- ایجاب می‌کرد که به مسائل مختلف حج توجه داشته باشند. طبعی است بخشی از آن، مسائل فرهنگی حج بود که در اینجا به آن توجه شده است.

عثمانی‌ها، گذشته از اینکه در این زمینه از خود مایه می‌گذاشتند، حامی جریان فرهنگی- تألیفی موجود در حجاز نیز بودند.

ادبیات اسلامی در حجاز پیشینه‌ای عمیق داشت و عثمانی‌ها همواره از آن حمایت می‌کردند.

گرچه آن فعالیت‌ها را نمی‌توان از تولیدات عثمانی دانست، اما به هر روی، بدون حمایت آنان قابل دوام نبود. برای نمونه، آثار بسیار ملّا علی قاری در باره حج، در مکه تألیف می‌شد و البته نظایر آن در آن شهر و نیز مدینه، در همه ابعاد مربوط به حج از فقه و تاریخ فراوان بود. گفتنی است برخی از این آثار، حتی خارج از محدوده دولت عثمانی بود؛ ازجمله می‌توان به آثار جامی، به‌ویژه «مناسک الحجّ» او اشاره کرد.

برخی از اهالی شام بودند؛ مانند محیی‌الدین ابو زکریا یحیی بن شریف نووی دمشقی (م ۶۷۶) است که کتاب «الایضاح فی مناسک الحج» را نوشت. با این همه، آثار یاد شده در فرهنگ حج عثمانی مورد استفاده قرار می‌گرفت. خلاصه باید گفت، حمایت آنها از کارهای مربوط به تاریخ مکه و مدینه، سبب شده است که در این حوزه، فعالیت تولیدی بیشتری انجام گیرد که نمونه‌های آن را ملاحظه خواهیم کرد.

در موضوع منازل حج نیز کارهای فراوانی انجام گرفته است؛ به‌طوری که نویسنده‌این‌سطور، خودهشتاد و هشت نسخه خطی را در این زمینه از نزدیک دیده است.

سفرنامه‌های حج نیز متعدد بوده و آثاری هم در باره معماری بناهای مکه و مدینه نوشته شده است که به آنها نیز مرور خواهیم کرد.

باید بدین نکته توجه داشت که دولت عثمانی در قبال حج و برگزاری آن و نیز حراست و حفاظت از شهرهای مقدس و نیز زائران خانه خدا، مسؤولیت مستقیم داشت و هر نوع تخطی از انجام این مسؤولیت، تبعات ناگواری روی مشروعیت آن نزد مسلمانان به‌جای می‌گذاشت. به همین دلیل در زمینه‌های مختلف؛ از جمله رسیدگی به

ص: ۹۹

اوقاف حرمین، حفظ امنیت منازل و راهها و نیز بهداشت حجاج تلاش می کرد.

بخشی از این کارها، می‌توانست کارهای فرهنگی باشد که جنبه راهنمایی برای حجاج داشت.

عمده منابع نویسنده این سطور در ارائه کردن ادبیات حج در دوره عثمانی، نسخه‌های موجود در کتابخانه سلیمانیه استانبول، مؤسسه دایرهٔ المعارف ترکیه و کتابخانه‌های چند مرکز دیگر بود. (۱) البته تاکنون از دیدن کتابخانه‌هایی که در شهرهای دیگر آناتولی است، محروم مانده‌ام.

در مجموع این کتابخانه‌ها، نزدیک به ۴۷۰ عنوان کتاب در باره منازل حج ومناسك ثبت شده است. تنها در کتابخانه سلیمانیه ۱۳۸ عنوان کتاب در این دو موضوع ثبت گردیده است. افزون بر این، در چند مورد برای تکمیل بحث، از فهرست‌های برخی از کتابخانه‌های موجود در مصر، حرمین و غیره نیز استفاده شده است.

بیشتر کتابهای موجود در سلیمانیه را از بخش‌های دیگرِ قلمرو عثمانی به این نقطه آورده‌اند، (۲) اما بسیاری نیز در جای خود ماندند که باید آنها نیز مورد بررسی قرار گیرند.

همانگونه که می‌دانیم زبان علمی جهان اسلام عربی بود و نیز می‌دانیم که بسیاری از مسلمانان ترك بودند و قادر به فهم زبان دیگری جز ترکی نبودند. به همین دلیل بخشی از ادبیات حج در این دوره، بعد از عربی، ترکی است. معمولاً در ابتدای برخی از رساله‌های ترکی نوشته‌اند: «من این رساله را به ترکی نوشتم تا مردم بفهمند».

متن‌های ترکی بیشتر متأثر از زبان فارسی و لغات آن بود؛ به‌طوری که برخی از رساله‌های ترکی را می‌بایست رساله‌های فارسی- ترکی نامید. این سخن به‌ویژه در باره به‌کاربردن اشعار فارسی در متون ترکی بیشتر صادق است. نمونه روشن آن

۱- این کتابخانه‌ها عبارتند: دانشگاه مرمره، کتابخانه سلیمانیه، کتابخانه دولت بایزید، کتابخانه شهرداری استانبول، نورعثمانیه، عاطف افندی، راغب پاشا، حاجی سلیما آغا، کوپریلی، توپقاپی، ملت، دیانت، مؤسسه تاریخ ترك، سلیمیه ادرنه، بورسا، افیون، مفتی استانبول، الهیات دانشگاه آنکارا، دانشگاه ازمیر، قونیه.

۲- در باره بازگرداندن بخشی از کتابهای حرمین‌به استانبول به همراه برخی از امانات مقدس، بنگرید به تزی با عنوان: ve fahrettin pasa Medine mudafasi در دانشگاه مرمره، بخش تاریخ. در این تز بخشی به مطلب فوق‌الذکر اختصاص یافته است.

ص: ۱۰۰

سیاحتنامه یوسف نابی؛ یعنی «تحفهٔالحرمین است. به هر حال، بسیاری از این آثار، مشتمل بر کلمات و تعبیرات و واژه‌های فارسی است؛ چنان‌که گاه نام رساله فارسی بود، اما محتوای آن به ترکی نوشته می‌شد.

نمونه آن کتاب «منظومه در مناسک حج» از نالی محمد افندی القونوی (م ۱۰۵۸/ ۱۶۷۴) است که نسخه آن در کوپریلی، احمد پاشا، ش ۲۶۳ موجود است.

هرگاه از ادبیات عثمانی در حج سخن می‌گوییم، باید توجه داشته باشیم که بسیاری از ترکها نیز به عربی می‌نویسند. بیشتر آنان در مراکز علمی استانبول درس می‌خواندند و به حرمین اعزام می‌شدند. اما همه نویسندگان مسلمان این دوره ترک نبودند و فراوان بودند کسانی که ترکی یاد نداشته و صرفاً به عربی می‌نوشتند. با این همه، حمایت‌های مالی دولت عثمانی بود که مراکز علمی را در سراسر این دیار به چرخش در می‌آورد.

بی‌شک باید زبان ترکی را ذیلی بر زبان عربی شمرد و ادبیات حج را ساری و جاری در سه زبان عربی، فارسی و ترکی دانست.

البته زبان فارسی تا حدّی از سلطه عثمانی خارج بود، اما علاقه بدان همچنان تا مدتهای مدید در نواحی عثمانی نیز وجود داشت و به‌خصوص در زمینه شعر، بسیاری از ترکها، توانایی سرودن اشعار فارسی را داشتند، نمونه روشن آن، خود سلطان سلیم است که دیوان فارسی دارد.

توجه داریم که در روزگار ما، پس از انقلاب عربها در برابر عثمانی، حرکتی در جهت زدودن رنگ عثمانی از ادبیات اسلامی آغاز شد و چندان پیش رفت که گویی اثری از آن در کار نبوده است. این در حالی است که در یک دوره طولانی، زبان ترکی نقش قابل ملاحظه‌ای در ادبیات اسلامی داشت؛ همان‌گونه که بخش‌های زیادی از آثار معماری باقی مانده در بخش‌هایی از جهان اسلام، رنگ عثمانی دارد. سلاطین و پاشاهای عثمانی، مدارس و کتابخانه‌های فراوانی در حرمین ساختند که نمونه معروف آن، کتابخانه «شیخ الاسلام عارف حکمت بیک» در مدینه منوره است. (۱)

۱- در باره این کتابخانه، محمد کمال درست‌مقاله‌ای در مجله «ملی کلتور» ج ۳ ۱۹۸۱، آنکارا نوشت. مقاله دیگری نیز با عنوان «کتابخانه‌های حجاز» توسط مصطفی فایده در مجله دانشگاه آنکارا، ش ۱۷، سال ۱۹۶۹ نشر یافت. در باره تأثیر دولت عثمانی در تدوین کتابهای عربی در دنیای اسلام، مقاله‌ای توسط محمد تکین داغ، در مجله مؤسسه تاریخ ترک آنکارا ۱۹۸۳ نوشته و منتشر شد.

ص: ۱۰۱

از سوی دیگر، بسیاری از علمای عثمانی و ترک، به عربی نوشتند و در زمینه ادبیات حج، آثار فراوانی پدید آوردند.

با این همه، باید توجه داشت که در ادبیات حج، برخی از بخش‌ها فربه‌تر و برخی ضعیف‌تر است. برای نمونه، نوشتن سفرنامه و بحث از منازل راه، چندان گسترده نبوده است. شاید بدان‌جهت که از سویی حج یک امر عبادی بود و زائران خانه خدا سرگرم کار عبادی خود بودند و از سوی دیگر، حاجیان با کاروان‌های مشخصی از شام و مصر راهی مکه و مدینه می‌شدند؛ کاروان‌هایی که هر سال مسیر حج را طی می‌کردند و منازل برایشان مشخص بود و گزارش راه هم توسط خود دولت عثمانی نوشته می‌شد؛ بنابراین، دیگران میلی به نگارش این گونه آثار نداشتند.

آثاری که در این زمینه نوشته می‌شد، برخی رنگ ادبی داشت، برخی تاریخی، شماری نیز وجهه جغرافیایی‌اش به دلیل ارائه کردن شرحی از منازل وویژگی‌های آنها، بیشتر بود. شماری از آن آثار، تصاویر نقاشی از اماکن مقدس ارائه می‌کردند.

به لحاظ ویژگی‌های نسخه‌شناسی، آثاری در مجموع ادبیات حج وجود دارد که خاص سلاطین نوشته شده است. این در حالی است که هیچ‌یک از سلاطین عثمانی به حج نرفته‌اند، اما در ادبیات موجود شاهدیم که کتابهایی در مناسک برای آنها نوشته‌اند.

دیگر آثار هم بسا در مقدمه، به سلاطین عثمانی یا امرای برجسته اهدا می‌شد.

تلاش من در این نوشته، شناساندن تمامی آثاری است که به زبان ترکی با حروف عربی نوشته شده است. برخی از این آثار، با تحقیق به چاپ رسیده، برخی نیز همچنان مخطوط مانده است. هر آگاهی که در باره آنها داشته باشم، ارائه خواهم کرد.

خلاصه آن‌که باید توجه داشت، عثمانی‌ها طی تسلّط چهارصد ساله خود بر حجاز، به دلایل مذهبی و سیاسی، اهمیت زیادی به حج می‌دادند. تاریخچه فعالیت‌های آنان در میان اعراب و دیگران، به مقدار زیادی مورد غفلت قرار گرفته است.

این علاوه بر آن است که خود عثمانی‌ها نیز پس از تغییر الفبای خود، از آن میراث جدا شدند و تنها در مواردی، به برخی از تحقیقات آکادمیک در این باره ادامه دادند.

همچنین ایرانیان نیز از چندوچون این فعالیت‌ها آشنا نیستند. گرچه در دوره قاجار

ص: ۱۰۲

برخی از آثار ترکی، از جمله کتاب «مرآت الحرمین» صبری پاشا به فارسی ترجمه و چاپ شد.

هدف این مقاله آن است که فهرستی از آنچه در این حوزه، طی دوره تسلّط ترکها بر حجاز نوشته شده، تنظیم نماید؛ زیرا به هر روی، این ادبیات مشترک مذهبی است و در کنار آثاری که در ادبیات حج، به فارسی نوشته شده، می‌تواند مجموعه کامل‌تری را در این زمینه، به عنوان میراث جهان اسلام، به‌خصوص بخش غیر عربی آن، ارائه کند.

۱. کتابهای مناسک

کتابهای مناسک در ادبیات حج عثمانی، حجم زیادی را به خود اختصاص داده است، چرا که این بخش، بیش از هر بخش دیگر، مورد نیاز مردم در انجام مناسک و اعمال حج بود. هدف اصلی این کتابها، که عمده‌اش به زبان عربی نوشته شده، روشن کردن فرایض دینی حجاج بوده است. برخی از این کتابها همراه با بخش زیارات نشر یافته و بخشی منحصر در همان احکام فقهی است.

برای نمونه، کتاب «رسالهٔ فی مناسک الحج و زیارهٔ قبر النبیّ» از محمدبن حمزه آماسیالی است که احکام و زیارات را یکجا دارد (نسخه کتابخانه بایزید دولت، ولی الدین افندی:

ش ۲۲۸۱، برگهای ۱۱۴- ۱۳۰).

برخی از آثار فقهی، شرحی هم در باره منازل دارند که تصویرها و نقشه‌هایی در آنها آمده است، هرچند ممکن است بدون تصویر و نقشه باشد. از آنجاکه کتابهای مناسک گاهی مشتمل بر تصاویر و نقشه‌ها هستند، در ادبیات هنری حج هم می‌بایست مورد توجه قرار گیرند.

در انتهای برخی از این آثار، جدولی برای مقدار مسافات میان شهرها و ساعات حرکت میان منازل درج شده است. در این کتابها، آداب ورود به اماکن مقدس و خصوصیات این شهرها را نیز آورده‌اند.

نمونه‌ای ازاین آثار، که همزمان مناسک و منازل دارد، کتاب «منازل الحما و مناسک الحج» است که نویسنده آن، مصطفی سنائی است و در سلیمانیه، اسعد افندی: ش ۲۹۱۷ نگهداری می‌شود.

نمونه دیگر «مناسک المسالک» (سلیمانیه، لالااسماعیل: ۱۰۴) از عبدالرحمان هبری (م ۱۰۴۱) است. متن کامل آن را ilgulen Scvin در مجله پژوهش تاریخ (۱۹۷۵) چاپ کرد.

ص: ۱۰۳

برخی از این کتابها، اعمال و احکام زیارتِ قدس و خلیل‌الرحمان را نیز دارد. در واقع برای عثمانی‌ها چهار نقطه مقدس بود: قدس، الخلیل، مکه و مدینه. که سلطان مراد سوم، سالانه سه و پانصد فلوری صره برای این چهار نقطه می‌فرستاد. (۱) قدس در دوره عثمانی سخت مورد توجه بود و برخی سفر زیارت حج را از آنجا آغاز می‌کردند.

زمانی‌که کاروان استانبول به شام می‌رسید و در آنجا توقّف می‌کرد، کسانی در این فاصله، برای زیارت به مسجد اقصی می‌رفتند و آن را زیارت می‌کردند. به همین دلیل، آثاری هم در باره تاریخ قدس و زیارات آن در میراث عثمانی برجای مانده است؛ برای نمونه، می‌توان به این آثار اشاره کرد:

مناسک قدس مبارک، دانشگاه مرمره، الهیات، عمومی، ش ۲۳۴۰

قدس شریف مناسکی و نیچه زیارتلر، کتابخانه سلیمانیه، یازما باغیش‌لر، ش ۳/ ۲۴۱۱

مناسک خلیل ابراهیم علیه‌السلام، مسلح یوسفی، کتابخانه سلیمانه، یازما باغیش‌لر، ش ۳/ ۳۷۲۳

شهرت یک حدیث میان ترکها سبب اهمیت قدس میان آنان شد و آن این بود که «هر کسی با نیت حج و عمره، از مسجد الاقصی احرام بپوشد، مانند آن است که از مادر متولد شده است». (۲) از میان کتابهای مناسک، چند کتاب اصلی بود که دیگر آثار از روی آنها نوشته می‌شد. آثار اصلی عبارت بودند از:

مناسک حج، از یوسف سنان افندی.

بهجةالمنازل، از محمد ادیب بن محمد درویش. از این دو اثر نسخه‌های فراوانی موجود است. آثار دیگری که زیاد استفاده می‌شد مناسک جامی، دهلوی و سندی بود که به ترکی عثمانی ترجمه شده و شهرت زیادی به دست آورده بود. کتاب مناسک جامی در سراسر عثمانی موقعیتی ویژه داشت و تا اواخر دوره عثمانی مورد استفاده بود. از این اثر، نسخه‌های فراوانی در دست است.

کتابهای مناسک، برخی مفصل و برخی کوتاه بود. در این اواخر بیشتر این آثار کوتاه شد تا بیشتر مورد استفاده قرار گیرد. آثار بسیاری از این مناسک نیز به مرور از میان رفت و دلیل آن، استفاده در طول سفر بود که سبب می‌شد تا آنها از میان برود و مندرس

۱- تاریخ عاشق‌پاشازاده، ص ۱۹۶

۲- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۸۸، ش ۳۵۰۷۱

ص: ۱۰۴

شود. برخی از آنها به قدری پاره شد که امکان بازنویسی و تصحیح آنها نیست.

فقه مقبول عثمانی‌ها، حنفی بود و کتابهای مناسک بر اساس فقه حنفی نوشته می‌شد. با این حال، نسخه‌هایی از آنها برجای مانده‌که برخی از آنها بر اساس مذهب شافعی یا مذهب شیعه و یا مذاهب چهارگانه نوشته شده است.

مناسک الحج، از نور الدین جامی، نسخه ایاصوفیا، ش ۴۲۰۹. (گویا بر اساس مذاهب چهارگانه نوشته شده بود).

فقه المناسک علی مذهب الإمام المالک، الوارتسی قَدّور.

اهمیت مناسک چندان بود که گاه در شکل ساده به عنوان «کتاب حج» به دانش‌آموزان در مراحل ابتدایی تدریس می‌شد. در اواخر عثمانی، ضمن حرکت تجدید و احیا، چندین کتاب در این زمینه منتشر شد. از آن جمله «زمانِ مزه» و «مشروطیتِمِزَه مناسب مناسک حج» توسط بکر صدقی (استانبول، مطبعه ابوالضیاء، ۱۳۲۹ ق.) نوشته و چاپ شد. کتاب دیگری با عنوان «احیای حج» که در سال ۱۸۷۳ م.

چاپ شده است.

عناوینی که برای کتابهای مناسک انتخاب می‌شد، چنین بود:

«مسالک فی المناسک»، «بهجهٔ المناسک»، «جامع المناسک»، «لبّ‌المناسک و نفع المسالک»، «منهج السالک و صراط المسالک»، «مناسک الکبری»، «مناسک الوسطی»، «مناسک الصغری»، «منیهٔ الناسک فی خلاصهٔ المناسک». «تحفهٔ المسلمین فی مناسک حجاج المسلمین»، «جامع المناسک علی أحسن المسالک»، «اسرار مناسک حج شریف»، «منظومه در مناسک حج» و ...

ص: ۱۰۵

گذشت که در عثمانی، علمای دین از کتابهای عربی استفاده می‌کردند. توده مردم ترکی می‌خواندند و گهگاه آثاری به فارسی هم نوشته می‌شد. برای نمونه «کتاب فی مناسک الحج» از محمدبن محمد عینتاب (م ۷۹۰) است که به ترکی نوشته شده و در کتابخانه کوپریلی، محمد عاصم بیک:

ش ۱۱۶ موجود است و ۱۳۹ برگ دارد.

گاهی عنوان عربی انتخاب می‌شد اما محتوا ترکی بود. مانند «کتاب مناسك الحج عن الغیر» که نام عربی است اما کتاب به زبان ترکی است. مؤلف آن سنان افندی و نسخه آن در کتابخانه سلیمانیه، یازما باغیشلر ش ۱۰۰۳، موجود است.

از این آثار، یک نمونه نیز اثر فارسی در مناسک با نام «مناسک حج» است که در کتابخانه سلیمانیه، لالا اسماعیل: ۱۰۲ نگهداری می‌شود. بسا این نسخه از مناطق فارسی زبان به این کتابخانه منتقل شده باشد.

گاهی هم عنوان کتاب به زبان ترکی انتخاب می‌شد؛ مانند کتاب «مناسک حج رساله‌سی» از سنان الدین محمدبن یوسف که نسخه آن در ۱۰۴ برگ در سلیمانیه، حاجی محمود افندی: ش ۱۰۵۸ نگهداری می‌شود.

همان‌گونه که در عناوین پیشگفته آمد، برخی از کتابهای مناسک، منظوم است؛ از جمله می‌توان به کتاب «منظوم مناسک حج» اشاره کرد که مؤلف آن را نمی‌شناسیم و در سال ۱۱۸۳ نوشته شده و نسخه آن در سلیمانیه، حاجی محمود افندی، ش ۱/ ۶۴۰۵ موجود است. اثر منظوم دیگر با نام «مناسک حج کامل» که در قرن نوزدهم، در چهل برگ، در سال ۱۸۴۵ نوشته شده و در موزه توپقاپی‌سرای به شماره ۲۸۰/ ۳۵۴۶ A نگهداری می‌شود.

نگرش برخی از این آثار صرفاً فقهی است و برخی جنبه عرفانی و معنوی دارد؛ از جمله «مناسک الحج معنویه» است که نویسنده آن، محمد شرف‌الدین بوده و در سلیمانیه، یازما باغیشلر، ش ۱/ ۴۳۰۸ نگهداری می‌شود.

علاقه به تصوّف در حوزه عثمانی سبب استفاده از آثاری مانند «مناسک جامی» بود که خودِ مؤلف به عنوان یک صوفی مشهور شناخته می‌شد.

ازکهن‌ترین آثار مناسک، «مناسک حج» محمدبن محمد خواجه پارسا (م ۸۲۲) رییس صوفیان نقشبندی است که قبر او در بقیع مورد توجه عثمانی‌ها بود. نسخه‌هایی از

ص: ۱۰۶

مناسک حج، در سلیمانیه، حکیم اوغلو:

ش ۷۲۵ و سلیمانیه، بغداد یازما باغیشلر:

ش ۸۷۷ موجود است.

تلفیق مناسک و فضایل حرمین نیز در برخی از این آثار رعایت شده که از جمله می‌توان به کتاب «مجامع المناسک فی نسک الحج و فضائل الحرمین» از رحمت‌اللّه‌بن خلیل‌الرحمان اشاره کرد که در سال ۱۲۸۹، در استانبول به چاپ رسیده است.

باید توجه داشت که مقصود از مناسک، تنها احکام مربوط به فریضه حج است، اما احکامی نیز وجود دارد که به نوعی مربوط به حرمین و مسائل خاص آنها است. در این مورد هم آثاری وجود دارد. برای نمونه احکام مربوط به تجدید بنای کعبه و اصلاح و تعمیر آن و دیگر امکنه مقدس است.

احکام این مسائل را گاه در کتابهای تاریخ ابنیه و اماکن می‌آوردند. نمونه دیگر، احکام ساختن بنا در منا و یا اجاره خانه در مکه و حتی احکام سدانهٔالبیت است. نماز در کعبه و یا حجّ اکبر نمونه‌های دیگر از این دست است. در آن دوره، در بیشتر این زمینه‌ها، کتابهایی نوشته شده که بیشتر به زبان عربی است.

در مقدمه آثار مناسکی، به آداب حج نیز پراخته‌اند. در بخش آداب حج آموزش‌های ویژه سفر به حاجیان داده می‌شد؛ مانند اینکه: حاجی در سفر حج باید چگونه دوستانی را برگزیند. چه چیزهایی را برای حفظ سلامت خود رعایت کند. چگونه وارداماکن مقدس، به‌خصوص مسجدالحرام و مسجد النبی شود. چه دعاهایی را بخواند و ....

نویسنده در مقدمه اثرش یادآور می‌شود که هدفش از نگارش کتاب چیست و برای مثال تصریح می‌کند که نسخه پیشین از میان رفته است- شاید در راه حج- و اکنون باردیگر آن را تحریر می‌کنم و یا این‌که مثلًا به ترکی نوشتیم تا مورد استفاده عموم مردم قرار گیرد و ....

اکنون برای نمونه، بخشی از متن ترکی مقدمه کتاب «منازل الطریق الی بیت اللّه العتیق» را که همزمان، مناسک و منازل حج است، نقل می‌کنیم. مؤلف در برگ ۲- آ می‌نویسد:

«وقتی که اللّه تعالی بو ضعیف و مقصّر قولونا محضا فضل احساننده بیت شریفینین زیارت اتمسون روزی قلوپ بعدده حجّهٔالاسلام نیجه حجا دخی میسر ای‌لدو و ساکن حرم شریفی و جیرانی

ص: ۱۰۷

اولانلاردان ایلدی، اشته مسائل حجون مشکلات بیزه محال اولوپ کثرت و ممارست ایله و موادی نسک‌لری مشاهده اتمکل «الخبر لیست کالمعاینهٔ» و جمله مناسک کتابلرین بیرم ی‌لدان دخی زیاده مقدار تتبع ادیب اتقان اوزره اذعان اولماک میسّر اولدو و واجب اولـدو. بو نعمتین شکرانه‌سی ایچون اخوان مؤمنین واضـح اولماغی و البیان مناسک کتابلرین جمع اتمک لسان عربـدن ترکی اوزره عمومی ناسک هر طایفه‌سینه افهـامی چون الحمـد للَّه‌که لسـان عرب اوزره احیـاء الحـج و قرّةالعیون اولـدوغو اکی مناسـک کتـابلر معتبردن زبده‌سین اخـذ ادیب جمع میسّر اولـدو، لکن هر کس عرب‌جـا بیلمیوپ و بیلنـده اکثر مسائـل حـج عقل اتفاق فهم اتمیوپ کنـدی غلـط اتیگونـدن غیر نیجه‌لری‌ده غلـط اتروپ حجنا نقصان ورورلر، زیرا بو حـج علمی آلـهٔالتمام بیلمک مکه‌ده مجاور اولوپ مجموع مناسـک‌لری تتبع و موادی نسـک‌لری مشاهـده اتمکله اولور. بس لازم اولـدو کی ترک‌چـده علی الاختصـار مناسـک جمع اتمک عموم الناس مفید اولماغ‌ایچون بو رساله معتمد کتابلردان اخراج ادوپ قطعی مهم و کثیر الوقوع اولان مسائل ذکر اولوندو.»

نویسنده این اثر ناشناخته است اما در جایی از کتاب، خود را عبدالقادر می‌نامد.

نسخه آن در سلیمانیه، ایاصوفیا: ک ۱۴۶۹، برگهای ۱- ۱۶۳ موجود است.

به طور معمول پس از مقـدمه، ابواب اصلیِ احکام حـج آمـده است: واجبات حج، نیت، احکام عمره، میقات، تعریف احرام، ادعیه، اوصاف بیت اللَّه الحرام، مشاعر مقدسه، حج تمتع و انواع دیگر آن.

در کتابهـای مناسـک، گـاه نـام مؤلـف درج نمی‌شـود که دلایـل مختلـف دارد؛ یکی تواضع مؤلف است. دلیـل دیگر آن است که بسیاری از این مناسک شهرت زیادی داشته و معروف‌اند و به همین دلیل نیاز به ذکر نام مؤلف در آن نبوده است.

برخی از کهن‌تریـن کتابهـای مناسـک کـه ترکی است، عبـارت است از «مناسـک الحـج» سـنان الـدین یوسـف المکی (م ۹۸۹) که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی ازمیر موجود است.

اکنون به‌معرفی برخی از مناسک‌های ترکی و عربی رایج در عثمانی و شناساندن نسخه‌های آن‌ها می‌پردازیم:

ص: ۱۰۸

«رسالهٔ فی مناسک الحج»، محمدبن عبدالقادر الحنفی، سلیمانیه، عاشر افندی، ش ۱۲۱ (در پایان این کتاب شرحی از مسیر، از مصر به شام و از شام به مکه درج شده است).

«کتاب الابتهاج فی مناسک الحاج»، عبدالغنی‌بن اسماعیل‌بن عبدالغنی النابلسی، سلیمانیه، اسعد افندی، ش ۳۶۰۷ تاریخ کتابت، سال ۱۱۴۳

«منظومه فی مناسک الحج»، مرالی البختی، سلیمانیه، عاشر افندی: ش ۱۲۳، چهل برگ دارد و در آن نقشه‌ها و تصاویری چند درج شده است. زبان آن ترکی میانه و اندکی دشوار می‌باشد. واژه‌های فارسی و عربی فراوانی در آن آمده و در مواردی، از شعرهای فارسی استفاده شده است. تصاویر آن مربوط به اماکن مقدس و برخی از حوادث مهم تاریخ اسلام می‌باشد. نویسنده اشعاری از جامی و محیی لاری در اثر خویش درج کرده است. گفتنی است صاحب کتاب، منظومه‌اش را پیش از سفر حج سروده است.

«کتاب المناسک»، سلیمانیه، قلیچ علی پاشا، ش ۲/ ۸۱۵ (همراه با زیارت قدس و مقدمه‌ای مفصل به زبان ترکی عثمانی).

«مناسک حج طوفی» و نام دیگرش «کتاب مناسک الحج بالترکی»، از احمد سلانیکی، سلیمانیه، ایاصوفیا: ش ۱۴۷۳

«هذا الکتاب، مناسک الحج»، از سال ۱۰۳۹، سنان افندی، سلیمانیه، لاله‌لی: ۱۱۸۶

«تکملهٔ المناسک»، ایوب صبری پاشا ابن احمد ارومیه‌لی، سلیمانیه، دکملی بابا:

ش ۱۱۰

کتاب پیشگفته از چندین اثر مناسکی عربی و ترکی اقتباس شده و مشتمل بر ادعیه، زیارات، قصه‌ها، شرایط و فرایض حج است.

توسط مکتبهٔ الفنون البحریه، به سال ۱۸۷۵ در استانبول، در مطبعه یحیی افندی چاپ گردیده است.

«مناسک‌الحج»، سید حسین (م ۱۱۷۰).

سلیمانیه، حاجی محمود: ش ۱۹۱

«مناسک الحج»، از صُلحی، کتابخانه ملت، شرعیه، ش ۴۴۵. این اثر، منظوم و کوتاه است که آن را در حجاز سروده و مشتمل بر ۶۷ بیت می‌باشد و ضمن برگهای ۲۴- ۲۱، شماره یاد شده، درج گردیده است. احکام حج، ابواب مکه و منازل میان اسکدار و مکه در آن آمده است.

«مناسک المسالک»، از عبدالرحمان هبری، سلیمانیه، لالا اسماعیل: ش ۱۰۴

ص: ۱۰۹

این شخص میان سالهای ۱۰۱۲ تا ۱۰۶۹ (دوران محمد چهارم) می‌زیسته است. در باره این کتاب مقاله‌ای در مجله پژوهش‌های تاریخی، ش ۶ (اکتبر ۱۹۷۵) چاپ شده است.

نویسنده مدرّس بوده و نیز در شهر ادنا منصب قضاوت داشته است.

برخی از کتابهای مربوط به حج، که به‌طور معمول مشتمل بر احکام و مناسک حج می‌باشد، کتابهایی است که باید به آنها عنوان دلیل، رهبر، دعا و آداب داد. این گونه آثار در ترکیه جدید متحوّل و فراوان شده اما در دوره عثمانی هم نمونه‌هایی داشت؛ از جمله:

«رساله متعلق به حج»، کتابخانه ملت، علی امیری: ش ۴۴۹، از سال ۱۲۶۱ ق.

«دلیل‌الحج فی‌مناسک‌الحج»، اسماعیل حقی حافظ دیوریکی، کتابخانه دانشگاه مرمره، بخش عربگیری، عمومی: ش ۱۸۱۴

«اسرار مناسک حج شریف»، چاپی از یونس وهبی، استانبول، ۱۳۱۸ ق.

«احیاء حج»، احمد رفعت افندی، مطبعه عامره عثمانی، ۱۲۵۰ ق.

«مناسک الحج»، سلیمانیه، دارالمثنوی، ش ۱۳۲. در این کتاب پس از گفتن: «اما بعد»، پیش از آغاز مناسک حج، از وظایف حاجی سخن می‌گوید که مفصّل و جالب است.

«کتاب احوال حج بیت اللَّه الحرام و انواعه و دعائه»، سلیمانیه، یازما باغیشلر، ۱۲۳۳. در این کتاب نقشه جالب موجود است.

«رساله مناسک حج»، قاضی احمد مختار افندی الگیریدی (قاضی مصر)، سلیمانیه، عاشر افندی، ش ۲۱۲

«مناسک الحج»، غُباری (م ۹۷۴)، کتابخانه ملت، ش ۸۲۰. این اثر نخستین کتاب مناسک منظوم می‌باشد. نویسنده همراه سلطان سلیمان به عراق آمده و کتاب دیگری با عنوان «کعبه نامه» به سلطان تقدیم کرده است.

«رساله مکیه»، از فُوْری (م ۹۷۹). نسخه این کتاب با نام «رساله فی مناسک» در سلیمانیه، شهید علی پاشا: ش ۲۸۲۸ موجود است. وی همراه سلطان سلیمان به نخجوان رفت. او در مدرسه سلطانیه مدرس بوده و در حالی که در شام به قضاوت اشتغال داشت، درگذشت. وی در ۳۱ سالگی از اسکندریه به بندر سوئز سپس به جده- مکه و مدینه رفت و این اثر را به عنوان راهنمای حج در همان سفر نوشت. این اثر به لحاظ ادبی ارزشمند می‌باشد.

ص: ۱۱۰

کتابهای چاپ شده درموضوع مناسک، به زبان ترکی و به‌خط ترکی عثمانی:

«مناسک حج شریف»، شیخ مصطفی نیازی (استانبول، تقویم خانه عامره، ۱۲۷۲).

«ادعیه زیارت مدینه طیّبه»، چاپ سنگی، محمد بیک مطبعه‌سی، ۱۳۲۳ ق.

«رساله دلیل الحرمین»، ابراهیم قدّوم، چاپ سنگی، ۱۲۹۰ ق.

«رساله میقات»، مصطفی صفوت، استانبول، مکتبه فنون شاهانه مطبعه‌سی، ۱۲۸۵ ق.

«منافع الحجاج»، مصطفی حمدی پاشا، مطبعه عامره، استانبول، ۱۲۸۰

«مناسک حج شریف»، استانبول، شرکت صحافیه عثمانیه، ۱۳۱۶ ق.

«مناسک حج شریف»، شیخ محمد حافظ مراد نقشبندی، ۱۲۷۳ ق.

«دلیل الحج»، کدخدا زاده الحاج حسن فهمی، استانبول، سنگی، ۱۳۲۷ ق.

برخی رساله‌های فقهی که به نوعی به مکه مربوط می‌شود؛ مانند:

«رسالهٔ فی بیان صحّهٔ الاقتداء بامام مسجد الحرام»، عبدالعظیم مکی، (سلیمانیه، اسعد افندی: ۸۵۸)

«رسالهٔ فی جواز صلاهٔ الجنازهٔ فی مسجد الحرام»، ملاعلی القاری (م ۱۰۱۴)، سلیمانیه، عاطف افندی، ش ۲۸۲۴).

۲. کتابهای منازل

حج در دوره عثمانی، نوعی حج‌گزاری منظم بود و حجاج مسیری تعریف شده و مشخص داشتند. در هر سال، یک کاروان دولتی با نام صُرّه همایون، آماده حرکت شـده و با طیّ منازل مشـخص، راه تا مکه را می‌پیمودنـد. مسـیرهای آن زمان حـج، هفت عدد بود؛ شام- مکه، مصر- مکه، عدن- مکه، عمان- مکه، لحسا- مکه، بصره- مکه، و بغداد- مکه.

در دوره عثمانی، صـره همایون؛ یعنی همان کاروان دولتی، حرکت خود را از اسـکدار آغاز می‌کرد و شـش ماه طول می‌کشید تا به مکه برسد؛ از استانبول به قونیه، انطاکیه، حلب، شام و سپس مدینه و بعد به مکه می‌رسید. قافله مصر و شام و بغداد، قافله‌های رسمی بودند.

کاروان صره همایون از دوازدهم رجب حرکتشان را آغاز می‌کردند. این وضعیت تا سال ۱۲۸۱ قمری ادامه داشت.

پس از آن‌که مسافرت با کشتی رواج

ص: ۱۱۱

یافت، حجاج مصری با کشتی می‌رفتند که راه کوتاه‌تر می‌شد. به همین دلیل دیرتر حرکت می‌کردند. به سخن دیگر از سال ۱۲۸۱/ ۱۸۶۴ صره همایون؛ یعنی هدایایی به وسیله کشتی می‌فرستادند. مسیر از استانبول به بیروت و از آنجا به شام می‌رفت. از شام تا مدینه ومکه همان مسیر معمولی را طی می‌کرد.

نمونه این‌گونه سفرنامه را در «سیاحتنامه حجاز» از سلیمان شفیق‌بن علی کمال، از سال ۱۳۰۸/ ۱۸۹۰ مشاهده می‌کنیم.

سلیمان شفیق از صاحب منصبان عثمانی بوده و کل‌آغاسی در ارتش عثمانی؛ یعنی فرمانده لشکر توپخانه بود. این اثر مهمی است که تاکنون به خط عثمانی مانده و به ترکی لاتینی برگردانده نشده است.

زمانی که راه آهن شام- حجاز ساخته شد؛ یعنی از سال ۱۳۲۸/ ۱۹۰۸ صرّه به

ص: ۱۱۲

وسیله راه آهن فرستاده می‌شد. صره از استانبول به قونیه و از آنجا به حلب، از حلب به شام و از شام به مدینه می‌رفت. رفت و برگشت این سفر با راه آهن، از استانبول تا مدینه و بازگشت به استانبول، سه و ماه و ۲۵ روز طول می‌کوشید. در باره این دوره، به جز اسناد صره، سفرنامه‌ای نداریم و خاطرات اندکی از آن باقی مانده است.

بعد از باب شدن سفر با هواپیما، دیگر کسی سفرنامه‌ای که در آن ذکر منازل را کرده باشد، ننوشته است!

آثاری که در باره منازل نوشته شده، سفرنامه‌هایی است که طی کنندگان این مسیرها نوشته‌اند و هدفشان راهنمایی حجاج بوده است. نام اینگونه کتابها، منازل و یا مراحل است. در این راه‌های طولانی، توقفگاه‌هایی وجود داشت که کاروان می‌ایستاد و نویسندگان این کتابها مطالبی در شرح این توقف‌گاه‌ها می‌نوشتند.

پس از هر چند توقفگاهی، محل‌های اطراق بوده که کاروان چندین روز در آنجا می‌ماند؛ مانند قونیه یا خود دمشق که گاه از ده روز تا بیشتر، کاروان در آن نقطه می‌ایستاد تا استراحت کافی کرده و علاوه کاروان‌های محلّی به کاروان اصلی ملحق شوند. این اطراقگاه‌ها مزکریت بیشتری داشت و به صورت نوعی بازار برای تأمین مایحتاج حجاج نیز عمل می‌کرد. به همین دلیل، اطراق‌گاهها، معمولًا جای‌های معمور وآباد بود. نمونه‌های دیگر از این اطراق‌گاه‌ها، ازنیق، ادنا، حلب و معان است.

در کتابهای منازل، آگاهی‌های مربوط به اطراقگاه‌ها بیش از نقاط دیگر است.

باید توجه داشت که اصطلاح «منازل» از قدیم در کتابهای جغرافیایی در تمدن اسلامی وجود داشت. در واقع، دانش منزل‌شناسی که در اصل برگرفته از سفر حج بود، از ابتدا در درون تمدن اسلامی بالید.

برای مثال سفرنامه ناصرخسرو شرح سفر او به حج و سفرهای حاشیه‌ای است. اندک اندک شرح منازل و فواصل شهرها و مناطق، جدی‌تر شد. در فرهنگ عثمانی، که ادامه همان فرهنگ است، حج همچنان موقعیت بالایی داشت و دانش منزل‌شناسی هم موقعیت ویژه خود را دارا بود.

گفتنی است یکی از جهات اهمیت منازل، اهمیت آنها از دید برید و نامه‌رسانی؛ اعم از دولتی و خصوصی بود. در بسیاری از این منازل، علاوه بر کاروانسراها، پاسگاه‌هایی برای حفاظت از کاروانها و نیز

ص: ۱۱۳

برید وجود داشت که به آن دربند می‌گفتند.

آثاری که در باره منازل نوشته می‌شد، چون جنبه راهنمایی داشت، بسا احکام فقهی و مناسک هم در آن نوشته می‌شد؛ به‌طوری که فصل خاصی به مناسک اختصاص می‌یافت.

مراحل و تفاوت آنها با یکدیگر، گاه با تعیین ساعت حرکت میان دو منزل و ذکر نام هر مرحله و منزل نوشته می‌شد.

به‌طور معمول، ادبیات نگارش آثار منازل آن است که ابتدا علت تألیف کتابش را بیان می‌کند، سپس توضیح می‌دهد که برای چنین سفری طولانی چه وسایلی را باید تهیه دید و چگونه باید خود را آماده ساخت. پس از پایان یافتن تذکّرات، از منزل نخست که اسکدار است بحث آغاز شده و سپس در هر منزل، از وضعیت کلی آنجا، از مسجد، مقبره و زیارتگاه و تکیه و بناهای تاریخی یا هر چیز استثنایی و قابل توجه که دارد، سخن به میان می‌آید. به‌طور معمول وقتی در باره این قبیل اماکن بحث می‌شود، تاریخچه‌ای از آنها به دست می‌دهد و در ضمن توصیه به زیارت آن مقابر می‌کند. گاه در باره مردم و ویژگی‌های آن‌ها، محصولات آنجا یا هر چیز دیگر که جلب توجه کند نیز صحبت به میان می‌آید. بحث از آب و هوا و نیز مشخصات مسیر و راه و این‌که تنگ است یا خوب است، به دست می‌دهد. نام قبایل، خوراک مردم، گیاهان آن ناحیه، مسائل سیاسی، حاکم آن دیار و ... نمونه‌های دیگری از آگاهی‌هایی بود که در این‌گونه کتابها می‌آمد. برخی از این آگاهی‌ها می‌توانست نیازهای مادی حجاج را برآورده کرده و به آنان تعلیم دهد که در هر منزل می‌توانند چه نوع کاری را انجام دهند و چه نیازهایی را برآورده سازند. وجود یا عدم کاروانسرا نیز به‌طور معمول در این آثار قید می‌شد.

به‌طور کلی توجه دادن به مشکلات خاص در طول مسیر، یکی از اهداف اصلی این‌گونه آثار بود که زائر باید خود را در برابر آنها آماده می‌کرد.

بیشتر این آثار به زبان ترکی نوشته شده؛ زیرا زبان مردم ترکی بوده و هدف آنان راهنمایی این مردم بوده است. به علاوه، بیشتر آنها در طول مسیر نوشته شده و همراه آنان بوده است، به همین دلیل بسیاری از این نسخه‌ها که باقی مانده، آثارِ استفاده مکرر از آنها را حتی در سفرهای بعدی ملاحظه می‌کنیم. بیشتر آنها در قطع کوچک هستند و

ص: ۱۱۴

شاید دلیل آن این بوده که همراه اشخاص باشند و جای زیاد نگیرند.

به این گونه کتابها، به جای منازل و مراحل، گاه مسافت و مسیر هم گفته می‌شد.

برای نمونه، نام یکی این کتابها، «کتاب مسیر شوق الأنام إلی الحج» بود.

سبب اندک بودن تعداد کتابهای مراحل و منازل آن بود که راه کاروان مشخص بود و نیاز به نوشتن بیش از آن در این باره نبود. با این حال، چون بسیاری از زائران، در عمر خود یک بار به حج مشرّف می‌شدند، علاقمند بودند تا فهرستی از منازل و مراحل بدانند؛ به‌خصوص این کتابها، برای کسانی که بنا داشتند از نیمه راه به کاروان دولتی بپیوندند، یا احیاناً عقب می‌افتادند و می‌خواستند محاسبه کنند که کی و در کجا می‌توانند به کاروان ملحق شوند، فایده‌بخش بود. کاروان‌های کوچک محلّی، می‌بایست از زمان رسیدن کاروان به اوّلین نقطه‌ای که می‌توانند به کاروان دولتی ملحق شوند، آگاهی داشته باشند.

بحث مسافت و واحدهای اندازه گیری هم مطابق مرسوم صورت می گرفت. واحد ساعت، یکی از رایج‌ترین واحدهاست که البته گاه به حسب آن، مسافت را به فرسنگ، پای اسب، پای شتر، یا پای آدم تعیین می کرد.

به‌طور کلّی، برخی از این آثار بسیار مجمل است؛ به‌طوری که فقط ساعت و نام منزل را می‌آوردند، اما برخی دیگر مفصل بوده و حالت سفرنامه‌ای تفصیلی پیدا می کند.

برخی از آن‌ها به‌طور کامل مسیر از استانبول تا مکه را دارد، اما برخی دیگر اختصاص به برخی از مسیرها؛ مثلًا راه قدس- مدینه، راه شام- مدینه و یا ... دارد. این مطلب بستگی به عوامل متعددی دارد.

روشن است یکی از فواید جانبیِ این گونه آثار، ارائه کردن آگاهی‌های جغرافیایی از شهرها، روستاها، راهها، کوه‌ها، چشمه‌ها، آب‌ها و غیره بود. مسأله آب به‌خصوص در فاصله میان شام و مکه، بسیار اهمیت داشت و به همین دلیل در این باره که آب و چشمه در آنجا هست یا نه، حساسیت خاصی وجود داشت. این مسأله به خصوص میان استانبول تا انطاکیه زیاد مطرح نبود اما بعد از آن، از حلب به این سو، آب مهم‌ترین مسأله می‌شود.

به هر روی این آثار در حال حاضر، منبعی برای شناخت این مسیرها و شهرها و

ص: ۱۱۵

روستاهای آن نواحی است.

برخی از این آثار چندان پر استفاده بود که از آن‌ها نسخه‌های مختلفی مانده و آشکار است که کسانی از آنها رونویسی می‌کردند تا در سفر همراهشان باشد.

یک مسیر کامل از اسکدار تا مدینه منوره بر اساس کتاب «منازل الحج» (نسخه کتابخانه سلمانیه، بخش مهر شاه، ش ۱۵۰) چنین است:

اسْکُدار، قَرْتال، کَکْبُوزِه، هَرْسَک، ازْنیق (اطراق گاه)، لَفْکَه، وزیرخان، اسْکی شهر، سید غازی، خسروپاشا، بُولوادین، اسحاق‌لو، آق شهر، الغین، لادیک، قونیه (اطراق گاه)، اسمیل، قره‌بیکا، ارِکلی [ارِیلی]، اولوقشلا، چیفته‌خان، رمضان‌اوغلو یایلاسی، چاقط خانی، اطَنا [ادنا]، مِسیس، قورت قولاغی، پایَس، بَلَن، انطاکیه (اطراق گاه)، زنباقیه، شعور، مزق، حما، حمص، ایکی قاپولو، نَبَک، قُطَیْفه (قطیفه)، شام شریف (اطراق گاه)، ترخانه خانی، مُضَیرب، مَفْرق، عین الزرقاء، بَلْقه، قطرانه، بوت قورُسی، عنزه، قلعه معان (اطراق گاه)، رأس العقبه، صحرای جقیمان، قلعه اشملر، صحرای قاع، عاصی خرما، مقابر، قلعه حیدر، برکه معظمه، دار الحمراء، مداین صالح، قلعه عُلا، صحرای مطران، ایکی قاپولو، مدینه اشمه‌سی، نخلتین، دارالقرار مدینه منوره.

به صورت معمول، کاروان دولتی از قدس نمی‌گذشت، اما به دلیل آن‌که برخی از افراد در طول مسیر به زیارت قدس هم می‌رفتند، برخی از این آثار، مشتمل بر شرح منازل مسیر قدس نیز هست.

گاه مسیرهای خاصی، حالت فرعی و اصلی پیدا می‌کرد و به همین دلیل، منازل متفاوت می‌شد. برخی از نویسندگان این منازل، مراحل مختلف فرعی و اصلی را در آثار خود شرح می‌دهند. این تغییر مسیر میان شام و اسکدار بیش از مسیرهای دیگر است.

در برخی از اوقات، به دلیل بروز مشکلاتی خاص، مسیر کاروان دولتی در حد محدودی عوض می‌شد. این مشکلات به عدم وجود امنیت باز می‌گشت، گرچه معمولاً همراه کاروان دولتی، نیروهای نظامیِ زبده‌ای وجود داشتند که از کاروان محافظت می‌کردند. به هر حال، باید تاریخ‌های ورود به منازل معیّن باشد، به‌خصوص در شام که جشن‌های خاصی برگزار می‌شد و ممکن نبود که از آن تخطّی شود.

همین‌طور، گاه کاروان، به دلایل

ص: ۱۱۶

خاصی، در برخی از مراحل توقف نمی‌کرد و این به دلیل آن بود که وقت‌های تلف شده جبران شود.

با تأسف این کتابها که دیگر نیاز روز مردم نیستند و تنها از طرف پژوهشگران روی آنها باید کار شود، مورد بی‌توجهی قرار گرفته و تا امروز، تا آن‌جا که می‌دانیم، هیچ متنی از آن منازل به ترکی لاتینی ترجمه نشده است. گزارش برخی از آنها در برخی از مجلات آمده است.

باید توجه داشت که اطلاعات معمول در باره راه‌ها، در دفاتر صره، با دقت نوشته می‌شد. این کار امیر صره بود که گزارش تمامی مسیر را بنویسد. بنابر این، جز در حد عمومی و به قصد برآوردن نیاز مردمی که به دفاتر صره دسترسی نداشتند، هدفی برای نوشتن آنها در کار نبود و توسط مردم پیش از حرکت یا در طول راه مطالعه می‌شد.

برخی از این آثار مسیر بازگشت را نیز شرح می‌دهند، هرچند تعداد آنها اندك است.

این قبیل کتابها، معمولاً خالی از ارزش ادبی است، اما گهگاه نمونه‌هایی یافت می‌شود که از نثر ادبی هم بهره برده است.

باید توجه داشت که برخی از آثار منازل، منظوم است و ارزش ادبیِ ویژه خود را دارد؛ برای نمونه می‌توان «دلیل المناهل و مرشد المراحل» از مصطفی بوسنوی (سلیمانیه، بغدادلی وهبی، ش ۱۰۲۴) نام برد.

در برخی از این آثار، عناوین کتاب به فارسی نوشته شده که «رساله در بیان منازل مکهٔ المکرمه» (سلیمانیه، مهرشاه سلطان: ۴۴۶) از این نمونه است.

«دلیل المناهل و مرشد المراحل» نمونه خوب از آثار منازل است که مسیر صرّه مصر را توضیح می‌دهد. (سلیمانیه، بغدادلی وهبی ۱۰۲۴).

در باره مسیر قدس، کتابی است با عنوان «منازل الطریق الی بیت اللّٰه العتیق» نوشته عبدالقادر (و شاید با تخلّص قادری)، سلیمانیه، ایاصوفیه: ك ۱۴۶۹، سال ۱۰۵۶/ ۱۶۴۶) و این کتاب نمونه‌ای جامع و مشهورترین اثر در بیان منازل حج بوده است.

در بخش اول، توصیه‌هایی برای حاجیان دارد که از جمله انتخاب دوست و همراه مناسب است.

همراه برداشتن پول کافی، داشتن رفتار مناسب با همراهان، دقت در انجام فریضه نماز، لزوم زیارت قدس و ... تذکراتی است که در این کتاب آمده است. قسمت دوم

ص: ۱۱۷

شرح منازل از اسکدار به شام است، قسمت سوم وصف شام، قسمت چهارم از قدس به شام، پنجم از شام به مدینه، ششم از مدینه به مکه، هفتم مدینه و هشتم عرفات.

مؤلف در این کتاب راه‌های دیگر را هم شرح می‌دهد.

«منازل حج» از قیس‌الداودی (سلیمانیه، اسعد افندی، ش ۱۸۲۷) کتابی است که مؤلف در سفر خود از استانبول به مصر و از آن‌جا به حج، اطلاعات ارزشمندی در باره مصر ارائه می‌کند.

این کتاب، منازل میان قاهره و مکه را شرح می‌دهد. در آغاز از تاریخ مصر و شرح‌حال گروه‌ها و قبایل مختلف، همچنین از احوال امیرالحاج، اوقاف، لشکر، کاروانسراهای چرکس سخن می‌گوید. از صفحه چهل و یک آغاز سفرنامه از قاهره به شام و شرح منازل است. وی از تمامی جشن‌ها که در قاهره برگزار شده، سخن می‌گوید. نویسنده موقعیت جغرافیایی تمامی منازل بر اساس طول و عرض جغرافیایی و ویژگی‌های هریک را توضیح داده است.

«منازل حما، مناسک حج» نوشته مصطفی سنائی (نسخه آن در سلیمانیه، اسعد افندی، ش ۲۹۱۷) طی صفحات ۹۰- ۴۵ شرحی از منازل میان اسکدار تا شام و سپس مدینه را شرح داده است. این اثر، یکی از بهترین نمونه‌ها است در آثار منازل که نام تفصیلی منازل را در آن ملاحظه می‌کنیم.

اثر یاد شده، مورد استفاده در تدوین برخی دیگر از آثار منازل در دوره‌های بعدی است.

«مراحل مکه من الشام» نوشته احمد با تخلّص جودی (م ۱۷۰۰ م)، مدرّس مدرسه سلیمان پاشا در ازنیق است. او در سال ۱۱۱۲ به مدینه رفته و آنجا مانده است.

نسخه آن را شخصی با نام حافظ عثمان در سال ۱۲۱۸/ ۱۸۰۳ استنساخ کرده است.

«تحفة الحرمین» که به سال ۱۰۵۷/ ۱۶۴۴ توسط حاج علی بیک نوشته شده، از جهت تاریخی، یکی از قدیمی‌ترین آثار منازل است که نسخه‌ای از آن در سلیمانیه، ش ۳۸۶ موجود می‌باشد. وی سفر را از اسکدار به شام و از آنجا به مکه دنبال کرده است. این اثر از دید مسیحیان آناتولی و سوریه نیز اهمیت دارد؛ چرا که نام برخی از مکان‌ها را که نام‌های کهنی بوده در آن ثبت کرده است.

«منازل الحج و مسافة الفج للعج و البج من غیر اللج» از شیخ الحج ابراهیم

ص: ۱۱۸

(نسخه در سلیمانیه، عاشر افندی: ۲۴۱ از سال ۱۱۹۱) شرحی است از منازل اسکدار به مکه. لطیف ارمغان متن آن را در مجله «تحقیقات عثمانی» (قرن هیجده، گذرگاه‌های راه حج و منازل) با مشخصات زیر به چاپ رسانده است ..

nagamrA fitaL .A ,relliznеM evihagrezug uloy caH ad liuzuy .۱۸.

xx ,ralamritsarA ilnamsO, ۲۰۰۰].

راه حج در آناتولی از راه‌های اصلیِ گذرگاه دست راست بود. از اسکدار به اسکی شهر، قونیه، ادنا، انطاکیه و شام و از شام دو راه بود؛ یکی به قدس و دیگری به حجاز. از اسکدار به حلب ۲۴۷ ساعت بود.

این راه‌ها علاوه بر راه حج، راه پُست، سفرهای مذهبی مسیحیان، تجارت، جنگ و سفرهای معمولی هم بود.

«حاصل الحج المنازل الحرمین» از سید ابراهیم حنیفی افندی اسلامبولی که در سال ۱۲۰۱ نوشته شده و نسخه آن در کتابخانه سلیمانیه (لالا اسماعیل، ش ۲۲۰) موجود است. در این کتاب، یک طرح شگفت وجود دارد. در آغاز نعت پیامبر صلی الله علیه و آله سپس یک حکایت و آنگاه آشنایی با راه و منازل که همراه با داستانها و حکایت است و این شیوه نگارش بحث را شیرین می کند. حکایتش مربوط به حوادثی است که در طول راه شنیده یا رخ داده است. برای هر نقطه‌ای هم، اگر اطلاعات تاریخی دارد، به دست می‌دهد. به هر روی، کتابی پر تحرّک و به لحاظ ادبی نیز جالب اما با نثری دشوار است. وی از اسکدار حرکت کرده و به مکه رفته است.

«کفایهٔ المحتاج الی معرفهٔ منازل الحاج»، نمونه‌ای از کتاب منازل و به زبان عربی است که در کتابخانه سلیمانیه (ایاصوفیه، ش ۱۱۷۵) از عبداللّه بن زاهد موجود است.

ص: ۱۱۹

نمونه دیگر از این دست کتابها، که از شهری از آناتولی- و نه از استانبول- سفرش را آغاز کرده، کتاب «منازل آق حصار الی الشام و الی بیت الحرام» است که مؤلفش را نمی‌شناسیم. نسخه‌ای از آن در کتابخانه سلیمانیه (آ. تکلی اوغلو: ش ۹۳۰ موجود است.

کتاب دیگر با عنوان «منازل مدینه، مکه، حرمین» از خلیل‌بن علی در کتابخانه تیره موجود است که در ردیف وقف نجیب پاشا به شماره ۲۹۷ موجود است.

همچنین کتابی با عنوان «وصف منازل من مصر الی مکهٔ المکرمه و من الشام» از فتحی افندی است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه کوپریلی احمد پاشا با شماره ۳۴۲ نگهداری می‌شود.

نمونه دیگر از کتابهای منازل، که به چاپ هم رسیده، کتابی است که در باره راه حلب به قسطنطنیه نوشته شده و منازل میان راه را شرح داده است. این اثر البته ربطی به حج ندارد. کتاب یاد شده در سال ۱۳۰۸ در مطبعه استپان در استانبول چاپ شده است.

(نام کتاب از «راه طریق حلب‌به قسطنطنیه» است).

نسخه‌ای از «رساله فی بیان مواضع بیت اللّه الحرام» (مؤلف مجهول) در کتابخانه سلیمانیه، اسعد افندی، ش ۳۷۶۳ نگهداری می‌شود.

«طریق الی الحرمین» (نویسنده ناشناخته) در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه مرمره با شمار ۱۶۶۵۶۰- ۸۵ عمومی موجود است.

«الاشارات الی اماکن الزیاره»، از ابن حورانی است که نسخه‌های متعددی از آن در سلیمانیه موجود است.

«نهجهٔ المنازل» از محمد ادیب‌بن محمود درویش (سلیمانیه، اسعد افندی، ش ۱۳۳۹). این کتاب به چاپ هم رسیده است (استانبول، ۱۸۱۷). کتاب یاد شده منازل میان اسکدار تا شام و سپس مکه را نوشته است. مؤلف آن، مدرس و قاضی بوده و در سال ۱۱۹۳ به حج رفته و سفرش از ۲۵ رجب تا ۲۰ ربیع‌الاول؛ یعنی ۲۶۵ روز طول کشیده است. کتاب وی فراوان مورد استفاده محققان قرار گرفته است. برحسب آنچه در آنجا آمده، فاصله مدینه تا استانبول ۱۳۸۲ میل است.

معروف‌ترین نویسنده دراین زمینه ایوب صبری پاشا (م ۱۳۰۸ قمری) است که در اواخر دوره عثمانی برای انجام وظایفی

ص: ۱۲۰

خاص به حجاز فرستاده شد. وی مؤلف سه جلد کتاب است که از میان آنها «مرآة جزیرة العرب» او در شرح منازل راه است. این کتاب مفصل‌ترین اثری است که در دوره عثمانی در این زمینه و نیز تاریخ عرب و قبایل عربی نوشته شده. در این کتاب راه شام، مصر، عدن، عمان، لحسا و بصره به مکه شرح داده شده است. مؤلف، نظامی و فارغ‌التحصیل نیروی دریایی بوده و به مناصب قائم مقامی، میرآلایی و میرلوائی رسید. وی استاد دانشکده نیروی دریایی بوده (مهندس خانه بحر همایون) و مدتها در حجاز در مأموریت بود.

این کتاب از طرف سازمان دیانت ترکیه به ترکی لاتینی برگردانده شده است. بخش مکه آن در همان روزگار به فارسی ترجمه و اخیراً با تصحیح جدید توسط میراث مکتوب با نام «سفرنامه مکه» (ترجمه عبدالرسول منشی، تصحیح جمشید کیان فر، تهران، ۱۳۸۲ شمسی) به چاپ رسیده است.

چاپ ترکی نخستِ این سه جلد کتاب در سال ۱۳۰۲ در مطبعه بحریه استانبول به انجام رسید. کتاب وی به عربی نیز ترجمه و با عنوان «مرآة جزیرة العرب» چاپ شد (قاهره: دارالآفاق العربیه، ۱۹۹۹). (۱) کتاب «منازل بحری از اسکدار به شام» در کتابخانه سلیمانیه، مهر شاه سلطان، ش ۳۲۲ به صورت منظوم موجود است.

این‌که مؤلف کدام بحری است، روشن نیست. در منابع، از شش بحری یاد شده است. در باره نویسنده، اطمینان داریم که پس از قرن هفدهم میلادی می‌زیسته است.

عبارت نخست آن این است: منازل‌ها از اسکدار به شام شریف، علی الترتیب تحریر و انشا شد.

سفر وی همراه با کاروان دولتی (صرّه همایون) از اسکدار به شام بوده اما در دو مورد راه خاص خود را انتخاب می‌کند و از لَفْکه، اسکی شهر و انطاکیه- حما مسیرش را بر می‌گزیند.

کتاب دیگری با عنوان «تحفة‌النازل کعبه» از حاج سید حسین رضی (م ۱۰۷۵) در کتابخانه کمبریج ش ۲۸۴ موجود است.

وی از هیجدهم رجب عازم شام شده و

۱- وی کتابی هم با عنوان «تاریخ الوهابیین» دارد که مترجم ترکی به فارسیِ آن آقای علی اکبر مهدی پور و مترجم از فارسی آن به عربی عبدالناصر الجزائری است. متن فارسی آن در سال ۱۳۷۷ شمسی در تهران چاپ شد.

ص: ۱۲۱

پس از ۵۳ روز در یازدهم رمضان به این شهر رسیده است. به نظر می‌رسد وی منازل را برای خودش نوشته و اطلاعاتی در باره آنها ارائه نمی کند.

نمونه‌ای از آثار ساده دراین بخش، که فقط نام منازل و ساعات حرکت میان منازل را قید می کند، «رسالهٔ فی حدود بیت الحرام و مساحهٔ مکه» است که مؤلفش را نمی‌شناسیم و نسخه‌ای از آن در کتابخانه رصدخانه قاندلی ش ۱۱۱ موجود است.

ابراهیم رفعت پاشا که زمانی امیرالحاج بود، کتابی با عنوان «مرآهٔ الحرمین و الحج ومشاعره الدینیهٔ» یا «الرحلهٔ الحجازیهٔ» نوشت. وی در سال ۱۳۱۸ سردار محمل و در سال ۱۳۲۰ امیر الحاج بود.

رساله‌ای هم در باره منازل حج از شام، بغداد و یمن به مکه در کتابخانه سلیمانیه، لالا اسماعیل، ش ۳۴۸۴ برگهای ۱۹- ۱۵ موجود است.

کتاب «بیان منازل الشریف از اسکدار به شام الشریف و مکه» که به چاپ رسیده و نسخه چاپی آن در کتابخانه ملّت، بخش علی امیری، قسمت شرعیه، ش ۴۴۷ موجود است.

«المطالع البدریهٔ فی منازل الرومیهٔ»، (الرحلهٔ الغزیه) بدرالدین محمدبن محمد ابن الغزی (م ۹۳۷)، کتابخانه کوپریلی، ش: ۱۳۹۰ (فهرس مخطوطات مکتبهٔ کوپریلی: ۲/ ۱۰۷). وی در سال ۱۴۶۲ در قاهره به دنیا آمد. به هدف آمدن به استانبول از شام وارد آناتولی شد و به استانبول آمد و در مسیر، گزارش منازل را نوشت. این اثر یکی از کهن‌ترین آثار مربوط به منازل است. این سفرنامه، مربوط به حج نیست، اما به لحاظ شناسایی منازلی که حجاج از آن عبور می کردند، جالب توجه است.

دو سفرنامه توسط حجاج بوسنیایی به ترکی عثمانی نوشته شده است:

یکی از آنها از یوسف لیونیاک است که در سال ۱۶۱۵ نوشت. در این سفرنامه آگاهی‌های دقیقی از مسیر، روستاها و شهرهای واقع در مسیر مکه تا سارایوو آمده است. نویسنده از استانبول با کشتی به اسکندریه وقاهره و از طریق دریای سرخ تا شهر جده یک سال و دو روز سفرش به طول انجامیده است. مورد دوم از مصطفی بوشنیاک (م ۱۷۵۰) است که قاضی بوده و از مکه به سوریه و آناتولی و سرانجام به استانبول برگشت.

ص: ۱۲۲

۳. کتابهای سفرنامه، تذکره، خاطرات، قصه و داستان

ادبیات سیاحت‌نامه نویسی در دوره عثمانی، مانند امروز از رشته علمی بهره‌مند نبود و بسیاری از امرا، مأموران، دراویش، تجّار یا سرداران نظامی سفرنامه می‌نوشتند.

البته عامّه مردم تمایلی به این سفرنامه‌ها نداشتند و از آنها استقبال نمی‌کردند.

اولیاء چلبی (۱۶۸۲/ ۱۰۹۳)، نخستین کسی است که سفرنامه‌نویسی به معنای مرسومِ آن را در دوره عثمانی باب کرد.

سفرنامه وی تنها سفرنامه جدی و نخستینِ آنها در آن دوران بود.

پس از آن گرچه سفرنامه‌نویسی به‌تدریج معمول شد، لیکن حجم آن با انتظاری که از رشد آن وجود داشت، چندان قابل اعتنا نبود. این در حالی است که هر سال، هزاران نفر عازم حج می‌شدند. شاید به خاطر همین فراوانی، اهمیت نگارش سفرنامه در اذهان خطور نمی‌کرد. حاجی در این سفر، عضوی از یک مجموعه بود و نمی‌توانست انتخاب راه و عمل داشته باشد. به همین دلیل، همه چیز تکراری بود و این همه تکرار قابل نوشتن نبود.

اشاره شد که منازل نویسی هم به نوعی سفرنامه‌نویسی است، جز آنکه تکیه آنها روی معرفی منازل است و به هر روی، یکی از شعب سفرنامه‌نویسی است. در مقدمه بحثِ منازل اشاره شد که هدف آنها جنبه کاربردی داشت و نه جنبه علمی و ادبی. این در حالی است که در سفرنامه‌نویسی جنبه‌های ادبی و به‌خصوص همه‌جانبه‌نگری بیشتر دیده می‌شود و به همین دلیل، بر آنها ترجیح دارد. جنبه‌های ادبی بیشتر در سفرنامه‌های منظوم دیده می‌شد. در آنجا به قالب کار و الفاظ بیش از محتوا اهمیت داده می‌دادند. این آثار مورد توجه شاهان و امیران نیز قرار می‌گرفت و به‌خصوص جاودانه‌تر می‌شد. شاید فواید مالی هم برای نویسندگانِ آنها داشت.

سفرنامه‌نویسان، با توجه به جنبه دینیِ این سفر، بُعد مذهبی نیرومندی داشتند، دلیل آن هم این بود که سفر به حج، یک سفر کاوشگرانه یا ماجراجویانه نیست، اما با این حال، گاه اهداف سیاسی و شخصی و یا علمی و اطلاعاتی را دنبال می‌کردند. برای مثال، ممکن بود فتح‌نامه‌ها، غزانامه‌ها و وقایع‌نامه‌ها نیز در آنها درج شود. قالب

ص: ۱۲۳

«سفرنامه چلبی» کم‌وبیش مورد نظر اینان بوده است.

سیر سفرنامه‌نویسی در دوره عثمانی هم- مانند ایران- بیشتر به دوره‌ای مربوط است که با غرب ارتباط بیشتری داشت. چنان‌که در ایران نیز بیشتر سفرنامه‌ها مربوط به دوره قاجاری- آن‌هم نیمه دوم‌آن- است.

طبق معمول، در سفرنامه‌ها نقل از گذشته هم به صورت قصه و داستان وجود داشت. بسیاری از این قصه‌ها شرح سفرهای پیشین است که به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد و گاه در متون بعدی درج می‌گردید.

گفتنی است در ادبیات امروز ترکیه، تعدادی از آن سفرنامه‌ها، به خاطر ویژگی‌های زبانی و غیره، به حروف لاتین چاپ گردیده، در حالی که نسبت به منازل، با این‌که عددشان بسیار فزونتر از سفرنامه‌هاست، اهمیت چندانی داده نشده است.

اصطلاح خاطره‌نویسی که از دوره مشروطه عثمانی یا اندکی پیش از آن آغاز شده و تحت تأثیر برخی از نوشته‌های جدیدتر غربی است، اندك اندك جای سیاحتنامه‌نویسی در حج را می‌گیرد و ویژگی‌های کار را در نگارش تغییر می‌دهد.

مقایسه سفرنامه‌های حجّ قاجاری در مقایسه با آنچه در همین دوره، در دانش سیاحتنامه در عثمانی نوشته شده، اندك است، اما اگر منازل و غیره را بر آن بیفزاییم، بسیار بیشتر می‌شود.

به هر روی، فایده این سیاحتنامه‌ها نیز بسان منازل، آشنا ساختن حجاج با معارف این سفر دینی بوده است.

تعداد اندکی از این سفرنامه‌ها در پایان دوره عثمانی و در محدوده ممالك عثمانی، به عربی نوشته می‌شد که می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

- «الرحلة الحجازیه» از محمدبن عثمان السنوسی (۱۲۶۷- ۱۳۱۶) که خود میرآلای کاروان عثمانی بوده و کتابش در سه جلد به کوشش علی الشنوفی در تونس به سال ۱۳۹۶/ ۱۹۷۶ چاپ شده است.
- «الرحلة الحجازیه» از محمد لبیب بتنونی (قاهره، مكتبة الثقافة الدینیه) که گزارش سفر وی به سال ۱۳۲۷ است. ترجمه فارسی این اثر توسط هادی انصاری (مشعر، ۱۴۲۱) به چاپ رسیده است.
- «الرحلة الحجازیه» از فقیه حافظ محمد یحیی‌بن محمد المختار الولاتی (م ۱۳۳۰/ ۱۹۱۲) که توسط دارالغرب

ص: ۱۲۴

الاسلامی، ۱۹۹۰ منتشر شده است.

- «الحقیقهٔ و المجاز فی الرحلهٔ الی بلاد الشام» از عبدالغنی‌بن اسماعیل النابلسی (م ۱۱۴۳) که در قاهره به سال ۱۹۸۶ چاپ گردید.

- «الرحلهٔ الانوریهٔ الی الاصقاع الحجازیهٔ و الشامیه» از محمد کردعلی (بیروت، ۱۳۳۴/ ۱۹۱۶)، این کتاب در باره سفر انورپاشا از مقامات دولت عثمانی به نقاط مختلف حجاز و شام است که ضمن ۳۰۲ صفحه چاپ شده است. کردعلی خود از علمای برجسته سوری ومؤلف کتاب خطط الشام می‌باشد.

- «القواعد السنیه فی رحلهٔ المدینهٔ والرومیه»، از قطب‌الدین مکی در قرن دهم هجری. کتابخانه بایزید جامع، ولی‌الدین افندی، ش ۲۴۴۰. وی از طرف ابو نمی، شریف مکه، برای توجیه سلطان عثمانی در جهت عزل فرمانده ینی‌چری‌های مکه که نامش پیری بود، به استانبول رفت و البته در این کار توفیقی نیافت. این سفر در سال ۹۶۴/ ۱۵۵۷ و در دوره سلطان سلیمان قانونی صورت گرفت. قطب الدین نویسنده کتاب دیگری است با نام «البرق الیمانی». وی در این سفر از مدینه به شام، حلب، ادنا، استانبول رفته و سپس با کشتی به اسکندریه بازگشته و از آنجا به مکه رفته است که «القواعد السنیه» گزارش آن سفر است. آقای اکرم کامل در باره بخش آناتولی آن مقاله‌ای در مجله سمینارهای تاریخ دانشگاه استانبول (سال ۱۹۳۷) چاپ کرده است.

این سیاحتنامه‌ها، گاه به لحاظ موضوع، به شرح یک واقعه یا قصه محدود شده و از حالت سیاحتنامه کلی در می‌آمد.

تعداد اندکی از سیاحتنامه‌های مسیحی نیز در دست است که به دلیل مشترک بودن مسیر تا قدس، اخباری از این سفر را گزارش می‌کردند که برخی را معرفی خواهیم کرد.

شماری از سیاحتنامه‌های عثمانی به زبان ترکی عثمانی:

- «سیاحتنامه» اولیاء چلبی (م ۱۰۹۴).

این اثر که ده جلدی بوده و بخشی از مجلد نهم آن در باره حجاز است، یکی از نخستین سفرنامه‌های تفصیلی است که جزئیات سفر را نوشته است. در باره این سیاحتنامه، دهها مقاله و کتاب نوشته شده و بخش حجاز آن با عنوان «الرحلهٔ الحجازیه»، توسط احمد

ص: ۱۲۵

الصفصافی احمد المرسی به عربی برگردان و چاپ شده است (قاهره، ۱۹۹۹).

سفر وی از قاهره به شام و از آن‌جا همراه صرّه همایون به مدینه و سپس مکه رفته و شرحی از مسائل مختلف را در کتاب خود آورده است.

- «سفرنامه حجاز»، مؤلف ناشناخته، کتابخانه ملّت، شهید علی پاشا، ش ۲۸۳۹

- «سیاحتنامه حجاز»، سلیمان شفیق سیلمز اوغلو، کتابخانه دانشگاه استانبول، ش ۴۱۹۹ ty. پدر این مؤلف، در سال ۱۸۹۰ امینِ صرّه بوده و وی که پدرش را همراهی می‌کرده، گزارش سفر را نوشته است. در این کتاب آگاهی‌هایی در باره وهابیان آمده است. وی از دانش پدرش در باره این سفر بهره برده است. سفر وی تا بیروت با کشتی بوده و از آنجا از راه زمینی، به شام و سپس به مدینه و مکه رفته‌اند. در اصل، این اثر یک گزارش از شهرهای عرب در طول مسیر است. در باره این اثر، پایان‌نامه‌ای نیز نوشته که به شماره ۴- ۹۱۰/ kar. s نگهداری می‌شود.

- «حج یولوندا» (/ در راه حج)، از شهاب‌الدین (۱۹۳۴/ ۱۸۷۷). این اثر مشتمل بر هفده مکتوب است که چاپ نخست آن در سال ۱۹۰۹ م در مطبعه احمد احسان و چاپ جدید آن با حروف لاتین به سال ۱۹۹۶ به انجام رسیده است. وی در سال ۱۸۹۷ به عنوان مفتّش صحّیه، از مصر به جده رفته است. سفرنامه او به سبک سفرنامه‌های جدید اروپایی است. همین نویسنده کتابی هم با عنوان «سیاحتلریم» نوشته که شرح سیاحت‌های اوست. او همچنین شاعری بزرگ از دوره ثروت فنون است.

ص: ۱۲۶

- «سیاحتلریم»، از علی سعاد. این اثر به اهتمام احمد اوزال توسط ketab eve در سال ۱۹۹۶ چاپ شده است. وی نویسنده‌ای روشنفکر از اواخر دوره عثمانی بود که از طرف دولت به عراق رفته و از آنجا عازم حج شده است. همین نویسنده کتابی با عنوان «احوال اواخر عثمانی در حجاز»، در حجمی کوچک اما بسیار ارزشمند دارد.

- «اوصاف مسجد الشریفین»، از احمد فقیه، کتابخانه بریتیش میوزیوم، بخش ترکی، ش ۹۸۴۸. این اثر منظوم و مشتمل بر ۳۳۹ بیت است. اشعار آن در شرح قدس، مدینه و مکه است. احمد فقیه که از آناتولی و قونیه به قدس رفته، دو ماه در آنجا اقامت کرده و سپس به حرمین رفته است. این اثر مربوط به اوایل قرن چهاردهم هجری می‌باشد.

- «رساله مکیه»، از فوری (م ۱۵۷۱/ ۹۷۹)، کتابخانه سلیمانیه، شهید علی پاشا، ش ۲۸۲۸. سفر وی به حج در سال ۱۵۴۵- ۱۵۴۶/ ۹۵۲- ۹۵۳ بود. زمانی هم به همراه سلطان سلیمان عازم نخجوان شد و کارش تدریس در سلیمانیه بود. وی زمانی که قاضی شام بود درگذشت. سفرش از راه دریا، به اسکندریه، از آنجا به جده و مکه و مدینه بود. از استانبول تا مکه را طی ۳۵ فهرس وز پشت سر گذاشت. نثر آن بسیار ادبی و دشوار است.

- «تحفة الحرمین» از یوسف نابی (م ۱۷۱۳/ ۱۱۲۴). این سفرنامه که ادبی و مشتمل بر نثر و نظم است، سفرنامه‌ای بسیار مقبول و پرارج می‌باشد که بیش از دویست نسخه خطی از آن، در جهان باقی است. در باره این سفرنامه و نسخه‌های خطی و چاپی آن، نک: مجله آینه پژوهش، ش ۸۷، صص ۶۴- ۶۱. سفرنامه مزبور به ترکی لاتینی توسط مندرس جوشقون به سال ۲۰۰۲ در آنکارا چاپ شده است. اثر یاد شده توسط شخصی به نام رافع به صورت خلاصه به فارسی ترجمه شده که نسخه‌ای از آن هم در کتابخانه سلیمانیه باقی مانده و در شماره ۴۹ «میقات حج» چاپ شده است.

- «حج نامه»، رضا نجارزاده، کتابخانه سلیمانیه، حاجی محمود، ش ۳۲۹۲.

- «خاطرات یوسف عزت»، که به نظم است و تألیف آن به سال ۱۳۲۴ ق. می‌باشد.

این متن در مجله «صراط المستقیم»، سال ۱۳۲۴، ماه یازده، (ج اول، ش ۱۶) ص ۲۴۵ منتشر گردید.

- «خاطرات حج»، از رضا توفیق، که از چهره‌های برجسته فرهنگیِ اواخر عثمانی

ص: ۱۲۷

است، ملقّب به فیلسوف. وی پس از مشروطه دوم در سال ۱۹۲۲ به مصر گریخت و سپس در بیروت اقامت گزید. این متن در سال ۱۹۳۰ به اسم In Holy Mecca به انگلیسی در مجله Asia در نیویورک به چاپ رسید.

- «طَیْبهٔ الاذکار»، از درویش احمد پیشکاری، شغلش سرذاکران مصطفی پاشا، از اوایل قرن سیزدهم هجری. این اثر، خاطرات وی از مدینه می‌باشد. این کتاب خاطرات روزانه زندگی و آداب و رسوم مردم مدینه است. ابواب آن عبارتند از: باب اول: اوصاف حرم شریف، دوم: حجره شریف، سوم: خدمت حجره شریف، چهارم: خدمات حجره شریف، پنجم، خدمات شب و آداب بیداری قندیل (روشن کردن چراغها)، ششم: شستن حجره سعادت.

چاپ عثمانی آن در مطبعه عامره، استانبول، ۱۳۱۶، و چاپ ترکی لاتینی آن با ترجمه عبداللّه کوچیك در مکتبه بدر، استانبول، ۱۳۹۹ ق. انجام یافته است.

- «خاطرات آشجی‌دده خلیل‌ابراهیم»، از سال ۱۸۲۸ / ۱۲۴۴. این کتاب به ترکی و به حروف لاتینی توسط مرکز دائرهٔ المعارف استانبول چاپ گردیده است. ترجمه انگلیسی آن نیز چاپ شده است:

Findley ,۱۸۹۸ hajj ,Traslaited by Corter Vaughn Asci Dede Halil Ibrahim on the

۴. آثار تاریخی و جغرافیایی

آثار تاریخی و جغرافیایی متنوّعی در باره حرمین در ادبیات قدیم عثمانی دیده می‌شود. برخی تاریخ سیاسی، برخی تحوّلات خاص و برخی تاریخ وقایع موردی است، اما به هر روی، عثمانی‌ها توجه به این بُعد قضیه هم داشته‌اند و گاه عربی و در مواردی ترکی در این باره کتابها و رساله‌هایی می‌نوشتند. نوشتن تاریخ شهرها؛ اعم از مکه، مدینه، جده و یا به‌طور کلّی حرمین، محور این قبیل فعالیت‌های علمی به حساب می‌آمد. به‌طور خاص، تاریخ مسجدالحرام، مسجد نبوی، تاریخ پرده کعبه و نیز اوقاف و مؤسسات حفظ الصحه و همچنین در این اواخر، راه آهن از موضوعات مورد علاقه آنان بود.

باید توجه داشت که دفاتر اسنادی؛ مانند دفاتر صرّه، دفاتر اوقاف، صرّه‌نامه‌ها، دفاتر محاسبه وقف الحرمین، دفاتر مهمه و نیز سالنامه‌های ولایت حجاز، هر یک منبع

ص: ۱۲۸

تاریخی مهمی در باره تاریخ حجاز وحرمین به شمار می‌آیند.

اکنون به‌معرفی شماری ازآثار تاریخی، با گرایش‌هایی که یاد شد، می‌پردازیم:

الف: آثار عمومی

- «حل الشبهات فی تاریخ الحج»، از محمد بن مصطفی بن عثمان حادمی (سلیمانیه، ۳۵۷ .Hus

- «تاریخ الحجاز»، از محمد انشاءاللهی، (کتابخانه ملت، بخش علی امیری، ۹۹۷).

- «احتلال حجاز در تاریخ»، از توفیق اوزمرد، فهرست نسخه‌های خطی ترکیه (Tuyatok: ۱۲۷)

- «مرآةالحرمین»، از ابراهیم رفعت پاشا، این کتاب در سال ۱۹۲۶/ ۱۳۴۴ در قاهره به ترکی چاپ شده است.

- «جغرافیا و تاریخ خطاط الحجازیه و اوصاف الحرمین»، از حسن تحسن (مؤلف و روزنامه نگار مشهور که بعدها در جنگ عثمانی و یونان کشته شد و به خاطر قتل او، جنگ بالا گرفت) (دانشکده الهیات عثمانی، عربگیری، ش ۸۹۳۰۰۰

- «نصرت نامه»، از محمد آقای سلاح‌دار، دایرة المعارف اسلام، ۶۵۹. ۰۴۷۰

- «فتوحات المدینة المنوره»، از عاشق محمدبن نافذبن عمر (کتابخانه نورعثمانیه، ۵۹۳۳) مشتمل بر ۱۸۳ صفحه به دو زبان عربی و فارسی.

- «تاریخ حرمین»، (کتابخانه ازمیرلی ابراهیم حقی، ش ۱۳۴۲) از شریف محمود صادق. این نوشته مشتمل بر مسائل بسیار جزئی و اسامی بسیاری از جاها و چیزهاست).

- «مرآة الحرمین»، ایوب صبری پاشا.

متن کامل آن به ترکی و اخیراً در پنج جلد به عربی در قاهره چاپ شده است. بخشی از آن که تاریخ مکه است توسط عبدالرسول منشی به فارسی ترجمه و با تصحیح آقای جمشید کیانفر توسط نشر میراث مکتوب تهران (۱۳۸۳) چاپ شده است. مجلدات مختلف این اثر، تاریخ مکه، مدینه، قبایل و دیگر مسائل و تحولات تاریخی مهم حجاز است که توسط ایوب صبری‌پاشا، که‌ازمیرآلایهای بحریه دولت عثمانی بوده و اطلاعات جغرافیایی و تاریخی جامعی داشته، به نگارش درآمده است.

- «تاریخ مسجد الحرام»، (سلیمانیه، یازما باغیشلر، ش ۵۴۷۳).

ص: ۱۲۹

- «تاریخ امارهٔ مسجد الحرام»، بارالاما حسین بن عبداللّٰه، نسخه آن در ارسیکا (:

BAT /۱۹۸۰ ۹۹/ ۲۹۷- ۵۴۷۰

موجود است.

- «تاریخ اوقاف حرمین»، محمود کمال، (نسخه آن در کتابخانه دایرهٔ المعارف اسلام، ش ۱۶۳/ ۶۵۹۷/ IBN. E موجود است).

در آنجا نام سی نفر از کسانی که بر اوقاف نظارت می‌کرده‌اند، آمده است.

- «یادگار حجاج، مکه مکرمه، مدینه منوره، جده، قدس شریف، شام شریف، منظره‌های صرّه همایون»، مطبعه استانبول احمد احسان و شرکا.

- «منظومه در باره تشکیلات تابور هجینی مدینه منوره»، (گزارشی است در باره لشکر عثمانی مستقر در مدینه) استانبول، ۱۳۳۵/ ۱۹۱۴، مطبعه عسکریه.

- «ریاض‌الجنهٔ ومرآهٔ‌الکعبه»، از احمد امین‌بن امین، استانبول، چاپ سنگی، ۱۸۸۱/ ۱۲۹۹

- «تحصیل المرام من تاریخ البلد الحرام»، (مختصر تحفهٔ الکرام از محمدبن احمدبن علی مکی مالکی). حسین چلبی این اثر را به ترکی ترجمه کرده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه ایاصوفیه: ش ۲۲۱۳ موجود است.

- «الاعلام بأعلام البلد الحرام»، از قطب‌الدین محمد بن علاء الدین نهروالی.

اصل کتاب عربی است و توسط مولی عبدالباقی افندی، که شاعر بوده و متوفای ۱۰۰۸ است، به ترکی ترجمه شد. پنج نسخه از آن در توپ‌قابی و یک نسخه در دانشگاه استانبول، بخش ولی‌الدین افندی، ش ۵۰۴۲ موجود است.

- «الروضهٔ الفردوسیه و الحضرهٔ القدسیه»، این کتاب را محمدبن احمدبن امیر آقشهری (۷۳۹ ق/ ۱۳۳۹ م) در باره مدفونین در بقیع نوشته و نسخه آن در دانشگا برلین، مجموعه جدید ۰۱۵) ۲۸۰۲ m. s. or به خط مؤلف موجود است.

- «جغرافیا و تاریخ ممالک عثمانی، بخش حجاز»، از علی جواد، استانبول، مطبعه دارالسعاده، ۱۳۱۴

ب: راه آهن شام- حجاز

یکی از آخرین اقدامات دولت عثمانی در شام و حجاز، خط راه آهن است. این اقدام که از ابتکارات سلطان حمید برای بخش عربی بود، مناطق قدس، مدینه، بیروت، حوران، حلب، حمص، طرابلس شام و دمشق را به یکدیگر متصل می‌کرد. راه

ص: ۱۳۰

آهن پیشگفته با هزینه گزافی که بخشی را دولت عثمانی را پرداخت و بخشی با کمک سایر مسلمانها درست شد، برای چند سال برقرار بود و صرّه همایون بدان طریق به حجاز می‌رسید. در باره این راه آهن تاکنون کتابها و مقالات فراوانی نوشته شده است. در جریان نبردهای استقلال طلبانه اعراب، این خطوط ویران گردید و آثار برخی از آنها هنوز در مناطق مختلف دیده می‌شود.

ایستگاه آن در مدینه، در منطقه عنبریه است که طی دو- سه سال اخیر به عنوان یک اثر تاریخی بازسازی شده است. برخی از نوشته‌ها در این باره چنین است:

- «جغرافیا و تاریخ خط حجازیه و اوصاف حرمین شریفین»، از مؤلف مشهور حسن تحسن که به سال ۱۲۹۷/ ۱۸۸۰ در مطبعه سنیه چاپ شده است.

- «یادگار حج حجاز»، استانبول، ۱۹۱۳

- «نظام نامه کومیسیون راه آهن شام- حجاز»، مطبعه طاهربیک، استانبول، ۱۹۰۲

- «راه آهن حجاز»، افق گول سوی، استانبول، ۱۹۹۶ (جدیدترین کار پژوهشی در باره این راه آهن به شمار می‌آید). فیلم مستندی هم با عنوان «حجاز دمیر یولو» (/ راه آهن حجاز) در این باره ساخته شده است.

ج: صرّه نامه‌ها و دیگر اسناد

- «صرّه نامه»، از سال ۱۹۱۶/ ۱۳۳۵ (ممدوح بیگ: TSMK Me ۷۸۵). آقای منیر آتالر، مقاله‌ای در باره این صرّه‌نامه در نشریه دانشکده الهیات مرمره (XXVIII) چاپ کرده است. این راپورت به رشاد چهارم، آخرین خلیفه عثمانی تقدیم شده است.

گفتنی است که دفتر صره، حاوی آگاهی‌های مربوط به اسامی کسانی بود که باید هدیه دریافت کنند، مقدار آنها و این‌که سالانه چه اندازه و در کجاها هزینه شده است. در آغاز دفتر صرّه، طغرای پادشاه و در پایان آن امضای دیگر مسؤولان مربوطه بود.

این دفاتر از زمان سلطان سلیمان قانونی (۱۵۶۶) تا آخرین سالی که صره فرستاده شد؛ یعنی سال ۱۹۱۶ منبع مهمی برای تاریخ حجاز است. دفاتر دیگری هم وجود دارد که برخی از نام‌های آنها عبارت است از: صرّه محلولاتی، صرّه اسامی، صرّه مفرداتی، صره مصارفاتی، ارسالیه و مانند آن. این قبیل دفاتر برای سالهایی که دفاتر صره آنها مفقود شده می‌تواند کمک خوبی باشد. دفاتر صرّه میان

ص: ۱۳۱

سالهای ۱۵۵۹ تا ۱۹۱۷ تقریباً بدون نقص وجود دارد که ۱۵۰ عدد آن تاکنون منظم شده و بقیه هم در حال تنظیم است.

قدیمی‌ترین دفتر صرّه از سال ۱۵۵۹ است و آخرین دفتر صرّه تاریخ‌دار مربوط به سال ۱۹۱۵ می‌باشد.

منیر آتالر، یک دفتر صرّه را به‌طور کامل چاپ کرده است. این دفتر که در بایگانی دولتی نگهداری می‌شود، مربوط به سال ۱۲۵۳/ ۱۸۳۷ می‌باشد. چندین صرّه دیگر هم چاپ شده و پایان‌نامه‌های دیگری هم در این باره در دانشکده الهیات و ادبیات تدوین شده است.

در باره اوقاف حرمین، اسناد بسیار زیادی در دست است؛ بخشی از این اسناد در یک پایان‌نامه دکتری، با عنوان «اوقاف حرمین و اهمیت آنها در دولت عثمانی» در قرن ۱۶ – ۱۵ (مصطفی گولر) (دانشگاه‌مرمره، ۱۹۹۸) مورد بررسی قرار گرفته است. اما بایگانی‌های عثمانی در آنکارا و استانبول پر از این‌گونه اسناد است.

– «سالنامه‌های حجاز ولایت»، شمار فراوانی از آنها در کتابخانه‌های مختلف وجود دارد و در برخی سال‌ها؛ مانند سالهای ۱۳۰۱، ۱۳۰۳، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶ چاپ شده است.

– «دفتر محاسبه اوقاف حرمین» (توپقاپی: ۲۵۱. yen) از سالهای ۱۶۹۸، ۱۷۱۳، ۱۷۱۷

– «دفتر وقف حرمین ولایت شام»، سلیمانیه، ۸۴۸۲. Hac

باید توجه داشت که باز هم از این قبیل کارهای سندی؛ مانند «منشآت فریدون بیک» که در دو جلد، در سال ۱۸۷۰ چاپ شده، حاوی اسناد فراوانی است که مربوط به تاریخ حجاز می‌باشد.

– «دفاتر مهمه» هم حاوی اسناد فراوانی در این زمینه است که شماری از آنها به چاپ رسیده است.

– «راپورت حجاز» در ۱۷ جولای ۱۸۸۵ چاپ شده که نسخه‌ای از آن در دانشگاه بیلکند موجود است.

بخشی از این قبیل اسناد را می‌توان در کتاب «نجد و الحجاز فی الوثائق العثمانیه» از سنان معروف اوغلو مشاهده کرد که به سال ۲۰۰۲ توسط دارالساقی بیروت به چاپ رسیده است.

ص: ۱۳۲

د: در باره وهابیان

در جریـان ظهور وهابیـان، در هر دو مرحله؛ یعنی اواخر قرن یـازدهم هجری و نیز در دهه‌های نخست قرن چهاردهم هجری، نگارش تاریخ تحوّلاتِ مربوط به آنان نیز از موضوعات مورد علاقه نویسندگان ترک به حساب می‌آمد.

رفعت پاشـا و همین‌طور ایوب صبری پاشـا و سویلمز اوغلو شـفیق کمالی، نوشـته‌هایی در باره وهابیان دارنـد. «تاریـخ وهابیان» ایوب صبری پاشا از ترکی به فارسی ترجمه و چاپ شده است (تهران، طوفان، ۱۳۷۷).

احمد وصـفی افندی، کتاب «محاسن الآثار و حقایق الأخبار» را در این باره نوشت و دانسـتنی‌های مفصـلی در باره حرکت وهّابی در آن آورد. نسخه خطی آن در دانشگاه استانبول (ش ۶۰۱۳) وجود دارد و به سال ۱۹۷۸ چاپ شده است.

در «تاریـخ جودت پاشـا»، مجلـد دهمِ آن هم در این بـاره مطـالبی وجود دارد. به سال ۱۹۷۹ یـک تز دانشـگاهی هم در باره حرکت وهابی در دانگشاه آنکارا توسط احمد وهبی اجَره نوشته شد.

کتاب «داستان وهابی در حجاز» از سری گلزار به سال ۱۲۸۴/ ۱۸۶۷ که مربوط به دوره اول حرکت وهّابی هاست چاپ شده است.

کتاب «مظالم حجاز» هم در این باره است که به سال ۱۳۱۳/ ۱۹۰۶ در قاهره چاپ گردید.

«مدافعه مدینه و فخرالدین پاشا»، سلیمان یاتاق، دانشگاه مرمره، تز دکتری. در باره فخرالدین پاشا که ماهها در مدینه در برابر وهابیان مقاومت کرد، نوشته‌های تاریخی و سندی فراوانی هست که در این تز دکترا مورد بررسی قرار گرفته است.

ص: ۱۳۳

ه: تاریخ تشکیلات حفظ الصحه

در باره تشکیلات حفظ الصحه که مربوط به کنترل حجاج در جهت جلوگیری از بیماری‌های مسری بوده، رساله‌ها و کتابهایی نوشته شده است:

- «یک لایحه طبّیه، حاوی احوال حجاز عمومیه‌ای صحیّه و اصلاحات اساسیه حاضره»، دانشگاه‌استانبول، ش ۹۰۶۴

- «تاریخچه قرنطینه در دولت عالیه عثمانیه»، سالنامه نظارت خارجه، ۱۳۱۸

- «مکه مکرمه کولرا و حفظ الصحه»، گزارش سالهای ۱۳۳۰- ۱۳۲۹ ق.

- «تشکیلات قرنطینه در حجاز ۱۸۶۵- ۱۹۱۴»، مؤلف: گلدان ساری یلدیز، مؤسسه تاریخ ترک، ۱۹۹۶

۵. کتابهای فضائل

بخشی از کتابهایی که در باره حرمین، به زبان‌های مختلف نوشته شده، مربوط به فضایل این دو شهر، اماکن خاص آن؛ مانند کعبه و مقام ابراهیم و زمزم و غیر ذلک است.

در باره مدینه نیز چنین است. بیشتر این آثار که عربی هستند، شامل آیاتی از قرآن و اخبار و احادیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌باشند. البته در کتابهای تاریخی و یا مناسک و غیره هم بخش‌هایی به فضایل اختصاص داده شده، اما مراد ما در اینجا، کتابهایی است که تنها به نقل فضایل پرداخته است. هدف اصلی از تألیف این کتابها، ایجاد شوق در مسلمانان برای سفر به حرمین و آشنا ساختن آنان با فضایل آن دو شهر و فضیلت سفر زیارتی به آنها و نیز اسرار نهفته از مکان‌های مقدس در آنجا است. بنابر این، برخی از آثار را هم که مربوط به اسرار حج است، در اینجا ارائه خواهیم کرد:

- «مسیر شوق الأنام إلی حجّ بیت‌اللّه الحرام»، محمد علی‌بن محمد علان المکی البحری (م ۱۰۵۷) (سلیمانیه، شهیر علی، ۴۰۵۱ شامل ۱۲۶ برگ).

- «فضائل الحرمین الشریفین»، محمد ابن مصطفی بن علی دده البوسونوی (م ۱۶۵۰/ ۱۰۶۰) (سلیمانیه، اسعد افندی، ۳۶۳۳).

- «ترجمات حسنات الحرمین لعبداللّه ابن محمد بن معصوم»، مستقیم زاده سلیمان سعدالدین، (سلیمانیه، پرتوپاشا: ۴۳۲).

- «فضائل مکه و المدینهٔ و البیت المقدس»، سلیمانیه، فاتح، ش ۴۴۴۷

- «تحفهٔ الحرمین»، افضل الدین

ص: ۱۳۴

ابراهیم‌بن علی، (نورعثمانیه، ۴۶۹۴، برگهای ۱۸۵- ۲۱۹).

- «فضیلهٔ المجاورهٔ فی المکهٔ المکرمه و المدینهٔ المنوره»، حسن بصری، استانبول، مطبعه عامره، ۱۸۶۳

- «اسرار مناسک حج شریف»، یونس وهبی یاووز، استانبول، ۱۹۰۰، مطبعه احمد احسان و شرکا.

- «اجتماعی اسلام در عرفات»، استانبول، مطبعه خیریه و شرکا، ۱۹۱۰

- «درر الحکم فی اسرار المعارک الحاجهٔ للبیت الحرام»، یونس وهبی، استانبول، ۱۹۰۳، مطبعه عثمانی.

- «تحفهٔ العطائیه»، اسماعیل حقی بورسوی (م ۱۱۳۲) یکی از متصوفان معروف در دوره اخیر عثمانی. این کتاب یک اثر صوفیانه است که بخشی از آن طی سفر وی به حج، در توجیه عرفانی برخی از مسائل حج و حرمین است.

۶. تاریخ بناهای مقدس

عثمانی‌ها از زمانی که سلطان سلیم به حرمین غلبه کرد تا آخرین روزهای حکومت خود، مبالغ فراوانی صرف بناهای مقدس در حرمین کردند. در این باره فتاوای زیادی صادر شده است، چون یک مشکل فقهی بود. اما در همان زمان نیز گاه رساله‌ها و کتابهایی در باره خصوص بنای برخی از آثار نوشته می‌شد. بخشی از آثاری که به این حوزه مربوط می‌شود عبارت‌اند از:

- «اسعاد آل عثمان المکرم ببناء بیت اللّه المحرم»، حسن‌بن عمار الشرنبلالی، مکه، جامعهٔ امّ‌القری، ۲۰۰۳

- «خلاصهٔ الکلام فی بناء بیت اللّه الحرام»، نوح بن مصطفی القنوی الحنفی (م ۱۰۷۰).

- «خلفاء عظام عثمانیه حضراتنک حرمین الشریفین دکی آثار مبرورهٔ و مشکورهٔ همایونلری»، محمد الامین المکی (از اعضای معارف عمومیه)، استانبول، مطبعه در سعادت، ۱۳۱۷ ق.

این کتاب یکی از مفصل‌ترین آثار در این باره است که ضمن آن، به ترتیب تاریخ سلطنت سلاطین عثمانی، فعالیت‌هایی ساختمانی و تعمیراتی انجام شده در اماکن متبرّکه حرمین و مساجد مهم و نقاط دیگر، شرح داده شده است.

- «کتاب اوصاف الحرمین الشریفین»، احمد فقیه (گویا از نیمه اول قرن چهاردهم).

ص: ۱۳۵

حسیبه ماضی اوغلو بر اساس نسخه موزه بریتیش میوزیوم (or. ۸۴۸۹) گزارشی از این کتاب نوشته که به سال ۱۹۷۴ چاپ شده است.

- «تمکین المقام فی المسجد الحرام»، علی دده ابن الحاج مصطفی البوسنی الموستاری، معروف به شیخ الترب (م ۱۰۰۷).

مؤلف این رساله را در باره بازسازی مقام ابراهیم برای سلطان مراد عثمانی نوشته است (سلیمانیه، اسعد افندی: ش ۴۱۸۳)

ص: ۱۳۶

گزارش بیست و دومین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

گزارش بیست و دومین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱)

دبیرخانه کتاب سال

کتاب مظهر بارز خردمندی و فرهیختگی آدمی و کتاب خوب نمونه اعلای این فرهیختگی است. تلاش در جهت تقویت این ویژگی ارجمند، وجود انسان تلاشی است در جهت تحقّق هرچه بیشتر کمالات والای بشری و هموار ساختن راه‌های وصول به حقایق. کوشندگان طریق معرفت و پویندگان راه حقیقت، ورزندگان بهترین و عالی‌ترین تلاش‌ها برای بیرون کشیدن ابنای بشر از اعماق ظلمانی جهل و جاهلیت و برکشیدن او به آسمان‌های فراخ دانش و معرفت‌اند. آنها پیوسته در تلاش‌اند تا در دیوارهای تاریک‌اندیشی رخنه درافکنند و روزنه‌هایی به جهان نور و روشنایی بگشایند. قصد آنان فراتر رفتن از مغاک نفس‌پرستی به سوی افق‌های پهناور پهنه معناست، و نگارش یک کتاب خوب، گامی است در راه وصول این مقصود.

نهادهای اجتماعی در طول حیاتشان، به تبع دگرگونی‌های محیط اجتماعی، فراز و فرودهای خاص خود را دارند، اما مهم این است که آهنگ کلی حرکت هر نهاد در سوی بهبود باشد؛ یعنی رفع کاستی‌ها از یک سو و بهبود کمّی و کیفی روش‌ها، معیارها و قواعد و ضوابط سازمانی از سوی دیگر. به گمان ما نهاد «کتاب سال»، به رغم کمبودها و

۱- برگرفته از کتابچه‌ای که دبیرخانه کتاب سال منتشر کرده است.

ص: ۱۳۷

کاستی‌هایی که بسیاری از آنها در مسیر حرکت هر نهادی از این دست طبیعی است، تا حدود قابل توجهی در راه دستیابی به هدف‌های خویش کامیاب بوده است.

کتاب سال کارنامه کتاب کشور است و لذا نماد و نشانه‌ای است از وضع کمّی و کیفیِ نشر کتاب در ایران. فراز و فرودها و قوّت و ضعف‌های حوزه کتاب، کم و بیش، در این کارنامه بازتاب می‌یابد. کتاب سال بر آن است که در این بازنمایی کامیاب بوده است. اقبال اهل قلم و جامعه نویسندگان و ناشران ایران و البته حساسیت‌ها و انتقادهای آنان به این کار، گواهی بر این کامیابی است.

حاصل برگزاری بیست و یک دوره کتاب سال، ۴۶۶ کتاب برگزیده و ۴۳۷ کتاب تقدیر شده، در رشته‌های مختلف علمی است. صدها مؤلف و مترجم و مصحّح در ادوار بیست‌ویک ساله آثارشان برگزیده شده و مورد تقدیر و تشویق قرار گرفتند.

بسیاری از نویسندگان با استطلاع از معیارها و ضوابط انتخاب کتاب‌های برگزیده کوشیدند تا آثار خویش را متناسب با این ضوابط و در قالب معیارها و استانداردهای کتاب سال که ضمناً معیارهایی عام و جهانی نیز هستند تدوین و تنظیم کنند و این خود از آثار مثبت و قابل توجه مترتب بر وجود این پدیده فرهنگی است.

ارزیابی کتاب‌ها را بیش از ۶۰۰ نفر از استادان معظّم حوزه علمیّه قم، دانشگاه‌های

ص: ۱۳۸

تهران، شهید بهشتی، تربیت مدرّس، صنعتی شریف، صنعتی امیرکبیر، علم و صنعت، خواجه نصیر طوسی، الزهرا علیها السلام، امام صادق علیه السلام، علّامه طباطبایی، تربیت معلّم، علوم پزشکی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده صنعت آب‌وبرق، سازمان حسابرسی، دانشگاه‌های تبریز، فردوسی، شیراز، شهید چمران، بوعلی و دیگر مؤسسات پژوهشی و صاحب‌نظران علمی و فرهنگی در نقاط مختلف کشور برعهده داشته‌اند.

در بیست و دومین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، منحصراً کتاب‌هایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که برای نخستین بار در سال ۱۳۸۲ منتشر شده‌اند. در این دوره، بر اساس آمار ارائه شده از سوی خانه کتاب ایران، کتاب‌های چاپ اول ۲۰۲۹۶ عنوان بوده است که پس از حذف کتاب‌های چاپ افست یا کتاب‌هایی که برای نخستین بار از سوی ناشر خاصی چاپ شده‌اند ولی پیش از آن، ناشر دیگری آن را چاپ کرده است و یا کتاب‌های کمک درسی، تعداد ۸۶۱۲ عنوان برای بررسی در حوزه‌های تخصّصی انتخاب شدند که به تفکیک موضوع به قرار ذیل‌اند:

آمار مجموع کتاب‌های بررسی شده در بیست و دومین دوره کتاب سال

۱. کلیات

تألیف ترجمه تصحیح تعداد کلّ کتاب‌ها

کلیات ۱۲۰۲۱۰

کلیات و روش تحقیق ۸۰۱۷

کتابشناسی و فهرست ۲۴۱۲۲۱

علوم کتابداری ۳۳۰۱۹۱۴

دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌ها ۱۰۰۲۸

روزنامه‌نگاری ۱۲۰۰۱۲

جمع کل ۲۶۷۲ ۹۹۱۲

ص: ۱۳۹

۲. فلسفه و روان‌شناسی

تألیف ترجمه تصحیح تعداد کل کتاب‌ها

کلیات ۳۶۰۱۷۱۹

فلسفه غرب و شرق ۴۹۰۳۵۱۴

فلسفه اسلامی ۳۷۰۶۳۱

منطق ۹۰۵۴

روان‌شناسی ۳۷۰۰۲۰۴۱۶۶

جمع کل ۵۰۱۰۲۶۷۲۳۴

۳. دین

تألیف ترجمه تصحیح تعداد کل کتاب‌ها

دین- کلیات ۱۷۰۵۱۲

اسلام کلیات ۲۱۷۲۲۸۱۸۷

علوم قرآنی ۱۵۵۱۱۷۱۳۷

حدیث ۷۳۰۲۰۵۳

رجال ۵۱۳۳۴۵

فقه و اصول ۱۲۵۱۹۱۱۵

کلام ۸۱۲۱۱۶۸

اخلاق ۱۴۷۳۲۱۱۲۳

عرفان ۸۷۷۱۷۶۳

سیره معصومین ۱۵۹۱۳۳۱۲۵

ادیان دیگر ۸۰۰۶۰۲۰

جمع کل ۱۱۹۲۲۰۲۲۴۹۴۸

ص: ۱۴۰

ج) دین:

از میان رشته‌های مختلف این موضوع، کتاب زیر در رشته کلام (تألیف) ممتاز شناخته شد:

۱. سلامهٔ القرآن من التحریف وتفنید الإفتراءات علی الشیعهٔ الامامیهٔ

فتح اللّه المحمدی (نجارزادگان).- تهران: مشعر، ۱۳۸۲

۷۵۸ صفحه.

کتابنامه.

۱. قرآن-- تحریف. ۲. قرآن- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. ۳. شیعه- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.

اهمیت قرآن کریم به عنوان یکی از دو ثقل اکبر بازمانده از آورنده عظیم‌الشأن آن و نقش بارز و محوری این کتاب کریم الهی در ایجاد و ابقای اتحاد امّت مسلمان از مسائل بارز و قابل توجه در خصوص این متن وحیانیِ الهی است. به اعتقاد عموم مسلمانان، قرآن از هرگونه تحریف و تغییر مصون بوده، دست تحوّلات و تغییرات زمان را به دامن مطهّر آن راهی نیست و این تحقّق وعده الهی است؛ چنانکه به صراحت در متن قرآن کریم ذکر شده است. یکی از اتهاماتی که به ناروا بر شیعه وارد شده و گاه بر آن اصرار شده است، اتهام اعتقاد به تحریف قرآن است که این امر به‌ویژه در کتابی با عنوان «اصول مذهب الشیعهٔ الامیهٔ الاثنی عشریه» تألیف ناصر علی قفاری به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. مؤلف با عنایت به این کتاب و برخی کتب دیگر که قبل از آن تألیف شده و در آنها این اتهام به شیعه مطرح گردیده، اقدام به تألیف کتاب «سلامهٔ القرآن من التحریف» نموده است. کتاب در دو بخش اصلی تنظیم شده است: بخش اول به مسأله سلامت قرآن از تحریف در نظر فریقین، با قطع نظر از آراء و افتراءات بعض افراد، پرداخته است. در بخش دوم به مسأله اتهاماتی که در خصوص تحریف قرآن بر شیعه وارد شده پرداخته شده است.

بررسی ادله مصونیت قرآن از تحریف از نظر شیعه امامیه، بررسی روایات تحریف قرآن در کتب شیعه، بررسی کتاب «فصل الخطاب» محدّث نوری، شهادت علمای امامیه به مصونیت قرآن از تحریف، بررسی احادیث تحریف قرآن در کتب اهل سنت، و پاسخگویی به شبهات دکتر ناصربن علی قفاری در کتاب «اصول مذهب الشیعه»، احسان الهی ظهیر در کتاب «شیعه والقرآن» و

ص: ۱۴۱

محمد مال اللّه در کتاب «الشیعهٔ وتحریف القرآن»، از مهم‌ترین مباحث کتاب است.

۲. للّه‌وللحقیقهٔ: ردّ علی کتاب «للّه ثم للتاریخ»

علی آل محسن.- تهران: مشعر، ۱۳۸۲

کتابنامه: ص ۶۶۹- ۶۹۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

روشنگری در باب حوادث تاریخی و عقاید و احکام و بازشناسی حقیقی آنها نسبت به هریک از فرق و طوایف مذهبی از مهم‌ترین عوامل ایجاد وفاق و اتحاد بین مسلمانان و زدودن موانع وحدت امت اسلامی است.

کتابی که چند سال پیش با عنوان «للّه ثم للتاریخ: کشف الاسرار و تبرئهٔ الائمهٔ الأطهار» از نویسنده‌ای با نام سیدحسین موسوی به طبع رسیده و در آن برخی شبهات و شکوک در خصوص تاریخ شیعه و عقاید و احکام از نظر آنان مطرح شده است، نویسنده را بر آن داشته است تا ضمن بررسی دقیق و موشکافانه، مدعیات مطرح‌شده در کتاب و با مراجعه به متون و منابع اصیل و مورد وثوق، حقیقت را در باب هریک از آنها مطرح نماید. اتقان در تحلیل عمیق مطالب و استنتاج منطقی و یکدستی ارجاعات، از ویژگی‌های کتاب است. در این کتاب به مزعومات نویسنده کتاب «للّه ثم للتاریخ» در باب انتساب شیعه به اهل البیت علیهم السلام، و اثر بیگانه عناصر در تکوّن تشیّع و مسأله انتظار پاسخ داده شده است.

ص: ۱۴۲

لوح آقای آل محسن؟؟؟

لوح آقای نجارزادگان؟؟؟

ص: ۱۴۳

خاطرات

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۴۴

خاطراتی از نهضت امام خمینی قدس سره در حج ۱۳۹۷ ق./ ۱۳۵۶ ش.

مصطفی پاینده

پخش اعلامیه

در سوریه، کنار مرقد مطهّر حضرت زینب علیها السلام بودیم که آگاه شدیم در ایران مجالس با شکوهی در سوگ شهادت حاج‌آقا مصطفی خمینی رحمه الله (۱) برگزار می‌شود و سخنرانان در منابر نام امام‌خمینی قدس سره را بر زبان می‌آورند. امید و شور وصف‌ناپذیر وجودمان را فرا گرفت.

گروه ما، که سرپرستی آن با شهید محمد منتظری بود، نزدیک بیست روز قبل از شهادت حاج‌آقا مصطفی، در کلیسای «سَن مِرِیِ» پاریس برای بازگشت امام به وطن و آزادی زندانیان تحصّن و اعتصاب غذای هفت روزه‌ای داشت و این اعتصاب غذا و تحصّن به نام «روحانیون و مسلمانان مبارز خارج از کشور» در قلب فرانسه انجام گرفت و انعکاس زیادی در خارج و داخل کشور پیدا کرد.

وقتی خبر رسید که جوّ رعب و وحشت در ایران شکسته شده، نام امام خمینی بر سر زبانها است و مخالفان رژیم ستمشاهی در مبارزه فعال‌تر شده‌اند، تصمیم ما هم بر آن شد که در موسم حج، بیانیه‌های فارسی، عربی و انگلیسی (در راستای نهضت امام خمینی بر ضدّ رژیم طاغوتی) میان زائران توزیع کنیم.

۱- حاج‌آقا مصطفی در اول آبان ۱۳۵۶ ش./ ۹ ذیقعده ۱۳۹۷ ق. به شهادت رسید.

ص: ۱۴۵

چندین گروه شده و هر گروه با هواپیما یا ماشین، راهیِ حرمین شریفین شدیم.

من و آقای دکتر غرضی (وزیر پست و تلگراف در دولت جناب آقای هاشمی رفسنجانی) که از طریق هوا عازم جده بودیم، اعلامیه‌ها را در لابلای لباسها مخفی نموده، در ساکهای متعدد جاسازی کردیم.

در فرودگاه دمشق بود که با بد اقبالی مواجه شدیم و یکی از ساکها به زمین افتاد و اعلامیه‌ها در سالن انتظار پراکنده شد. از فاش شدن هدفمان سخت نگران و هراسان بودیم ولی به یاری خدا، به خیر گذشت و به سرعت و با خونسردی، آنها را گرد آوردیم و در ساک جاسازی کردیم.

در فرودگاه جده

هواپیما، پس از چند ساعت پرواز، در فرودگاه جدّه بر زمین نشست. من و آقای غرضی باید گذرنامه عربی خود را نزد مأموران فرودگاه مهر می‌زدیم، لحظه حساسی است؛ چرا که احتمال به دام پلیس افتادن جدّی بود، لیکن اینجا نیز خداوند یاریمان کرد و بنده به آسانی و آقای غرضی با اندکی تأخیر از این مرحله هم گذشتیم.

اکنون به لحظه بازرسی نزدیک می‌شویم. باید با ساکهای پر از لباس و اعلامیه از مقابل مأموران فرودگاه بگذریم! پلیس ساکهای حاجیان را با تفتیش می‌کند و با قطعه گچی علامت می‌زند. و این کار برای هر دو ما غیر منتظره بود. مانده بودمی که چگونه ساکهای پر از اعلامیه را رد کنیم؟! در این حال، ماجرای آقای ناصری (امام جمعه شهرکرد) را به یا آوردیم که از نجف و بغداد راهی مکه بود و همراه اعلامیه‌های جاسازی شده امام خمینی، به چنگ مأموران می‌افتد و سه سال از عمر خود را در بدترین وضعیت، در زندان می‌گذراند.

اما خداوند اینبار هم مدد نمود و پیش از آنکه ساکها را نزد مأموران ببریم، از شلوغی فرودگاه بهره جستیم و تمام اعلامیه‌ها را از ساکهای متعدد درآورده، در یک ساک جا دادیم. ساکهای پر از لباس و اثاثیه را برای علامت‌زدن و ترخیص آماده ساختیم و تنها یک ساک اعلامیه بود که نمی‌دانستیم با آن چه کنیم؟ با خود گفتیم، اگر از پیش خبر داشتیم، قطعه گچی همراه خود می‌آوردیم و ...

و سرانجام قرص سفید رنگی یافتیم و تکه گچی هم با چاقوی دستی از دیوار جدا کردیم و آن یک ساک را با علامت

ص: ۱۴۶

کم‌رنگی، در لابلای ساکهای دیگر، که علامت خورده بودند، رد کردیم.

زیارت مدینه

از فرودگاه جده (که آن روز در داخل شهر بود)، بیرون آمدیم و برای زیارت مرقد مطهّر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان بقیع علیهم السلام به سوی مدینه منوره حرکت کردیم.

بیش از دو روز در مدینه نماندیم؛ چرا که فرصت برای انجام حج اندك بود و برای پخش اعلامیه هم زمینه‌ای وجود نداشت.

مسجد النبی صلی الله علیه و آله در آن سال، به همان قسمت قدیمی و دو حیاط دارای سایبان محدود می‌شد و تنها در قسمت باب‌السلام فضایی باز با سایبانهایی ساده و ساخته شده از ایرانیت، برای نمازگزاران وجود داشت و میان باب جبرئیل و بقیع، محله بنی‌هاشم با خانه‌های قدیمی و کوچه‌های تنگ و تعدادی مغازه به چشم می‌خورد.

درِ بقیع برای زائران گشوده می‌شد و پنجره‌ها و دیوارهایش به شکل کنونی نبود.

در سال ۱۳۵۶، اطراف مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نه وضوخانه‌ای بود و نه دستشویی. اگر کسی در هتل و یا مسافرخانه نبود، باید ظرف آبی از صاحبان بشکه آب می‌خرید و در گوشه‌ای تطهیر می‌کرد و وضو می‌گرفت.

در آن روز، در چند متری ما حادثه‌ای تلخ رخ داد! مسافرخانه‌ای قدیمی که درهای چوبی داشت و نزدیک مسجد النبی بود آتش گرفت و تعدادی زائر در طبقات مختلف آن سوختند! صحنه‌ای که بسیار رنجمان داد. نه برای ما امکان امداد وجود داشت و نه برای دیگران. ماشین‌های آتش‌نشانی هم پس از سوختنِ زائران رسیدند!

دیگر اماکن زیارتی مدینه؛ مانند مسجد قبا و ذوقبلتین، به شکل توسعه یافته و جدید امروزی نبود. و از میان آنها، تنها احُد و خندق به شکل سابق باقی مانده‌اند.

احرام در مسجد شجره

برای این محرِم شویم و به سوی حرم رویم، به مسجد شجره رفتیم. بسیار کوچك و دارای ساختمانی قدیمی بود. پیرامون آن نیز نه دستشویی بود و نه وضوخانه‌ای! هر کسی باید برای وضو یا غسل، یك یا دو ریال سعودی به صاحبان بشکه آب می‌داد و یك حلب کوچك آب می‌خرید. در آن زمان، یك ریال سعودی، معادل دو تومان

ص: ۱۴۷

ایرانی بود!

من و آقای غرضی هم مانند بسیاری از حاجیان فکر می‌کردیم که غسل احرام واجب است، لذا با خریدن آب و ایجاد حایل (به وسیله حوله احرام) میان خود و دیگران، غسل کردیم و احرام پوشیدیم و در قسمت عقب یک وانت‌بارِ بدون سقف، نشستیم و راهی مکه معظمه شدیم.

راه مکه- مدینه، در آن سال‌ها، همان طریق هجرتِ پیامبرخدا صلی الله علیه و آله بود و در میان راه، برای ما هیچ نشانه‌ای جز تابلوی شهدای بدر قابل توجه نبود.

هنگامی که به مکه رسیدیم، در یک خانه قدیمی، واقع در خیابان ابراهیم خلیل، اتاقی کرایه کردیم و دوستان دیگر هم که از راه اردن یا هوا آمدند بودند، به ما پیوستند.

خانه محل سکونت ما آب لوله کشی نداشت. تنها بشکه آبی بود که باید با ظرفی کوچک از آن آب می گرفتیم. حمام خانه همراه دستشویی بود و غسل کردن در آن، با آب آفتابه، بسیار مشکل می‌نمود.

از قسمت مسعی (میان صفا و مروه) به مسجدالحرام می‌رفتیم و اگر کسی در خانه یا هتل تطهیر نمی‌کرد و یا وضو نمی‌گرفت، در اطراف حرم برایش امکان طهارت وجود نداشت و نمی‌توانست با طهارت وارد مسجد شود؛ زیرا در هر نقطه‌ای، کسی را می‌دیدی که نشسته است و مشغول ... و تطهیر است! هنگام رفتن به مسجد باید با دقت تمام پای خود را در قسمت‌های خشک زمین می‌گذاشتی و مواظب می‌شدی که مسجد نجس نشود!

حرکت به سوی عرفات

برای انجام عمره تمتع، تنها یک روز در مکه بودیم و برای حرکت به سوی عرفات باز هم مُحرم شدیم و مانند بقیه حاجیان، بعضی با پای پیاده و بعضی با وانت، خود را به عرفات رساندیم و از همان صبح روز نهم، پخش اعلامیه‌های امام قدس سره و دیگر بیانیه‌های ضدّ شاه را آغاز کردیم. آن روز، در قسمت چادرهای ایرانی آفتابی نشدیم و اعلامیه‌های ترجمه شده به زبان عربی و انگلیسی را در میان حاجیان مختلف از کشورهای عربی، آفریقایی و آسیایی توزیع نمودیم و این برنامه، به وسیله یکی از دوستان فیلمبرداری شد.

ص: ۱۴۸

کوچ به سوی مشعرالحرام

غروب روز نهم، بعد از نماز مغرب و عشا، همراه بسیاری از حاجیان، عرفات را با پای پیاده به سوی مشعر ترک کردیم. برای ما، در این سفر، هیچ صحنه‌ای مانند حرکت سیل‌آسای حاجیان به سوی مشعر نبود! به‌طوری که یکی از همراهان، که با شهید محمد منتظری آشنا بود و برای تهیه فیلم و گزارش از فرانسه آمده بود و سابقه هواداری از حزب توده ایران را داشت و دارای گرایش‌های سوسیالیستی بود. وقتی آن صحنه عظیم مردمی را دید، تحت تأثیر قرار گرفته، گفت:

«مارکس (بنیانگذار فکری مارکسیسم)، لنین (رهبر انقلاب کمونیستی شوروی سابق) و دیگر رهبران سیاسی و حزبی در اروپا، ماهها و سالها تلاش، مبارزه و تبلیغ می‌کنند تا یک تظاهرات و میتینگ سیاسیِ چند هزار نفری راه بیندازند یا حزبی تشکیل بدهند و هنوز یک قرن نشده، نفوذ فکری و قدرت سیاسی خود را از دست می‌دهند و به فراموشی سپرده می‌شوند، اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ابراهیم (علیه السلام) هزار و چهارصد سال پیش، راه و رسمی را آورده و در اندیشه‌ها و دلها این چنین نفوذ کرده‌اند! و هر سال جمعیتی متشکل از زن، مرد، پیر، جوان، سیاه، سفید، عرب، عجم و ...

از نقاط مختلف جهان با مال و اختیار خود به این سرزمین می‌آیند و در یک زمان مشخص، اعمال یکسانی را برای خدا انجام می‌دهند و روز به روز در یادها و خاطره‌ها زنده‌تر و بالنده‌تر می‌گردند! با اینکه همه مرامهای حزبی و صاحبان قدرت پس از مدتی از یادها محو و نابود می‌شوند.»

برای ما، در این سفر، هیچ صحنه‌ای مانند حرکت سیل‌آسای حاجیان به سوی مشعر نبود!

این همراه گزارشگر و بزرگ‌شده فرانسه، در ادامه سخنانش گفت:

«من این صحنه و حرکت عظیم عبادی را نمی‌توانم تجزیه و تحلیل کنم و برایم مایه بهت و شگفتی است!»

در منا

در سر زمین منا، مسیر چادرهای ایرانیان تا رمی جمرات، موقعیت خوبی بود

ص: ۱۴۹

برای پخش اعلامیه میان حجاج ایرانی و غیر ایرانی. ضمن اینکه به شدّت مراقب پلیس بودیم، اعلامیه‌های زیادی را توزیع کردیم ولی برخی از زائران ایرانی به دلیل وجود مأموران ساواک و نیروهای دولتی در کاروانشان، از گرفتن اعلامیه‌ها خودداری می‌کردند و بعضی هم در صدد بودند ما را شناسایی کنند که با شتاب خود را در میان جمعیت مخفی می‌کردیم. یکی از دوستان همراه، به نام آقای سراج‌الدین موسوی (عضو دفتر امام و فرمانده اسبق کمیته‌های انقلاب)، با ذغال به دیوارهای اطراف جمرات «الموت للشاه» می‌نوشت و من هم مراقب پلیس بودم که اگر از راه رسید، علامت دهم و از صحنه بگریزیم.

روز دهم ذی‌حجه، در رمی جمره عقبه، یکی دیگر از دوستان گروه، عکس منحوس شاه را، در میان انبوه حاجیان به ستون جمره چسبانید و در این هنگام پیشانی و سرش مجروح شد.

در نظر بگیرید لحظه‌ای را که عکس محمد رضا پهلوی به ستون جمره نصب شده و به وسیله حاجیان سنگ‌باران می‌شود! برای ما لحظه‌ای بود شورانگیز و فراموش ناشدنی!

گفتنی است که عرفات، مشعر و منا در آن روزگار، مانند امروز سرویس بهداشتی و کولر و سایبان و آب‌سردکن نداشت. هر کس هر جا که می‌خواست قربانی‌اش را ذبح می‌کرد. البته بسیاری از حجاج در قربانگاه‌های سابق ذبح می‌کردند.

یکی دیگر از دوستان گروه، عکس منحوس شاه را، در میان انبوه حاجیان به ستون جمره چسبانید و در این هنگام پیشانی و سرش مجروح شد.

پایان سفر

سفر ما به سرزمین وحی، از پنجم ذی‌حجه آغاز شد و در سیزدهم ذی‌حجه پایان یافت. وقتی به کشور سوریه برگشتیم، تعدادی عکس از گروه، در حال پخش اعلامیه و نمونه‌هایی از اعلامیه‌های توزیع شده، را برای برخی از مجّلات و جراید در بیروت، پاریس و لندن فرستادیم که تنها مجله «الوطن العربی»، قسمتی از آنها را چاپ کرد.

مجلّه «الوطن العربی»، در لندن انتشار می‌یافت و از سوی حکومت عراق حمایتِ مالی می‌شد. در گزارش این مجله آمده بود:

ص: ۱۵۰

«مبارزان مسلمان ایرانی ده‌ها هزار اعلامیه و نشریه در عرفات و منا، میان حجاج توزیع کردند که در آنها جنایات شاه افشا شده بود.» این گزارش همراه با تصویر پخش اعلامیه در چادرهای عرفات بود. البته این مجلّه تحت فشار رژیم شاه، گزارش خود را در شماره بعد تکذیب کرد.

آری، در روزگاری که بردن نام امام و نقل فتاوا و تبیین مواضع او، در همه جا ممنوع بود، پخش اعلامیه‌های مربوط به امام و بیانیه‌های ضدّ شاه و یا درج آنها در یک مجلّه، یک پیروزی بزرگ در راستای نهضت ملّت ایران به شمار می‌رفت، گرچه در زمان ما به دلیل جهانی شدن نام و آوازه امام و انقلاب اسلامی ایران، یک حادثه تاریخی و ساده قلمداد می‌گردد.

گفتنی است قیام ۱۹ دی در قم، یک ماه پس از حج سال ۱۳۵۶ اتفاق افتاد و نهضت پانزده خرداد را شتاب بیشتری بخشید.

ص: ۱۵۱

پرواز در بهشت

سفرنامه مدینه منوره و مکه مکرمه

همایون علیدوستی

هان ای عزیزا! چه دانی که چه می گویم؟ که عسل گفتن دیگر است و عسل دیدن دیگر است و عسل بودن دیگر

لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ

همه‌تن جان شدم ای جان که کنم جان به فدایت سر سودایی خود را بکشانم به منایت

من به جان می‌خرم این هروله سعی و صفا را می‌کنم سعی در این ره که برم پی به صفایت

کی شود همچو پرستو به حریم تو کنم رو نکنم روی بدان سو که نه آن است رضایت

همره خیل ملایک به لبم نغمه لبیک پرِ حیرت بگشایم به گلستان لقایت

با دلی سوخته از غم به لب چشمه زمزم قدحی نوشم و آیم به سوی صحن سرایت

ص: ۱۵۲

چه مبارک بود آن دم که به یاد تو زنم دم ز تو دردی بستانم نکنم میل دوایت

منم آن بنده مسکین که گناهش شده سنکین توئی آن خسروشیرین که چو دریاست عطایت

همه کارم شده مشکل دگر از گریه چه حاصل چه کنم با دل غافل که نکرده است هوایت

تویی آن سرور و مولا کرمت بر همه پیدا تو زبس خوبی و زیبا نکند دیده رهایت

من اگر هر چه که هستم ز می عشق تو مستم چه کنم گر نزنم این همه پیوسته صدایت

گه تقصیر شد اکنون بگذر زین دل مجنون که به جز لغزش و تقصیر نیاورد برایت

توشه بنده نوازی تو برازنده نازی نگهی کن به گدایی که سرافکنده به پایت

همایون علیدوستی

صلا، صلای عشق است و کاروان کاروانی که ما را به سوی ملکوت می‌برد. همه چیز، بوی تجلّی می‌دهد.

و لحظه‌ها سر شار از نور و کرامت‌اند. وقت آن رسیده است که با همه چیز و همه کس وداع کنیم و تنها به یک چیز و یک کس بیندیشیم.

اکنون هنگام آن است که بر اعتماد خویش به عالم غیب بیفزاییم و خدا را بر این حقیقت شاهد بگیریم که ما همه بنده اوییم و به سوی او باز خواهیم گشت.

گویی آسمان در یک قدمی ماست و ما می‌خواهیم پروازی عاشقانه را آغاز کنیم پروازی که تا کنون آن را تجربه نکرده‌ایم و تازه می‌خواهیم به سمت و سویی برویم که جز به خدا و پیامبر و خاندان او ختم نمی‌شود.

ص: ۱۵۳

با تمام وجود احساس می کنیم از خود خالی و از خـدا لبریز شـده‌ایم. احساس می کنیم که دیگر آن آدم قبلی نیستیم و می‌خواهیم به ابدیت بپیوندیم، به نور، به پاکی، به عشق، به‌صفا و خلاصه به هر چه که خوبی است و ما تا کنون ازآن غافل بوده‌ایم.

سفر حج تنها یک سفر زیارتی نیست. این سفر، سفر تمرین پرواز از خاک تا افلاک است.

پـای نهادن در این سـر زمین به منزله پای نهادن در حریم پیامبران بزرگ و اولیای خـداست. این سـرزمین یاد آور خاطراتی جاودانه است که تاریخ در صندوقچه ذهن و ضمیر خود پنهان کرده است. در این سر زمین بود که ابراهیم فرزند خود را تا مرز قربانی کردن پیش برد و از آزمایش خداوند سـر بلند بیرون آمد و همین‌جا بود که اسـماعیل از همه آنچه که می‌خواست چشم پوشـید و در برابر شمشیر قضای الهی لباس رضا بر تن کرد.

سر زمین عربسـتان مهـد تمـدن اسـلام و جایگاه تبلور پاک‌ترین احساسات و نایاب‌ترین ارزشـهای انسانی است. از آن روی که علی علیه السلام با آن شکوهش در این سرزمین و در آغوش خانه کعبه زاده شد و بالید موجب عظمت و افتخار اسلام شد.

و آنگـاه که خداونـد دردانه‌ای همچون زهرای اطهر را به پیـامبر عطـا کرد، چشم هسـتی از درخشـش نور سـیمای او خیره مانـد و به واسطه او دوازده نور عالمتاب در شب چراغ آفرینش روشن شد.

نخستین مرحله این سـفر وداع با خویش و خویشاوندان است که اگر از خویش وداع نکنی وداع با خویشاوندان بی فایده است و اگر نتوانسته باشی از آنچه که تا کنون به آنها دل بسته بودی دل بکنی، نخواهی توانست خود را بر جای نهی و به خدا برسی. همچنانکه گفته‌اند:

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی

آری در هم شکسـتن دیواره‌های عقل و پای نهادن در حریم عشق، کاری دشوار است. اما اگر می‌خواهی به مقصود برسی راهی جز این در پیش نیست.

براستی چه رویـداد شـگفتی است حضور در میقات و دست دادن با ابراهیم، دیدار با اسـماعیل، نگاه به کعبه، اسـتلام حجر الأسود و بوسه بر آستان الهی!

لبیک گویان از راه رسیدن و گِرد خانه خدا گردیدن یعنی چه؟ یعنی اینکه خدایا! من تنها بله

ص: ۱۵۴

قربان گوی تو هستم و تنها از تو می‌ترسم و تنها تو را می‌پرستم؛ همچنانکه در نماز هر روز و هر شب زمزمه می‌کنیم که: إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ.

تلاطم امواج حاجیان بر گرداگرد کعبه تـداعی زیباترین نوع پرسـتش و دوست داشـتن خداست، مگر نه آن است که آدمی دوسـت داشـتن را بایـد به نوعی ابراز کنـد، پس این خود نوعی ابراز دوست داشـتن کسـی است که سالهـا به دنبـال او بوده‌ای و اکنون او را یافته‌ای چون خودت را یافته‌ای.

اکنون لحظه‌ها شتابان ما را به سوی منزلگاه عشق می‌برند. «و همه ذرّات وجودمان متبلور شده است» دیگر بهانه‌ای برای ماندن نیست و باید هر چه زودتر به آنهایی پیوست که به دوست پیوسته‌اند. پس اگر بمانیم برای همیشه می‌مانیم و فیض حضور را در نمی‌یابیم.

سه شنبه ۱۰/ ۴/ ۸۲

کاروان ما لحظاتی پس از اذان ظهر و برپایی نماز جماعت در مسجد ابوالفضل شهرکرد آماده حرکت است.

سفر در میان سـیل اشکهای دوستان و اطرافیان آغاز می‌شود و از هر شهری با هر زائری دهها نفر برای مشایعت آمده‌اند. اشک شوق در چشـمها حلقه زده و دستهای وداع یکی پس از دیگری در هم گره می‌خورد. خورشید در وسط آسمان است و هوای گرم تیر ماه ...!

روز، روز عجیبی است، اگر دیر بجنبی از کاروان جا می‌مانی و فرصتی برای خداحافظی نیست، باید هر چه زودتر خود را به کاروان برسانیم.

سر انجام پس از دقایقی سوار بر اتوبوس، سـفر سبز خود را با توکل به خداوند آغاز می‌کنیم و به امامان معصوم علیهم السلام توسّل می‌جوییم.

هنوز اتوبوس‌هایمان حرکت نکرده‌اند که عده‌ای از پشت شـیشه‌ها برایمان دست تکان می‌دهند. بعضی گریه می‌کنند و بعضی دیگر لبخنـد شادی بر لبهانشان نقش بسـته است. همه دوست دارنـد یاد و نام آنها هنگام زیارت در دل زائران زنـده شود و از خدا و پیامبر بخواهند که آنها را هم به دیدار خود بخواند و این آرزوی کوچکی نیست!

ساعت موعود فرا رسـید. عقربه‌های ساعت دو و سی دقیقه بعد از ظهر را نشان می‌دهد و ما در میان بارانی از صلوات، شهرکرد را به مقصد اصفهان ترک می‌گوییم. ساعت پنج و سی دقیقه

ص: ۱۵۵

به فرودگاه اصفهان می‌رسیم.

پس از اقامتی نیم ساعته در خارج از سالن و پس از یکی دو ساعت انجام تشریفات و باز بینی ساکها، وارد سالن انتظار می‌شویم. سنگینی دو کوله بار بزرگ، رمق از تنم گرفته و عرق گرمی بر سر و صورت و پیشانی‌ام نشانده است.

روحانی کاروان ما سیّدی معمم و از روحانیان با صفای چهار محالی است که در قم درس می‌خواند.

لحظاتی را با او به گفت و گو می‌نشینم و دیدگاه او را درباره کتاب حج دکتر شریعتی جویا می‌شوم و او نظر خود را در این زمینه ابراز می‌کند. همچنین مطالبی را از بزرگان دین درباره اسرار حج برایم شرح می‌دهد و براستی که در این فرصت اندک از چشمه فیض جوشانش سیراب می‌شوم. درست در حین گفت و گو با آقای کاظمی گلبانگ حرکت از فرودگاه بلند می‌شود و ما سالن انتظار را به سوی هواپیمایی که در انتظار ما است، ترک می‌گنیم. هواپیمای ما چیزی حدود ساعت نه، با چهارصد و پنجاه زائر از زمین بر می‌خیزد و اصفهان را به سوی مدینه وداع می‌کند.

ما همه در آرزوی یک چیز هستیم و آن دیدار حرم پیامبر و استشمام تربت آن عزیز عالمیان است.

میهمانداران هواپیما به گرمی از زائران استقبال می‌کنند. از قیافه‌هایشان پیدا است فیلیپینی هستند.

ساعت ده و چهل و پنج دقیقه بعدازظهر است که اعلام می‌شود تا لحظاتی دیگر هواپیما در فرودگاه مدینه بر زمین خواهد نشست. قلبها می‌تپد و اشک شوق از چشمها جاری است، در همین حین صدای غمگنانه یکی از مدیران کاروان که از مدّاحان اهل‌بیت علیهم السلام است، از چند دریف عقب‌تر بلند می‌شود. او با روضه‌ای غم‌انگیز دلهای زائران را تا حرم رسول‌اللَّه نزدیک می‌کند. همه اشک می‌ریزند و همه با پیامبر و اهل‌بیت او نجوا می‌کنند.

اکنون ما بر فراز آسمان مدینه‌ایم. چه شب زیبا ودل‌انگیزی است، احساس می‌کنیم به هر آنچه که آرزو کرده بودیم رسیده‌ایم و چونان کبوتران تشنه‌ای هستیم که لحظاتی دیگر در کنار چشمه‌های زلال، در باغهای مصفّا خواهیم نشست.

ص: ۱۵۶

آری، مدینه قدمگاه پیامبر و بوسه‌گاه جبرئیل امین اکنون در برابر چشمان ماست؛ شهری که پیامبر صلی الله علیه و آله در توصیف‌آن فرمود:

«من مدینه را حرم قرار دادم همان‌گونه که ابراهیم مکه را حرم قرار داد.»

با ایستادن هواپیما، وارد فرودگاه مدینه می‌شویم. ساعت یازده شب است. از هنگام حضور ما در فرودگاه برای تطبیق کارت تا زمان حرکت یک ساعت طول می‌کشد. آقایی که کارت‌ها را تطبیق می‌کند با نگاهی تعجب‌آمیز قیافه یکی از زائران را که نامش «ولی‌اللَّه» است بر انداز می‌کند و به شوخی می‌گوید: محمد رسول اللَّه، انت ولیّ اللَّه! خنده‌ای گذرا بر لب‌هایمان می‌نشیند.

اگر چه خستگی راه تا حدی بی‌تابمان کرده است، اما همه اینها هیچ نیست و باید این همه سختی را با جان و دل خرید که گفته‌اند:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور

با پایان یافتن تشریفات قانونی و گرفتن مدارک، راهیِ هتلی می‌شویم که در فاصله‌ای کمتر از یک کیلومتر از جوار رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله واقع است.

نام هتل «الساحه السفیر» است، از خیابان مجاور که نگاه می‌کنیم، دیدگان اشکبار ما برای نخستین بار به بارگاه قدسی پیامبرخدا، حضرت محمدبن عبداللَّه صلی الله علیه و آله روشن می‌شود!

ص: ۱۵۷

خدایا! چه عظمتی، چه شکوهی و چه نورانیتی این گنبد ساده، اما شریف را در بر گرفته است!

اتاق شماره ۷۰۷ هتل سفیر انتظار ما را می‌کشید، در این اتاق کوچک مستقر می‌شویم، مادرم دست و صورتش را می‌شوید و پاشویه‌ای می‌دهد و من در زیر خنکای کولر لحظاتی شیرین وصال حبیب خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را احساس می‌کنم. در این لحظات عرفانی به راز و نیاز با معبود می‌پردازم و در خلوت خود با خدا می‌گویم:

خدایا! از اینکه مرا قابل دانستی و در زمره زائران حرم پیامبرت قرار دادی، تو را سپاس می‌گویم. تو را سپاس می‌گویم که به من نیرو و توان دادی که عزم دیدار تو کنم. تو را سپاس می‌گویم که آتش محبت خود را در دلم افکندی و مرا به سوی خود خواندی.

خدایا! اکنون من نیز آماده‌ام تا وظیفه‌ای را که بر عهده‌ام نهاده‌ای انجام دهم و این لحظات عزیز را قدر بدانم و نگذارم این فرصت نایاب بیهوده از دستم برود.

خدایا! مرا بپذیر و عفوم کن.

اکنون که با تحمّل همه سختی‌ها این سفر را تجربه می‌کنم، توفیقم ده که اعمال و کردارم مقبول درگاه تو شود، که همانا تو ارحم الراحمینی. آمین یا ربّ العالمین.

در حال همین نجواها، چرتی سنگین چشمانم را در می‌نوردد و کم کم به خوابی دو ساعته تبدیل می‌شود.

چهارشنبه ۱۱/ ۴/ ۸۲

صدای روحبخش اذان صبح از مسجد مدینه به‌گوش می‌رسد. این نخستین بار است که این اذان زیبا را می‌شنوم، تا خودم را برای نماز آماده کنم، نیم ساعتی طول می‌کشد. همراه مادرم برای رفتن به نماز و زیارت آماده می‌شویم. هوا هنوز گرگ و میش است که از هتل بیرون می‌زنیم و دستم در دست مادرم راهیِ حرم می‌شویم. در نزدیکی‌های حرم. مادرم را به یکی از مادران هم کاروانی می‌سپارم و از آنها خداحافظی می‌کنم.

اکنون با تمام وجود، در برابر دنیایی از عظمت قرار گرفته‌ام، خدایا! چه می‌بینم، من کجا، حرم رسول‌اللّه کجا، نکند که این یک رؤیاست. به پاس این توفیق الهی دو رکعت نماز شکر گزاردم و برای بوسه زدن بر آستان پیامبر، وارد حرم می‌شوم.

ص: ۱۵۸

به خاطر می‌آورم حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرموده است:

«هرکه در جایی از زمین بر من سلام دهد، به من رسانده می‌شود و اگر کنار قبرم سلام دهد می‌شنوم.»

پس بایـد مـواظب بـاشم، اینجـا سـلام کردن بـه رسـول‌اللّه صـلی الله علیـه و آله چیز کمی نیست. پیـامبر سـلامم را می‌شـنود! فضـای مسجدالنبی به قدری نورانی است که گویی امواج نور از هر طرف به سویم می‌آید.

لحظـاتی می‌نشـینم و به قرائت آیاتی از کلام‌اللّه مجیـد مشـغول می‌شوم تا برای تشـرّف آمادگی بیشتر پیـدا کنم. به این آیه از سوره نساء می‌رسم که می‌فرماید:

... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً.

«ای‌پیامبر، آنانکه به‌خود ستم‌نموده‌اند، اگر پیش تو آیند و از خدا مغفرت بخواهند و پیامبر هم برای آنان از خداوند آمرزش بطلبد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت.»

اشتیاق دیدار امانم نمی‌دهد. از جا برمی‌خیزم و بی صبرانه به سوی مرقد نورانی حضرتش می‌روم.

دقـایقی بعـد، در برابر ضـریح سـبز رنـگ نبوی می‌ایسـتم. بی اختیـار قطرات اشـک صورتم را نوازش می‌دهـد و کم کم این قطرات چونان سـیلابی پهنای صورتم را می‌پوشانـد و در ادای سـلام به آن حضـرت ناتوان می‌شوم اما با صـدای بغض آلود سـلامم را آغاز می‌کنم:

السَّلامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا نَبِیَّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا خَیْرَ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلامُ‌السَّلامُ عَلَیْکَ یَا حَبِیبَ‌اللَّهِ ...

أَشْـهَدُ أَنَّکَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَشْـهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالاتِ رَبِّکَ وَ نَصَـحْتَ لِأُمَّتِکَ وَ جاهَدْتَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ عَبَـدْتَ اللَّهَ حَتَّی أَتَاکَ الْیَقِینُ بِالْحِکْمَـهِٔ وَ الْمَوْعِظَـهِٔ الْحَسَـنَهِٔ وَ أَدَّیْتَ الَّذِی عَلَیْکَ مِنَ الْحَقِّ وَ أَنَّکَ قَـدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِینَ وَ غَلُظْتَ عَلَی الْکَافِرِینَ ...

ص: ۱۵۹

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی اسْتَنْقَذَنَا بِکَ مِنَ الشِّرْکِ وَ الضَّلالَهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِکَ وَ صَلَوَاتِ مَلائِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَ أَنْبِیَائِکَ الْمُرْسَلِینَ وَ عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ وَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِینَ وَ مَنْ سَبَّحَ لَکَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ.

لحظاتی به گذشته بر می‌گردم، گذشته‌های دور، حدود ۱۴۰۰ سال پیش که پیامبر رحمت به این دیار هجرت کرد.

آری، اینجا همان مکانی است که روزگاری مهاجران و انصار برای اقامت حضرت رسول اللَّه برگزیدند ...

پس ازالتجای به‌درگاه رسول حق صلی الله علیه و آله از باب بقیع بیرون می‌آیم، کمی جلوتر مدیر کاروانمان را می‌بینم، زیارت قبول می‌گوید و از من می‌پرسد: می‌دانی اکنون در کجا ایستاده‌ای وبعد بی‌آنکه مهلت‌دهد پاسخش را بگویم، ادامه می‌دهد: در شریفترین مکان روی زمین، در محله بنی‌هاشم!

خورشید از پشت کوهها بالا آمده است و اشعه‌های زرین خود را در آسمان شهر مدینه می‌پراکند. کبوتران قبرستان بقیع دسته دسته پرواز می‌کنند و در پیرامون قبور مطهّر می‌نشینند.

عجب حالی دست می‌دهد! به هر سمتی می‌نگری انبوه زائران با اشکهای جاری کلماتی را زمزمه می‌کنند.

اینجا قبرستان بقیع است، تصویری گویا از مظلومیت امامان شیعه علیهم السلام و تکّه‌ای از بهشت.

گورستانی که حقایق تاریخ را در خود نهفته دارد و شعله‌ای است فروزان در کانون عشق و ایمان.

وقتی چشم بگشایی صفحات تاریخ در برابر چشمانت ورق می‌خورد و صدای مظلومیت شیعه را از پشت میله‌های سبز رنگ می‌شنوی. به طرف مدفن چهار امام پاک می‌شتابم. اشکها و التماس‌ها در هم می‌آمیزد. بغضی غریب گلویمان را می‌فشارد. زائران به یکدیگر نگاه می‌کنند و بر غربت ائمه بقیع می‌گریند. از در بزرگ قبرستان که وارد می‌شوی، روبه‌روی خود چشمانت به قبر خاکی چهار امام معصوم می‌افتد.

خاک بقیع، چونان صدفی، این چهار گوهر درخشان را در آغوش کشیده است و تماشای مزار خاکی آنها دل را می‌سوزاند.

ص: ۱۶۰

هیچ کس یارای سخن گفتن ندارد. گویی بر لبها مهر سکوت زده‌اند و تنها اجازه داده‌اند که بگریی.

در این میـان، بسـیاری نیز به دنبال گمشـده خود هسـتند که در کجا آرمیـده است و چگونه است که مـدفن پاکش از چشـمها پنهان است؟ مگر هزار و پانصد سال پیش، چه حادثه‌ای روی داد که ...؟!

گمشده‌ای که پیامبر درتوصیفش فرمود:

«هرگاه دخترم فاطمه را می‌بوسم، گویی بوی بهشت را استشمام می‌کنم، اما ...؟!»

به راستی تاریخ در این باره چه پاسخی دارد؟!

اینجا هنوز طنین گریه‌های زهرا علیها السلام از بیت‌الأحزان به گوش می‌رسد.

بیت الاـحزان، خرابه‌ای که شناسـنامه غمهای زهراست! چرا که او اجازه نـدارد در خانه خود بر انـدوه مرگ پـدر، بی‌وفایی امّت ناله کند

پنج شنبه ۱۲/ ۴/ ۸۲

سحرگاهـان، سـاعتی پیش از اذان صـبح، همراه بـا مـادرم و در جمع کـاروان، راهی حرم مطهر پیـامبر می‌شویم. عشق و عقل در هم آمیخته است و جاذبه‌ای عجیت ما را به سوی کانون مهر رسول‌اللّه صـلی الله علیه و آله می‌کشاند و ما چونان براده‌های آهن در برابر آن کانون مغناطیس، از خود اراده‌ای نداریم و همچون موجهایی گریزان از خویش، به طرف آن ساحل امن پناه می‌بریم.

هنوز تا اذان صبح دقایقی مانده و فرصت خوبی است برای نافله شب ...

آدمی با شنیدن اذان و نوای «اللّه اکبر»، به یاد اذان هزار و چهارصد سال پیش بلال می‌افتد که مسلمانان را به نماز فرا می‌خواند.

پس از نمـاز دنبـال فرصـتی می‌گردم که دو رکعت نمـاز در محراب پیـامبر بخوانم و این فرصت بـا انـدکی صـبر و حوصـله، دست می‌دهد.

محراب پیامبر صـلی الله علیه و آله میان منبر و حجره شـریف واقع است. بر بالای آن با خطوطی زرّین و زمینه‌ای قرمز نوشته‌اند: «هذا محراب رسول‌اللّه صـلی‌اللّه علیه وسلّم» با خواندن نماز در این محراب، حس زیبایی به انسان دست می‌دهد؛ گذاشتن پا در جای پای پیامبر!

ص: ۱۶۱

دو رکعت نماز متفاوت با نمازهایی که تاکنون خوانده‌ام، می‌خوانم و ثواب آن را به روح پدرم نثار می کنم.

از مسجد النبی به قصد زیارت ائمه بقیع بیرون می آیم. خورشید درحال دمیدن است.

نسیمی روح‌نواز می‌وزد. به پله‌های قبرستان بقیع که می‌رسم، به تماشای قبّهٔ‌الخضراء می‌ایستم، از خود می‌پرسم: پیامبر چه کرد که خداوند این همه جلال و عظمتش بخشید؟! و باز خودم پاسخ خود را می‌دهم که: او عبد خدا شد و بندگی کرد! آری پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از هر چیز بنده خاضع خدا بود و در مسیر بندگی و عبودیت تا آنجا پیش رفت که مسلمانان در هر نماز بر بندگی او شهادت می دهند.

در این لحظات است که کم‌کم قطراتی از اشکم بر گونه‌هایم نقش می‌بندد.

کاغذی از کیف کوچکم در می‌آورم تا شعری را که به ذهنم آمده، بنویسم:

یا رسول اللّه جانم تازه شد از دیدن تو جان به قربان تو و گلهای صحن گلشن تو

فیض دیدارت نصیبم کرده‌ای از روی رحمت تا که هستم بر نخواهم داشت دست از دامن تو

شربت وصلم چشاندی، در بر خویشم نشاندی چشم دل روشن شد از دیدار روی روشن تو

آن شب قدری که نور سرمدی شد بر تو نازل خوشه چینی کرد جبریل امین از خرمن تو

هم بشیر و هم نذیری، بر همه دلها امیری می‌برازد جامه سبز رسالت بر تن تو

کوه رحمت شد تجلّی گاه نور طور سینین تا چهل شب دامن غار حِرا شد مسکن تو

دشمن راه رسالت چون تو زهرایی ندارد کور باد ای دوست، چشمان حسود دشمن تو

ص: ۱۶۲

گر چه سنگین است جرم ما ولیکن روز محشر دست ما کوته مباد از دامن پیراهن تو

در حال ترنّم بقیه ابیاتم هستم که کاروان از راه می‌رسد و من هم با آنان همراه می‌شوم. پشت میله‌های غم گرفته بقیع می‌ایستم. صدای محزون و ناله‌های غم‌انگیز از همه سو به گوش می‌آید، همگان با دیدگانی اشکبار میله‌های اطراف قبرستان را در دست گرفته‌اند و عاشقانه اشک می‌ریزند ...

بعد از ظهر پنج شنبه ۱۲/ ۴/ ۸۲

ساعت چهار و سی دقیقه است. از باب‌البقیع وارد حرم می‌شوم. در امتداد در ورودی، چشمم به ضریح خانه فاطمه علیها السلام می‌افتد. در کنار سکویی که حایل درِ خانه است می‌نشینم. اینجا جایی نیست که بتوان در آنجا گریه نکرد. اگر اشک نریزی مدیون چشمانت هستی. مگر می‌توان کنار خانه فاطمه علیها السلام بود و نگریست. به تعبیری شاعرانه: چگونه می‌توان به این خانه نِگریست و نَگریست؟!

به درِ خانه که نگاه می‌کنی، همان سبک و سیاق درهای قدیمی را دارد و قفلی تزیینی در وسط آن دیده می‌شود. اینجا راز و نیاز با خداوند، حال و هوای دیگری دارد. آخر روزگارانی این مکان، محل رفت و آمد زهرای اطهر علیها السلام بوده است. اینجا مکانی است که جبرئیل و فرشتگان بدون اجازه به آن قدم ننهاده‌اند. اینجا باب‌الحوایج و مفتاح‌الجنان است.

باران اشک کم‌کم هموار می‌شود، نوبت خواندن زیارتنامه می‌رسد.

«السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ‌اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ ...

أُشْهِدُ اللَّهَ وَ رُسُلَهُ وَ مَلائِكَتَهُ، أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ حَسِيباً وَ جَازِياً وَ مُثِيباً ...»

ص: ۱۶۳

اقامت در این مکان عزیز، یکی- دو ساعت به طول می‌انجامد. دل کندن از اینجا بسیار دشوار است. اما سوار بر قایق زمان باید پیش رفت و از زیارت مکانهای دیگر غافل نشد. پس از اقامه دو رکعت نماز، به محلی می‌روم که به مئذنه بلال مشور است.

اینجا اکنون به صورت سایه‌بانی سنگی ساخته شده است. تمامی بنا یکدست سفید است و پلکان‌هایی مورّب، ارتباط بالا و صحن مسجد را برقرار می‌کند. در زیر این سایه‌بان نماز می‌خوانم. پس از نماز به جایگاهی قدم می‌گذارم که میان محراب و منبر پیامبر است. اینجا همان جایی است که پیامبر در شأن آن فرمود: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ». (۱) در میان صفوف منتظران نماز جماعت نشسته‌ام. در دو سوی من دو برادر مصری نشسته‌اند، از یکی می‌پرسم معنای این حدیث پیامبر که فرمود: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» چیست؟

او لبخند معنا داری می‌زند و می‌گوید: اللّه اعلم، منظورش را فهمیدم، می‌خواست بگوید:

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

به دیگر برادر مصری که در سمت راستم نشسته، می‌گویم: آیاتی از قرآن را با لحن مصری برایم تلاوت کن. او خنده‌ای می‌کند و می‌گوید: قرائت، مصری و غیر مصری ندارد!

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۴

ص: ۱۶۴

امروز نماز صبح را در هتل خواندم. ساعت شش و سی دقیقه است. اتوبوسها آماده حرکت به محل غزوه احد و زیارتگاه شهدای این جنگ است. چهار اتوبوس با رنگ‌های مختلف در مقابل هتل ایستاده‌اند. من و مادرم در اتوبوس شماره ۳ جای می گیریم.

امروز صبحانه را در داخل اتوبوس صرف می کنیم. گروهی از دوستان بطری‌های پر از آب یخ را نیز همراه خود آورده‌اند. اتوبوسها به حرکت در می‌آیند و درست پس از ده دقیقه به دامنه کوه احد می‌رسیم. با وجود آنکه هنوز چیزی از آفتاب بالا نیامده است اما گرمای هوا احساس می‌شود. از اتوبوسها پیاده می‌شویم و پشت سر روحانی کاروان حرکت می کنیم. در جای جای این مکان شریف، کاروانهایی از نقاط مختلف برای بازدید آمده‌اند و هر کدام دور یک روحانی حلقه زده‌اند و به حرفهایش گوش می‌دهند. ما نیز بر فراز جبل رمات که مشرف به دامنه کوه احد است، قرار می گیریم.

احد در محلّی به نام وادی عقیق، در شش کیلومتری شمال مدینه قرار دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره این کوه فرموده است:

«احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما هم آن را دوست داریم.» (۱) دیواری سفید با پنجره‌های مشبّک، دور تا دور قبور شهدای احد کشیده شده است و حمزه، سیدالشهدا، عموی پیامبر و حدود هفتاد تن از مسلمانان؛ مانند مُصعَب‌بن عُمَیر در این خاکِ آرمیده‌اند. در آغازین نگاه، به یاد می‌آورم مطلبی را که در جایی خوانده‌ام، حضرت زهرا علیها السلام، نخستین تسبیح خود برای ذکر و دعا را از این تربت ساخت.

درود و صلوات به روح پاک شهیدان خفته در این دیار نثار می کنیم.

روحانی کاروان به وقایع سال سوّم هجری اشاره می کند و می گوید: در این سال سپاه سه تا چهار هزار نفری کفار به انتقام جنگ بدر به مدینه آمدند و سپاه اسلام با هزار نفر به مقابله با آنها رفتند و شکاف و تنگه‌ای را در میان کوه به ما نشان می‌دهد و می گوید: پیامبر تعدادی از مسلمانان را در این تنگه قرار داد اما متأسفانه علی‌رغم پیروزی و فتحی که نصیب آنها شد، مأموران حفاظت از تنگه سنگرهای خود را رها کردند و به جمع آوری غنایم پرداختند که همین امر

۱- «أُحُد جَبَلٌ یُحِبُّنا وَ نُحِبُّهُ»، عوالی‌اللآلی، ج ۱، ص ۱۷۷

ص: ۱۶۵

باعث شد مشرکان با حمله‌ای دیگر به سپاه اسلام شکست خود را جبران کنند.

می گویند: نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله هر سال یکبار برای زیارت شهدای احد به این محل مشرّف می‌شد.

پس از توقّفی یک ساعته، با کوه احد خداحافظی می کنیم و راهی مسجد ذوقبلتین می‌شویم. تحمّل گرمای این مکان در زیر آفتاب تیر ماه، انسان را به یاد صبر و استقامت یاران پیامبر می‌اندازد. اندکی بعد، در زیر سایه‌بان سقف اتوبوس قرار می گیریم. کولرها روشن‌اند و از خنک کردن مسافران مضایقه‌ای نمی کنند. به مسجد ذو قبلتین می‌رسیم. نگهبان در مسجد به خاطر داشتن دوربین عکاسی، مانع ورود ما می‌شود. پسر بچه‌ای دم در مسجد ایستاده وسایل ما را تحویل می گیرد و تا زمان بازگشت ما همان جا می‌ماند.

وارد مسجد می‌شویم، دو رکعت نماز تحیّت می‌خوانیم. مسجد ذو قبلتین از مساجد بسیار مهم مدینه است. در این مسجد دو محراب ساده و بی پیرایه دیده می‌شود؛ یکی به‌سوی بیت‌المقدس است و دیگری به‌سوی کعبه. در همین مسجد بود که برای تغییر جهتِ قبله از بیت‌المقدس به کعبه، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی نازل شد. آیات قرآن بر این موضوع دلالت دارد.

خورشید در وسط آسمان قدم می‌زند و گلبانگ اذان از مسجدالنبی به گوش می‌آید و ما هنوز در هتل هستیم. باید زودتر خود را برای شرکت در نماز جمعه آماده کنیم. وضویی می گیریم و راهیِ مسجد النبی می‌شویم.

این بار پیراهن عربی را که از بازارهای مدینه خریده‌ام، می‌پوشم و هیچگونه کیف و محموله‌ای بر نمی‌دارم تا مبادا شرطه مقابل درِ مسجد، جلویم را بگیرد و مانع رفتنم شود.

امروز جمعیت شلوغتر از روزهای گذشته است. در صحن مسجدالنبی از حضور نمازگزاران غلغله‌ای برپاست و جمعیت به حدّی است که جایی برای ایستادن نیست! ناگزیر به پشت بام مسجد می‌رویم. پس‌از عبور ازپله‌های تمیز صیقلی، در چندین دور متوالی به پشت بام مسجد می‌رسیم. گرمای هوا در پشت بام مسجد بیشتر احساس می‌شود.

کف آن‌را از سرامیک‌های سفید بزرگ پوشانده‌اند. در زیر سایه‌بان کناره پشت بام می‌ایستم.

امام‌جمعه درخطبه‌های نمازازمحرّمات سخن می گوید و در این باره احادیثی از

ص: ۱۶۶

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله نقل می کند. پس از نماز عده‌ای می‌روند و عده‌ای می‌مانند و قرآن می‌خوانند. بلند می‌شوم و به گشت‌وگذار در پشت بام مسجد می‌پردازم. قدم زدن در این فضا حال و هوایی دارد.

به طرف قبهٔالخضرا می‌روم و از نزدیک، این گنبد شریف را نظاره می کنم. روحانیانی کاروانی درباره چگونگی این بنا برای گروهی سخن می گوید. وی می گفت: مسؤولان عربستان تصمیم دارند با اجرای طرح توسعه حرم، بقیع را نیز به حرم الحاق کنند و شاید در آن دخل و تصرف نمایند اما بعد ادامه می‌دهد، خدا آن روز را نیاورد که اگر چنین شد امام عصر (عج) ظهور خواهد کرد و نخواهد گذاشت چنین کاری را انجام دهند و ما آن روز دیگر در ایران نخواهیم بود.

به هتل باز می گردم. نهار و همه چیز آماده است. به‌خصوص آبهای سرد و گوارا و نوشابه‌های جور وا جور. هتل‌داران به‌قدری با میوه و آب میوه از ما پذیرایی کرده‌اند که رنج خستگی و بی خوابی‌ها را فراموش کرده‌ایم، هر چند تعدادی از پیرمردها و پیرزنها دایم غر می‌زنند و حتی از نبودن دمپایی گلایه می کنند، اما خونسردی و صبر و حوصله مسؤولان کاروان، بیش از این حرف‌هاست که غر زدن زائران آنها را عصبانی کند یا از پای در آورد.

مدیر کاروان ما در جایگاه مخصوص کشیک داخل هتل نشسته و با لبخندی رضایت بخش زائران خود را جمع‌وجور می کند و تازه‌ترین اطلاعات را درباره ادامه برنامه سفر به آنان توضیح می‌دهد.

ساعت دو بعد از ظهر است. به اتاق می‌روم. مادرم نیز آمده است، استراحت می کنیم و دو ساعت بعد بلند می‌شویم و باز زمان رفتن به حرم و زیارت است.

ساعت چهار و سی دقیقه بعد از ظهر جمعه است. این بار در مقام جبرئیل دو رکعت نماز می‌خوانم. تا ساعت هفت و سی دقیقه در حرم می‌مانم.

با پایان یافتن نماز جماعت، از حرم بیرون می‌آیم و به طرف قبرستان بقیع می‌روم. محوّطه بقیع در فضایی تاریک و روشن فرو رفته است. زنها دسته دسته نشسته‌اند. بعضی‌ها گریه می کنند.

عده‌ای زیارتنامه می‌خوانند و عده‌ای هم سرپا ایستاده‌اند و از پشت میله‌های غم گرفته بقیع تربت پاکان این دیار را تماشا می کنند. کمی آن طرف‌تر مرد میان سالی را می‌بینم که نشسته است و با صدای سوزناک روضه

ص: ۱۶۷

می‌خوانـد. قـدمها را کوتاه می‌کنم می‌نشـینم و بر دیوار بقیع تکیه می‌زنم. کم کم افراد دیگر به جمعیت ما ملحق می‌شونـد و شور و حالی وصف نا شـدنی دست می‌دهـد. اگر دیوار را از میان بردارند میان ما و قبر امّ‌البنین، مادر حضـرت ابوالفضل علیه السـلام چهار قدم بیشتر فاصله نیست. روضه خوان که شال سبزی بر گردن انداخته روضه حضرت ابوالفضل را می‌خواند و گریه امانمان نمی‌دهد. زار زار می‌گریم؛ چنـان بلنـد که شـرطه نهیب می‌زنـد: حـاجی! هیس ... یـواش و روضه خوان صـدایش را کمی پـایین می‌آورد، اما روضه را قطع نمی‌کند تا آنکه اشک‌های باقی مانده ما نیز مجال می‌یابند از چشمانمان بیرون بریزند.

ساعت هشت شب به هتل می‌آیم، پس از صرف شام در برنامه هماهنگی سفر شرکت می‌کنیم.

امشب شب میلاد حضـرت زینب علیها السـلام است. برنامه‌ای ترتیب داده شده است. در این برنامه شـعری را در توصیف پیامبر برای حاضـران می‌خوانم. ردیف شـعر به نـام مبـارک «محمـد» ختم می‌شود و زائران بـا پایـان یـافتن هر بیت یـک صـلوات چاشـنی برنامه می‌کنند و پس از یکی دو ساعت، خسته و کوفته به استراحت می‌پردازیم.

شنبه ۱۴/ ۴/ ۸۲

پس از اقامه نماز در حرم به هتل آمدیم.

امروز را تا اوایل ظهر مشـغول خریـد در بازارهای مدینه بودیم نزدیکی‌های ظهر به هتل آمدیم و سـپس با شـنیدن گلبانگ آسـمانی اذان، راهی مسـجدالنبی شدیم و پس از اقامه نماز، دوباره به هتل بازگشتیم. تا ساعت پنج عصـر در هتل ماندیم و سـپس برای دیدن مسجد غمامه از هتل بیرون شدیم.

نام دیگر این مسـجد «مصلّی‌العید» است، از آن روی که پیامبر صـلی الله علیه و آله نخستین نماز عیـد قربان را در آنجا گزاردنـد. از آن‌رو غمامه‌اش خوانده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله یک روز در آنجا نماز استسقا خواند و دیری نپایید که تکه ابری در آسمان پدیدار شد و آنگاه باران بارید و اکنون امت او نیازمند باران رحمت اوست.

روحانی کاروان در جمع زائران، نکاتی درباره مسـجد غمامه گفت. وقتی خواستیم از داخل مسـجد دیـدن کنیم متوجه شدیم که در مسجد بسته است. به خواهش روحانی نگهبان در مسجد

ص: ۱۶۸

را به رویمان گشود. پس از ادای دو رکعت نماز تحیّت و دعا و نیایش، از مسجد علی علیه السلام هم که در نزدیکی مسجد غمامه بود، دیدن کردیم.

یک شنبه ۱۵/ ۴/ ۸۲

نماز صبح را به جماعت در حرم خواندیم.

امروز قرار بر این است که پس از نماز در بین‌الحرمین، روبه‌روی قبرستان بقیع جمع شویم تا با هم دیداری از مسجد مباهله داشته باشیم. تابلوی راهنمای زائران در دست من است. به کمک آن، افراد کاروان را به سوی خود خواندم. پس از آنکه همه آمدند به اتفاق راهی مسجد مباهله شدیم.

این مسجد یادآور رویدادی است که می‌گویند: گروهی از رهبران مسیحیان نجران در مدینه به محضر حبیب خدا صلی الله علیه و آله آمدند و راز رسالت او را پرسیدند. او گفت: عیسی مخلوق خداست و گفت‌وگو در همین زمینه سرگرفت و آیاتی؛ از جمله آیه مباهله نازل شد.

مدتی پشت درهای بسته مسجد مباهله ایستادیم و سپس با دور زدن مسجد راهی مسجد ابوذر شدیم.

در کنار مسجد مباهله بزرگراهی بود که اندکی غفلت می‌توانست مشکل‌ساز باشد. تابلوی راهنما هنوز در دستم بود و من برای آنکه پیرمردها و پیرزنها راحت بتوانند از این خیابان رد شوند، در وسط جاده ایستادم و رانندگان با دیدن تابلو، ماشین‌ها را متوقف کردند و زائران یکی یکی به پیاده رو رفتند.

دقایقی بعد به مسجد ابوذر رسیدیم. این مسجد درست در خیابانی قرار دارد که به شارع ابوذر معروف است و به هتل محل اقامتمان می‌رسید. از نامهای دیگر این مسجد مسجدالسجده و مسجدالبحیری است. به روایتی اینجا منزلگاه ابوذر غفاری صحابه وفادار پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و اکنون محلّ اقامه نمازهای جماعت است.

دوشنبه ۱۶/ ۴/ ۸۲

این سطور را در حالی می‌نگارم که در کنار کفش کن روبروی باب جبرئیل چشم انتظار بازگشت مادر از زیارت هستم. او ساعت ۸/ ۵ رفته و هنوز نیامده است. ساعت ۱۵/ ۹ دقیقه صبح است، خانم زائری پیرمردی را با ویلچر آورده و می‌خواهد با خود به حرم ببرد اما اجازه

ص: ۱۶۹

نمی‌دهند و او را باز می‌گردانند.

تماشای گنبد سبز رسول‌اللّه باعث شده است ذرّه‌ای احساس دلتنگی یا خستگی نکنم. دو تن از زائران ایرانی در کنارم نشسته‌اند، از طرز حرف زدنشان معلوم است شمالی هستند. با هم گرم صحبت می‌شویم. بحث درباره علل در هم ریختگی اوضاع اقتصادی ایران بالاـ می‌گیرد و یکی دو نفر دیگر هم به جمع ما می‌پیوندند. دو نفر از زائرانی که در کنارم نشسته‌اند گنبد امام رضا علیه السلام و گنبد رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله را با هم مقایسه می‌کنند حرفهایشان شنیدنی بود.

سه شنبه ۱۷/ ۴/ ۸۲

امروز باید با مدینه وداع کنیم و این وداع برای هر کس که شمیم وصال این بهشت الهی را چشیده باشد، بسی تلخ و دشوار است. لحظه‌ها به سرعت می‌گذرند، برای آخرین بار به سوی تربت پاك پیامبر صلی الله علیه و آله می‌روم، قدمها را آهسته بر می‌دارم، خاطرات چند روز گذشته در پیش چشمم مجسم می‌شوند، آه، ایام چه زود گذشتند! آیا این روزها یازهم تکرار می‌شود؟! به حرم می‌روم تا آخرین درد اشتیاق خود را با رسول‌اللّه بازگو کنم. می‌روم تا بار دیگر بوسه بر آستانش زنم. تا با او و دخترش فاطمه علیها السلام، با امام حسن، با امام سجاد، امام صادق و امام باقر علیهم السلام خداحافظی کنم. می‌روم تا دستهایم را بر بقعه بی ضریحشان حلقه زنم. اشکهای چشمانم را در آن سر زمین ببارم. با خودم این شعر سعدی را نجوا می‌کنم:

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد داند که سخت باشد قطع امید واران

با ساربان بگویید احوال آب چشمم تا بر شتر نبندد محمل به روز باران

چندان که بر شمردم از ماجرای عشقش اندوه دل نگفتم الّا یک از هزاران

در حرم رسول‌اللّه در کنار قبر به راز و نیاز می‌پردازم و پس از سه ساعت، با دیدگان اشکبار، دیار محبوب قلوب را وداع می‌کنم.

در گرداگرد ضلع جنوبی حرم اسامی و القاب مبارك پیامبر خدا نوشته شده که برخی از آنها عبارتند از: صاحب‌الوسیله، صاحب الشفاعه، صاحب المعجزات، صاحب الکوثر، مفتاح الجنّه، مفتاح الرحمه، وکیل، کفیل، خلیل الرحمن، امام المتّقین، سید المرسلین، صادق، مصدق، صراط

ص: ۱۷۰

المستقیم، نعمهٔاللّه، مطاع، مطیع، رسول الثقلین، خاتم الرساله، خاتم النبیین، صفی اللّه، کلیم اللّه، حبیب‌اللّه، رسول‌الرحمه، متقی، یس، طاها، طیب، مطهّر، احمد، محمد، وحید، رسول الامم، مدّثر و ....

بعد از ظهر سه شنبه ۱۷/ ۴/ ۸۲

آماده احرام می‌شویم، پس از غسل، لباسهای خود را بیرون می‌آوریم و جامه سفید احرام بر تن می‌کنیم. این جامه نمادی از رها شدن، بی‌رنگی، ساده شدن و به خدا پیوستن است. گویا داریم سفر آخرت را تمرین می‌کنیم. کندن جامه‌های دنیوی و پوشیدن لباس دیدار. لباسی که لبیک را به همراه دارد و انسان را آماده رفتن تا بی‌نهایت می‌کند.

لباسی که تمامی تعیّنها، مالکیت‌ها، دوست داشتنها، خودپسندی‌ها و تشخص‌ها را کنار می‌ریزد و اکنون این لباس به تن ماست و ما آماده سوار شدن بر بال فرشتگان تا به معراجی روحانی رویم.

ص: ۱۷۱

اگر خوب گوش کنیم، زمزمه‌های قدسیان را خواهیم شنید و چه تماشایی است دیدن حاجیانی که برای زیارت خانه خدا یکدست سفید پوشیده‌اند. دو تکه جامه احرام مرزهای تفاخر و تکبر را در هم می‌شکند.

با اشتیاق، محلّ اقامت خود را ترک می‌کنیم از آسانبر پایین می‌آییم و در سالن طبقه همکفِ هتل سفیر می‌ایستیم. پیرمردی که حدود شصت و پنج ساله به نظر می‌رسید، از راه می‌آید و با صدای محزون شروع به روضه خوانی می‌کند و زمزمه‌های وداع با مدینه را سر می‌دهد. ساعت پانزده سوار بر اتوبوس راهی مسجد شجره می‌شویم. وقتی به مسجد شجره رسیدیم کاروانهای دیگر نیز آمده بودند. عده‌ای مشغول غسل بودند گروهی وضو می‌گرفتند و عده‌ای مشغول نماز. مسجد شجره میقات وصال عاشق و معشوق است. این مسجد به ذوالحُلَیفه نیز شهرت دارد. مقات حج پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل مدینه بوده است.

کف مسجد شجره با فرشینه‌های زیبای سبز رنگ پوشانده شده. در ضلع غربی مسجد پانزده کودک زیر پنج سال با لبالسهای سفید نشسته‌اند و سه جوان قرائت یا حفظ قرآن را به آنها آموزش می‌دهند.

حضور در مسجد شجره ما را برای دیدار دوست مصمم‌تر می‌کند تا آنکه لحظه موعود فرا می‌رسد. نماز مغرب و عشا را به جماعت می‌خوانیم و با ذکر تلبیه روانه مسجدالحرام می‌شویم.

گروههای مختلف پشت سر هم به راه می‌افتند و من از میان کاروان، فریاد لبیک سر می‌دهم و دیگران نیز پشت سرم تکرار می‌کنند. «لَبَّیْکَ، اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِعْمَهَٔ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ»

اتوبوس ما روانه مکه می‌شود. فاصله میان مسجد شجره تا مکه ۴۵۰ کیلومتر است. شور و اشتیاق دیدار خانه خدا لحظه به لحظه در دلمان فزونی می‌گیرد و جان و روحمان پرمی‌کشد و اوج می‌گیرد.

سحرگاه چهارشنبه ۱۸/ ۴/ ۸۲

ساعت سه بامداد در برابر هتل اجیاد مکه از اتوبوس پیاده می‌شویم و با ارائه کارت

ص: ۱۷۲

شناسایی، کلید اتاقمان را تحویل می گیریم. ساکهای هر کسی را پشت در اتاقش گذاشته‌اند. آنها را داخل اتاق می گذاریم و برای انجام اعمال عمره، در سکوت و خلوت شب راهی مسجد الحرام می‌شویم. حدوداً یک ساعت تا نماز صبح باقی است. به آستانه مسجدالحرام می‌رسیم، شور وصال بی‌تابمان کرده است. پیش از آنکه چشمهایمان به جمال کعبه بیفتد، به سجده می‌افتیم. بغضهایمان می‌شکفد و اشک امانمان نمی‌دهد. در حالت سجده این ذکر بر زبانم جاری می‌شود:

«لَکَ الْحَمْدُ یَا رَبِّ، لَکَ الشُّکْرُ یَاربِّ، یَا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِکْرَامِ، یَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ یَا ذَا الْجُودِ وَ الْکَرَمِ».

و آنگاه آرام آرام سر را بالا می‌آورم ...

نماز صبح را در میان صفوف نماز جماعت می‌خوانیم و پس از نماز، اعمال عمره را آغاز می کنیم. هفت شوط طواف گِرد خانه خدا، نماز پشت مقام ابراهیم، سعی میان صفا و مروه، تقصیر، طواف نساء و نماز طواف نساء پشت مقام ابراهیم و بدین ترتیب اعمال عمره ما به آخر می‌رسد.

بر دیواره اطراف حرم تکیه می‌زنیم. آرامشی توأم با عشق و معنویت در دل و جانمان متبلور می‌شود. ذرّه ذرّه وجودمان احساس مستی می کند. گویی شراب عشق در رگهایمان دمیده‌اند. تماشای خانه خدا پس از اعمال عمره، چه حالی و چه لذتی دارد! گویی تکانی خورده‌ایم و به خویشتن بازگشته‌ایم.

نسیم خنک سر و صورتمان را نوازش می‌دهد و تماشای طواف حاجیان حلاوت وصال را در کاممان دو چندان می کند. خانه کعبه این یادگار ابراهیم را در برابر خود می‌بینیم.

کعبه، خانه‌ای که مقابل بیت‌المعمور قرار گرفته و بیت‌المعمور در برابر عرش است. به یاد می‌آورم زمانی را که ابراهیم این خانه را به یاری فرزندش اسماعیل بنا کرد و اکنون میعادگاهی است برای تمامی آنان که می‌خواهند با ابراهیم خلیل میثاقی دوباره ببندند.

عصر چهارشنبه ۱۸/ ۴/ ۸۲

سه ساعت از ظهر گذشته، وارد بیت‌اللّه الحرام می‌شویم در صحن ورودی می‌نشینیم و محو

ص: ۱۷۳

تماشای کعبه می‌شویم. چهار نفر سودانی محملی سبز رنگ را در دست گرفته‌اند و پیرزنی را در آن نشانده‌اند و آن را گِرد خانه خدا طواف می‌دهند. صدای آرموتورها از سمت شرقی مسجدالحرام به گوش می‌رسد. مهندسان و کارگران مشغول بازسازی و ایجاد تغییراتی در لوله‌کشیهای چاه زمزم‌اند. همراه مادرم از جا برمی‌خیزیم و به سوی کوه صفا می‌رویم. بر بلندای آن می‌نشینیم و صفا می‌کنیم! در اینجا داستان سرگردانی هاجر را که برای یافتن آب هفت بار فاصله میان صفا و مروه را دوید برای مادرم تعریف می‌کنم و برایش می‌گویم که روزگاری این مکان بیابانی بی آب و علف بوده که حتی پرنده‌ای در آنجا پر نمی‌زده است و ...

پس از ساعتی، که دمادم نماز مغرب، به مسجد الحرام می‌آییم. مادرم را برای نماز به شبستانهای اطراف حرم می‌فرستم و خودم در یکی از صفهای مقابل خانه کعبه قرار می‌گیرم.

پنجشنبه ۱۹/ ۴/ ۸۲

ساعت ده صبح جلسه توجیهی اعضای کاروان تشکیل می‌شود. روحانی کاروان درباره چگونگی اعمال حج توضیحاتی می‌دهد. تعدادی از زائران از وضعیت هتل گله دارند. آنها می‌گویند: هتلهای درجه سه از هتل ما که درجه یک است وضعیت بهتری دارد. قرار است شکایت آنها نزد مسؤولان بعثه برده شود. نزدیکی‌های ظهر صدای اذان به گوشمان می‌رسد.

مینی‌بوسی در مقابل هتل ایستاده است. این مینی‌بوس مخصوص زائران اندونزیایی است. وارد مینی‌بوس که شدیم، یکی از آنها تعارف کرد که بنشینید. با آن مینی‌بوس راهی حرم می‌شویم.

پس از نماز جماعت ظهر و عصر حالی دست می‌دهد. خود را بـه کعبه می‌رسانم در حاشیه خانه قرار می‌گیرم، سیاه چرده‌ای پاکستانی مثل کودک مادر مرده ضجّه می‌زند و گریه می‌کند.

پرده کعبه را در دست گرفته، با لحجه پاکستانی خدا را به التماس می‌خواند. با خودم می‌گویم کاش او را داشتم! کمی بعد مردی از پشت سر انگشترش را به من می‌دهد و می‌گوید: به در کعبه متبرک کن، انگشتر را متبرک می‌کنم و به او باز می‌گردانم آنگاه به حِجر اسماعیل می‌روم؛ مدفن هاجر و اسماعیل و بسیاری از اولیای خدا. درست زیر ناودان طلا دو رکعت نماز می‌گزارم و زمزمه‌ای و گریه‌ای ...

عصر پنجشنبه ۱۹/ ۴/ ۸۲

ساعت شش عصر مادر را همراه خود به مسجدالحرام می‌آورم. او به سمت شبستانهای

ص: ۱۷۴

اطراف حرم می‌رود.

در میان کسانی که برای اقامه نماز آمده‌اند، جایی را پیدا می‌کنم و رو به کعبه می‌نشینم. انبوه حاجیان چونان امواج متلاطم گرداگرد کعبه به حرکت در آمده‌اند. تماشای این صحنه مرا به یاد قیامت می‌اندازد. پیشاپیش صف نماز سفره سفید پلاستیکی گسترانیده‌اند و خرماهای نیم رسی را در بشقابهای کوچک نهاده‌اند.

به قرائت سوره توبه مشغول می‌شوم، نورافکنهای اطراف در ردیفهای شش‌تایی، صحن حرم را روشن کرده‌اند. صدای ذکر طواف کنندگان گوشها را می‌نوازد.

چندین تن از عربها، در میان صفوف نمازگزاران آب تعارف می‌کنند.

تماشای کعبه و دو گلدسته سفید زیبا، که چراغهای آنها روشن است، در زیر آسمان آبی، که هنوز سیاهی شب آن را نپوشانده، مرا در رویایی عارفانه فرو می‌برد. گویی در باغهای ملکوت نشسته‌ام و دری از درهای بهشت به رویم گشوده است.

به کعبه خیره می‌شوم و در این آیینه تمام نمای الهی سادگی، زیبایی، آرامش، متانت، کمال، پاکی، رضایت، طمأنینه، صبوری، تواضع، تعادل، شرافت، عظمت، کرامت، ادب، نظم، محبوبیت، مقبولیت و ... را می‌بینم.

با شنیدن صدای اذان، آماده نماز می‌شوم. نماز مغرب را به جماعت می‌خوانم و نماز عشا را به صورت فرادی، کمی هم دعا و نیایش و توسّل به خانه خدا ...

اندکی تأخیر کرده‌ام، باید به سراغ مادر بروم ... او را در مکان موعود چشم انتظار می‌بینم.

دلم نمی‌خواهد از حرم بیرون روم. احساسم این است که اگر از حرم بیرون روم، دنیایی از صفا و پاکی را از دست می‌دهم!

خطاب به مادرم گفتم: من دوست دارم به سخنرانی شیخ عرب که برای نمازگزاران سخن می‌گوید گوش فرا دهم. مادر می‌پذیرد و هر دو به حرم باز می‌گردیم. او درباره فضیلت صله رحم صحبت می‌کند و در کلامش به احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله، مطعم‌بن جبیر، ابوهریره و عمر اشاره می‌کند. حوصله‌ام سر می‌رود، مشغول قرائت قرآن می‌شوم، مادرم مشغول ذکر تسبیح و مناجات است. او می‌گوید برخیز به طواف بپردازیم. به پیشنهاد او مشغول طواف می‌شویم. اکنون نزدیکی‌های نماز عشا است. در حین طواف به قرائت قرآن می‌پردازم. مادرم می‌گوید: باید

ص: ۱۷۵

هفت دور گرد خانه خدا بگردم و تا هفت دورمان کامل نشود، از حرم نخواهیم رفت. هنوز دو دور از طوافمان باقی مانده است که صدای اذان نماز عشا بلند می‌شود، به مادرم می‌گویم: اندکی شتاب کن مبادا طواف ما با وقت نماز تداخل کند، ولی انگار گوشش بدهکار نیست و به طواف خود ادامه می‌دهد. با خودم می‌گویم، بنده خدا حق دارد، پیرزن است. این همه مسافت را از شهرکرد تا مکه آمده است که چه ...؟ با او همنوا می‌شوم. با هم طواف را ادامه می‌دهیم که ناگهان صدای تکبیر مؤذن بلند می‌شود و نمازگزاران گرداگرد کعبه صف می‌کشند و به نماز می‌ایستند.

جمعیت نمازگزار به حدی زیاد است که حتی روزنه‌ای برای عبور ما از میان آنها نمی‌ماند. مادرم باید قبل از بسته شدن صفوف برای اقامه نماز به شبستانهای اطراف حرم می‌رفت و اکنون من هاج و واج در مقابل صفوف نمازگزاران، همراه مادرم ایستاده‌ام. درست در کنار رکن یمانی. به مادرم می‌گویم: حالا جواب شرطه‌ها را چه بگوییم. در همین حال شرمنده از نمازگزاران و نگران از اینکه مبادا شرطه‌ها به ما تحکّمی کنند، کنار رکن یمانی ایستادیم. امام جماعت مشغول قرائت سوره حمد است، دلم عجیب شور می‌زند، نمی‌دانم چه کنم و راه نجات ما چیست؟! در همین حال دیدم که آقای بزرگواری در روبه‌روی ما از صفهای دوم و سوم نمازگزاران به طرف ما می‌آید. او لباسی شبیه عبا بر تن دارد اما ضخیم‌تر از عباهای معمولی می‌نماید و بر کمر شالی سبز رنگ بسته است.

کم‌کم به طرف ما می‌آید و با مهربانی با زبان اشاره از من می‌پرسد: اینجا چه می‌کنید؟ این خانم کیست که همراه شماست؟ به عربی شکسته بسته در پاسخش می‌گویم: هذه امّی، و با اشاره می‌گویم که اینجا مانده‌ایم و نمی‌دانیم چه کنیم؟! آن آقا به مادرم اشاره می‌کند و می‌گوید: پشت سر من بیایید و به من هم اشاره می‌کند که شما هم پشت سر مادرتان بیاید و ما پشت سرش به راه می‌افتیم.

او با کمال صبر و مهربانی صفوف نمازگزاران را از هم می‌گشاید و ما را از لابلای صفها بیرون می‌آورد. هنوز رکعت اول نماز تمام نشده است که امام جماعت سوره‌ای طولانی را پس از سوره حمد قرائت می‌کند تا اینکه به آستانه حرم می‌رسیم. با مادرم به راه افتادیم و به طرف محل اقامتمان حرکت کردیم. وقتی به هتل آمدیم با تصوّر آنچه برایمان پیش آمده بود تفألی به دیوان حافظ زدم که این غزل برابر چشمانم نقش بست:

ص: ۱۷۶

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز چه شکر گویمت ای کار ساز بنده نواز

نیازمند بلاگو رخ از غبار مشوی که کیمیای مراد است خاک کوی نیاز

ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز

طهارت ارنه به خون جگر کند عاشق به قول مفتی عشقش درست نیست نماز

در این مقام مجازی به جز پیاله مگیر در این سراچه بازیچه غیر عشق مباز

به نیم بوسه دعایی بخر ز اهل دلی که کید دشمنت از جان و جسم دارد باز

فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق نوای بانگ غزلهای حافظ از شیراز

جمعه ۲۰/ ۴/ ۸۲

سحرگاه روز جمعه، ساعت سه و نیم، روانه حرم شده، پیش از نماز فرصتی برای قرائت قرآن دست می‌دهد. پس از قرائت قرآن و نماز هفت شوط گرد کعبه طواف می‌کنیم. با پله برقی به طبقه فوقانی حرم می‌رویم. چه صفایی دارد تماشای جمعیتی که چونان انگشتری، نگین کعبه را در میان گرفته‌اند. پس از تفرّجی در این آیینه صنعِ حضرت بی‌چون به هتل می‌آییم ...

پس از صرف صبحانه و استراحتی دو ساعته، به اتفاق تعدادی از دوستان، راهیِ بازار می‌شویم. نرسیده به بازار معروف به ابوسفیان، در محلّی به نام شعب ابوطالب مکانی را می‌بینم که در سر آن نوشته شده است: «مکتبهٔ المکّهٔ المکرّمه». یادم می‌آید در کتابی خوانده‌ام که زادگاه مطهّر پیامبر در این مکان بوده است. به سویش می‌رویم اما درهایش بسته است و مجال دیدار از داخل مکتبه را نمی‌یابیم.

شب هنگام، برای انجام عمره مفرده، راهیِ مسجد تنعیم می‌شویم که در وردی شهر مکه قرار دارد و میقات عمره مفرده است. کاروانهای دیگر نیز پیش از ما به این مکان آمده‌اند. نغمه لبیک از گوشه و کنار مسجد به گوش می‌رسد، ما نیز محرم می‌شویم و با ذکر تلبیه سوار بر مینی‌بوس آبی رنگ، به حرم می‌آییم. به حرم که می‌رسیم، از باب‌السلام و از میان حاجیانی که در حال سعی هستند می‌گذریم و اعمال عمره مفرده را انجام می‌دهیم و ساعت دو و نیم بامداد برای استراحت به هتل می‌آییم.

ص: ۱۷۷

شنبه ۲۱/ ۴/ ۸۲

ساعت ده صبح است که از هتل بیرون می‌زنیم. هوا گرم است و سوزان. در نزدیکی‌های حرم وضویی می‌سازیم تا طواف مستحبی انجام دهیم ...

انبوه حاجیان را می‌بینم که برای بوسیدن حجرالأسود صف کشیده‌اند و تنها مونس من در این طواف، صحیفه سجادیه است؛ صحیفه‌ای که دعاهایش آمیخته به معرفت است. صحیفه باب گفتگو با خداوند را برای انسان می گشاید؛ به‌ویژه مناجاتهای خمسه‌عشر. یادآوری ابیاتی که امام سجاد علیه السلام با در دست داشتن پرده کعبه، شب هنگام آنها را زمزمه می کرده، برایم روح بخش است:

یا من یجیب دعا المضطر فی الظلم یا کاشف الضر و البلوی مع السقم

قد نام وفدک حول البیت قاطبهٔ و أنت وحدک یا قیوم لم تنم

أدعوک ربّ دعاء قد أمرت به فارحم بکائی بحقّ البیت و الحرم

إن کان عفوک لا یرجوه ذو سرف فمن یجود علی العاصین بالنعم (۱)

«ای کسی که دعای بیچارگان را در تاریکی شب اجابت می کنی، ای آنکه پریشانی و مصیبت و دردمندی را درمان می کنی

میهمانهایت پیرامون خانهات خفته‌اند و تنها تویی ای خداوند قیّوم که به خواب نمی‌روی.

ای پروردگار تو را می‌خوانم چنانکه فرمان داده‌ای، پس به حق خانه و حرم، به گریه‌هایم ترحم کن.

اگر به عفو تو، گنهکار امید گذشت نداشته باشد، پس چه کسی است که به گنهکاران نعمت ارزانی می‌دارد.»

گرما سوزان است. به شبستانهای اطراف حرم می‌رویم. در برابرمان ظرفها (کلمن‌ها) ی پر از آب را به ردیف چیده‌اند. روی آنها نوشته شده: «الرئاسهٔ العامهٔ لشؤون المسجد الحرام و المسجد النّبیّ». وسط این جمله که به خط سیاه نیم‌دایره است نوشته‌اند: «سقیا زمزم»

۱- بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۸۰

ص: ۱۷۸

بالای سرمان دوربینهای مدار بسته نصب است که تصاویر نمازگزاران را به طور مستقیم از تلویزیون عربستان پخش می کنند.

عصر شنبه ۲۱/ ۴/ ۸۲

عصر امروز در بازار چشمم به آرایشگری می‌افتد. می‌خواهم صفایی به سر و صورت بدهم. چهار نفر به طرفم می‌آیند و هر کدام اصرار دارند که به مغازه او بروم. بالأخره تسلیم یکی از آنها می‌شوم. بابت کوتاه کردن موی سر پنج ریال سعودی می‌خواهد و من که ریال ندارم، هزار تومان ایرانی به او می‌دهم.

آنگاه به حرم می‌آیم و به قرائت قرآن، سپس اقامه نماز جماعت و دو رکعت نماز غفیله می‌پردازم.

یکشنبه ۲۲/ ۴/ ۸۲

امروز زیارت دوره داریم. سوار بر اتوبوسها سفر را آغاز می کنیم. در برابر کوه ثور توقف می کنیم. آفتاب تازه از پشت کوه سر زده و خود نمایی می کند. کوه ثور در جنوب شرقی مسجد الحرام در راه طائف قرار دارد. غار ثور در پشت این کوه واقع است. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که مشرکان تصمیم کشتن او را داشتند، سه روز در این غار مخفی شد و چون مشرکان تا نزدیکی‌های غار آمدند به امر الهی تارهای عنکبوت در غار تنیده شد و نقشه‌های دشمنان در هم ریخت.

ص: ۱۷۹

مقصد بعدی جبل الرحمه است.

بر بلندای جبل الرحمه می‌رویم، دو رکعت نماز بر فراز این کوه سرا پا رحمت به‌جا آورده، خدا را سپاس می گوییم. هنگام بازگشت از جبل‌الرحمه، دوره‌گردهای سیاه پوست و سفید پوست را می‌بینیم که در پای کوه بساط خود را گسترده‌اند و اجناس خود را در معرض فروش گذاشته‌اند در پایین کوه عده‌ای شترهایی را محمل بسته‌اند تا افراد را بر آن سوار کنند، عکس بگیرند و پولی به جیب بزنند. روحانی کاروان از دیدن این صحنه در پایین جبل الرحمه اظهار تأسف می کند!

از آنجا مسجد خَیف می‌رویم. این مسجد جایگاهی است که واقعه قربانی کردن اسماعیل علیه السلام در آنجا اتفاق افتاد و خداوند گوسفندی را برای ابراهیم علیه السلام فرو فرستاد تا آن را به جای اسماعیل قربانی کند. می گویند هزار پیامبر در این مکان نماز خوانده‌اند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حجۀالوداع خیمه خود را در این مکان برافراشت.

آنگاه به مشعر الحرام می‌آییم. پس از توقفی در این مکان. به منا می‌رسیم. چادرهای سفید رنگ ضدّ آفتاب و آتش، قد برافراشته‌اند. به محل رمی جمرات می‌رسیم. همه جمرات را رمی می کنیم و سپس روانه کوه حِرا یا جبل النور می‌شویم. از پایین و دامنه کوه آن را تماشا می کنیم.

قرار است فردا صبح زود به دیدن غار حِرا بیاییم.

سحرگاه دوشنبه ۲۳/ ۴/ ۸۲

ساعت سه بامداد همراه با دیگر دوستان خودرویی را کرایه می کنیم تا ما را به غار حِرا ببرد.

این غار در شمال مکه در فاصله شش کیلومتری این شهر و مشرف بر منا است. به پای کوه می‌رسیم. شیب دامنه پایین کوه به حدّی تند است که چند قدمی بر نداشته نفس آدم می گیرد و در برزخ شک و تردید قرار می‌دهد که آیا می‌توان از کوه بالا رفت یا نه؟!

هوا بسیار تاریک است.

بسیاری از کسانی که زودتر از ما رفته‌اند، اکنون باز می گردند. آنن با چراغ قوه مسیر خود را روشن می کنند.

کششی عجیب به پاهایمان توان می‌دهد تا خودمان را از میان پیچ و خمها و نشیب‌ها و فرازها بالا بکشیم. شور و اشتیاق دیدار منزلگاه وحی چنان در وجودمان زبانه می کشد که هیچ مانعی نمی‌تواند سد؟ راهمان شود؛ طوری که حتی استراحتی کوتاه را جایز نمی‌دانیم. مقصد

ص: ۱۸۰

همه ما یک چیز است و آن پرواز تا قاف نور؛ یعنی غار حِرا. اینجا همان جایی است که از همه جایش نور می‌تراود و بوی وحی از گوشه و کنارش استشمام می‌شود و این یقین در وجودمان ریشه دوانیده است که خداوند پیامبرش را آنچنان دوست داشت که حتی برای عبادتش گوشه‌ای دنج و ساکت را برگزیده بود و برای آنکه قلب نورانیش را هر چه نازک‌تر و لطیف‌تر کند، در آن جایگاه سکنایش داده بود.

با اندکی تلاش، تا نیمه‌های کوه می‌رسیم. کم‌کم بر امیدمان می‌افزاییم و نگاهمان به قلّه کوه تیزتر می‌شود و قدمهایمان برای عبور از سنگلاخ‌ها توان می‌گیرد. از بالای کوه وقتی به پایین می‌نگریم احساس می‌کنیم از زمین و زمان فاصله گرفته‌ایم و در فضایی دیگر وارد شده‌ایم.

فضایی که شکوهمندترین لحظات را تجربه کرده است. گویی آسمان با تمام بیکرانه‌اش در برابرمان آغوش گشوده است و ما را به طرف خویش می‌خواند. ماه با تلألؤ مهر آفرین خود، نورانیتی خاص به دامنه کوه بخشید و با تابش سحرانگیز خود گویی حریری از نور در زیر پایمان گسترده است.

وقتی پیرمردان و پیرزنانی را می‌بینم که آهسته آهسته خود را از بلندای کوه بالا- می‌کشند، از خستگی خود احساس خجالت می‌کنیم.

پس از یکی دو ساعت، بر فراز کوه حِرا قرار می‌گیریم بر بلندای کوه چه نسیمی می‌وزد و چه عطر دل انگیزی در مشام جانمان می‌پیچد.

نماز صبح‌را در بالای کوه‌حرا به‌جا می‌آوریم و اندک اندک آماده می‌شویم تا به میعادگاه جبرئیل و محمد صلی الله علیه و آله پای بگذاریم.

با عبور از دیواره مشرف به غار حِرا، خود را به نزدیک این مکان می‌رسانیم. برای رسیدن، تنها چند تخته سنگ بزرگ را باید پشت سر بگذاریم. عبور از لابلای این تخته سنگها اندکی دشوار به‌نظر می‌رسد اما به هر ترتیبی که هست کش و قوسی در بدن ایجاد می‌کنیم. سنگها را در می‌نوردیم و خود را به آن سو می‌کشانیم. در دهانه غار دهها نفر صف کشیده‌اند تا نماز بخوانند.

ما هم به جمع آنها می‌پیوندیم تا آنکه سرانجام نوبت به ما می‌رسد و توفیق می‌یابیم دو رکعت نماز در درون غار بخوانیم. دلم می‌خواهد ساعتها در غار بمانم و با خداوند نجوا کنم اما ازدحام جمعیتی که پشت سر ماست، چنین مجالی را نمی‌دهد. از غار بیرون می‌آیم و به‌روی یکی از

ص: ۱۸۱

تخته سنگهای بالای غار می‌نشینم و در دریای افکار غوطه‌ور می‌شوم، تنهایی، سکوت، تاریکی و بیکرانگی شب بعثت در یادم تجلّی پیدا می‌کند. به یاد آن شب زیبا می‌افتم و به توصیف آن می‌نشینم:

محمد از حِرا امشب به سوی مکه می‌آید

شبی دیجور و ظلمانی ست

بیابان در بیابان ظلمت است و جهل و نادانی

چراغ غیرت افسرده ست

و حتی کور سویی روشنایی در همه آفاق پیدا نیست

دگر طوفان سرور موج و دریا را

به گوش صخره در ساحل نمی‌خواند

به شهر مکه این امّ القرای عالم توحید

به غیر از یازده تن مرد اشرافی

کسی خواندن نمی‌داند

درون خانه کعبه

همان جایی که خورشید نبوت جا نماز خویش گسترده ست

گروهی پست و طغیان خواه

به پا بوس هبل تسبیح می‌گویند

در این ظلمت سرای خفته در زنجیر

در این آشوب بی تدبیر

که شلاق ستم بر گرده تاریخ می‌کوبند

صدایی مطمئن زیبا، صدایی پاکتر از موجهای آبی دریا

دل انبوه مردم را به تکرار صلای نور می‌خواند

و در هنگامه بعثت

کسی آهسته در گوش رسول نور می‌خواند

بخوان ای پیک آیات خداوندی

ص: ۱۸۲

بخوان ای مرد بیدار بلند آوا

بخوان ای رهبر فردا

محمد غرق در دریای حیرت بود

رخان گلگون و عمق دیدگان لبریز از آزرم

سرا پا شرم

عرق پیشانیش را بوسه باران کرد

به نرمی گفت من خواندن نمی‌دانم

که پژواک طنین پاک جبرائیل دیگر بار

در غار حِرا پیچید

بخوان با اسم رب آن خالق یکتا

که بر انسان نا آگاه تعلیم نوشتن داد

بخوان و لحظه‌ها را با کلام لا معطر کن

بشو زنگار از آیینه توحید

بخوان از نور، از خورشید

بخوان با هیبت تندر

که خواب خفتگان خفته را آشفته‌تر سازد

سحر گاه توسن تنذیر زین کن

بترسان گمرهان را از لهیب آتش دوزخ

و بر وارستگان گلگشت جنت را بشارت ده

کمان داران بوسفیان

که داغ شرک بر پیشانی منحوسشان پیداست

چو بیدی از چنین غوغای طوفان زاد می‌ترسد

و تیر خدعه را در چلّه می گیرد

محمد می‌رسد از راه آیات خدا بر لب

ردای عیسوی بر تن

ص: ۱۸۳

عصای موسوی بر کف

و می‌خواند به گوش مردم دنیا

پیام روشن سبز رسالت را

و خیل خسته مستضعفان خاک می گویند

بشارت باد بر حق باوران زنده تاریخ

مسلمانان مسلمانی ز سر گیرید

محمد دودمان کفر را بر باد خواهد داد

پلنگ نخوت فرعونیان بر خاک خواهد خفت

تجاهل زنگ خواهد زد

و باطل رنگ خواهد باخت

و مشتی خاک و خاکستر

به دامان اجاق کفر خواهد ریخت

سه شنبه ۲۴/ ۴/ ۸۲

امروز باید با سرزمین مکه و کعبه مکرّمه وداع کنیم

وضویی می گیریم و به مسجد الحرام می‌رویم. آخرین طواف‌های خود را گِرد خانه خدا انجام می‌دهیم و از خداوند می‌خواهیم که این طوافها را آخرین طواف ما قرار ندهد.

هر چه به لحظات پایانی نزدیک می‌شویم برانبوه حسرتمان افزوده می‌شود.

حسرت روزهایی را می‌خوریم که به راحتی از دستمان رفت و قدر آنها را ندانستیم و تنها ساعات اندکی از آن به جای مانده است.

برای آخرین بار به مسعی می‌رویم و خیل حاجیان را که در حال سعی میان صفا و مروه هستند می‌نگریم.

تماشای تمامی این صحنه‌ها خاطراتی سبز و فراموش ناشدنی هستند.

... و سرانجام در وداعی جانکاه، کعبه را با تمام زیبایی‌هایش وداع می کنیم. وداع با کعبه برای من یاد آور مویه‌های غم انگیزی است که خاقانی شروانی در وداع با خانه خدا سر داده است.

ص: ۱۸۴

الوداع ای کعبه کاینک وقت هجران آمده دل تنوری گشته و از دیده طوفان آمده

الوداع ای کعبه کاینک مست راوق گشته خاك زان که چشم از اشك میگون راوق افشان آمده

الوداع ای کعبه کاینک کالبد با حال بد رفته از پیش تو و جان وقف هجران آمده

الوداع ای کعبه کاینک هفته‌ای در خدمتت عیش خوابی بوده و تعبیرش احزان آمده

الوداع ای کعبه کاینک روز وصلت صبح‌وار دیر سر بر کرده و بس زود پایان آمده

الوداع ای کعبه کاینک درد هجران جان گزای شمه‌ای خاك مدینه حرز و درمان آمده

مکه می‌خواهی و کعبه، ها مدینه پیش توست مکه تمکین و در وی کعبه جان آمده

حبّذا خاك مدینه حبّذا عین النبی هر دو اصل چار جوی و هشت بستان آمده

پیش صدر مصطفی بین هم بلال و هم صهیب این چو عود و آن چون شکر در عود سوزان آمده

پیش بزم مصطفی بین دعوت کروبیان عود سوزان آفتاب و عود کیوان آمده

مصطفی دم بسته و خلوت نشسته بهر آنك بلبل و نحل است و گیتی راز مستان آمده

باش تا باغ قیامت را بهار آید که باز نحل و بلبل بینی اندر لحن و دستان آمده

از مسجد الحرام بیرون می‌آییم. اتوبوسها روبروی هتل اجیاد آماده حرکت به فرودگاه جده هستند. سوار بر اتوبوس به فرودگاه جده می‌رسیم.

فرودگاه جده در هشتاد کیلومتری مکه واقع است. هوای جده به‌خاطر نزدیکی به دریا شرجی و بسیار گرمتر از مکه و مدینه می‌باشد.

به داخل فرودگاه می‌رویم. ساك‌هایمان را بر چرخهای مخصوص می‌گذاریم و در صف تحویل بار می‌ایستیم. با تحویل بارها به سالن ترانزیت می‌رویم. برای رفتن به این سالن، ابتدا مأموران گذرنامه‌هایمان را کنترل می‌کنند. ساعت پرواز ما دو بعد از ظهر است، اما از تریبون فروردگاه اعلام می‌شود که پرواز ما تا ساعت هفت به تأخیر افتاده و بدین ترتیب ساعت‌ها در سالن فرودگاه پرسه می‌زنیم. تا زمان پرواز فرا می‌رسد و سرانجام ساعت هفت و سی دقیقه بعد از ظهر سرزمین عربستان را به مقصد ایران ترك می‌کنیم. حج همه مقبول و سعی همه مشکور!

ص: ۱۸۵

ص: ۱۸۶

ص: ۱۸۷

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۸۸

مسجد و حرم نبوی و چگونگی اداره آن در دوره عثمانی

دریادار ایوب صبری پاشا/ علی‌اکبر مهدی‌پور

پژوهشگر توانمند عهد عثمانی، سرتیپ ایوب صبری‌پاشا، متوفای ۱۳۰۸ ه.

(۱۸۶۰ م.) صاحب آثار ارزشمند فراوانی در کتاب گرانسنگ «مرآت مدینه» (۱) گزارش بسیار جامع و مستندی از حرم مطهر نبوی، فراشان، خادمان، ائمه جماعات، آیین‌ها و نیایشها ارائه داده که پنجمین قسمت آن از نظر خوانندگان گرامی می گذرد:

موقعیت مسجد نبوی

مسجد شریف نبیّ گرامی صلی الله علیه و آله در مرکز شهر مقدس مدینه منوّره قرار دارد.

ضریح مقدس و مرقد مطهر حضرت ختمی مرتبت، در قسمت شرقی روضه مبارکه، در طرف قبله سکوی اصحاب صفه، نگین افتخار و وسیله اشتهار مدینه منوره می‌باشد.

مساحت مسجد

هریک از مورخان به هنگام پژوهش از هجرتسرای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بحث از مساحت مسجد نبوی را زینت‌بخش کتاب

۱- «مرآت مدینه»، دوّمین مجلد، از مجموعه پنج جلدیِ «مرآت الحرمین» از آثار ارزشمند مؤلف گرانسنگ می‌باشد، که در سال ۱۳۰۴ ه. به زبان ترکی استانبولی در استانبول به چاپ رسیده است.

ص: ۱۸۹

خود قرار داده‌اند.

مولانا عبدالرحمان جامی کتاب مستقلی در این باره تألیف کرده، آن را «ذراع مدینه» نام نهاده است. (۱) بر اساس تحقیقات ایشان، طول مسجدالنبی از دیوار شمالی تا دیوار جنوبی ۲۵۰ ذراع، و عرض آن از دیوار شرقی تا دیوار غربی ۱۵۰ ذراع می‌باشد. (۲) جامی تصریح کرده که طول و عرض آن در عصر رسالت، هرکدام ۱۰۰ ذراع بوده است.

وی اضافه می‌کند که من شخصاً روضه مطهر را اندازه گرفتم، طول آن ۳۵ و پهنای آن ۲۰ ذراع بود، درازای صُفّه ۱۲ و پهنای آن نیز ۱۰ ذراع بود. و تعداد ستونهای مسجد ۳۱۲ بود و این اندازه شرعی آن می‌باشد.

نگارنده گوید: مساحت مسجد بر اساس نقشه‌ای که در عصر سلطان عبدالحمید (۳) به وسیله مهندسان تهیه شده به استانبول ارسال شده بود، از این قرار می‌باشد:

طول ۱۵۶ ذرع، عرض جنوبی ۹۷ ذرع و ۱۸ انگشت و عرض شمالی ۸۹ ذرع و ۶ انگشت.

در عهد سلطان عبدالحمید دیوار شرقی به مقدار ۸ ذرع به طرف بیرون توسعه یافت و پهنای مسجد در ناحیه جنوب به ۱۰۵ ذرع بالغ گردید.

درها و پنجره‌های

مسجد شریف نبوی پنج در به نامهای زیر دارد:

۱. باب السلام

۱- عبدالرّحمن جامی، از شخصیت‌های برجسته قرن نهم، متولد ۲۳ شعبان ۸۱۷ و متوفای ۱۸ محرم ۸۹۸ ه. صاحب تألیفات فراوان در تفسیر، فقه، تاریخ، تراجم، ادبیات، به عربی و فارسی، به نظم و نثر [اسماعیل پاشا، هدیهٔ‌العارفین، ج ۱، ص ۵۳۴؛ کحاله، معجم‌المؤلفین، ج ۵، ص ۱۲۲].

۲- از آرنج تا سر انگشت میانی را یک ذراع می گویند، و مقدار آن در کشورهای مختلف با اختلاف فراوان ثبت شده، در اصطلاح فقها ۲۴ انگشت و ۶ جو را یک ذراع می‌نامند. [سجادی، فرهنگ علوم، ص ۲۷۷] آهن یا فلزی که با آن زمین یا پارچه را اندازه می‌گیرند، یک ذراع نامیده می‌شود [مصطفی قره‌حصاری، اختر کبیر، ج ۱، ص ۳۲۶] ذراع اگر به طور مطلق گفته شود، نیم ذرع است، هر ذرع را یک «آرشین» می‌نامند و مقدار آن یک متر و چهار سانتی‌متر می‌باشد. [دهخدا، لغتنامه، حرف ذال، ص ۴۰].

۳- سلطان عبدالمجید، سی‌ویکمین پادشاه‌عثمانی، به سال ۱۲۵۵ ه. بر تخت نشست و تا سال ۱۲۷۷ ه. سلطنتش به طول انجامید. [شمس‌الدین سامی، قاموس الأعلام، ج ۴، ص ۳۱۳۲].

ص: ۱۹۰

۲. باب الرحمه

۳. باب جبرئیل

۴. باب النساء

۵. باب التوسل

مسجدالنبی دو پنجره به نامهای: روزنه جبرئیل و روزنه مواجهه دارد و باب التوسل در زمان سلطان عبدالحمید گشوده شده.

محراب‌ها

مسجد مقدس نبوی پنج محراب به شرح زیر دارد:

۱. محراب پیامبر صلی الله علیه و آله، که محل اقامه نماز جماعت توسط پیامبر رحمت بود.

۲. محراب عثمانی، که در عهد عثمان ابن عفان اتخاذ شد.

۳. محراب سلطانی، که از سوی سلطان سلیمان بن سلطان سلیم (۱) به امام جماعت حنفی‌ها اختصاص داده شد.

۴. محراب تهجد، که محل تهجد شبانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد و محراب از این جهت ساخته شده که با گذشت قرون و اعصار محلّ آن محفوظ بماند.

۵. محراب النساء، که در عصر سلطان عبدالمجید برای مشخص بودن محدوده بانوان ساخته شد.

ستونها و مناره‌ها

پنج مناره در چهار سوی مسجد و ۴۲۰ ستون در داخل حرم شریف وجود دارد، که تعداد ۱۰ عدد از آنها بزرگ، ۱۶ عدد از آنها سفید، ۶۴ عدد از آنها متوسط و بقیه کوچک می‌باشند.

در مسجدالنبی ۲۴۲ قبه، ۱۷۹۲ قندیل، ۲۵ شمعدان و ۱۳ آویزه (لوستر) جهت تأمین روشنایی مسجد وجود دارد که تعداد ۲۲۲ عدد از قندیلها در طول سال، همه شب روشن می‌باشد و بقیه در شبهای احیا و در شبهای ماه مبارک رمضان روشن می‌شود. (۲) هنگامی که جامی به شمارش ستونهای مسجد پرداخته، تعداد ۲۷ عدد از آنها از کاشی و تعداد ۵۷ عدد از آنها از مرمر، تعدادی از سنگ و بقیه از چوب بوده است.

در عهد سلطان عبدالمجید، همه ستونها یکنواخت شده و از مرمر شناخته شد و تعداد

۱- سلطان سلیمان، بن یاوز سلیم، دهمین‌پادشاه عثمانی، به سال ۹۲۶ ه. بر تخت نشست. [همان، ص ۳۱۳۱].

۲- شبهای احیاء از نظر اهل سنت شبهایی است که مستحب است تا صبح با عبادت، نماز، ذکر و تلاوت قرآن احیا گرفته شود، از قبیل شب تولد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شب نیمه شعبان و شب ۲۷ رمضان.

ص: ۱۹۱

آنها به ۳۲۷ کاهش یافت.

ستونهای مرمری را «اسطوانه» می‌نامند، بیشتر ستونهای کاشی‌کاری شده در داخل روضه قرار داشت و بقیه به اقامتگاه خدّام حجره نبوی اختصاص داشت.

تعداد ۱۶۴ عدد از آنها به صورت مربع و ۲۵۹ عدد از آنها گرد بود ولی در تعمیرات اخیر (در عهد عبدالمجید) همه آنها به صورت گرد ساخته شد.

تعداد ۵۴ عدد از آنها در داخل دیوارهای چهار طرف، تعداد ۲۲ عدد از آنها در داخل حجره نبوی و خانه فاطمه زهرا علیها السلام و بقیه در محاذات درهای حرم می‌باشد.

مناره‌های مسجد عبارت‌اند از مناره رئیسیّه، باب‌السلام، باب‌الرحمه، مجیدیه و عزیزیه.

مناره رئیسیه از بقیه بلندتر است، درِ ورودی آن مقابل پنجره مواجهه و خود متصل به رکن شرقی دیوار قبله می‌باشد.

قبر شریف حضرت زهرا علیها السلام

روضه مطهر میان حجره شریف و منبر مقدس حضرت ختمی مرتبت قرار دارد، مزار کثیرالانوار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در

ص: ۱۹۲

این قسمت در منتهای شمالی حجره شریف قرار دارد. (۱) بنا به قولی دیگر، قبر شریف آن حضرت در قبرستان بقیع، در نزدیکی قبر عباس‌بن المطّلب قرار دارد. گفته می‌شود این قول از دیگر اقوال قوی‌تر است، ولذا زائران بقیع در کنار قبر عباس برای حضرت فاطمه علیها السلام عرض ادب و اخلاص می‌نمایند. (۲) اطراف حجره شریف با شبکه شرافت احتوا همواره محدود گشته، بین قبر شریف و منبر منیر روضه مطهر نامیده می‌شود، بخش مربع قبر مطهر حُجره معطر شهرت دارد.

تنها فراشان حرم و سادات ذوی‌الاحترام مدینه به داخل حجره توفیق تشرف دارند، دیگر زائران از بیرون حجره، از مقابل پنجره مواجهه، عرض‌ادب و ارادت می‌کنند.

از باب‌السلام تا حجره شریف به

۱- در مورد محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام سه قول است:

۱) در بقیع، در محاذات خانه عقیل، که بعدها امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در مجاورت همان قبر شریف به خاک سپرده شد.

۲) در میان قبر شریف و منبر رسول صلی الله علیه و آله و سلم که به روضه مطهره معروف است.

۳) در خانه خودش که بعدها به هنگام توسعه مسجد وارد مسجد شد.

شیخ طوسی قول دوم و سوّم را صحیح دانسته، و روایات: «بین قبری و منبری روضهٔ من ریاض الجنهٔ» را به عنوان تأیید نقل کرده [ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۴۱۴] علامه مجلسی فرموده: قول صحیح‌تر آن است که در خانه‌اش دفن شده است. [بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۸]. ابن‌شبه بقیع را صحیح دانسته، و در عین حال با سلسله اسنادش از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرموده‌اند: حضرت فاطمه شبانه در خانه‌اش به خاک سپرده شد، به هنگام توسعه مسجد توسط عمر بن عبدالعزیز در مسجد قرار گرفت. [ابن‌شبه، تاریخ المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۱۰۶] شیخ طوسی قول دوم و سوم را متقارب دانسته و احتمال بقیع دور از حقیقت شمرده است. [طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹] شیخ صدوق با اسناد خود از امام رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت فاطمه در خانه‌اش مدفون گردید، به هنگام توسعه مسجد در عهد بنی‌امیه داخل مسجد گردید. [صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۶۸].

۲- به احتمال قوی قبر شریف حضرت فاطمه علیها السلام در داخل مسجدالنبی است و آن قبری که در نزدیکی قبر عباس بن عبدالمطلب هست، قبر فاطمه بنت اسد، مادر امیرمؤمنان علیه السلام است، چنانکه ابن‌شبه بر آن تصریح کرده می‌گوید: عباس بن عبدالمطلب در اول بقیع در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شد [ابن شبه، تاریخ المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۱۲۷] و سمهودی نیز همان را نقل کرده و صحیح دانسته است [سمهودی، وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفی، ج ۳، ص ۸۹۶].

ص: ۱۹۳

موازات دیوار قبله، با مرمر مفروش شده، بین این قسمت و روضه مطهره با یک حایل برنجی جدا گشته، در دو طرف محراب پیامبر و محراب سلیمانی درهایی قرار گرفته است.

محراب پیامبر

در وسط روضه مطهر، در میان قبر شریف و منبر منیر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله محراب آن حضرت قرار دارد. (۱) در دو طرف این محراب دو در از برنج می‌باشد، که روی یکی از آنها حدیث شریف:

«ما بَیْنَ قَبْری وَمِنْبَری رَوْضَهٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّهِ».

«میان قبر و منبر من باغی از باغهای بهشتی است.» (۲) و بر روی دیگری، حدیث:

«مَنْ زارَنی بَعْدَ مَماتی فَکَأَنَّما زارَنی فِی حَیاتِی».

«هر کس بعد از وفاتم مرا زیارت کند، همانند کسی است که در حال حیات من به دیدنم آمده باشد.» (۳) نوشته شده است.

بر روی دو درِ دیگر که در دو طرف محراب سلیمانی قرار دارند، بر یکی حدیث:

«مَنْ زارَ قَبْری وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتی».

«هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم بر او واجب می‌شود.» (۴) و بر دیگری آیه شریفه:

وَما ارْسَلْناکَ الّا رَحْمَهً لِلْعالَمینَ.

«ما تو را جز به عنوان رحمت بر عالمیان مبعوث نکردیم.» (۵)

۱- محراب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دقیقاً به سوی قبله است، و آن یکی از معجزات آن حضرت به شمار می‌آید، زیرا در آن زمان که وسائل امروزی نبود، حتی به دست آوردن سمت شمال و جنوب به صورت قطعی میسّر نبود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دقیقاً به سوی کعبه ایستاده و محراب مسجد به سوی کعبه ساخته شده، بعد از گذشته چهارده قرن و اختراع قطب‌نما و قبله‌نما پرده از معجزه باهره آن حضرت برداشته شده است. [سردار کابلی، تحفهٔ الأجلّه فی معرفهٔ القبله، ص ۷۱].

۲- شیخ طوسی، مصباح المتهجّد، ص ۷۱۰؛ شیخ صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۱؛ شیخ حرّ، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

۳- دارقطنی، السّنن، ج ۲، ص ۲۷۸؛ سبکی، شفاء السّقام، ص ۳۲.

۴- بیهقی، السّنن الکبری، ج ۵، ص ۲۴۵؛ دارقطنی، السّنن، ج ۲، ص ۲۷۸؛ سبکی، شفاء السّقام، ص ۲- ۱۴.

۵- سوره انبیاء ۲۱ آیه ۱۰۷.

ص: ۱۹۴

و بر فراز پنجره پیش روی مبارک حدیث: «انَّمَا الْاعْمالُ بِالنِّیّاتِ» (۱) نقش شده است.

باغچه نبویه

قسمت شمالی روضه مطهر باغچه‌ای است که با ماسه و شن فرش شده و چهار طرف آن با شبکه‌هایی محدود شده است.

این باغچه چهارگوش می‌باشد، در این محدوده دو نخل بزرگ، ۶ نخل کوچک، یک درخت سدر و یک تیمور هندی (۲) و در سمت دیگر آن چاه آبی هست که آب شیرین و گوارایی دارد و در نزد اهالی مدینه از آب زمزم لذیذتر و عزیزتر می‌باشد.

این باغچه، روضه پیامبر و روضه فاطمه نامیده می‌شود.

برخی خیال کرده‌اند که خرماهای روضه پیامبر را رسول گرامی صلی الله علیه و آله به دست مبارک خود کاشته است، در حالی که این باغچه، باغچه حضرت فاطمه است و تعدادی از این نخل‌ها را رییس خدمه «عزیزالدوله» کاشته است.

جهانگرد نامی، ابن جبیر، تعداد این نخلها را در عهد عزیزالدوله ۱۵ و در عهد مجدالدین لغوی بیش از ۱۵ نفر دانسته است.

ابن فرحون تاریخ کاشت این نخلها را پیش از عهد عزیزالدوله دانسته است.

خادمان حرم

برای اینکه حجره شریفه هرگز خالی نباشد، دو قسم خادم به نامهای: «بطال» و «خبزی» استخدام می‌شود و اداره آنها به مسؤولیهایی به نامهای: بوّاب و مفتاحدار (کلیددار) موکول می‌گردد.

به گروه بطال «عجمی» نیز می‌گویند، آنها از نظر رتبه پایین‌تر از خبزی‌ها، و آنها

۱- شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۸۶.

۲- گیاهی از تیره شاه‌پسند، به صورت درخت ودرختچه، اصلش از هند و آفریقای مرکزی است، در جنوب ایران نیز یافت می‌شود، پوستش در تداوی به عنوان مدرّ به کار می‌رود. [معین، فرهنگ، ج ۱، ص ۱۱۸۲].

ص: ۱۹۵

پایین‌تر از بوّاب و آنها پایین‌تر از کلیددار می‌باشند.

کلیدداران را «سبع‌الکبار» نیز می‌نامند.

در گذشته تعداد خادمان حرم همواره ۸۰ نفر بود، هیچوقت کم و زیاد نمی‌شد، چون یکی از «خبزی» ها وفات می‌کرد، یک نفر از بزرگان صنف بطّال به جای او نصب می‌گردید.

تعداد ۱۶ تن از خبزی‌ها «بوّاب» بودند، که از میان آنها چهار تن به عنوان:

نایب‌الحرم، متسلم الحرم، نقیب‌الحرم، و خزینه‌دار حرم برگزیده می‌شود، عزل و نصب‌آنها توسط «شیخ‌الحرم» انجام می‌شود.

همواره چهار تن از بواب در داخل حجره شریفه نگهبانی می‌دهند و ۲۵ نفر از دیگر خدمه همواره در حرم به نوبت انجام وظیفه می‌کنند. در این اواخر تعداد خدمه را به ۵۰ نفر کاهش دادند.

از این ۵۰ نفر یکی متسلم، یکی نقیب، ۱۲ تن بواب، ۱۹ نفر خبزی، ۱۴ تن بطال و ۳ تن ملازم می‌باشد.

این اصول استخدام از زمان دولت عثمانی‌ها اتخاذ گردید. پس از مطالعه محسّنات انتخاب اغوات و تأیید نورالدین شهید، این خادمان از حاملان قرآن کریم انتخاب شده، به سوی مدینه منوّره اعزام گردید، برای گروه بعدی مقرر گردید که از حمله قرآن از حبشه، پس از حاملان قرآن روم، آنگاه از حاملان قرآن هند انتخاب و به جای درگذشتگان آنها نصب شوند.

حقوق خادمان

پیش از سلطان صلاح‌الدین ایوبی، خادمان حرم مطهر نبوی صرفاً برای خدا خدمت می‌کردند و حقوق ثابتی نداشتند. با هدایا و عطایایی که از سوی اهل خیر تقدیم می‌شد، زندگی خود می‌گذراندند.

صلاح‌الدین درآمد دو شهر: «نقاده» و «قیاده» را به خدام حرم اختصاص داد و بدرالدین اسدی را به رعایت آنان نصب کرد.

بدرالدین اسدی مدتی «شیخ‌الخدمه» معروف بود، بعدها به «شیخ‌الحرم» اشتهار یافت.

وی و شیخ‌الحرم‌های بعدی، با هر یک از وزرا و امرای بلاد اسلامی دیدار می‌کردند و به احترام صاحب روضه منوره مورد احترام قرار می‌گرفتند.

مقررات وضع شده از سوی صلاح‌الدین ایوبی بعدها از میان رفت.

ترتیبات دیگری از سوی سلاطین مغرب و سودان اتخاذ شد و خدّام حرم مدّتها از سوی آنان ارسال می‌شد، ولذا تعداد آنها در نوسان بود.

بعدها از سوی دولت عثمانی مقرّری تعیین شد که توسط شیخ‌الحرم در میان آنها تقسیم می‌شد.

تعداد چهل باب خانه از سوی افراد خیّر در یک محل بنیاد شده، به خدام حرم

ص: ۱۹۶

اختصاص یافت. شیوخ، نقبا و سران خدمه در این عمارتها اسکان داده شدند.

خادمانی که مسؤول روشن و خاموش کردن قندیلها می‌باشند، به دو گروه: «سند بلیس» و «مکاده» تقسیم می‌شوند. هر یک از آنها در منطقه خود به انجام وظیفه مشغول‌اند و هیچ‌کدام در کار دیگری مداخله نمی‌کنند.

فراشها و فراشیت‌ها (۱)

حقوقی که روزانه به یک خادم کعبه مکرمه یا مدینه منوره تقدیم می‌شد، یک «فراشیت» نام داشت.

این حقوق بر اساس تعداد قندیل‌ها و مشعلهایی که افروخته می‌شد، تنظیم می‌گردید.

نخستین پایه‌گذار «فراشیت» برای هر خادم روزانه ۲۴ قیراط و جمعاً ۱۴۰ فراشیت برای ۱۴۰ خادم مسجد نبوی مقرر نمود.

از این مبلغ ۲۴ قیراط به پادشاه عثمانی، ۱۲ قیراط به اشراف مکه مکرمه، ۱۲ قیراط به منسوبین حجره شریفه، و ۹۳ قیراط دیگر را به تناسب در میان مردم تقسیم می‌کردند و هر قیراطی را به ۵ الی ۱۰ نفر به رسم هدیه تقدیم می‌کردند.

عاشقان خدمت و شیفتگان آستان ختمی مرتبت، تا ۵- ۶ هزار فراشیت برای خدمتگزاران حرم نبوی اهدا می‌نمودند. این هدایا در کیسه‌هایی به خادمان حرم تقدیم می‌شد، که آنها را «صُرّه» می‌نامیدند.

با افزایش عطایا و هدایا بر تعداد خادمان افزوده می‌شد، گاهی برای یک خادم از ۱۵ روز یا ۲۰ روز یک مرتبه نوبت می‌رسید که شمع و یا قندیلی را روشن کند، تا نامش در دیوان خادمان ثبت گردد و از این هدایا و عطایا بهره‌مند شود.

رییس خادمان «شیخ‌الفراشین» نامیده می‌شود، که اسامی فراشها را در دفتری قید می‌کند. تعداد این فراشها در زمان ما از مرز یک‌هزار نفر گذشته است.

در ساعات روشن کردن قندیل‌ها، شیخ الفراشین به همراه شیخ‌الحرم، نایب‌الحرم و

۱- «فَراشَت»: منصب خدمت کعبه معظمه و روضه مطهره، برات و حواله افتخارآمیز خادمان، کا حایزان آن وکیلی تعیین نموده، برات خود را از موقوفات و حوالجات دریافت می‌کنند [شمس‌الدین سامی، قاموس ترکی، ص ۹۸۶] واژه فَراشَت به فتح فا و شین است و تلفّظ «فراشیت» غلط است. [معلم ناجی، لغت ناجی، ص ۵۶۱] ولی مؤلف همه جا آن را «فراشیت» آورده، ما نیز به تبعیت از ایشان فراشیت آوردیم که غلط مشهور را بر صحیح نامأنوس برتری دادیم.

ص: ۱۹۷

خزانه‌دار حرم در حجره شریفه حضور پیدا می کنند.

۲۰ نفر هندی مسؤول تعمیر، تطهیر، اصلاح و مرمّت قندیلها و آویزه‌ها هستند، که در زیر نظر شیخ‌الفراشین انجام وظیفه می کنند.

پوشش قبر شریف

پوشش بسیار نفیس و گرانبهای مصری، روی مرقد منور رسول مکرّم، بر فراز صندوق شرافت احتوای نبوی، مزیّن به انواع جواهرات، از پارچه‌ای بسیار قیمتی، با زمینه سبز و نوشته‌هایی سپید از لؤلؤ گرانبها، که نام نامی و القاب گرامی رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر آن نقش بسته، درود و صلوات بر اشرف کاینات با خطوط برجسته، به طرزی شایسته، بر اطراف آن نوشته شده است.

مراسم گلاب‌پاشی

در سال سه بار حرم مطهر و حجره منور رسول گرامی اسلام را با گلاب ناب شستشو می‌دهند.

این مراسم همه‌ساله در سه روز انجام می‌شود:

۱. روز نهم ربیع‌الاول (۱) ۲. اول رجب المرجب (۲) ۳. روز ۱۸ ذیقعدهٔ‌الحرام (۳) اگرچه این مراسم در سال به سه روز اختصاص دارد، امّا به جهت وسعت حرم، این مراسم در یک روز پایان نمی‌یابد و لذا در یک روز قندیل‌ها و شمعدان‌ها تطهیر و تنظیف می‌شود، در روز دوم داخل و خارج حجره شریفه تنظیف و عطرپاشی می گردد.

روز شستشوی حرم مطهّر گروه «خبزی» و «عجمی» به سه گروه تقسیم شده، گروهی جارو به دست، گروهی خاک‌انداز و گروه سوم پارو به دست گرفته، به سوی حجره معطّره حرکت نموده، دیوارهای حرم

۱- انتخاب روز نهم ربیع‌الاول احتمالًا به مناسبت ایام ورود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه منوره به هنگام هجرت می‌باشد، بنابر مشهور در دوازدهم ربیع‌الاول [ذهبی، تاریخ‌الاسلام، ج ۱، ص ۳۳۶] و بنابر مختار یعقوبی، پیشتاز مورّخان، روز هشتم ربیع‌المولود می‌باشد. [یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۳].

۲- ظاهراً انتخاب اول رجب نیز به مناسبت فرارسیدن ایام عمره رجبیّه می‌باشد، که از اهمیت خاصی برخوردار است و روایت شده که پاداش عمره رجبیّه نزدیک به پاداش حج می‌باشد. [شیخ طوسی، مصباح المتهجّد ص ۷۹۸].

۳- علّت انتخاب روز ۱۸ ذیقعهده برای ما روشن نشد.

ص: ۱۹۸

را از بیرون بـا دقت و اهتمـام خاصـی تطهیر و تنظیـف می کننـد، آبهـای مسـتعمل را به سـادات مورد احـترام تقـدیم نموده، عطایـا و هدایایی دریافت می کنند.

در طول مراسم شستشو، خادمان حرم یکدل و یکصدا کلمه طیبه «لا إِلهَ إِلَّا اللَّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّه» را بر زبان جاری می کنند.

همه باریافتگان حرم با ذوق و شوق زایدالوصفی صلوات و سلام تقدیم می کنند.

وجد و اشتیاق حاکم بر مردم، اشکهای شوق جاری از دیدگان، عرض اخلاص و ادب نقش بسته بر چهره‌ها، خارج از حد توصیف است.

با خادمان مشعلدار

توفیق خدمت در حریم حرم، سعادت بسیار بزرگی است که قلم توان توصیف آن را ندارد، ولذا تلاش و اشتیاق این سعادت‌پیشگان نیز قابل وصف نیست.

مسؤولان تعمیر و تدهین شـمعدانها پس از ادای نماز صـبح در انتهای مسجد، در مقابل انبار زیتون، که گنجینه تعمیر نامیده می‌شود، گرد آمـده، هرکـدام یـک فـتیله به دست گرفته، چهـار تن از آنهـا ابریقهـای مرصّع و مملوّ از زیتون برداشـته، در حـالی که زبـان به صلوات و سلام مترنّم دارند، با متانت قدم برداشته، به سوی روضه مطهّر حرکت می کنند.

خادمان صاحب فضـیلتی که نوبت خدمت دارند، در پیشاپیش فراشان حرکت کرده، با عصای خاصـی که در دست دارند، قندیلهای مربوط را پـایین آورده، پس از تعویض فتیله‌هـا توسـط فراشـان، به جای خود می‌آویزنـد. آنگاه نماز اشـراق به جای آورده، به محل خدمت خود بر می گردند.

مسؤولان تنظیم و تنظیف حرم، روضه منوره را با جارو نظافت کرده، آماده ورود به حجره مبارک می‌شوند.

یکی از خادمان با صدای رسا

ص: ۱۹۹

بانگ می‌زند:

«یا کنّاس» و بدین‌سان فرارسیدن وقت ورود به حجره شریفه را اعلام می‌کند.

جاروکشان با شتاب تمام به حجره شریف شتافته، بعد از انجام وظیفه با ذکر صلوات و سلام و عرض ادب و اخلاص، از حجره معطّر خارج می‌شوند.

گلبانگ محمدی

هنگامی که نغمه‌های عطرآگین گلبانگ محمدی از فراز گلدسته حرم نبوی در فضای مدینه منوّره طنین‌انداز می‌شود، آنچنان فضای معنوی در دلهای مؤمنان ایجاد می‌گردد که بی‌اختیار اشک محبت از دیده‌ها به روی گونه‌ها می‌غلطد و دلهای شیفته و قلبهای پاکباخته را در حریم حرم به طواف وا می‌دارد.

هنگامی که عقربه‌های ساعت، سه ساعت به اذان صبح را نشان می‌دهد، سر مؤذن حرم در مقابل باب‌النّساء قرار گرفته با نغمه روح‌بخش: «لاـ إِلهَ إلَّا اللَّه» خادمام کشیک را بیدار می‌کند و پس ازآن با گلبانگ روح‌افزای: «محمّـدٌ رَسُول اللَّه» درِ حرم به روی عاشقان گشوده می‌شود.

خادمان حرم با شتاب تمام رختخوابها را جمع کرده، در محل مقرر قرار می‌دهند.

سرِمؤذن بر فراز گلدسته رئیسه قرار گرفته، مناجات بامدادی را با جملات زیر آغاز می‌کند:

«اللهمّ صلّ و سلّم و زد و أنعم وبارک عَلی أسعد العرب و العجم و إمام طیبهٔ والحرم، سیّدنا ومولانا محمّد، و علی آل سیّدنا محمّد و سلّم، و رضی اللَّه تعالی عن کلّ الصحابه، أجمعین، و الفاتحه».

آوای روح‌بخش اذان در فضای شهر طنین انداخته، ارباب تهجّد را به میعادگاه عشق فرا می‌خواند.

شب زنده‌داران از بسترها فاصله گرفته، وضو ساخته، با قیافه‌های شاداب به سوی حرم مطهر مصمم حرکت می‌کنند و در حریم یار قرار گرفته، تا فرارسیدن فجر صادق، با حضرت خالق به مناجات می‌پردازند.

در طول این مدت، گلبانگ نیایش و نغمه‌های صلوات و سلام بر اشرف کاینات از گلدسته‌ها قطع نمی‌شود.

به جز اذان مغرب، دیگر اذانها به ضمیمه صلوات و سلام، نیم ساعت طول

ص: ۲۰۰

می‌کشد، ولی پیش از اذان صبح دو ساعت و نیم درود و سلام بر مفخر خلقت، وجود مقدس حضرت ختمی مرتبت به طول می‌انجامد.

یک ساعت قبل‌ازطلوع فجر، سر مؤذن بر فراز گلدسته رئیسه آمده، به مناجات می‌پردازد، هم‌زمان مسؤولان حرم به روشن کردن قندیلها و مشعلها می‌پردازند.

در طول این مدت مردمِ سعادت‌قرینِ مدینه دسته‌دسته به سوی حرم شتافته، به کاروان راهیان نور و سالکان کوی محبوب می‌پیوندند.

درفاصله دو اذان، برخی‌به‌تلاوت قرآن پرداخته، برخی اشک ندامت از دیده‌ها می‌ریزند. برخی هم به آیات تلاوت‌شده توسط حافظان گوش جان می‌سپارد.

ترتیب ائمه جماعت

بعد از سپری شدن لحظات پایانی شب، سینه سیاه افق شکافته، اولین اشعه فجر صادق فرارسیدنِ هنگامه پرستش و نیایش را نوید می‌دهد.

نماز اقامه می‌شود. صفهای جماعت با نظم و ترتیب زایدالوصفی تنظیم می‌گردد، امامِ شافعی‌ها فریضه صبح را ادا می‌کند.

پس از تعقیبات به ارشاد و هدایت پرداخته، حاضران را پند و اندرز می‌دهد و قاریان قرآن به تلاوت آیات قرآن می‌پردازند و مدرّسان به تدریس مشغول می‌شوند.

آنگاه صلای اقامت یکبار دیگر طنین انداخته، دومین نماز جماعت به امامت امامِ مالکی‌ها برگزار می‌شود. در نهایت، سومین نماز جماعت با امامت امامِ حنفی‌ها منعقد می‌گردد.

آنگاه درهای حجره شریف گشوده می‌شود. شیخ‌الحرم و نایب‌الحرم وارد حجره شده، قندیل‌ها را خاموش می‌کنند و شمعدانها را بیرون آورده، به دعا و نیایش می‌پردازند.

آمار و ارقام

گذشته از خدام حرم، شمار دیگری مسؤول و سرپرست و خدمتگزار در حرم شریف نبوی همواره وجود دارند که تعداد آنها در نوسان است.

۱۲۰ تن از آنها در سه رشته به عناوین:

بوّاب، فرّاش و کنّاس انجام وظیفه می‌کنند.

گذشته از اینها، هر هفته تعداد ۳۰ نفر به

ص: ۲۰۱

عنوان موقت استخدام می کنند، که آنها را «وکلای خدمه» می نامند.

در گذشته شمار ائمه جماعت مسجدالنّبی ۲۵ نفر حنفی، ۱۲ نفر شافعی، یک نفر مالکی و یک نفر حنبلی؛ تعداد خطبا ۲۰ نفر حنفی و ۱۰ نفر شافعی؛ تعداد مؤذن‌ها به ۳۵ نفر می‌رسید، که به نوبت انجام وظیفه می کردند. ولی تعداد آنها به دلایل مختلف افزایش یافته، که آمار برخی از مسؤولان حرم مطهر به شرح زیر است:

خطبا ۴۶ نفر، امام جماعت ۳۷ نفر، رییس ۳۹ نفر، دربان ۱۱ نفر، سقا ۱۰ نفر، کنّاس ۵۱ نفر، مسؤول تطهیر ۷ نفر، قاری ۳۱ نفر، فراش ۶۲۸ نفر، و ... (۱) تعداد کلّ خادمان حرم مطهّر به یکهزار و چهل و شش نفر بالغ می‌باشد که همه آنها حقوق دریافت می کنند و با این حقوق زندگی خود را می گذرانند.

افزون بر اینها، تعداد هزار نفر نیز به عنوان «ملازم» در کنار خدمه انجام وظیفه می کنند.

***

۱- مؤلّف پژوهشگر، اعداد و ارقام خدمه و حقوق‌بگیران حرم مطهر را با تفکیک عناوین و دقت کامل آورده است، از آنجاکه برای خواننده سودمند نبود و لذا با گزینش برگردان شد.

ص: ۲۰۲

حج‌گزاری در کشور سوریه

مدیریت کلان:

حـج در کشور سوریه توسـط بخش دولتی انجـام می‌شود. وزارت اوقـاف و سازمـان هواپیمایی کشوری یک دفترمشترک به نام دفتر امور حج و عمره برای اداره امور حج تشکیل داده‌اند. در سوریه هیچ مرکزی برای تحقیق و پژوهش در زمینه امور حج وجود ندارد. سهمیه‌ای که برای متقاضیان حـج سوریه اختصـاص یافته، تنها ۱۶ هزار نفر می‌باشـد که این سـهمیه به هیچوجه بـا تقاضـای موجود برابری نمی‌کند. یک شهروند سوری پس از اینکه به سن ۵۰ سال رسید تنها یک بار می‌تواند برای ادای مناسک حج تمتع به کشور عربستان سفر کند.

فراخـوان از متقاضـیان، توسـط رسانه‌هـای سـوری انجـام می‌شود و ثبت نـام پس از فراخوان به صورت متمرکز است. زائر سوری در صـورت انصـراف از عزیمت به عربسـتان، نمی‌توانـد سـهمیه خـود را به دیگری منتقـل نمایـد. بـا تـوجه به محـدودیت سـهمیه‌ای که سوری‌ها با آن مواجه هستند، هیچ سهمیه‌ای به ادارات، سازمانها، دانشگاهها و سایر مجامع و یا تشویق‌ها تعلق نمی‌گیرد.

تقسیم‌بندی گروههای حج و تهیه مسکن و لباس توسط مسؤولان دولتی انجام می‌شود.

دولت سوریه در آغاز ثبت نام از هر زائر ۵۰ هزار لیر سوری که معادل ۱۰۰۰ دلار است دریافت‌می‌کند. این مبلغ صرف ویزا،

ص: ۲۰۳

عوارض خروج از کشور، بلیت هواپیمای دمشق و ... می‌شود. زائر سوری به همراه کاروانهای حجاج به عربستان اعزام می‌شود و در آنجا توسط مسؤول کاروان راهنمایی و اداره می‌شود. دولت برای تسهیل امور زائران، ستاد حج خود را در عربستان مستقر می کند و برای مدیریت بهتر امور نیز افرادی را تربیت نموده و بر امور آنها نظارت می کند.

زائر هیچ نیازی به انتقال وسایل اضافی به عربستان ندارد و وسایل همراه او رفع کننده نیازهای شخصی او می‌باشد. ده روز قبل از عزیمت به عربستان، کاروان زائر از سوی وزارت اوقاف اعلام و در فرودگاه معارفه صورت می گیرد.

گذرنامه و ویزا:

از سوی اداره گذرنامه برای زائر سوری گذرنامه زیارتی به صورت رایگان صادر می‌شود که این گذرنامه یکبار مصرف و ویژه سفرِحج می‌باشد. گذرنامه‌ها بعد از عید سعید فطر و بر اساس نامه دفتر امور حج و عمره و پس از درخواست شخص داوطلب صادر می‌شود. دفتر امور حج سوریه گذرنامه‌های زائران راجهت‌ویزابه سفارت عربستان منتقل می کند و زائر در این زمینه هیچ نقشی ندارد.

انتقال زائران به عربستان (هوایی- زمینی- دریایی):

زائران کشور سوریه به‌وسیله هواپیما به عربستان سفر می کنند. بلیت دمشق به جده و برگشت مجموعاً ۴۰۰ دلار است اما برای کلیه هزینه‌های حج، دولت از هر متقاضی هزار دلار دریافت می کند. سوری‌ها فقط از فرودگاه دمشق و تنها به مقصد جده پرواز می کنند. شانزده هزار زائر سوری ظرف

ص: ۲۰۴

۲۵ روز به جده منتقل و در همین مدت نیز باز می گردند. زمان برگشت این زائران پس از انجام مناسک حج تمتع مشخص می‌شود. با توجه به این تعداد محدود، نیازی به اجاره هواپیما از کشور دیگری نیست و هواپیماهای سوریه زائران را به جده رسانده و برمی گردانند. زائرانی که خود اقدام به سفر به عربستان می کنند، می‌توانند با خودرو شخصی و هزینه خود از راه زمینی وارد عربستان شوند و مجوز ورود خودرو به این کشور را از سفارت کشور سعودی در دمشق دریافت می کنند. فاصله زمینی دمشق تا مدینه منوره حدود ۸۵۰ کیلومتر است.

گمرک- ارز- سوغات:

گمرك سوریه هیچ مبلغی را در هنگام خروج زائران از آنان دریافت نمی کند.

بازرسی بدنی به‌صورت معمولی در

سوری‌ها برای سوغات به آب زمزم و برخی لوازم برقی بسنده می کنند و چنانچه بخواهند اجناس غیر مجاز وارد کشور کنند، کالای آنها مصادره و با پرداخت جریمه آزاد می‌شود.

فرودگاه صورت می گیرد. زائران سوری می‌توانند در حد بسیار اندك كالا از کشور خود به همراه داشته و آنها را در عربستان به فروش رسانند ولی خارج کردن اجناس زیاد ممنوع است. ورود کالا به سوریه نیز تنها در حد سوغات که حدود ۲۵ کیلوگرم است، مجاز می‌باشد. سوری‌ها برای سوغات به آب زمزم و برخی لوازم برقی بسنده می کنند و چنانچه بخواهند اجناس غیر مجاز وارد کشور کنند، کالای آنها مصادره شده و با پرداخت جریمه آزاد می‌شود. بار زائران سوری همراه خود آنان به دمشق منتقل می‌شود. آنان برای انتقال ارز محدودیتی ندارند و دولت نیز به ارز مورد نیاز آنها هیچ یارانه‌ای نمی‌پردازد.

فرودگاه جده- حمل و نقل داخل عربستان

هر مبلغی که در فرودگاه جده پرداخت شود اداره امور حج می‌پردازد و به زائر هزینه‌ای تعلق نمی گیرد. زائران سوری در حد متعارف در فرودگاه می‌مانند و طی این مدت از سوی ستاد حج سوریه که در فرودگاه جده مستقر است، پذیرایی می‌شوند. زائران سوری معمولاً با اتوبوس به

ص: ۲۰۵

مکّه و مدینه منتقل می‌شوند و در میان راه از آنان با غذاهای سرد پذیرایی می‌شود. هزینه سرانه پذیرایی بین راه هر زائر حدود ۲ دلار است.

ستاد حج سوریه سعی می‌کند در اطراف مسجد الحرام و مسجد النبی محل اقامت زائران این کشور را انتخاب کند، در صورتی‌که چنین کاری ممکن نشود موظف به تهیه وسیله نقلیه خواهد بود.

مسکن:

منازل مورد نیاز زائران توسط ستاد حج سوریه اجاره می‌شود و معمولًا این کار در بعد از عید سعید فطر انجام می‌گردد. افرادی از سوی وزارت اوقاف و دفتر امور حج برای اجاره اعزام می‌شوند و تا پایان حج تمتع در عربستان می‌مانند. همه زائران سوری، قبل از ادای مناسک حج به مدینه منوره مشرف می‌شوند. در هنگام توزیع اتاقها، سعی می‌شود که زن و شوهرها با هم باشند. اجاره منزل برای سوری‌ها از دستورالعمل ویژه‌ای پیروی نمی‌کند فقط نهایت اهتمام را به‌کار می‌بندند تا منازل نزدیک حرمین شریفین و نوساز باشد. مسؤولان اجاره، فرش و امکانات خواب و پذیرایی را از موجر دریافت می‌کنند و زائران به‌صورت ۲۴ ساعت از اتاقهای خود بهره‌مند هستند. طول سفر زائران سوری حدود یک ماه است که میان مکّه و مدینه تقسیم می‌شود. مبلغ مورد اجاره در طول سفر و در اقساط مختلف توسط مسؤولان سوری به موجرین پرداخت می‌شود.

تدارکات و تغذیه:

زائران سوری در طول سفر، از یک برنامه غذایی از قبل طراحی شده استفاده می‌کنند و کلیه هزینه‌های مربوط به غذای آنان در سر جمع مبلغی که در ابتدای سفر از آنان دریافت کرده‌اند دیده شده است.

غذای مورد نیاز حجاج سوریه در جای دیگری طبخ و به‌صورت بسته‌بندی به محل استقرار زائران منتقل و میان آنان توزیع می‌شود. زائران مجاز نیستند که هیچ ماده غذایی را به همراه داشته باشند بلکه کلیه امکانات مورد نیاز آنان از عربستان تهیه می‌شود. از زائران سوری در هر روز طی دو نوبت با میوه پذیرایی می‌شود. آنان هر روز از یک چای و یک قهوه استفاده می‌کنند ولی آب شرب توسط خود زائر خریداری می‌گردد.

ص: ۲۰۶

بهداشت و درمان:

در فاصله کوتاهی تا آغاز سفر، زائران سوری به صورت کامل تحت چک‌آپ قرار می‌گیرند و در برابر بیماریهای واگیر نیز واکسینه می‌شوند. آنان در طول سفر از خدمات بیمه استفاده می‌کنند. بیمه حجاج در طول حج بر عهده دفتر امور حج است و هزینه آن نیز از همان ۵۰ هزار لیر دریافتی تأمین می‌گردد. بیماران و افراد مسن باید داروی مورد نیاز خود را به همراه داشته باشند. آنان از امکانات درمانی ستاد حج سوریه و در صورت کمبود، از امکانات عربستان بهره‌مند می‌شوند. بیشتر داروهای مورد نیاز از عربستان تهیه می‌شود اما پزشکان از سوریه اعزام می‌گردند.

سوری‌ها در هنگام حج در مکّه و مدینه مکانهای بهداشتی و درمانی مستقر می‌کنند.

از خدمات زائران پزشک نیز بهره گرفته می‌شود. آنان با مراجعه به درمانگاههای ستاد حج سوریه در مکّه و مدینه به مسؤولان درمانی مساعدت می‌کنند. در منا و عرفات امکانات درمانی در حد اورژانس استقرار می‌یابد. در طول سفر و به صورت مرتب از زوار درخواست می‌شود که نظافت را رعایت کنند و به علاوه در محل اقامت آنان خدمه‌هایی حضور دارند که وظیفه آنها نظافت محل سکونت زائران است. زائران سوری قبل از سفر در زمینه رعایت نظافت و بهداشت و یا ... آموزشی نمی‌بینند.

آموزش:

مدتی قبل از آغاز فصل حج، وزارت اوقاف سوریه کتابهای راهنمای سفر حج را میان زائران توزیع می‌کند. مدیران کاروانهای سوریه که از سوی وزارت اوقاف گزینش می‌شوند و در طول حج امور مربوط به زائران را بر عهده دارند، با توجه به تحصیلاتی که در زمینه فقه و الهیات دارند، آموزش مناسک به‌زائران‌را برعهده می‌گیرند. آموزشها به صورت غیر متمرکز و به‌صورت محلی و منطقه‌ای انجام می‌شود و رسانه‌ها در این زمینه هیچ نقشی ایفا نمی‌کنند. رئیس کاروان همچنین جزواتی را برای راهنمایی بیشتر زائران تهیه و در اختیار آنان می‌گذارد.

تشکیلات حج:

ستاد حج، بعثه این‌کشوراست‌که در حد نظارت در موسم حج انجام وظیفه می‌کند و هیچ ارتباط مستقیمی با حجاج ندارد و

ص: ۲۰۷

مدیریت حجاج در عربستان بر عهده مدیران کاروانها می‌باشد. خدمتگزارانی که در درون کاروانها امور زائران را بر عهده دارند، توسط مدیران کاروانها انتخاب و تحت نظر مدیر کاروان انجام وظیفه می‌کنند. بعثه سوریه هیچ کار فرهنگی در طول سفر حج انجام نمی‌دهد. زائران در سفر حج از لباس‌های یک شکل استفاده نمی‌کنند.

نظارت و بازرسی:

ستاد حج سوریه در طول سفر، نظارت و کنترل عملیات اجرایی حج را بر عهده دارد. آنانکه که امر نظارت را انجام می‌دهند کارمند وزارت اوقاف هستند و برای یک نوبت حج انتخاب می‌شوند و چگونگی کار آنان توسط وزارت ابلاغ می‌شود. علاوه بر نظارت کلی، اداره حسابرسی وزارت اوقاف عملکرد مالی مجریان حج را کنترل می‌نماید.

منا و عرفات:

زائران سوری با اتوبوسهایی که مدیر کاروان کرایه می‌کند، به منا وعرفات منتقل می‌شوند. تهیه چادرهای مورد نیاز زائران در منا و عرفات به عهده ستاد حج سوریه می‌باشد. سوری‌ها در ایام تشریق از غذاهای آماده استفاده می‌کنند. افرادی نیز برای امداد رسانی به گمشدگان مأموریت می‌یابند ولی بیشتر از خدمات سعودی‌ها در این مورد بهره گرفته می‌شود. چنانچه زائر سوری در موسم حج فوت کند، مسؤولان مربوط سعی می‌کنند جنازه را به سوریه بازگردانند.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان



www